

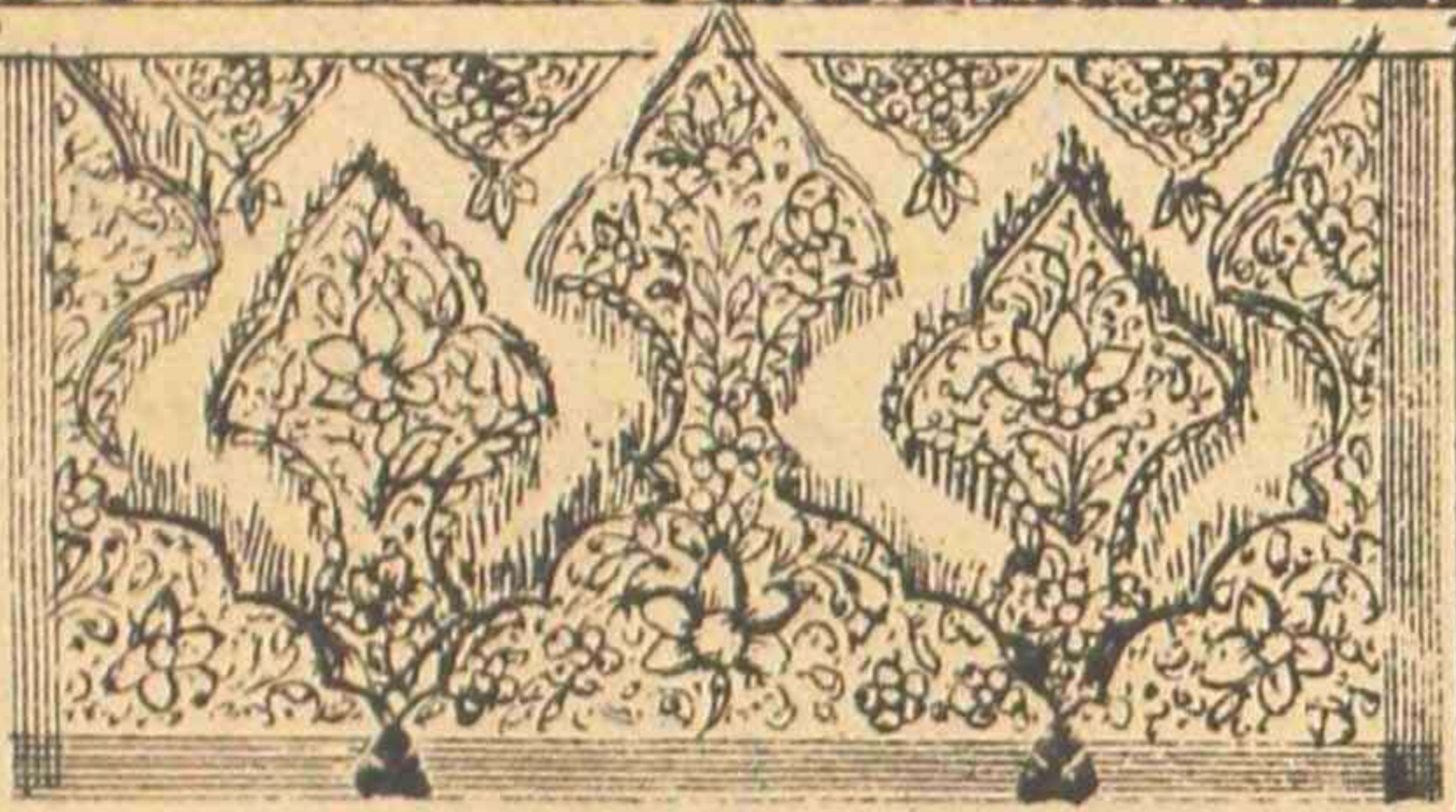
٣١١٢٨

فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

حد
 مقدّم
 انبثا اهل عالم تحت اسط
 امر ويزر اسر اعظم اسر است
 ثم سابر اعنت لهما بل العرفان في ظهور
 الحجز والتبليبا سميت ربيد و همت
 من اسرته سلسل القضا الى شرط الخاء جون
 مهر و يان زيت و يث محفل اهل عرفا كرديد اميد
 كر اخضا خالصا كمن معين فطرت توشيك
 بعين انصار و الاعلنا ملا
 فرقتا و انر من ابكاش هز
 و ذلك في واسط امضا
 الملك
 بمس

الْأَبَدِ كَرِهُوا عَنِ الْقُلُوبِ





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اشهد بما شهد الله انه لا اله الا هو والمملكة واولو
 العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم هو الله
 الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن
 الرحيم هو الله الذي لا اله الا هو الملك القدوس
 السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان
 الله عما يشركون هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء
 الحسنى يسبح له من في السموات والارض وهو العزيز
 الحكيم ربنا انك جامع الناس ليوم لا ريب فيه ان
 الله لا يخلف الميعاد ينزل الملائكة بالروح من امره
 على من يشاء من عباده ان انذرنا الله لا اله الا انا
 فاتقون ان ربكم الله الذي خلق السموات والارض في
 ستة ايام ثم استوى على العرش يدبر الامر من شفيع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



الآمن بعد اذنه ذكركم الله ربكم فاعبدوه افلا تذكرون
 اليه مرجعكم جميعا وعد الله حقا انه بيد الخلق ثم يعيد
 ليجز الذين امنوا وعملوا الصالحات بالقسط والذين كفروا
 لهم شراب من حميم وعذاب اليم بما كانوا يكفرون هنالك
 الولاية لله الحق هو خير ثوابا وخير عقبا الملك يومئذ
 الحق للرحمن وكان يوما على الكافرين عسيرا يخضعون
 من يشاء يعرض من يشاء ويدل من يشاء يخرج الحي من الميت
 ويخرج الميت من الحي ويرزق من يشاء بغير حساب ربنا
 اننا سمعنا مناديا ينادي للايمان ان امنوا بربكم فامنا ربنا
 فاغفر لنا ذنوبنا وكفرنا سيئاتنا وتوفنا مع الابرار ربنا
 واتنا ما وعدتنا على رسلك ولا تخزنا يوم القيمة انك
 لا تخلف الميعاد ربنا استجب لنا انك لا تضيع عمل
 عامل فقد هاجرنا في سبيك واخرجنا احببك و
 اودينا لاسمك وقتلنا شوقا للقاءك كفرعنا
 سيئاتنا وادخلنا جنات تجري من تحتها الانهار ثوابا من
 عندك وعندك حسن الثواب اللهم صل وسلم
 وبارك على النبي الامي الهاشمي الرحمة الالهية الذي قرن
 في كل عرف من اسمه كسائر اسمائك الحسنى وصفاتك
 العليا الخاف من سبق بقولك الحق ولكنه رسول الله

كنه
 ٢٤
 فرقان
 ٢٨
 العران
 ٢٥

١٩٢

وخاتم النبيين والفاتح لمن استقبل بوعده الصدق هل ينظرون
 الا ان ياتيهم الله في ظلل من الغمام ويوم يقوم الناس لرب العالمين
 ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا
 عليه وسلموا تسليما وابعثه اللهم مقاما محمودا يغبط به الاولاد
 والآخرين وعلى اله الذين نزلت في شانهم اية التطهير اصطفهم
 للهداية واصحاب الذين ارتضاهم للنصرة صلوة باقية دائمة الى
 يوم الدين ويا اهل بيت النبوة اشهد ان الله وملائكته وكتبه
 ورسله اتكم كلمات لتنقوا واعلام الهدى والحجج على اهل الآخرة والذ
 وانوار الارض والسماء التي بكم مؤمن ويا ايها بكم موقن بشرائع ديني
 وخواتيم عملي وقلبي لقلبي سلم وامر لاكم متبع صلوات الله وسلامه
 عليكم وعلى ارواحكم وعلى اجسادكم وعلى اجسامكم وعلى شاهديكم
 وعلى غائبكم وعلى ظاهركم وعلى باطنكم وعلى ذكركم في الاذكار وعلى
 الارواح التي حلت بفنائكم وعلى الصدور التي استقبلت السهام
 لحبكم ان ذكر الخيراتم اوله واخره واصله وفرعه ومعدنه وما و
 ومنتهى اولكم محمداً ووسطكم محمداً وملككم محمداً انه كان نبيا
 وادميين لماء والطيب انه هو المجل في كل ظهور الى ابد الابد اعوذ
 بالله من هزات المغلن ووساوس الشياطين يد الله ليست يغفلن
 بل يده مبسوطتان ينفق كيف يشاء انه فعال لما يريد الا
 هو المصير العزيز القيوم ثم الصلوة والسلا على العلماء الفقهاء
 العرفاء الحكماء الذين وصفهم الله انما يخشى الله من عباده العلماء
 وجعل مدادهم خيرا من ماء الشهداء وولاهم ولاء ائمة الاقبياء

مطيقين

كتاب

٥٦

الكتاب

الكتاب



الذین لانفسهم صائون لدينهم حافظون لاهوائهم مخالفون لامر
 مولاهم مطيعون لايسبقونه بالقول وهم بامرهم يعملون **ويعبدون**
 حضور انور علما اعلا وفقها كذا والعز والاحترام كهريك في الحقيقة
 حافظ دين و حارس شرع متين و ناصر ملت بيضا و ركن ركيز ^{لغت} شريفة
 عزاء و سراج هدايت عباد و علم دلالت و مرشادند و اولوالالبنا
 و بنرگانيكه خالصين لوجه الله بجان و مال عوان و انصار
 ايشانند روان و امالشان افاك اين مال نموده و مينمايند ايدهم ^{الله}
 على ما يحب رضى معروض ميدارد كه بحكم كتاب سنت عقل و عجا
 معتقد و منتظرند ظهور حضرت قائم آل محمد و اناء ليل و اطراف
 هزار خلق را بان يام مبارك بشارت ميدهند و ان حضرت ايزد
 متعال تكاشا ظهور موعود را مسئلت مينمايند طالبند كه در
 مركاب مباركتش جهاد كنند و در خلاصت و نصرتش بجان و مال قيام
 نمايند و نزد ذكر اسم امنعش فوراً ابريا محي ايتند و بجله مبارك
 عجل الله فرجه ناطقند و حقيقت شريعت سلا و ما نزل في الفرقا
 راه نجات عباد و تقرهم الى الله رب العالمين ميدانند و حال پنجاسنه
 ميگذرد كه باعتقاد نفوسيكه بشرائط طلب سلوك و تقوى فتا
 نموده اند و رفتند و ديدند و دانستند و فهميدند اند كه شمس جمال موعود
 فرقان بجمع دلائل برهان و علائم و آثار اشراف موعود و انوار الله
 نور السموات و الارض عالم را احاطه نموده و ناز موقده ربانية نارا الله
 الموقده التي تظلم على الافئدة حجاب او همام امر را سوخته و يذوقند
 بيد الله فوق ايدهم از جيب سبقت رحمته كل العالمين برون آمد

انور
 ۲۵
 هفت
 ۶



سلامت عقل ممکن نیست نفسی چاه را ببیند دشمن هم قصد جان او را
 نداشته باشد بلکه دوستی هم منحش نماید مع ذلك راضی شود خود را
 در چاه اندازد و هلاک کند پس این تکذیب و اعراض و اغراض ^{کما} مشا
 این امر عظیم خیر را نیست مگر بد وجهه **یکی** تصور نمودن اینکه
 شاید آنچه از آیات و آثار و اخبار درباره رجعت و قیامت و ظهور
 وارد شده حقیقت آنها را نفهمیده باشند و حال آنکه جمع علیه است
 که آنچه از آیات و اخبار متعلق بقیامت و ساعت و رجعت و ظهور
 و جنت و نار و صور و قیام من فی القبور است متشابه است
 و ما یعلم تا و بیه الا الله و الراسخون فی العلم و حدیثنا صعب
 مستصعب لا یحمله الا ملک مقرب و نبی مرسل و مؤمن امتحن الله
 قلبه للایمان و یوم تاویل بالا جماع یوم رجعت و ظهور است
 مصداق آیات ظاهر و مؤمن ممتحن بالا جماع از اصحاب قائم است
دیگر آنکه این حزب را جمیع فسوق و فجور و قبائح و منکرات
 مرتکب عامل دانسته و مفسد و شریر اعتقاد کرده اند و نعوذ
 بالله ایشا نرا منکر الوهیت و ربوبیت نبوت رسالت
 دانسته اند و یا استخفرا لله متوسل و متشبث بولایت اهل
 بیت طهارت نیستند و عکس آنرا شاید افعال و اقوال بعضی
 مذهبها عالم و بی نیما از خدا بیخبر را که بواسطه اغراض و امراض
 شان خود را نسبت باین حزب داده و میدهند میزان عقائد
 و تعلیمات این حزب دانسته اند و این از انصاف بعید است میزان
 بیانات صاحب امر است و حرکات مؤمنین و متمسکین بکتاب

-
 عمران
 ۵



او بار عارض مجاهد خدای آگاه را کواه میگیرد و کفری باینکه شهید را
 کردن غرض مرض است و مقدس از تعصب حب بغض و تله ^{رض} عذر
 مینماید این حرب مؤمن بالله و موقن بوحدانیت و فردانیت و متیقن
 و مثبت نبوات و رسالات و ادیانند و فرین بحبت اهل بیت عصمت
 و بما جاء به النبی مدع عن معترف و از مناسبت بلکه از مکروهات محبت
 بحبل او امر و مندیبات متمسک بامانت دیانت و عفت و محبت و صفا
 راسته و از فساد و مایه تکذیب القلوب و عما یکنه العقول بحال جدا جدا
 هارک از اصول حیات این حرب است ان تقنوا و احیرکم من ان تقنوا
 و قوله عز و کره نصرت در این ظهور اعظم باخلا و اعمال و تقوی و انقطاع
 شده و در زبر و الواح از قلم اعلی ثبت گشته هدم سینه الله فی هذا ^{مقهر}
 الاعظم و لکن بتجدد سنته بتدیلاً و لا تحویلاً هذا حکم جعله الله محفو ^{الظهور}
 من کلمة یحیو الله ما یشاء و فریاً بطرازینت و عند ام الكتاب انتهى
 منتهی معتقدند که حضرت صاحب الامر و المعصوم الزمان حلیفة الرحمن شریک
 القرآن صا الدعوة النبویة و النور الالهیة بمجمیع بینا و آیات و علاما طاهر
 شد و این مجاهد سبیل الله خدا عالم و عالم را شاهد و انبیا و مرسلین
 ملئکة مقربین را کواه میگیرد که الحمد لله مؤمن و موقن و جمیع ما جاء به
 معترف و بحرئیات عقائد اسلام معتقد و مدع عن و بحبت
 و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت الشکر لله متمسک
 و متشبث و اگر نفسی غیر اسلام و شرع سید انام را
 بر اقر نسبت دهد بغیر ما حکم به الله حکم نموده چه که
 خود اقرار و اعتراف مینماید و بلسا و جنان و بیان بیانشما ^{ون}

در زینت



میدهد با آنچه مسلمین شهادت میدهند و احد نمیخوانند
 باطن حکم نماید حتی انبیاء اولی الامر که صاحب شرع و کتاب مظهر
 یفعل ما یشاء و بحکم ما یرید بودند بغیر ظاهر حکم فرمودند و
 در محضر اهل بیت طهارت با او مخاصمه مینمایند و عرض آخر
 اینکه ناظرین این کلمات را بجد عالم و امم و انبیای معظم
 کتب شما قسم میدهد که بدقت و انصاف مره بعد مره این
 اوراق را لله و خالصین لوجه الله الکریم الی آخرها ملاحظه
 و مطالعه فرمایند و شبهه نیست که حق سبحان و تعالی را سالک
 مجاهد القای حق میفرماید عسی لعل خداوند مالک علل نفوس
 بقوت ملکوتی و قدرت الهی مبعوث فرماید برانگیزانند که این
 اختلاف را از اسلا و عالم بردارند اگر چنانچه دلایل و برهان
 اینجرب که معتقد بظهور حضرت موعود عجل الله فرجه ^{ند}
 باقران و احادیث و آیات افاقیه و انفسیه و حکمیه و عموم
 و مجادله بالتی هی احسن موافق و مطابق است چنانچه اینجرب
 معتقد و مدعیند چرا در ضلالت باشیم و در هلاکت
 خود زسیت کنیم و جهد نمایم و خود را مستحق عذاب بد و عقاب
 سرمد نمایم چنانچه اجم قبل باین جهت خود را بعد از ایم مبتلی
 نمودند و اگر چنانچه علمای اعلام اعتقاد فرموده اند باطل است
 بر عالم و امم واضح شود تا خلق سوده و راحت شوند و خدای
 بزرگتر از این برای اسلا نبوده و نیست که این اختلاف و
 نفاق با بتلاف و وفاق تبدیل شود و راهش را بنیکر نفوس ^س



خالصین لوجه الله الکریم از خاک پای مبارک شهریار معدلت
 مداراید الله تعالی و ادا امر الله ایام سلطنت است دعا و التماس
 نمایند و از پیشگاه ملاحظت دستگامسئلت کنند که انجمن
 در مجلس عمومی که از وزراء و امرآ و دانشمندان و بزرگان و علما
 ملا قبل باشند حاضر نمایند و با علما ملت با هر مکالمه و
 مناظره فرمایند و بیانات طرفین نوشته شود اگر امری که بان
 معتقدند بایات و اخبار و آیات افاقیه و انفسیه ثابت کرد
 و نیز واضح و لایح شد که مفسد و شریر نیستند و انوار قد تبین الکر
 من الغی طالع و ساطع کردید طوعاً و رجحاً قبول نمائیم و اگر ثابت
 نکردند مستحق عذاب و هلاکت باشند و ناس چون مقهوریت
 و عجز این حزب را مشاهده نمایند البته دیگر کوشش بصحبت آنها
 نخواهند داد و علاوه آنچه در مجلس نوشته شده از طرفین ^{طبع}
 شود تا کل مطلع و آگاه شوند و این شقاق و نفاق زائل و معدوم
 شود و اسلام بیل اهل عالم بر کله جامعه و حدانیت مجتمع و اسود
 شوند و الله خدمتی بزرگتر از این برای سلام نبوده و نیست
 چه که عوام بیچاره ^{ندارند} تقصیر هر یک بر هانی بر اثبات مطلب خود
 اقامه نمایند بدون حضور دیگری تا برهان علیل سقیم از
 سالم صحیح ممتاز و منفصل گردد و این طالب سالک مجاهد لاجل
 فحصر این مطالب تحقیق حق و ابطال این امر سنوات غربت اختیار نمود
 و بهر شهر و دیار مسافرت کرده و بسیار با علما و حکما و عرفا
 ملاقات نموده و صحبت داشته و خواسته است که امر خاتم انبیا



روح العالمین فداه را یا ظهور انحضرت و یا حجت و معجزه انسید
 کائنات را بطوریکه ثابت کنند و بیان نمایند که شبهات این خرب
 داخل نشود و با براهین این خرب موافقت نکند و شاهد صدق
 مدعی ایشان نشود و خدا شاهد است تا حال نیافتد امر
 برهانی ظاهر شود مگر آنکه همان برهان بعین برهان صدق
 دعوی این خرب بوده بطریق اولی و اعظم و اعلی و اقوی و اقوی
 و چون برای ایضاح مطلب و حینان قلب اصرار می نمود مگر
 می فرمودند که از این جز بست و برهان خلاف انصاف و خلاف
 ادب شتم و سب لعن اقامه می نمودند و لاجل خوف از برهان
 حبر و ضرب و قتل سکوت می نمود و تسلیم و اذعان اظهار می دادند
 و باین واسطه توجه قلبش زیاد می شد و ناسر طلبش مشتعل تر و قوی
 مجاهد و همت تفحص و تجسسش بیشتر و احتمال صدقش زیاد تر
مجالاً میگویند که دلیل بر همان نبوت رسالت سرور کائنات و خوار
 عادات و معجزات است که مسموع و منقول است و معتقدین
 با سلام و مدعین با مر سید نام معنعن روایت نموده اند
 اول احاد بوده حال متواتر و ضروری شده و غیر هم از مملکت قبل که
 الیوم موجودند منکر و انکار آنها را مناط نمیدانند این خرب هم
 از صاحب این امر دیده اند و بدون واسطه روایت میکنند
 خود دیده و دانسته و فهمیده و اعتقاد کرده اند و از تواتر گذشته
 نزدشان بدیهی شده و انکار و گفتار آخرین را مناط نمیدانند چه
 که نرفتند و مجاهد نگردند و دلیل بر صدق مشاهده خود انفاق

وایشان را جان و مال خود را ذکر مینمایند و آیه فتمتوا الموت ان کنتم
 صادقین را میخوانند و اگر احتمال اشتباه برود همین اشتباه را در
 قبل زیاده از الیوم ذکر مینمایند چه که قبل خوف و طمع بود و مشاعر
 و مدار کشا بمثل الیوم نبود و كذلك فتاوی علمای و فضلا را بر قتل و
 انهدا خود برها عجز میثمرند و میگویند دلیل برها کتاب سنت
 و عقل و اجماع و افاق و انفس است نه ضرب و جبر و هتک و نفی
 و قتل و حرق و انهدا و کله مطاعه انانیتی بالسیف با برها کتاب نزل
 آیات و معجزات با هرات و الههاریتات و بعد از لا الکره فی
 الدین قد تبین الرشد من الغی بود و حال علمای بدون تکلم حکم بقتل
 مینمایند چرا در این مدت پنجاه سال در مجلسی حاضر نشدند بشر
 مجاهد فتاوی فرمودند و هر یک از علمای که مجاهد نمودند دلایل
 و برهان این حزب را استماع فرمودند بقول نمودند و انزریاست
 و عزت گذشتند و جان را ایگان ایشان کردند و این سالک مجاهد
 عرض میکند حقیقت آنچه مردم را بخیاال انداخته و بجهت جو بر خیز
 همین الطوار و کردار علمای ماست که پنجاه سنه میگذرد و بقوت و
 قدرت دولت و مدلت با حضرات مجادله فرموده اند نه بقوت حجت
 و برهان و شبهه نیست که عملشان رضوان الله علیهم اجمعین محض
 حفظ اسلا بوده و حال معلوم و واضح شده است که اشتباه بود
 و همین اعمال علت توجه و اقبال شده و این رفتار سبب توجه انظار
 گردید و این تدبیر مفید نشد و این تدبیر تم نبخشید بلکه مضرت
 ظاهر کردید چه که علاوه بر تمام نشدن زیاده شدند امید آنکه بخلا

ماضی سلوک فرمایند نصرت اهل ضلال با اعتقاد خود نقرمانند
 و در محفل با حضرات مناظره نمایند تا اعلام لیهلك من هلك
 عن بینة و یحیی من حی عن بینة بر اعلی الاعلام منصوب شود
 و خلق را آسوده و راحت کنند **باری** میگویند اگر برهان
 خوارق عادت سماعی ز هزار و سیصد و ده سنه قبل است
 حال از این حرب که جان بر صدق مشاهده خود میدهند بگوشند
 و قبول کنند و اگر چنانچه خوارق عادت معجزه کافیه بالغه باقیه
 نیست و علت یقین و اطمینان و ترقی مشاعر و مدارک و تقرب
 الی الله نخواهد بود چه که ممکن نیست سنک ریزه که جواهر شد
 یا سوسمار که تکرر نمود با طرف عالم فرستاد و نشان داد چه که همیشه
 این زند و ناطق نخواهد ماند و آن در تغییر و تبدیل و اگر بخلاف
 عادت زند و ناطق بماند از کجا همان سوسمار است و از چه راه
 این نطق تربیت تعلیم نیست و همچنین آن اگر سنکریزه باشد
 معجزه اشرچیت و اگر جواهر اعجازش از چه راه و اگر متصل در
 تغییر و تبدیلیست فسانه و ملعبه و جمعیت اطفال و حوضه
 در ویشان لازم آید و آنکه خلق عالم که بطلبه نیا از خدادور
 ماند و بحجت ذهب ز مذهب مجبور شده اند اگر مشاهده کنند
 سنکریزه جواهر شد و یا سوسمار نطق نمود فوراً تصدیق و اذعان
 کنند و بجان طواف نمایند چنانچه دیده و شنیده ایم که بطبع کیمیا
 چه اغنیا که فقیر شدند و چه نفوس که از ما یملک بخیا و هم گشته
 و با این همه تمتعات هم اینها حکایات و مسموعاتت حال هم استماع

انفال
 ۴۴

نمایند و قبول کنند چون خدا عالم و قادر و هادیت باید معجزه که بصفا
 امر شریعت صیفا میفرماید مابین اعلم علماء و اجهل جهلا و نزدیک و دور
 و مشرف و مبهور و بینا و کور اگر طالب شوند و بشرایط مجاهدت می
 نمایند یکسان باشند و کل بتوانند تمیز دهند و عارف شوند یقین
 کنند و خلاف ذلك معجزه تمام بالغ کامل نخواهد بود و حال آنکه نبی
 نبی است بر عالم و جاهل و مشرف بحضور و دور از مظهر ظهور و
 باید حجتاً و مابین کل مساوی باشند و كذلك اگر نفس طلبه یدن
 خارق عادتی نمود و اتیان شد باید از برای کل اتیان شود زیرا که
 ترجیح بلا مرجح باطل است ایمان او را میخواست و ایمان دیگر را
 میخواست یا اینکه دیگر را از این فضل محروم نمود برای اهل مکه
 معظمه و مدینه منوره آورد باید برای اهل سائر مدین و قره و عمان
 اخری هم بیاورد بلکه باید برای بعد از ما خود هم بگذارد و اینهم محال است
 و اگر اهل عالم بتوانند مجتمع شوند و در طلب معجزه متفق گردند در
 این وقت تعیین معجزه باطل است و اینهم متمنع پس تعیین معجزه با
 خداست و این من حیث الالهیات و اکملیت و اعظیته و اشرفیت
 منحصراًست بایات و کتاب زیرا که اولاً باقی است ثانیاً فرمان فرما
 الهی است ثالثاً هر نفسی خواهد بفهمد میتواند بعبارة ترقی مشایخ
 و مدارک است خامساً علت تقرب الی الله است سادساً می
 توان نقل نمود و بهره یار فرستاد سابقاً و لاحقاً و صدق
 یک و هر ارنیت الطرق الی الله بعد از انفس الخلائق و هر نفسی بقدر
 شعور و ادراک خود میتواند از کتاب آیات بهره برد و بفهمد

وَتَامَنَّا دَارًا وَأَمْرًا نَوَاحِي وَعَلَّتْ هَدْيٌ تَرَقَّى وَتَرَبُّبٌ سَتَّ تَأَسَّعًا
 جَمِيعٌ خَوَارِقٌ عَادَاتُهَا وَمَا يَجْتَاجُ أُمَّتٌ دَرَانًا نَازِلًا وَمَذْكَورًا سَتَّ كِتَابٍ
 اعْظَمُ حِجَّتُهَا وَكَبْرُ لَيْلِهَا سَتَّ وَبَاقِي حُجَّجٌ وَدَلَالٌ طَائِفٌ حَوْلَ كِتَابٍ وَ
 وَأَيَاتٌ وَصَاحِبُهَا بَيْنَ أَمْرٍ مُضَاعَفٍ وَفَضِيحٍ وَاعْلَى وَظَهْرٍ دَارٍ وَابْنِ
 شَجَرَةٍ هَمَانِ شَجَرَةٍ مُحَمَّدِيَّةٍ سَتَّ كَمَا أَنَّ قَبْلَ قُرْآنٍ بِرَأْسِهَا نَازِلٌ وَحَالٌ
 بَيَانٌ وَتَبْيَانٌ وَكَرْبُ كَوْنِهَا الشَّجَرَةُ مُبَارَكَةٌ كَمَا نَبِيَّتٌ مَلَلٌ قَبْلَ هَمَانِ بِشَرِّ
 هَمِينِ قَوْلًا كَقَوْلِهِمْ وَقَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ
 مِنْ شَيْءٍ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ وَكَرْبُ كَوْنِهَا عَجْرٌ كُلُّ ثَابِتٍ نَبِيَّتٌ
 مِنْ قَبْلِ هَمَانِ كَقَوْلِهِمْ لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ
 الْأَوَّلِينَ نَعُودُ بِاللَّهِ أَيْ دَرِ عَالَمٍ تَحَالَ حُكْمًا مِنْ جَانِبِ خَلْقِ كِتَابِ
 أَظْهَرَ دَاشْتَهُ وَخَلْقًا مِنْ جَدِّ دَعْوَتِ كَرْمَةٍ وَاسْتِقَامَتِ وَنَفُوزِ كَلِمَةٍ
 إِذَا وَظَاهِرٌ شَدِيدٌ وَتَرَبُّبٌ فَرْمُودَةٌ وَبَاطِلٌ بُوْدَةٌ سَتَّ وَكَرْبُ هَمَانِ
 أَخْبَارُ كِتَابِ قَبْلِهَا سَتَّ چنانچه نَصْرًا بِأَخْبَارِ تَوْرَةٍ وَمَسَلِّينَ بِأَخْبَارِ
 انجیلِ سَتَّ دَلَالِ مَنَامِ يَنْدِ بِأَيِّ حَرْفِمْ بِأَيَاتِ قُرْآنِ بَلَكَةً بِأَنْجِيلِ وَتَوْرَةٍ
 مَسْتَدَلِّينَ وَكَرْبُ كَوْنِهَا مَقْصُودٌ بِأَيِّ نَبِيَّتِ نَصْرًا وَهِي وَدَهْمٌ مِنْ
 قَبْلِ كَقَوْلِهِمْ وَأَزَّاقِيلَهُمْ أَمَّنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا تَوْفَى بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا
 وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَأَيْنَاهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ
 أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ بَلْ كَمَا مَقْصُودٌ مِنْ أَيْضًا
 شَائِدٌ نَفُوسِ اللَّهِ وَفِي اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ تَوَجُّهُ وَقِيَامُ فَرْمَانِ
 وَبِقِسْمِ حِجَّتِ قُرْآنِ وَمَعْجَزَةِ صَاحِبِ قُرْآنِ بَيَانِ وَثَابِتِ نَمَائِنِ
 كَمَا شَبَهٌ حَضْرَتِ خَارِجِ شُودِ وَبَطْلَانِ شَانِ وَاضِحِ كَرْدِ تَا أَنْوَارِ

لیسین
 انفال
 ۲۲

بقره
 ۸۵

بحق الحق بکلامه و یقطع دابر المشرکین عالم را منور نماید و خدمتی بر اسلام
 و اهل عالم و خالق امم اعظم از این نبوده و ندیت اگر چنانچه کمان ناسرا
 این امر باطل است عالم مطلع شوند و آگاه گردند و اگر حق است
 کل بنور ایمان منور گردند و این مجاهد فی سبیل الله قوت است
 این حزب را دیده و هیمنه و قدرت بیانش از مشاهده کرده و
 براهین ایشان را شنیده بلکه عجز کل راهم مضمونش شد بلکه
 نزدیک بعلم هم رسید و چون خود را معصوم ندانسته و فهم
 خود را میزان حق و باطل قرار نداده و خود را محیط و مهیمن کمان
 نکرده لذا نتوانسته است بمقام بلند کلا لو تعلمون علم الیقین
 لترون الحجیم ثم لتروها غیر الیقین ثم لتسئلن یومئذ عن النجم
 فأنر و متصاعد شود و لکن لا یقنظ من رحمة ربی الا الضالون
 رجا انک بتوسل بذیل عطوفت اهل بیت عصمت و برکت انفا
 نفوس زکیه و جواهر مجرده که سلسیل علم و حکمت و کوشش تقوی
 و خشتینند باین رتبه بلندا علی فائز شود چه که مقصود از
 خلقت و اعلی ثمره وجود انسانیت وصول و بلوغ باین مقام
 ارجمند است فواحدة علینا اگر کور بیائیم و کور زیت کنیم و
 کور برویم مختصراً میگویند اگر وحی الهی حجت است و فرمان صمد
 دلیل قاطع صاحب این امر مدعی وحی است و کتابشرا عظم و اکبر و
 افصح و ابلغ و اعلی و محیط و مهیمن برکت سما و قبل است و
 اگر ادعا حجت است مدعی است و اگر ادعا موعود بودن حجت
 مدعی است که موعود جمیع کتب صحف و نبر و الواح و ملا و صد است

تفاوت

تفاوت

وهریک را بلسا که اصطلاح دیانتی ایشان است دعوت فرموده و اگر
 دعوت حجت است جمیع امم را دعوت فرموده و داعی الی الله الفرد
 الخیر است و علوندا و سمود عوتش بمسامع اهل ملک و ملکوت رسید
 چه گوشها که از وحشت دهشت ندایش گرشد و چه اذان و اعیه
 که از لذت و بهجت امرش شنوا گردید و اگر استقامت حجت است
 باستقامتی قیام فرمود که ارکان عالم و قلوب امم متزعزع شد و عوا^{وصف}
 امتحان و قواصف فتنان و منع و زجر و حبس و نفی و قتل او را
 از دعوت و ندا و اراده اش باز نداشت و اگر تصرف حجت است
 در افاق ایجاد و انفس عباد تصرف فرمود و نفوس مجرده زکیه را
 از هر قبیل و طایفه جذب و تسخیر نمود و اگر ترقی عباد و قربیت من^{فی}
 البلاد حجت است بشانی عباد مقبلین با ترقی داد و تهدیب فرمود که
 جوهر علم و عمل و اخلاق و تقوی و انقطاع در اقل مدت مشهور و ابداع شد^{ند}
 بقسمیکه کشته شدند و دفاع نفرمودند بلکه از قاتلین شفا^{حجت}
 نمودند و اگر تغیر و تصرف در ارکان عالم حجت است مشاهده
 میشود که مدارک و مشاعر کلیه خلوق عالم در نهایت ترقی و علو است
 و اگر نفوذ اراده اش حجت است اکثر احکام و اوامر و نواهی او را
 دول و ملل عامل شده اند من غیر التفات باینکه از اوست و اگر
 خوارق عادات حجت است از صاحب این امر دیده اند اینچنین
 که از هیچیک از مطالع قدسیه از قبل شنیده نشده فانظروا
 فی الالواح و فی سور الملوک و السلاطین و اگر نبیارات و شهادت^ت
 کتب قبل حجت است آیات و بیانات صاحب آیات و من



نزل فی بینهم آیات حجّت و شاهد و دلیل است و با این ترقی مشاعر و
 مدارک و عقول و ظهور صنائع و فنون و غلبه اعدا و قلت احببا و
 مظلومیت و مقهوریت اصحابش منع من علی الارض ناس را از هر قبیل
 بجان امرش قبول نمودند و کل یوم در از دیادند امید آنکه خدا تر
 حبا لله و لعبا بر خیزد و همت نماید و این اختلاف را از میان بردارد
 و بحجّت و ایتلاف مبدل نماید و حال این طالب سالک مجاهد بنک
 از آنچه قرآن و اخبار و تورات و انجیل بر صدق مدعا این حزب شهادت
 میدهد عرض میکند و از حق تعالی و تعالی تقدیر سائل و امل
 که ناظرین تأیید فرماید و توفیق بخشد که در نهایت انصاف و دقت در
 این بیانات ملاحظه فرمایند و تدبیر و تفکر کنند و ببصر حد بیدار
 و توحید و قلب صفا تجرید و تفرید بیکه در صدر اسلا و قتی که سید
 انام بدون انصاف و اعوان بودند نظر میفرمودند نظر فرمایند و تفکر
 کنند و از جوهر معنی انماض فرموده با اعتراض الفاظ نپردازند که شاید نفوس
 بقوت روحانیّه و اخلاق و ملکوتیه مبعوث شوند و همت فرمایند
 و محفلی ترتیب دهند یا جوابی بربیک یک این آیات مرقوم دارند
 که قلوب و افئده بیا ساید و بتواند در حشر که در یوم میگذرد لا ینفع
 ولا بنون الا من اتى الله بقلب سلیم که راهش این عالم است و یوم
 یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه خود را از زمره
 مقلدین و محدودین و منهم امیون لا یعلمون الكتاب الا ما
 و انهم الا یظنون خارج نموده در ظل ظلیل با ایتها النفس لطیفة
 ارجعی الی ربک راضیه مرضیه بلقا و زیارت و طواف اهل بیت

شعراء
۱۹

عین
۲۴
۲۳



طهارت مشرف و مرزوق شویران الله هو الرحمن الرحيم الغفور الکریم
 العطوف الرؤوف التميع المحیب کتاب مبارک فرقان فاروق بین حق
 و باطلت من تمسک به نجی و امن من تخلف عنه غوی و هلاک
 و در این کتاب مبین راه جنت و نار و ضلالت و هدایت سعادت
 و شقاوت و نجات و هلاک را ظاهرًا باهرامکشوناً و باهرامکشوناً
 تاویل بیان فرموده مصدق آیات را با اعمال بحجت نعیم بشارت
 فرموده و مکذب آیات را و لو با اعمال و افعال حسنه بنار و عذاب الیم
 و موت ابدی و عذقه فرموده و اوست حجت باقیه علی العالمین و راهی
 که سالک را با ایمان و عرفان و ایقان ظهور بعد که ظهور ولایت الله
 المهیمن القیوم است باسم قائمیت و بعد قیوم بعد القائم که طلوع
 نیر جمال بی مثال حضرت سید الشهدا روح ما سواه فداء باشد می
 رساند لذا اولاً حجیت کتاب را با آیات کتاب بعد ظهور ابیانا
 مکلم طور عرض مینمایم که ان الذکر من تنفع المؤمنین و انما تنذ من
 اتبع الذکر و خشى الرحمن بالغیب فبشره بمغفرة و اجر کریم و ان کنتم
 فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله و ادعوا شهدائکم
 من دون الله ان کنتم صادقیین فان لم تفعلوا و لن تفعلوا فاتقوا الله
 الّتی توذها للناس و الحجارة اعدت للکافرین و ما کان هذا القرآن
 ان یفترمه من دون الله و لکن تصدیقاً لکتاب بین یدیه و تفصیل الکتب
 الاریب فیه من رب العالمین امر یقولون افتریه قل فاتوا بسورة من مثله
 و ادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقیین بل کذبوا بما
 لم یحیطوا بعلمه و لما یاتهم تاویلده کذلک کذب الذین من قبلهم فانظر

در این کتاب
 بیان
 حجت
 کتاب

یونس
 ۳۶



۱ هود
۱۲
۱۳

۲ بنی اسرائیل
۹۰

۳ مؤمنون
۷۰

۴ طه
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳

كيف كان عاقبة الظالمين ^۱ أم يقولون افتبر قلنا توابعشر سور مثله
 مفتریات وادعوامن استطعتم من دون الله ان كنتم صادقين
 فان لم يستجيبوا لكم فاعلموا انما انزل بعلم الله وان لا اله الا هو فهل
 انتم مسلمون قل لئن اجتمعت الانس والجن على ان ياتوا بمثل هذا
 القرآن لا ياتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهيرا ولقد صرفنا
 للناس في هذا القرآن من كل مثل فاني اكثر الناس الاكفورا ^۲ افلم يدبروا
 القول امرجاثم ما لم يات اباثم الاولين امر لم يعرفوا رسولا لهم
 فهم له منكرون ام يقولون به جنة بل جاثم بالحق واكثرهم
 للحق كارهون ^۳ ام يقولون تقوله بل لا يؤمنون فليأتوا بحدیث مثله
 ان كانوا صادقين ام يقولون اقرب على الله كذبا فان يشاء الله
 يختم على قلبك ويح الله الباطل ويحق الحق بكلاما انه علم بذات الصدور
 ايا امر اکه حق سبحاوتعا نبوت حضرت خاتم النبیین روح ماسوا
 فداه را بان ثابت فرموده وحق را که ذات واجب الوجود برعد
 اتیان بمثل ان شمات داده وجز کل را اظهار داشته و معجزه که قادر
 علی الاطلاق باول فیاض وصادراول وعلّة العلل وظهر
 اسما وصفات وخاتم انبیا لشجته هدايت اولين واخرين
 عنایت فرموده ميتوان فرض عدم کمال وعدم کفایت نمود
 و شبهه کرد استغفر الله والتوب اليه وجسارت طلب حجت
 ومعجزه اخري نمود سيما نفوسی را که راضی بايات نشدند
 و قبول ننمودند و حجت ديگر خواستند هزار و سیصد و ده
 سال است لعن ميکنیم و مستحق عذاب عقاب ميدانیم و نفوسی را

که خود



که قبول نمودند و نزول آیات کفایت و اذعان نمودند هر چه ^{اسم} ^{صید}
 و ده سال است بر آنها صلوات میفرستیم اگر قدری در هر یا قرآن ^{سر}
 نمایم بیقین مبین شهادت دهیم و برای العین شاهد نمایم که
 حرف از آیات عند الله اعظمت از خلق سموات و ارض چه که
 آیات کیونات کل خلق شده و میشود و معجزه بودن کتاب ^{اجها}
 بحساب است و کل طائف حول نسبت آن است بحضرت رب ^{الاب}
 فلا اقسیم بما تبصرون و ما لا تبصرون انه لقول رسول کریم و ما هو
 بقول شاعر قلیلاً ما یؤمنون و لا بقول کاهن قلیلاً ما تذکرون
 تنزیلاً من رب العالمین و لو تقول علینا بعض الاقاویل لاخذنا
 منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین فاما منکم من اعد عنه ما جرین
 بعد میفرماید و انه لتذکره للمتقین یعنی این بیان و این ذکر و استدل
 تذکره و حجت است برای متقین و اول مرتبه تقوی تفکر و تدبیر و
 تبصره را موراست بخصوص اصول دین و مذهب نه تصدیق
 و تکذیب از غیر تحقیق در اثبات احاطه علم و قدرت و فضل حضرت
 باری تعالی میفرماید اولم یکف بریک انه علی کل شیء شهید ^{همین}
 قسم در کفایت کتاب نذات بهیثا میفرماید اولم یکفهم انا انزلنا
 علیک الكتاب یتلى علیهم ان فی ذلک لرحمة و ذکرى لقوم یؤمنون
 و هم جای قرآن امثال این بیان نازل و لقد انزلنا الیک آیات
 بینات و ما یکفر بها الا الفاسقون نزل علیک الكتاب بالحق
 مصدقاً لما بین یدیه و انزل التوریه و الانجیل من قبله هدی للناس
 انزل الفرقان ان الذین کفروا بایات الله لهم عذاب شدید و الله

احاطه

فصلت
 عنکبوت

نقره
 عنکبوت



عزيزذوانتقام وكيف تكفرون وانتم تنزلون عليكم آيات الله وفيكم
 رسوله ومن يعتصم بالله فقد هدي الصراط المستقيم واسنوا بما
 انزلت مصدقا لما معكم ولا تكونوا اول كافرين ولا تشذوا بايات
 ثنا قليلا واياي فانقون ولا تلبسوا الحق بالباطل وتكتموا الحق
 وانتم تعلمون واقيموا الصلوة واتوا الزكوة واركعوا مع الراكعين
 اتامرون الناس بالبر وتنسون انفسكم وانتم تتلون الكتاب افلا
 تعقلون كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين
 ومنذرين وانزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا
 فيه وما اختلف فيه الا الذين اوتوه من بعد ما جائتهم البينات
 بغيا بينهم فهدى الله الذين امنوا لما اختلفوا فيه من الحق باذنه
 والله يهدي من يشاء الى صراط مستقيم يا ايها الذين امنوا اتقوا
 الله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم مسلمون واعتصموا بحبل الله
 جميعا ولا تفرقوا واذكروا نعمة الله عليكم اذ كنتم اعداء فالف بين
 قلوبكم فاصبحتم بنعمة اخوانا وكنتم على شفا حفرة من النار فانقذكم
 منها كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تهتدون واذا اخذ الله
 ميثاق النبيين لما اتيتكم من كتاب حكمة ثم جائكم رسول مصدقا لما
 معكم لتؤمنن به ولتنصرنه قال اقررتهم واخذتم على ذلكم اصر
 قالوا اقررنا قال فاشهدوا وانا معكم من الشاهدين وانزل
 اليك الكتاب بالحق مصدقا لما بين يدي من الكتاب مهيمنا عليه
 فاحكم بينهم بما انزل الله ولا تتبع اهوائهم عما جائك من الحق لكل
 جعلنا منكم شرعة ومنهاجا ولو شاء الله لجعلكم امة واحدة

١١
تقره
٢٩

٢١٢

١٤
عن
١٠٠

٤
١٩

٤
ما
٤٧



ولكن ليلوكم فيما اتاكم فاستبقوا الخيرات الى الله مرجعكم جميعاً
 فينبئكم بما كنتم فيه تختلفون قل اذعوا من دون الله ما ينفعنا
 ولا يضرنا ونرد على عقابنا بعد اذ هدانا الله كما كنا استهوته
 الشياطين في الارض حيران له اصحاب يدعونهم الى الهدى اتنا قل ان
 هدانا الله هو الهدى وامننا بالناسم لرب العالمين وما قدر والله
 حق قدره اذ قالوا اما انزل الله على بشر من شيء قل من انزل الكتاب لك
 جاء به موسى نوراً وهدى للناس تجعلونه قراطيس تبدونها وتخفون
 كثيراً وعلتم ما لم تعلموا انتم ولا اباؤكم قل الله ثم ذرهم في حوضهم
 يلعبون وهذا كتاب انزلناه مبارك مصدق الذي بين يديه و
 لتذرا من القرى ومن حوله والذين يؤمنون بالآخرة يؤمنون به وهم
 على صلواتهم يحافظون فان كنت في شك مما انزلنا اليك فاسأل
 الذين يقرؤون الكتاب من قبلك لقد جاءك الحق من ربك فلا
 تكونن من الممترين اين آيات وامثالها راملحظ فرما بيدك ليل
 حكمت موعظه ومجادله ودليل احتياط ثابت فرموده كه كتاب
 كتاب خداست واوست هادك عبداً ونماينه راه رشاد و تربيت
 كنده و تهذيب كنده و تصديق كنده كت قبل رجوع در آيات
 نمايد تا بيقين مبين بداند كه غير الله نمیتواند كتاب نازل
 نمايد و نسبت بخدا دهد سبحان الله اية عرفان كتاب الهى در
 اشيا گذاشته شده هر نفسى بقدر داراى خود تواناى دارد و رحمت
 عاجز فقير كجا و ادعاى سلطنت و اقتدار و البته حكومت دروغ
 و هر طاغى باغى را اسير نمايد و غير از سلطان احدك مالك ملك
 نبود

انعام
۷۰

۹۱

يونس
۹۳



بنوده و بنیت و در بسیار از آیات منزل آیات و مظهر اسماء و صفات
 بنفسه شهادت داده که کتاب کتاب است و شهادة الله بنفسه
 اکبر و اعظم از شهادت خلق بوده و همین شهادت و تقاضای
 وحده اعظم حجت و اکبر معجزه و دلیل است قل ای شیء اگر شهادت
 قل الله شهید بینی و بینکم و اوحی الی هذا القرآن لاند که بر
 و من بلغ انک لتشهدن ان مع الله الهة اخری قل لا اشهد قل انما
 هو اله واحد و اننی برئی مما تشکون لکن الله یشهد بما انزل
 الیک انزله بعلیه و الملائکة یشهدون و کفی بالله شهیدا امر یقولون
 افتریه قل ان افتریته فلا تملکون لی من الله شیئا هو اعلم بما
 تفیضون فیه کفی به شهیدا بینی و بینکم و هو الغفور الرحیم قل
 کفی بالله شهیدا بینی و بینکم انه کان بعباده خیرا بصیرا و یقول
 الذین کفروا لست مرسلًا قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من
 عندک علم الکتاب قل کفی بالله بینی و بینکم شهیدا یعلم ما فی السموات
 و الارض و الذین امنوا بالباطل و کفروا بالله اولئک هم الخاسرون
 و من اظلم ممن اقرء علی الله کذبا او کذب بایاته انه لا یفعل الظالمون
 من اظلم ممن اقرء علی الله کذبا لیسئل الناس بغیر علم ان الله لا یهدک
 القوم الظالمین من اظلم ممن اقرء علی الله کذبا او کذب بایاته
 انه لا یفعل الجرمون من اظلم ممن اقرء علی الله کذبا او کذب بایاته
 و من اظلم ممن اقرء علی الله کذبا او کذب یعرضون علی ربهم و من
 اظلم ممن اقرء علی الله کذبا او کذب بانحق لما جاءه الیسئل فی حجه
 مشوی للکافرین من اظلم ممن اقرء علی الله الکذب هو یذبح الالاسلام

۱ انعام ۱۹

۲ نساء ۱۶۴

۳ حقیاف ۷

۴ محاسن ایل ۶۱

۵ رعد ۴۳

۶ عنکبوت ۱۰

۷ انعام ۲۱

۱۴۵

۸ یونس ۱۹

۹ اعراف ۳۵

۱۰ هود ۲۱

۱۱ عنکبوت ۱۲

۱۲ صف ۷

و الله اعلم



والله لا يهدى القوم الظالمين ^ب فمن ظلم ممن افترى على الله كذباً او قال
 او حيا لى ولم يوح اليه شئى وم قال سا نزل مثل ما نزل الله ولو
 ترى اذ الظالمون فى غمات الموت والملائكة باسطوا ايديهم
 اخرجوا انفسكم اليوم تجزون عذاب الهون بما كنتم تقولون
 على الله غير الحق وكنتم عن آياته تستكبرون ميفر مايد ظالمين
 ناس مفترى على الله است يا بكويد وحي شده است بمن ووحى
 نشده باشد باو چيزى وكسيد بكويد نازل ميكنم مثل آنچه خدا
 نازل فرموده با اينكه ثانى وثالث غير ممكن است عقلاً وشرعاً
 معذلك فرموده اكبر واعظم واشد از هر ظلمى است لعن الناس
 ينجشون او تيدگرون اقسامكم بالله ايا نفوسيكه از صدر اسلكم
 تا حال تكذيب قران وايات قران نموده اند وكفته اند كه از خدا
 نيست دانسته اند از خداست ياندا نسته اند شبهه نيست كه
 ندانسته اند از خداست واشارات كتاب ^{و در} ظاهره در كتاب كه از
 امثال مطابق وموافق با الهواء خود شنيدم واعتقاد كرده بودند
 حجاب شده مابين آنها و دانستن اينكه قران وايات قران از خدا
 واز جميع فيوضات نياض حقيقى محروم ومنوع شدند چنانچه اهل
 تورية ميگويند انجيل وقران مخالف با تورية است و ضرورى
 اهل تورية ومخالف اجماع امت است وكذلك همين قول با امت انجيل
 ناطقند واليوم از ملت باهر اسلام ميشنويم و حال انكه اين امر
 اعظم موافق ايات كتاب ومطابق سنت واجماع و ضرورت است
 لو انتم ببصر الجهد في ايات الكتاب تنظرون ^ب ومنهم امميون

لا يعلمون الكتاب الا انما وانما الا يظنون چون کتاب برامطاب
 امال و اما فی خود معنی کردند و از علما شنیدند با اینکه مصداق
 آیات و آثار ظاهر شده کوشش می دهند و بر اعراض و اغراض قیام کرده اند
 و همیشه اوقات خلق تعجب می نمودند که نفسی که در جمیع شؤونات
 بشریه با بشر شریکست چگونه بر تنه پیغمبری سرفراز میشود
 چنانچه حق جل ذکره و ثنائیه طعن زده و رد فرموده نفوسی را
 که تعجب می نمودند از نزول آیات بر آن مظهر بلیات بلس ما
 اشتروا به انفسهم ان یکفروا بما انزل الله بغیا ان ينزل الله من فضله
 علی من یشاء من عباده فباؤا بغضب علی غضب لکافرین عذابا
 مهین ما یؤد الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین ان ینزل
 علیکم من خیر ربکم و الله یختص برحمته من یشاء و الله ذو فضل
 العظیم او عجبتم ان جائکم ذکر من ربکم علی رجل منکم لینذرکم و
 لتتقوا العتاکم ترجون او عجبتم ان جائکم ذکر من ربکم علی رجل منکم
 لینذرکم و اذکروا اذ جعلکم خلفاء من بعد قوم نوح و زادکم فی
 الخلق بسطة فاذکروا الاء الله لعلکم تتقون آکان للناس
 عجاآنا و حینا الی مرجل منهم ان اندر الناس بشر الذین امنوا ان
 لهم قدر صدق عند ربهم و قال الکافرون ان هذا ساحر مبین
 و عجبوا ان جائهم منذر منهم و قال الکافرون هذا ساحر کذاب و ما
 منع الناس ان یؤمنوا اذ جائتهم الهدی الا ان قالوا ابعت الله بشرا
 رسولا و باین اقوال سخیفه بمعنی کفایت نمود و نسبت بافتاب عقل
 و دانش و دریای هوش و بیشتر و نجم هدایت و سرچ عنایت گفتند

۱
بقره
۸۶

۲
آیه

۳
عرف
۶۱

۴
یونس
۲

۵
قصص

۶

۷
نور

۹۶



وقالوا يا ايها الله نزل عليك الذكر انك لجنون لوماتنا تينا بالملكه ان
 كنت من الصادقين اذ يقول لظالمون ان تتبعون الارحلامسحورا
 وقالوا انما انت من المسحرين اقره على الله كذبا امر به جنه بل الذين
 لا يؤمنون بالاخرة في العذاب الضلال البعيد ويقولون اننا
 لتاركوا الهتنا الشاعرجنون وان يكاد الذين كفروا ليرلقونك
 بابصارهم لما سمعوا الذكر ويقولون انه لجنون وما هو الا ذكر للعلم
 واذا قيل لهم امنوا كما امن الناس قالوا انؤمن كما امن السفهاء الا انهم هم
 السفهاء ولكن لا يعلمون ما نزل الا اتبعك للذين هم اراذلنا
 بادي الرأي وما نرى لكم علينا من فضل بل ننظركم كاذبين انا انرا
 في سفاهتة وانا لننظنك من الكاذبين انؤمن لك واتبعك الارذلو
 ذكر اين ايات براي نيت كه ملتفت ومتذكر غفلت غافلين شويم
 و بيدار شده اگاه كرديم و بر صاحب ايات ولو معتقد نشده ايم
 و يقين نكرده ايم از حدادب و خضوع تجاوز ننمايم و باينها كفا
 نموده چه اعتراضات بر انصاحب ايات و مظهر اسما و صفات
 نمودند و غير ايات طلب كردند امر ترديدون ان تسئلوا رسولا
 كما سئل موسى من قبل و من يتبدل لكفر بالايمان فقد ضل سواء
 السبيل وقال الذين لا يعلمون لو لا يكلنا الله اوتاتينا اية كذا
 قال الذين من قبلهم مثل قولهم تشابهت قلوبهم قد بينا الايات لقوم
 يوقنون اين ايه مباركه صريح است بر اينكه شجره اقبال يك شجره
 و شجره اعراض يك شجره و اقوال واحوال الشبان در هر زمان متشابه
 بوده است و مؤيد اين ايه مباركه الذين قالوا ان الله عهد

هجر
 ۱۷
 فرقان
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲

صا ۳۰

۱۰۶
 ۱۱۲
 ۱۲
 ۱۳



اليان لانؤمن لرسول حتى ياتينا بقربان تاكله النار قل قد جاءتكم
 رسل من قبلي بالبينات وبالذك قلم فلم قتلتموهم ان كنتم صائقين
 واذا قتلهم امنوا بما انزل الله قالوا نؤمن بما انزل علينا ويكفرون
 بما ورأته وهو الحق مصدقا لما معهم قل فلم تقتلون انبياء الله
 من قبل ان كنتم مؤمنين نسبت انبياء قتل را بعباد ظهورا محضت
 داده و من اصدق من الله قتيلا و من اصدق من الله حديثا
 يسئلك اهل الكتاب ان تنزل عليهم كتابا من السماء فقد سئلوا موسى
 اكبر من ذلك فقالوا ارنا الله جحرة وقالوا لولا انزل عليه ملك ولو
 انزلناه ملكا لقضى الامر ثم لا ينظرون ولو جعلناه ملكا لجعلناه رجلا
 وللبسنا عليه ما يلبسون ولو انزلنا عليك كتابا في قرطاس فلسوه
 بايديهم لقال الذين كفروا ان هذا الا سحر مبين وقالوا لولا انزل عليه
 آية من ربه قل ارأيت الله قادر على ان ينزل آية ولكن اكثرهم لا يعلمون
 ويقول الذين كفروا لولا انزل عليه آية من ربه قل ان الله يضل من يشاء
 ويهدك اليه من انا ب الذين امنوا ونظمت قلوبهم بذكر الله لا يذكروا
 الله تظمن القلوب وقالوا لولا تايتنا باية من ربه اولم تاتهم
 بيته ما في الصحف الاولى وقالوا لولا انزل عليه آية من ربه قل انما
 الايات عند الله وانما انا نذير مبين لولا انزل عليه آية من ربه انما
 انت منذر ولكل قوم هاد ما انت الا بشر مثلنا فات باية ان
 كنت من الصادقين لولا انزل عليه آية من ربه فقل انما الغيب لله
 فانتظروا التي معكم من المنتظرين قل لا اقول لكم عندى خزائن الله
 ولا اعلم الغيب ولا اقول لكم انى ملك ان اتبع الا ما يوحى الى قل

١
بقرة
٩

٢
نساء
١٨٩
١٢٢
١٥٢

٣
انعام
٩

٤

٣٧

٥
رعد

٢٧

٢١

٦
طه

٣٣

٧
عنكبوت

٨
رعد
٤٩

٩
شعراء

١٥٢
يونس

٢١
العام

٥٠



هل يستوى الاعى والبصير افلا تفكرون واقسموا بالله جهدا هما
 لن جاتهم اية ليؤمنن بها قل انما الايات عند الله وما يشعركم
 انها اذا جاءت لا يؤمنون ونقلب فؤادهم وابصارهم كما لا يؤمنون
 به اول مرة ونذرهم في طغيانهم يعمهون قل لا املك لنفسي نفعا
 ولا ضرا الا ما شاء الله ولو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من الخير
 وما مسنى السوء ان انا الا نذير وبشير لقوم يؤمنون ولا اقول
 لكم عن خزائن الله ولا اعلم الغيب ولا اقول انى ملك فلما جاءهم
 الحق من عندنا قالوا لو لا اوتى مثل ما اوتى موسى ولم يكفروا
 بما اوتى موسى من قبل قالوا ساحران تظاهروا وقالوا انا بكم
 كافرون واذا نتلى عليهم اياتنا بينات ما كان حجهم الا ان قالوا
 ايتوا بآياتنا ان كنتم صادقين واذا جاتهم اية قالوا الرنؤمن حتى
 نوتى مثل ما اوتى رسل الله الله يعلم حيث يجعل رسالته وقالوا
 لن يؤمن لك حتى نخرج لنا من الارض ينبوعا او تكون لك جنة من نخيل
 وعنب فتخرج الالهة ارجلها فتجريا او تسقط السماء كما زعمت علينا كسفا
 او تاتي بالله والملائكة قبيلا او يكون لك بيت من زخرفا وترقى
 فى السماء ولن يؤمن لرقبيك حتى تنزل علينا كتابا نقرئه قلوبنا ربنا
 هل كنت الا بشرا رسولا وما منع الناس ان يؤمنوا اذ جاءهم الهدى الا
 ان قالوا ابعت الله بشرا رسولا وقالوا ما هذا الرسول ياكل الطعام
 ويمشى فى الاسواق لو لا انزل اليه ملك فيكون معه نذيرا او يلقى
 اليه كنز او تكون له جنة ياكل منها وقال الظالمون ان تشعور الا
 رجلا مسجورا ما هذا الا بشر مثلكم ياكل مما تاكلون منه ويشرب

١
انفله
١٠٤

١١٠

٢
اعز
١٨٨

٣
هو
٣١

٤
قصص
٤١

٥
جاثية
٢٥

٦
انفله
١٢٤

٧
بنى اسرائيل
١٩

٨
فرقان
١

٩
مؤمنون
٣٦



مما تشيرون ولئن اطعم بشرامثلكم انتم اذا تخاسرون وقالوا لولا نزل
 هذا القرآن على رجل من القريتين عظيم وقال الذين كفروا لولا نزل
 عليه القرآن جملة واحدة كذلك لنثبت به فؤادك ورتلناه ترتيلاً
 ولقد نعلم انهم يقولون انما يعجله بشر لسالكين في اعجاز
 هذا الساعري مبين وقال الذين كفروا ان هذا الا انك افترته
 واعانه عليه قوما غرون لقد جاؤا ظلاماً وزوراً قالوا اساطير
 الاولين اكتبها وهي تملى عليه بكرة واصيلاً قل انزله الذي
 يعلم السر في السموات والارض انه كان غفوراً رحيماً ومنهم من
 يسمع اليك وجعلنا على قلوبهم اكنة ان يفقهوه فخذاهم قسراً و
 ان يروا كل آية لا يؤمنوا بها حتى اذا جاؤك يجادلونك يقول الذين
 كفروا ان هذا الا اساطير الاولين واذا تنلى عليهم اياتنا قالوا قد
 سمعنا لولدتنا لقدنا مثل هذا ان هذا الا اساطير الاولين واذا
 قالوا اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك فامطر علينا حجارة من
 السماء او ائتنا بعذاب ليم واذا قيل لهم ماذا انزل ربكم قالوا
 اساطير الاولين ليحلو اوزارهم كاملة يوم القيمة ومن اوزار الذين
 يضلونهم بغير علم الا ساء ما يزررون اذا تنلى عليه اياتنا قالوا
 الاولين ان هذا الا قول البشر والذين كذبوا باياتنا واستكبروا
 عنها اولئك النار هم فيها خالدون ات الذين كذبوا باياتنا و
 استكبروا عنها لا تفتح لهم ابواب السماء ولا يدخلون الجنة حتى يلج
 الجمل في سم الخياط وكذلك نجزي المجرمين ان الذين كفروا باياتنا سوف
 نصليهم نارا كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غيرها ليدوقوا

نخسها
٣٢

فقران
٣٤

فهل
٣٤
فقران
٥

انما
٣٥

انفال
٣١

فهل
٣٦

مطففين
٣٢

مذخر
٣٤

اعراب
٣٤
اصحاح

٣٦

نساء
٥٥



العذاب ان الله كان عزيزاً حكيماً المراد الى الذين وتوانصيباً من الكتاب
 يؤمنون بالبحيث والطاعت ويقولون للذين كفروا هولاء اهدكم من الذين
 امنوا سبيلاً اولئك الذين لعنهم الله ومن يلعن الله فلن تجد له
 نصيراً ان الذين يكتمون ما انزلنا من آياتنا واهدكم من بعد ما بيننا
 للناس في الكتاب يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون ان الذين كفروا
 وما تواتوا وهم كفار اولئك عليهم لعنة الله والملائكة والناس اجمعين
 اين آيات منزله از سماء بشيتت مالك برتبه عشرى بل صدك
 اياتى ست كه در وصف مكذبين ايات و معرضين از ايات و
 معترضين بر ايات و منكرين ايات و كساينكه غير ايات طلب نمودند
 و نفوسيكه كان كردند ميتوانند بمثل ايات اتیان كنند و قوسيكه
 كفتند اگر اينست موعود توريته را انجيل پس كوما لائكه كه بايد با او
 باشد و كجاست كجهايكه بايد ظاهر نمايد و چه شد علامايتك
 در كتب ما مذكور و مسطور است لاجل مفتاح عرض شد كه يفتح بها
 الف باب من ابواب مدينه القرآن نسأل الله تبارك و تعالی ان
 يوفقنا لكل على الايضاح و يؤيدهم على التفكير و التبصر انه سميع مجيب
 و همچنين نفوسيرا كه از صور بيان صاحب ظهور از قبور غفلت
 بيرون نيامدند و از نفحات ايات حيات تازه نيافتند و بايمان
 و تصديق بايات موقوف نشدند و كوشش با صغاء ايات فائز
 نشد و چشمش از بارت ايات و مظهر ايات روشن نگشت و بلقا
 و طواف مظهر ايات مفتخر نگردد و زبانشان بتلاوت ايات ذكر
 و ثنای منزل ايات حرکت ننمود و قلوبشان بنور ايات و محبت و ندا

۵۰

۵۱۰

بقره
۱۵۸

۱۶۰

آيات زنده و منور نشد و بنار موقده در آيات حجابات تقلید تحدید را
 سوختند و بقوت آيات سبحات وهم و تقيید را ندریدند و اصنام
 شرك و ظنون را نشكستند ان ذات لا يعرف ولا يوصف برلسا
 مهبط وحى و آيات حكم مرده و كور و كور و حيوانيت و سبعيت سفا
 و عدم عقل و امثال ان در باره الهافرمود صم بكم عى فهم لا يعقلون
 مكر است ختم الله على قلوبهم و على سمعهم و على ابصارهم غشاوة و هم
 عذاب مهين تكرر شده انما يستجيب للذين يسمعون و الموتى يعثم الله
 ثم اليه يحشرون و در مقام ديكر رجوعون الله ليهزئ بهم و يمدهم
 فى طغيانهم يعثرون مثل الذين كفروا كمثل الذى ينعق بما لا يسمع الا
 دعاء و نداء صم بكم عى فهم لا يعقلون و الذين كذبوا باياتنا صم بكم
 فى الظلمات من يشاء الله يضلله و من يشاء يجعله على صراط مستقيم
 و منهم من يسمع اليك و جعلنا على قلوبهم اكنة ان يفقهوه و فى اذانهم
 و قرآ و ان يروا كل آية لا يؤمنوا بها حتى اذا جاؤك يجادلونك يقول
 الذين كفروا ان هذا الا ساطير الاولين او من كان ميتا فاجيدنا
 و جعلنا له نورا يمشى به فى الناس كمن مثله فى الظلمات ليس بخارج منها
 كذلك زين للكافرين ما كانوا يعملون و منهم من يسمعون اليك
 افانت تسمع الصم ولو كانوا الا يعقلون و منهم من ينظر اليك افانت
 تهدى العمى ولو كانوا الا يبصرون ان الله لا يظلم الناس شيئا و لكن
 الناس انفسهم يظلمون مثل الفرقين كالا عمى و الا صم و البصير و السميع
 هل يتويان مثلا افلا تذكرون قل هل يستوى الا عمى و البصير ام
 هل يتو الظلمة و النور ام جعلوا لله شركاء خافوا ان خلقه فتشابه

بقره
 انفال
 صه
 ۱۶۶
 انفال
 ۳۹
 ۲۵
 ۱۱۲
 يونس
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 هود
 ۲۴
 رعد
 ۱۵

سورة الخلق



الخلق عليهم قال الله خالق كل شئ وهو الواحد القهار فمن يعلم انما انزلنا
 من ربك الحق كرهوا عي انما يتذكروا ولو الالباب قل انما انذركم
 بالوحى ولا يسمع الصم الدعاء اذا ما يندرون انك لا تسمع المو
 ولا تسمع الصم الدعاء اذا ولو امدين وما انت بهاد العمى عن
 ضلالهم ان تسمع الامن يؤمن باياتنا فهم مسلمون وما يستوى
 الاعى والبصير ولا الظلمة والنور ولا الظل والحور وما يستوى
 الاحياء ولا الاموات ان الله يسمع من يشاء وما انت بمسمع من
 القبور ان انت الا نذير فان تسمع الصم او تهد العمى ومن كان في
 ضلال صبين اولئك الذين طبع الله على قلوبهم وسمعهم ابصارهم
 واولئك هم الغافلون انك ان اكثرهم يسمعون او يعقلون انهم
 الا كما لا تعلمهم اضل سبيلا ولقد ذرانا لجهنم كثيرا من الجن والانس
 لهم قلوب لا يفقهون بها واهم اعين لا يبصرون بها ولهم اذان لا يسمعون
 بها اولئك كما لا تعلمهم اضل اولئك هم الغافلون لتند من كان
 حيا ويحق القول على الكافرين وياين موت وحيوانيت وعدم سميع
 وبصر وقلب ارض مرضنه كرفتار نشدند مكراتينك تكذيب كند
 ايات را وارزول ايات غافل بودند سا صرف عن اياتى الذين يتكبرون
 فى الارض بغير الحق وان يروا حلاية لا يؤمنوا بها وان يروا سبيلا
 لا يتخذوه سبيلا وان يروا سبيلا الغنى يتخذوه سبيلا ذلك بانهم
 كذبوا باياتنا وكانوا غافلين ان شر الدواب عند الله الصم البكم
 الذين لا يعقلون ولو علم الله فيهم خيرا لاسمعهم ولو اسمعهم لتولوا
 وهم معرضون قل هل يستوى الذين يعلمون والذين لا يعلمون انما

رعد
 ۱۹
 انشاء
 ۲۴
 نمل
 ۷۹
 ۱۰

فاطر
 ۲۱

زخرف
 ۳۴
 نمل
 ۱۱۰
 فرقان
 ۴۴
 اعراب
 ۱۷۱

س

انزل
 ۱۴۳

انفال
 ۲۲

زمر
 ۱۲



بتذکر او لولا الباب سبحان الله العظیم هزار و سیصد و ده سال
 که کل ایمان و تصدیق آیات افتخار مینمایم و خود را اعلی و اعظم و اکبر
 ارض میدانیم و اعتقاد کرده ایم که از راه تکذیب آیات و اهانت
 بآیات و استهزاء بآیات و استکبار بر صاحب آیات هر روزی
 که درها خلق بجهنم رفته اند و معذب بعباد بدگشته اند و مع
 ذلك من غیر شعور تکذیب مینمایم و کدام عذاب و عقاب اعظم و کبر
 از این عذاب لیم و عذاب مهین است که روزی چند مرتبه خود را من
 مینمایم و شاعر نیستیم و چه عذاب لیم و عذاب مهین اعظم الما و اکبر
 اهانت از اینست که با هیئت انسانیت از جمیع شئون انسانیت
 محروم شویم و بشهادت خداوند عالم عادل ضل و اخس از حیوانات
 و بهائم باشیم نعوذ بالله من غضب الله و من سیاط قهره و ظهورات
 عدله که مسلمانان همین است که حافظ دایره آه اگر از بی معرفت فردائی
 اینست میزان ربانی و محک صمدی و امتحان الهی که فصل صیغریا بدین
 از کاذب و موافق از منافق و مجاهد را از جاحد و موحد را از مشرک
 و سعید را از شقی و نور را از ظلمت و زنده را از مرده و انسان را از حیوان
 و ملک را از شیطان و بصیر را از عمی فصیح را از غمی کلید و اهل
 جنت و نعیم و ثواب از اهل جهنم و عظیم و عقاب چنانچه هزار سیصد
 ده سال است خود را مؤمن و موقن بقرآن و آیات قرآن و صاحب قرآن
 میدانیم و قرآن را کتاب خداوند و فرمان الهی دستور العمل حضرت
 باکر دانسته ایم و متابعت بیاناتش را واجب و جمیع آنچه در آن نازل
 محقق الوقوع اعتقاد کرده ایم و ابد امتد کر نشده ایم که مقصود از



نزول این آیات و این اندازات چیست مؤمنین بقرآن که مؤمن شدند
 و مکذبین هم تکذیب کردند این مقدار را صادر و ابرام برای چیست آیا
 نه برای اینست که ملتفت شویم و متذکر گردیم و بیدار شویم و آگاه
 گردیم و غفلت ننماییم و فراموش نکنیم و از راهیکه مکذبین و
 غافلین و کافرین و متکبرین و متوهمین و مقلدین رفتند برویم
 بالله قدر تفکر نمائید و انصاف دهید نزول این آیات اگر برای ^ظ تقاضا
 عباد در یوم معاد نباشد برای چیست و آنکه علاوه بر این تصریحات
 و این تاکیدات اجتماعی مسلمین بل جمیع ملل است که مصدق کتب
 آسمانی از اهل جنت است و مکذبتش از اهل نار و از قبل آن گشته که
 ممکن نیست با سلامت عقل و صحت مزاج و دیدن چشم نفسی راضی
 شود که خود را در چاه یا در بیا یا آتش بیندازد و هلاک کند پس اگر
 انداخت یقین است کور و مریض و بجز شعور است چه که دیده ایم
 کور و مریض چه قدر در راه رفتن احتیاط دارند پس انداختن
 خود سفاقت و جنون هم لازم دارد بخصوص اگر نفسی هم نداناید
 و دلایل صدق هم با او باشد و بفرماید این راهیست که میدایندهم که
 رفت هلاک شد و نجات نیافت عتبات نماید و لجاجت کند الهما
 قادر پروردگار اجمود و بخشش بی پایان دست هر را بگردان
 عطا فرما و نگذار از نفوسی باشیم که گفتند هر حشر تنی اعمی و قد
 كنت بصیرا جواب فرمائی كذلك اتك ایاتنا فنیتهها وكذلك اليوم
 نسی باری هزار سال است که منتظر ظهور موعود هستیم و شب و روز
 تضرع و ابتهال مینماییم و ظهور و طلوع عشر را از حضرت غنی متعال سؤال



میکنیم و حال که شنیده و میشنویم نفسی از اعلیٰ و اشرف فوق سیادت
 و اصالت و نجابت و اظهر حسب و انور نسب و احسن سیرت و سرپریت و اجل
 خلق و اکمل خلق ظاهر و طالع کردید البته الف لبته باید در نهایت
 خضوع و خشوع و سرود و هجرت و شکر پزیدیه حاضر شویم و در
 کمال انصاف ملاحظه نمایم و با آیات قرآن که محکم و میزان و در
 نجات و علت رستگاری و حیات است تطبیق نمایم اگر موافق
 و مطابق است گرفته بوسیم و بر سر و دیده گذاریم و شکر الهی بجا
 آوریم و اگر مخالف است این اثر را با باهای دلیل و برهان که در
 جداول آیات قرآن جاری است خاموش کنیم و شبهه نیست که چون
 مدعی و محی و آیات و کتابست مکذب آیات و کتاب را اهل عذاب دانسته
 باید صبر نمایم و جستجو کنیم و از راهی که کفار و مکذبین رفته اند نرویم
اولاً حجیت کتاب بآیات کتاب ثابت شد **ثانیاً** اعظم و اکبر بودن
 کتاب بنص کتاب مبرهن شد **ثالثاً** اعتراضاتیکه کردند و کافر و
 ملعون و مردود شدند بصریح کتاب معلوم شد **رابعاً** غلبه و
 قدرت کتاب و صاحب کتاب ز طواهر کتاب مشاهده و مفهوم
 گشت **خامساً** میزان و محکم و صراطی بجز کتاب واضح شد که کتاب
 و آیات است **سائراً** بدیهی شد بآیات کتاب که همواره سنت
 الهیه این بوده که هر کس را برای هدایت مبعوث میفرماید بغیر
 خلق است **سابعاً** شجره اقبال یک شجره است و شجره اعراض یک شجره
 و اقوال و احوال مقبیلین هرگز ما شبای یکدیگر و مطابق است و اعتراض
 و ایراد و شبهات معرضین هم در هر زمان یک قسم بوده و هست **بایات**

کتاب و شن شد تا مناجاها معترضین حضرت رب العالمین ^{بن}
 شافی کافی صیبن فرموده باید ملتفت مراقب شویم و تصور آن
 اعتراضات را نکنیم و اگر خدا نخواست در قلب شهر راه یافت بجواب
 رفع نمایم تا ساعتاً نفوذ حکم و جریان اراده الله را در آیات کتاب
 مشاهده نمایم **عاشراً** و نتیجه کل آنکه مصادیق آیات کتاب
 ظاهر شد و مقبلین دیدند و فهمیدند و اعتقاد کردند و بر تبه عین
 الیقین و حق الیقین رسیدند بیدار شویم و بفکر صلاح و نجات
 خود افتیم و امراض مزمنه جمل و کورگی و غرور و غفلت خود را بتا^{سم}
 بیات و مؤمنین بیات معالجه نمایم در هر حال باید بتقوی
 و خشیت الله و انقطاع رسیده کی شود سبحان الله چه حکایت
 غریب طلسم عجیبی است هر یک از علما و بایعوام که رفت دانست
 و اعتقاد کرد و بر نکشت تکفیر شد و تدمیر کردید العجب کل العجب
 هر کس رفت از عالم و حکیم و عارف و بیا جاهل و عوام که بفهمد چه
 میگویند بر ایگان جان داد و بر نکشت لعن و سب نمودند و حکم
 اخراج و حبس و نحر دادند و گویند اخذ الله الناس بما کسبوا اما
 ترک علی ظهرها من دابة و لكن یؤخرهم الی اجل مستحی امید آنکه
 از بعد بخلاف قبل سلوک فرمایند و این نفاق را بوفاق تبدیل
 کند باره تجلیات انوار افتاب ولایت و امامت از اعمال و اقوال
 و افعال و احوال و اخلاق و استقامت و مجوبیت و مظلومیت
 و بزرگواریش اشرق فرمود و اشرقت الارض بنور ربها تحقق یافت
 و با اینکه از اهل علم نبود و بر حسب ظاهر تحصیل علوم و فنون



وقواعد رسورا فمودة بود از قلب لسان و قلم و مدادش شمس
 توکل و انقطاع و بجز علم و حکمت مشرق و جبارک و ساطع موح
 کردید و انوارالذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا ان تنزل عليهم
 الملائكة الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التي كنتم توعدون
 نحن اولياؤکم فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة و لکم فیها ما تشتهون نفسکم
 و لکم فیها ما تدعون ترلا من غفور رحیم و من احسن قولا ممن دعا الى الله
 و عمل صالحا و قال اننی من المسلمین از احوال و اطوار او و تا بعینش ساطع
 و لایح کت و بیت مقابل قران آیات الهی و بیانات ربانی از اظاهر
 و نازل کردید مدعیان اسلام بر عقبه خود راجع کشتیم و نعوذ بالله هها
 حرفها و صحبتها و اعتراضها یکه معرضین و منکرین و جاهلین و غایب
 و متکبرین و متوهمین و ظانین و مقلدین و اهل هوی میزدند و
 و انها را مدت هزار و سیصد و ده سال اهل جهنم و کافر و مشرک
 و ملحد و ظالم و کاذب و منافق و ملعون و شیطان و جن و حیوان
 و حشرات و جنات و مرده و کور و کر و کنتک و عاجز و فالج میدانستیم
 مزجیث لای شکر تکرار کردیم فنعوذ بالله اگر این اخرج و صدق باشد
 چه دشمنی با خود و اهل عالم کرده ایم و در هر حال قاصر و مقصر بود
 و هستیم سبحان الله العظیم چگونه صادق صدق خود را ظاهر نمود
 و کاذب و منافق و ضاثر و سرائر خود را و بعدل برای خود عذاب
 و عقاب سرمد گهتیا و اماده کرد و اختیار آنست شهادت لسان و
 جوارح و ارکان لیهلک من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة
 ماکان الله لیبذر المؤمنین علی ما انتم علیہ حتی یمیز الخبیث من الطیب

فصلت
۳۰

انفال
۴۴
الاعراف
۱۷۳

لیسون فی اموالکم و انفسکم و لستم عن من الذین اتوا الکتاب من قبلکم
 و من الذین اشرکوا الذی کثیرا و ان تصبروا و تتقوا فان ذلک من عنده الامور
 و لیخص الله الذین امنوا و یحیی الکافرین امرحبتکم ان تدخلوا الجنة
 و لما یعلم الله الذین جاهدوا منکم و یعلم الصابرين امرحبتکم
 ان تترکوا و لما یعلم الله الذین جاهدوا منکم و لیبتلی الله ما فی
 صدورکم و لیخص ما فی قلوبکم و الله علیم بذات الصدور این بسی
 واضح و معلوم است که کلمات الهیه موضوع است از بر امعا کلبه
 مثلا سراج موضوع است برای آنچه روشن کننده و راه نماینده است
 و میزان موضوع است علی مایوزن به از جسمیات و عقلیات و الهیات
 ابتداء صدر و تمحیص قلوب مخصوص نیست بوقتی دون و وقتی
 شخصی و ن شخصی و کذلک تصدیق آیات و تکذیبان و تقلید
 مرد و د است اختصاص باقتی و نفسی و وقتی ندارد و اصول دین
 تحقیقی است در هر وقت بر کاه کس مثلا در آیات اشراق تیراق
 از افق حجاز و جریان آیات بولسا مباحث بما نزل بر روح الامین
 علی قلب النبیر نفوسی در الء کردند که این فرمان الهی است و نفوذ
 با الله اگر فرمان خدا بنود ممکن نبود احد خود را نسبت حد بر خدا
 دروغ بنده و التبر ردع فرموده بود و رادع فرستاده بود چه اگر
 نفسی بقیین بدانند که خدا عالم و قادر و عادل است محض اینکه نفسی
 خود را نسبت باوداد و ردعش فرمود باید التبر صفاق باشد
 چرا که نفوذ با الله صادق نباشد یا باید بگوئیم استغفر الله عالم
 نبود و العیا با الله اکاه نیست که نفسی بدروغ خود را با و تعکا

من
 القوم
 ۴۴
 ۴۵
 ۱۰
 الهم
 ۱۵

تفر
 اشاره
 سوره
 ۱۰۱



شانہ نسبت آدہ ویابکوئیم عالم است قدرت و قوت منع و دفع
 و ردع او را ندارد ویابکوئیم نفوذ بانگه باک ندارد و عاقل نیست
 و هر یک این ثلاثه کفری است واضح و شریکیت لائح و الحادیت
 بین هر وقت و هر زمان در هر تشریحی بکذب افتراء علی الله
 قیام نماید و بدعتی را اصول دین و یا اصول مذهب بلکه در فروع
 و جزئیات بگذارد برخداوند است ابطال او فرماید چنانچه بظهور
 حضرت کلیم الله ردع فرعون فرمود و بوجود مبارک خاتم انبیا
 ابطال طوائف و ملل اخری و بوجود و ظهور همین شخص بزرگوار
 ابطال مدعی رکن رابع شد دیگر خلق قبول کنند یا نکنند و متابعت
 هوی و سادات و کبرای خود نمایند و اهو اثنانرا اله و معبود
 قرار دهند باسی بخدانیت فاما ثمود همدینا هم فاستجبوا لله
 علی الهدی و لو تقول علینا بعض الاقوال لاخذنا منه بالیمین ثم
 لقطعنا من الوتین فامنکم من احد عنہ حاجزین مقصود آنکه نفوس
 زکیه که بصرف حقیر نظر نمودند دانستند دیدند که فرمان حضرت
 ختمی مایه روح العالم فداه نرمه الهی است و جز این حال و متمنع است
 بقصد یق و اذمان نمودند و اگر خلق بفتوای علما و عرفا و زهاد و
 عباد نصاب و هیود و مجوس عباد اصناف باعرض و اعتراض و
 و زجر و رد و طرد آنحضرت و اصحاب و قیام نمودند و هر یک خود را
 رادع میدانستند و حال آنکه رادع من الله باید مبعوث و ظاهر
 گردد بر رعیت طاعت و اقتیاد حاکم است اگر حاکم بنیت بر سلطنت
 ردع و دفعش و هر یک بزعم خود خود را حافظ دین و ناصر شرع ^{متین}

۱
 فصلت
 ۱۰۱
 حاقه

۵ میرزا...



میدانستند بجا آمد جهاد راطفا نور انسراج ربا کوشیدند و بعد
 که انوار و یابی لله الا ان یتیم نوره عالم را احاطه نمود و علم ان جنونا
 لهم الغالبون بر اعلی الا اعلام منصوب شد طوعا و کرهآ در ظل طلیل
 اسلام مستظل شدند و قرون و اعصا گذشت و حدت بکثرت
 تبدیل شد صبد فراموش گشت چنانچه حال مشاهده میشود
 که جمیع احکام اسلام فخر شده بلکه حکم واقعی از میان رفته است
 دینهم دینار هم قبلتهم نساؤهم اطهرهم اهوأهم ما بقی من الاسلام
 الا اسم ومن القرآن الا رسم مساجد و مصاحف بذهب جوهر
 زینت نموده اند و همین هم از علام ظهور است و اکثری اقلأ
 هر یوم یکجز و قرآن تلاوت مینمایند و احدی متذکر معنی آن
 نیست و در مدینه که پنجاه درس فقر و اصول است یک درس
 قرآن و تفسیر نیست و اگر هم باشد همه بحث و مذاکره در اینست که
 کسی معانی آیات قرآن را نمیداند نعوذ بالله اگر مایه و مشعر در آن
 فهم آیات در خلق نبود چرا نازل فرمود و بچه جهت حجت است
 مصدق و مکذب صادق و کاذب صدق و کذب اشتقاق
 هر یک راه عامی میداند و كذلك کافر و مؤمن مشرک و موحد
 ظاهر است نار و محیم و عذاب الیم و عذاب مهین و خالدین فیها
 و جنت و ثواب و حور و قصور و انهار و نعیم نزد کل معلوم و واضح است
 و كذلك آیات معلوم است که آنچه بوحی الهی نازل و در کتاب مستظا
 ثبت شده آیات است مصدق آیات و مؤمن با آیات را بشارت
 جنت فرموده و مکذب و کافر با آیات را وعید عذاب نموده و اینکه

مفسر برای ما میفرماید فلیتبیو مقعدك من النار بیان حقیقت آنها
 یعنی حقیقت جنت و نار و حور و قصور و انهار چه که قبل یوم تاویل
 مخفی و مصون از عرفان و ادراک عباد است و یوم تاویل یوم رجوع و آیا
 که مصداق ظاهر مشهور است و علاوه حجیت کتاب و آیات مجمع
 علیه است و كذلك معرض معترض آیات کتاب زاهل نار و عذاب
 ضروری و بدیهی ^{مطلق} جمیع و مذاهب است باری صدق رسول الله روح
 العالمین فداه الا سلاظهر غریباً و سیعود علی ما کان غریباً و
 المحقیقه میزان همین است و در اخبار و آثار باختلاف عبارات
 و بیانات بسیار است که قرآن بهیئت انسان در قیامت ظاهر
 میشود و مؤمنین خود را شفاعت مینماید و كذلك آتشی ^{جنت} آفر
 میشود و امر میشود تا بس داخل آن آتش شوند هر که داخل از منجان
 خالص بیرون آمده فضرِبَ بینهم بسور له باب باطنه فیة الرحمة
 و ظاهره من قبله العذاب و مؤمن ممتحن بالا جماع اصحاب قائم است
 بحلا قرآن بهیئت انسان باید ظاهر شود چه اوست قرآن ناطق
 و از لسان مبارکش آیات الهی ظاهر شود هر نفسی که بید خضوع
 و خشوع و تسلیم و رضا گرفت و در نهایت تعظیم بوسید بس
 گذاشت و شکر الهی نمود و عرض کرد امنت بالله و آیات قد صدقنا
 الله و رسوله او مسلم حقیقی و مؤمن واقعی است و با میزان
 مطابق شده و از محك صاف و خالص بیرون آمده و نمود با
 هر نفسی که توقف کرد و با اعراض نمود و اعتراض کرد و احتمال داد
 که ممکن است نفسی کلماتی را مجدا نسبت دهد و از خدا نباشد

حدید
 ۱۳

همین احتمال توقف و شبهه و انکار و اعراض و اعتراض است که بر نقطه
 فرقان و فرقان نموده بل اظهر و اعلی و اقوی چه که مسلمین هرگز و
 و ده سال است ایات را میزان و محک الهی دانستند و راه بنجاست
 اعتقاد کرده اند و مکذبین ایات را لعن میکنند و اهل حجیم و
 عذاب میدانند باری باید بتمام ذلت و انکسار و عجز و افتقار
 ایات را تصدیق نمایم و امر صاحب ایات را اذعان کنیم و آنچه را
 از غوامض مسائل الهیه و اصول احکام ربانیه را که مخالف
 با ظهور و طلوع او دانستیم نسبت عدم علم و ادراک و عدم
 احاطه را بخود دهیم و از آن منبع علم الهی التماس نمایم تا کشف
 فرماید و بگوید و فضلش بیان نماید و حال آنکه جمیع علامت
 و دلالتیکه ذکر شده و در کتب ثبت گشته کل ظاهر شده و با
 آمد و دیده و دانسته و فهمیده اند و باسی نیست انکار نفوسیکه
 زفته اند و نزدیک نشدند و بیانشان را نشنیده اند و دلایل
 و برهان آنها را ندیده اند بلی اتحاد مظاهر قدسیه و مطالع
 احدیه را ندانستیم و این وجود مبارک را که ظاهر شد چون
 معروف و موصوف بود غیر آن نفس مبارک که میدانیم یعنی این
 سدره مبارک را غیر انسدره احمدیه محلیه محمودیه قدسیه ^{سدره}
 میدانیم چنانچه ام سلف هم چون معروف و موصوف بود غیر
 موعود خود دانستند و از این جهت بسیار تعجب مینمایم بلکه محال
 و متمنع بوده که ایات الهیه که بر قلب مبارک انسدره احمدیه بمصدرا
 نزل به روح الامین علی قلبک و انه نزل علی قلبک باذن الله نازل

شد بر غیر اندر مبارکه نازل شود چنانچه سلف همین افکار باطله
از جمیع فیوضات قدسیه و رحمت های منزله الهیه محروم مانده اند
و حال آنکه میفرماید لا نفرق بین احد من سله و ما امرنا الا واحداً
كلح بالبصر و ما خلقکم و لا بعثکم الا کفراً واحداً کنت نبیا و آدم
بین الماء و الطین اولنا محمد اخرنا محمد اوسطنا محمد کلتنا محمد
انا آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی ما التبیون فانا و همین نزد
آیات بر قلب ولسا مبارکش اعظم شاهد و اکبر دلیل و اقوی و
اعلی حجّت و معجزه است که این همان شجره حقیقت محمدی است
که لابی بعد فرموده در آن زمان بان اسم مبارک کشف نقاب
فرمود و در این ظهور باین اسم اعظم فرق حجاب نمود و چون
افتاب چهره نمود بدون دخول و خروج و حلول و تکرار تجلی و
تعدد قدماء چه که با اینکه یکشمس بیشتر نیست هر فصل و یومی
از افق طالع و مجلوه و فضلی مشرقست و هر یک با اسمی ظاهر
و بوصفی معروف و بانوار از هر از قبل ظاهر و کتاب بعد همین
و محیط بر کتاب قبل بوده تلك الرسل فضلنا بعضهم علی بعض
خلق الله الاشیاء بالمشیة و المشیة بنفسها هو الاول و الآخر
و الظاهر و الباطن مشیتا و لیه جامع اسما و صفات است و
محل ظهور فعال لما یرید چنانچه جمیع اوامر و احکام و مناهی بود از اصول
و فروع طائف حول توره است که بر انحضرت نازل و انحضرت ظاهر
شد و كذلك انجیل که خلاصه و ثمره و نتیجه و در مقامی تفصیل
توره است و جمیع ما یحتاج ان امت طائف حول انجیل است



وقرآن که محیط و مهیمن بر تورات و انجیل است و آنچه در اسلام است
 از توحید و نبوت و ولایت و عدل و امامت و معاد و جنت و نار
 و حساب و عقاب حتی جزئیات مسائل فرعی و غیر طائفه حوالی این کتاب
 مستطاب است و این فرمان حضرت رب الارباب چه بسی واضح
 و مبرهنست که ذات بیچون مقدس از غیبت ظهور و طلوع و
 غروب و صعود و نزول و حلول و دخول است و منزهست از
 وصف و اصفین و ادراک مدرکین و مشیت اولیه و حقیقت
 محمدیاست مظهر اسما و صفات و صاحب کتاب و آیات او
 مقصود که در قرآن نازل شده الذین یؤمنون بالغیب انما یتذکر
 من الذکر و خشی الرحمن بالغیب و آیات و اخبار و دلالتها
 و انفسیه بر این مطلب بسیار است بلکه مجمع علیه جمیع ملل است
 که غیب مذکور در هر یک از کتب قبل مقصود ظهور موعود
 بعد است که در آن ایام مکنون و مخزون و مستور از عرفان و
 انظار و ادراک بوده چنانچه ثمره در شجره پنهان است مقصود از شجره ^{ست}
 و از این جهت که اطلاق غیبت بر الشمس اولیه نموده اند اینست ^{مقصود}
 از عالمی که در کتب ما تورا ^{ست} و هر کتاب قبلی عهد ولایت بعد از ^{رافته}
 و جمیع قرآن حقیقه همین یک مطلب شریفست ^{الله} المثل الاعلی و
 لکلته مثل لعلیا قرآن کتابی است موضوع عشر مبدء و معاد و احتیاج ^{عباد}
 و عنایه سلطان ایجاد است و فائده اش عرفان مبدء و معاد و طوا و اعتقاد
 رضای سلطان ایجاد است که افتاب حدیث ^{شرف} حقیقت
 باشد در هر کور و وری و این مقصد عالی و مقصود

متعالی بعبارات شتی و بیانات لا تخصی که مقدم و ابواب و فصول
 و خاتمه است نازل شده که بیان جنت و نار و سعادت و شقاوت
 و هدایت و ضلالت و تمیز و تفصیل هر یک و تفریق راه هر یک
 و شناسائی معجزه و حجت و قیامت و اشراف ساعت و جدا کردن
 صادق از کاذب و اختیار و ابرار است از اشرار و اغیار چنانچه
 قصص انبیا و عصیان حضرت آدم و خروج آنحضرت از جنت
 و بلا یاور زریای و آمده بر آنجواهر وجود مقصود تنبیه و ایقاف
 عباد است که در یوم رجوع و ایاب ملتفت شوند و آگاه باشند
 و از راه مستقیم بیرون بروند و بدانند که سنت الهیه که میفرماید
 فهل یظنون الا سنۃ الاولین و لن تجد لسنة الله تبدیلا ولن
 تجد لسنة الله تحویلا ارسال و انزال کتب چنانچه از قبل
 قبل بوده از بعد خواهد بود و هر وقت و زمان که ارسال
 و انزال فرموده و بفرماید بغیر هوی و خواهش ناس بوده و خوا
 بود تا از راهی که مؤمنین رفتند بروند و از راهی که مکذبین
 ایات و کافران ایات رفتند با حذر باشند و نروند با حذر
 علی العباد ما یایتم من رسول الا کانوا به لیتهمزون ما یایتم
 من ایه من ایات ربهم الا کانوا عنها معرضین انکما جانتکم
 رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم فرقیاً کذبتم و فرقیاً تقتلون
 کما جاءهم رسول بما لا تهوی انفسهم فرقیاً کذبوا و فرقیاً یقتلون
 و آنچه احکام است جسد است از برای ایمان و روح ایمان و
 ایقان عرفان مظاهر امر تبار است در مرتب اولیه و بعد حجت و ولا

فاطر
۳۱

سبب انعام
تقدیر

ماده

وعبوديت أهل بيت طهارت است انا صلوة المؤمنين وصيامهم
 انا حجهم وكوفتهم واستعينوا بالصبر والصلوة وانها لكبيره الاعلى
 الخاشعين وخاشعين الذين يظنون انهم ملاقواربهم وانهم اليه
 راجعونند وچون خاتمهم قائمهم است وظهور انحضرت مؤخر بود
 ومنفصل وبعد از غيبت است لذارذرفرقان عهد ولايت ان
 حضرت را از مؤمنين بفرقان گرفتند وانحضرتست مقصود از غيب
 چنانچه ذكر شد وانوجود مباركست مقصود الذين يوفون بعهد^{الله}
 ولاينقضون الميثاق والذين يصلون ما امر الله به ان يوصلو
 يحنون ربهم وينجفون سوء الحسا ان الله يامر بالعدل والاحسان
 وايثاء ذي القربى وينهى عن الفحشاء والمنكر والبغى يعظكم لعلكم تذكرون
 واوفوا بعهد الله اذا عاهدتم ولا تنقضوا الايمان بعد توكيدها
 وقد جعلتم الله عليكم كفيلا ولا تشروا بعهد الله ثمنا قليلا
 انما عند الله هو خير لكم ان كنتم تعلمون الذين ينقضون
 عهد الله من بعد ميثاقه ويقطعون ما امر الله به ان يوصل
 ويفسدن في الارض ولئك هم الخاسرون والذين ينقضون
 عهد الله من بعد ميثاقه ويقطعون ما امر الله به ان يوصل
 ويفسدن في الارض ولئك هم اللعنة ولهم سوء الدار اللهم يا الهي
 واله كلشي ايدني وعبادك على التمسك بعهدك وميثاقك والتوجه
 بفرعك الاعظم ولي امرك الذي اخضعت له اعلاء كلمتك لعليا ولا
 تجعلنا فتنه للذين انكروا حكمك المبرر انك انت مولى الامم لا اله الا
 انت الغفور الكريم بارى صاحب زمان وشريك قران وخليفة

نقشه

رعد
٢٠نخل
٩٢

٩٧

نقشه
٢٥رعد
٢٥

الرحمن صاحب الدعوة النبوية والنور الالهية وكواء المحمدية وما كان
 عليه الاممة ومظاهر القدسية حضرت قائم است اينست كرميقا
 هر كس ميخواهد ادم ونوح وابراهيم وموسى وعيسى وعلی الى اخرها
 نظر کند مرا نظر نماید وخصائص همه انبيا واوليا با دست وهم
 چنین آنچه نضائح ومواعظ وحکمت مقصود تفکر وتدبر و
 تبصراست در اشراق نیر ظهور انحضرت روح العالمين فداء و
 اقلا نصف قرآن هم در ذکر رجعت و ظهور و قیامت و صور و
 اشراط ساعت و صراط و میزان و حساب و جنت و نار و نزول
 ملائکه و نزول آیات است که کل بظهور انحضرت و ظهور ولایت
 الله الهیمن القیوم مخصوص است و تعبیر شده و ان صاحب کتاب
 تفسیر کشته میخواند الله ما یشاء و یثبت و عند امر الكتاب ما ینسخ
 من آیه او نسیها ناسخ بجزیرتها او مثلها لم تعلم ان الله علی کل
 شیء قدير و كذلك جعلنا کرامة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس
 و یكون الرسول علیکم شهيدا و لكل امة اجل فا جاء اجلهم لا یتا
 ساعة ولا یتقدمون و لكل امة رسول فا جاء رسوله
 قضی بینهم بالقسط وهم لا یظلمون و یقولون متى هذا الوعد ان
 کنتم صادقين قل لا املك لنفسی ضرا ولا نفعا الا ما شاء الله
 لكل امة اجل فا جاء اجلهم لا یتقدمون ساعة ولا یتاخر
 و ما اهلکنا من قرية الا و لها کتاب معلوم ما تسبق من امة
 اجلها و ما یتاخر و ان اصبحت ما و کرم غورا فمن یا یتکم بما
 معین ما ینظرون الا صیحة واحدة تاخذهم وهم یخصمون یا اهل

نور
 ٢٤
 ٢٥
 ١٣٧
 اعرف
 ٣٢
 یونس
 ٣٦
 ٤٠
 ٢٨
 ٥١
 ٢١
 ٢١

کتاب



الكتاب قد جاءكم رسولنا يبين لكم على فترة من الرسل ان تقولوا
 ما جاءنا من بشير ولا نذير قال دخلوا في امم قد خلت من قبلكم من
 الجن والانس في النار كلما دخلت امة لعنت اخوتها يوم تقلب
 وجوههم في النار يقولون ياليتنا اطعنا الله واطعنا الرسول
 فاذا برق البصر وخسف القمر وجمع الشمس والقمر كلالا ووزر
 الى ربك يومئذ المستقر ف ضرب بينهم بسور باب باطن
 فيه الرحمة وظاهره من قبله العذاب ما سمعنا بهذا في الملة
 الاخرة ان هذا الاختلاق وارتقبوا التي معكم رقيب فتظروا
 التي معكم من المنتظرين هل ينظرون الا ان تاتيهم الملائكة ويا
 ربك او بعض ايات ربك يوم ياتي بعض ايات ربك لا ينفع
 نفسا ايمانها لم تكن امنت من قبل وكسبت في ايمانها خيرا
 يوم يدع الدعاء الى شئ نكر ففرت منكم لما خفتكم ولقد
 جئتمونا فرادى كما خلقناكم اول مرة هل ينظرون الا ان
 ياتيهم الله في ظلال من الغمام فاماته الله مائة عام ثم بعث
 آلهم احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا امنا وهم لا يفتنون كما
 اخرجك ربك من بيتك ولنبلوكم بشئ من الخوف والجوع هو
 الذكارسر سوله بالهدى ودين الحق اين ايات وايات اخرى يسبوا
 كهريك حجتى است كامل ودليلي است باهر وبرهاني است قاطع
 كه مدل بر ظهور انحضرت ونزول ايات وظهور بيئات وتشتت
 وتفرق ناس ورد وتكفير يكديكر وبلايا ودرزاياى وارده بران
 حضرت واصحابش وفتن وامتحان وخوف قرو تحير بصراشت



فرغ وظهور انحضرت مثل ظهور رسول الله كذا صاحب كتاب ومن
 نزل في بيتهم الكتاب بطلوع وظهور انحضرت في الايات تفسير شد
 وتعبير كشته در غيبت كتاب بحار وربعين وعوالم ونبوع وفوا^{يد}
 المخلصين وجوامع الكلم ومجمع البحرين وانوار النعمان ومجموع المعارف
 ووافي ومشارك الانوار وهدية الشيعة واصول كافي وكتب اخبا
 ملاحظه فرمايد در بحار وعوالم وهدية الشيعة اذا قام القا^م
 قام بامر جديد كما دعا رسول الله بامر جديد في بحار وعوالم
 وجوامع الكلم يضع ما صنع رسول الله ويهد ما كان قبله كما هد
 رسول الله امر الجاهلية واستأنف الاسلام جديد في بحار وعوالم
 وجوامع الكلم يقوم القائم بامر جديد وكتاب جديد ايضا
 بحار وعوالم ان القائم اذا قام دعا الناس الى امر جديد كما دعا
 رسول الله في البحار وعوالم وجوامع الكلم الاسد اظهر غريبا
 وسيعود على ما كان غريبا فطوبى للغرباء في بحار وعوالم والبحار اذا
 قام القائم استأنف امر جديد كما دعا رسول الله في الكافي ان
 قال يبطل ما كان قبله مما كان في ايدي الناس في البحار وعوالم
 وجوامع الكلم ان القائم يرد عليه ما لم يرد على رسول الله من
 الجاهلية الى ان قال يخرجون عليه كتاب الله وتباؤون يقائلون
 عليه في بحار وعوالم ان قائمنا اذا قام استقبل من جملة الناس
 ملا استقبل رسول الله من جهال الجاهلية الى ان قال يتاول
 كتاب الله ويجمع عليه في بحار بر صاحب ابن امير سيد
 ازيتها يكره برسول خدا رسيد ودر لغته ديكر نرسيد مذکور

في الجار وقتيكة قائم ما قيا كندا زجهال ناس كسا مقابل او
 ايتاده نخاصه مينمايند ودر جهالت ناداني سخت تراز اياجا ^{مه هليت}
 تا اينكه ميفرمايد خلا تو كتاب خدا را بعقائد باطله خود تاويل مينمايند
 وبعقائد خود بان احتجاج مينمايند في الجار چون قائم ما قيا
 فرمايد بغير اين رفتار كه هست رفتار نمايد في الكافي ان القائم
 يبطل ما كان قبله بامر الله وفي مجمع النورين يعلمون القران
 المجد يد فيه لو يعلم الناس ما يصنع القائم لاحب اكثرهم ان لا
 يروه فانه يقوم بامر جديد على العرب شديد في الجار واصول
 كافي ميلا الارض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا على فترة
 من الائمة كما ان رسول الله بعث على فترة من الرسل من
 اكثر كتب منقول است يظهر من بني هاشم ذ وكتاب جديد و
 شرع جديد على العرب شديد في الجار يقوم المهدي وليس في
 عنقه بيعة في فوائد المخلصين سيأتي زمان على امتي
 يقول بعضهم لبعض قد ولد القائم والقائم في الاصلان في الجار
 احاديث مدله برهوت قائم منقول است في الجار قائم راقام
 ميگويند زيرا كه ميميرد وبعدها بر بزرگ قيام مينمايد في
 عصمة الرجعت ملخصه ان القائم في الاقليم الثامن وهو فوق محمد
 الجهات علويها هور قليا وسفليها جابلقا با اينكه در اخبار
 اختلاف بسيار است ولى عرف صدق و كذب حقيقت ز جاز
 منفصل است وانكه هي ستة الهية لكن تجلسنة بتديلا ولا تحويلا
 برهان قاطع است و اخبار و آثار صحيح را از سقيم فصل مينمايد



وانکهی دلیل کتاب سنت و عقل و افاق و انفس مؤید است و سالم
 از علیل بیرون میاورد و جدا میکند بخصوص نیز ظهور و نداء
 مکمل طور و نزول آیات و ظهور بیانات مصادیق آیات و اخبار
^{نشان} میدهد از علامت ظهور قحط است و این قحط در حقیقت ولی
 قحط از رزاق انسانیت نه حیوانی چه که اشراق افتاب وجود
 انسان کامل برای انسان است الناس موتی و اهل العلم ^{جاء}
 ربنا انزل علینا مائدة من السماء تكون لنا عیداً اولنا و
 اخرنا و نزل من القران ما هو شفاء و رحمة مقصود اینست که
 که بظهور آنحضرت و نزول آیات ابواب علم و ایقان و عرفان و
 طمینان و توحید و تفرید و تجرید و محبت و صداقت و امانت
 و دیانت و وفا و دانش و پیش که حقیقت رزق انسانی است
 بوجه من فی الارض و السماء باز میشود چنانچه رزق نازل
 در قران از صاحبان وحی و الهام بعلم و ایمان تفسیر شده
 و از حدت و ترک گذشته و انزلنا من السماء ماء فسالنا و دیر
 بقدرها فاحتمل السیل زبداً رابياً فاما الزبد فیه ذهب حباء
 و اما ما ینفع الناس فیه مکث فی الارض بعلم و عرفان تعبیر فرموده اند
 و این رزاق انسانی است که حال بگلی از قلوب محو و معدوم
 و قطع و قحط شده بشانیکه حیثه از ان در این خلق موجودند
 بقسمیکه در قحط علم حجیت مظنه نوشته اند و من را حجت دانستند
 با اینکه میفرماید ان الظن لا یغنی عن الحق شیئاً و ان بعض الظن
 اثم و در عمل هم احد نیست که اقوال و اعمالش مطابق باشد اعمال



و احوال کل مکذب احوال الشانست و قحط ارزاق حیوانیه هم شد
 بشانیکه حیوانات بل میت و میت بل زنده را از شدت جوع
 خوردند و از قاصص و لی چنین قحطی شنیده نشده و از علاما
 زلزله است اذ از زلزلت الارض زلزلهها از عالم تجرد و وحدت
 تا ارض ترابی و کثرت ظاهر شد که تزلزل نفوس مطمئن مستقیم
 باشد از عظمت و بزرگی امر و شدت بلا یا و مرزایا و نفوس متزلزل
 غیر مستقیم غیر موقنه و حقیقتاً الیوم عاقلی یافت نمیشود که
 در دیانت خود متزلزل و مضطرب نباشد و لو این زلزله از
 علامات هر ظهور است و با هر صاحب ظهور بوده و زلزله لوا
 حتی بقول الرسول ولی چنین زلزله واضطراب و فتنه و آشوبی از
 قبل شنیده نشده که حقیقتاً ارکان عالم مضطرب و متزلزل شد
 و چنان زلزله هم شد که اکثر بیوت و عمارات بحکم خراب و نفوس
 هلاک شدند و از علاما ظهور کنوز ارض است که اخرجت
 الارض ثقاتها باشد جواهر خلق ظاهر شدند و علوم و صنایع
 هزار مقابل قبل در عالم ظهور یافت ان الله کنوز ارض الارض
 مفا یتجها السن الشعراء و العلماء تحقق پذیرفت و از علاما
 طلوع شمس است از مغرب در خطبه امیر المؤمنین میفرماید ذلك
 بعد طلوع الشمس من مغربها الی ان قال علیه السلام ان الله یصلی
 خلفه عیسی هو الشمس الطالعه من مغربها در عصمت رجعت
 مذکور است و از علاما آنداء جبرئیل و شیطان و نزول ملائکه
 و دجال و سفیان است قل لو کان فی الارض ملائکه یمشون

بقره
۲۱۵

۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰



مطهين لئلا نعلم من السماء ملكاً رسولاً ولو جعلنا ملكاً لجعلنا
 رجلاً وللبسنا عليه ما يلبسون ومنطق بقر ينف ملك وجن رافهوه
 جسم نوراً يتشكل بكل الأشكال إلا الكلب والخنزير وجسم ناراً
 يتشكل بكل الأشكال حتى الكلب والخنزير يمتشكلان بشدة ويتنفسون بعد
 أن تشكل أعظم أشكال هيت نساً الكرمات لئلا نورانيت زاو ظاهر ملك
 مؤيد بشدة القوي جبرئيل وكراريت جن وكرموسوس شيطان
 وكرمضاست مارد ان الشياطين ليوحون الى وليائهم واذ
 خلوا الى شياطينهم درهج البلاغة باض وفرخ في مجورهم رب
 ودرج في مجورهم فنظر باعينهم ونطق بالستهم الشيطان بعد
 الفقر ويا مكرم بالسوء والفحشاء وان تقولوا على الله ملائكة
 اولو كان الشيطان يدعوهم الى عذاب لسعير ميفر ما يدكرين
 قومي هستند از شيعيان ما خلف لعرش: لله تحت قباب
 العز طائفة: اخفا هو افي لباس لفقر اجلا لا: در تفسير ان هم
 الاكالا نعام عن النبي ان الله خلق الملائكة وجعل فيهم الرضا
 والتسليم وخلق البهائم وجعل فيها الشهوة والغضب خلق الانسا
 وجعل فيه شيئاً من الرضا والتسليم و شيئاً من الشهوة والغضب
 فمن غلب رضائه وتسليمه على شهوته وغضبه فهو ملك بل اشرف
 ومن غلب شهوته وغضبه على رضائه وتسليمه فهو حيوان
 بل اضل سبيلاً الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا اتنزل عليهم
 الملائكة الا تخافوا ولا تحزنوا و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون
 عن النبي علماء السوء دجا جلة القوم في الروح عن النبي وعدا

لعلّي لست بدجال في الجمع يخرج الحسين في سبعين من أصحابه
 عليهم البيض لمذهبة لكل بيض وجه يؤدون الى الناس ان
 هذا الحسين قد خرج حتى لا يشك المؤمنون فيه وانه ليس بدجالا
 ولا شيطان عن النبي يظهر بعد الكذابون والدجالون احدي
 در عالم ممكن نيست كه خود را باسم شيطان ياد جال يا سفيا
 ظاهر نمايد و بشناساند بلكه بجمع و سائل رحيل خود را مینما^{ياند}
 كه رحمن ومن قبل الله و اعماله خالصا لوجه الله است و لى نعمه
 بلبيل بنعيب زاغ مشتبه نخواهد شد نزد صاحب كوش و عرف
 تقوى و هدايت از رانج منتنه هوى طغى من فصل و ممتاز است
 نزد دارايشامه و ما جعلنا الرؤية التي اريناك الا فتنه للناس
 و الشجرة ملعونة في القران و نحوهم فايديهم الا طغيانا كبيرا
 حديث رؤيا معروف و شجرة ملعونة مذکور و موصوف كدر
 اخر الزمان باقائم معارض است و يل الكلافك اثم يسمع آيات الله ثم يصير
 مستكبرا كان لم يسمعها فبشره بعذاب اليم ان شجرة الزقوم طعام
 الا اثم انها شجرة تخرج في اصل الجحيم طلعا كأنه رؤس الشياطين
 ابن زهران شجره است كه عصمت رجعت ما بعث الله من نبي الا
 وقد اندر قومه الدجال و قد اخبر الله الى يومكم هذا فتنى تشابه
 عليكم من امره فاعلموا ان ربكم باعور و بالجملة انه فتنه امتحن الله
 به عباده ليهلك من هلك عن بينة و يحيى من حي عن بينة في
 الرّواع و جوهام و جوه الاميين و قلوبهم قلوب الشياطين كل^{مهم}
 احلى من العسل و قلوبهم امر من الخنظل ذياب عليهم ثياب ما من^{يوم}

٦٠
 بنى ستر
 ٦٠

٩
 الشيخ صاحب
 محمد



الاويقول الله تبارك وتعالى افي تقفرون ام على تجفرون افحتم
 انما خلقناكم عبثا وانكم اليها لاترجعون في تفسير العياشي عن ابي عبد
 الله ما يقول الناس في واقسموا بالله جهد ايمانهم لا يبعث الله من موت
 الى ان قال فكدبوا والله انما ذلك اذا قام القائم ويمكر معه الماكرون
 وانزله ظهورا ثم ظهر نور حضرت مكرم طوره في زمانه لا يطيب
 ولا يابس الا في كتاب مبين ميفر ما يد يدبر الامر من السماء الى الارض
 ثم يعرج اليه في يوم كان مقداره الف سنة مما تعدون مقصود
 امر الله ونزول وحى الله وبعد عروج جبرئيل الى الله در بكرة مقدر
 هزار سال از شماره شماهاست وليست عجولونك بالعذاب ان يو
 عند ربك كالف سنة مما تعدون وحديث معروف عند اقتضاء
 المص بالمر يقوم المهدي مطابقا است باية مباركة وعمر قائم كه هجر
 ميرسد ظاهر ميشود مفسرايه ومؤيد حديث است از ظهور تا
 غيبت كه ابوابها مفتوح بود دوليت وشصت سنه هزار
 كه ميگذرد بنصر كتاب بيانات صاحب كتاب بايد وحي نازل شود
 واز اسم مباركش خبر فرموده وجمع الشمس والقمر في الكافي لشمس
 رسول الله والقمر امير المؤمنين حال ملاحظه شان ومقام انحصار
 نمايد كه جامع دو مرتبه اقصا نبوت وولايت است اسما ورسما في
 فوايد المخلصين عن النبي اسم اسم علي وانا تحت رجليه وفي
 كشف الغممه هو ذوالاسمير الاعليين وفي مشارق الانوار
 قال امير المؤمنين انا الجانب والجنب محمد وفي كشف الحقائق
 عدد اسم قائم مطابقا است باعد رب عن النبي يا علي اني



کره و لك کر تین کره قبل محمد و کره بعد حسین حال ملاحظه سبقت
 رحمت رحمانی و احاطه قدرت ربانی را نماید علی الخلق که زمام
 عباد و ارشاد من فی البلاد در کف کفایت ایشان و نجوم سماء
 مبین اصحابی کالجور و جبال ثوابت شرع متین مذکورند بتکذیب
 اعراض عالم محیطوا بعلمه و فرجوا بما عندهم من العلم از نور ممنوع و
 سنا تم صبح ظهور از ایشان مقطوع و از آسمان غرت و سعادت
 ابد بارض حجیم و ان منکم الا و اورد ها کان علی ربک حتما مقضیا
 ریختند و پستترین خلق لک الحق مذکورند و معا و مصایق یا
 کثیره و اخبار متواتره مشهوره امثال و اذا الجور انکدرت و اذا
 الکواکب انتثرت و الجبال کالعهن المنفوشن سیاز ما علی امته
 دینهم دینا رهم قبلتهم سنا و هم الهمم اهو انهم لا یبقی من الاسلام
 الا اسم و من القرآن الا رسم فقهاء ذلك لزمنا اشرف فقهاء
 تحت ظل السماء منهم خرجت لفتنة و الیهم تعود ظاهر شد باهر
 کشت و نفوسیکه ابد اهل علم نبودند و در ظاهر برهد و
 تقوی موصوف نکشته برتبه بلند ثم نبحی الذین اتقوا و نذر
 الظالمین فیها جتبا بایمان بالله لبموات عز قول متصاعد
 کشتند و ینا بیع علم و حکمت و انوار بر و تقوی و خشیت ایشان
 عالم و امر را روشن و منور نمود و معنی ایه مبارکه اذا وقعت
 الواقعة لیست لوقعها کاذبه خافضه را نعدرا فی الکلی و الذ
 بعنه بالحق لتبلبلن بلبلة و لتغربلن غریبه حق یعود اسفلکم
 اعلاکم و اعلاکم اسفلکم و لتسبقن سباقون کانوا قسرا

ولتقتصر سباقون كانوا قسروا والله ما كتمت كتمته ولا كذبت كذبة
 ظاهرهمود وسر وثریدان فمن علی الذین استضعفوا فی الارض
 وینجعلهم ائمة وینجعلهم الوارثین باهر کشت فی بحر المعارف
 عن النبی اندرون ما غمی و فی اشیء اشتیاقی قالوا ما عدنا
 قال لاه واشوقا الی اخوانی قال ابو ذر اولسنا اخوانک قال لا
 انتم اصحابی و اخوانی یحییون من بعدک شأنهم شأن الانبیاء
 الی ان قال المقصود منهم خیر من الف یجتهد من غیرهم انی الیهم
 لشتاق ثم غمض عینیه فبکی ثم قال اللهم احفظهم وانصرهم
 بمن خالفهم ولا تخذ لهم وقر عینی لهم یوم القيمة الی ان قال الان اولیاء
 لا خوف علیهم ولا هم یخزبون فی البحار والحوالیر مثل ذلک باختلاف
 بعض العبارات فی عصر الرجعة قال ابو جعفر ایام الله یوم
 یقوم القائم و یوم الکررة و یوم القيمة بارک بدقت وانصاف و
 خشیت زبارک تعاملا حظ فرمایند و تفتیش کتب نمایند تا همرا
 مکنونه مکشوف شود و محبات وهم و عی و اصنا تحدید و هو
 بقوت توحید و قدرت علم و محبت شکسته کردد و تصریحات آیات
 و تلویحات آیات و اشارات آیات و اخبار و احادیث را با کتب
 اسما قبل و عقل مستقیم و افاق و انصر و مجادلہ بالقی هو احسن و
 حکمت و احتیاط تطبیق نمایند تا معجزه بودن کتاب و عدم
 کفایت غیر کتاب و قدرت و قوت صاحب کتاب و نفوذ و
 هیمنه و تصرف ما نزل فی الکتاب جمیع علام و شواهد یوم
 ظهور را بحکم کتاب ظاهر و باهر و اشکام مشاهده فرمایند

و
 شیخ
 صاحب
 کتاب

و با آنچه مؤمنین بکتاب و وقت نزول کتاب خود آمدند و افرمودند
 بحول الله و قوته خود از امراض فرزند جهل و نادانگی آمدند و انما ینم
 و باصحاب ایمان و ایقان و عرفان تاسی نمایم و از ناپرهیزیهی کما
 مکذبین بکتاب کافرین بکتاب خود را حفظ نمایم تا آفتاب
 جهانتاب حق چون صبح صادق از افق قلب سالک صادق
 طالع گردد و حق را معترفتر از هر چیز مشاهده نمایم کل را با او
 عارف شویم و او را بنفسه دلیل اباته و وجوده اثباته لابد
 للخلق من راع یحفظهم ان الخلق اغنام لابد لهم من راع تا جمع
 کرا و میشد را بر منهل واحد و بودن اغنام را با السیدانام
 در خانه مکه چه کما وست بیت الهی و عمر ربانی و تکیه دادن
 او را بر خانه خدا و خراب کردن دیوار مقابل خانه را ادراک کنیم
 فی الجار لابد لنا من اذربایجان لا یقوم مع امر یعنی از محتوما
 تا شهادت انظهر رحمن را در آن مدینه بچشم سر و ستر مشاهده
 کنیم ولو کان العلم فی الثریا لنا وله رجال فی الفارس ناطلوع
 انحضرت را از اینجهاست ملاحظه نمایم فی جوامع الکلم یقوم
 الهک علی خوف شدید و فتنه شدید و زلزله و بلا یشیب
 الناس سیف قاطع و اختلاف فی دینهم و تغیر فی حالهم حتی
 یتمنی الموت صباحاً و مساءً من عظیم مایری من کلاب الناس
 و اکل بعضهم بعضاً و خروجه عند لیاس القنوط فطوبی لمن
 ادركه و کان من انصاره الویل کل الویل لمن عاداه و خالف امره
 ثم قال یقوم بامر جدید و کتاب جدید و سنت جدید و قضاء



على العرب شديد في البكا واللعن المر اذا ظهرت راية الحق لعنها
 اهل الشرق والغرب في البكا اذا رفعت راية القائم لعنها اهل
 الشرق والغرب في حديث زوراء يقتل فيها ثمانون رجلاً
 من ولد فلان كلمهم يصلح للخلافة قلت من يقتلهم قال اولاد
 العجم وثمانون الف هم واراد شده على تعبير كل ارض كربلا وكل
 يوم عاشوراء في روضه الكا في عليه كال موسى وهباء نيلسه
 وصبر ايوب في ذل وليائه في زمانه وتتهادي رؤسهم كما
 تهادي رؤس الترك والديلم فيقتلون ويحرقون ويكونون
 خائفين وجلين مرعوبين تصبغ الارض من دماهم ويفشيوا
 الويل والرنة في سائرهم اولئك وليائي حقا في البحار ان لقنا
 اربع علامات من اربعة نبي موسى وعيسى ويوسف محمد اما
 العلامة من موسى الخوف والانتظار واما العلامة من عيسى
 ما قالوا في حقه واما العلامة من يوسف السجن والتقية
 واما العلامة من محمد يظهر باثار مثل القران واحاديث متحان
 واقتان از حد تو اتر گذشته است وكذلك اخبار ما توره كه
 بذكر ظهور قائم وخروج سيف وغلبه وسلطنت شماها را
 در اين مدت تسلي واديم ونكاهدا شتيم لا تخصي است وخروج
 سيف سيب بيا ومظلوميت است كه مهلك من هلك
 عن بيته است ومجي من حي عن بيته وباست الهية هم
 مطابق است وكذلك سلطنت سلطنت حقيقيه است كه
 وان جندناهم الغالبون ويالي الله الا ان يتم نوره است بايات

و اخبار و انفس و افاق هم موافق است چنانچه در يك ايم كه با منع
 على الارض بجان در راه محبت محبوبان ميدهند و غلبه نعت
 محال بوده و هست **عصمت رجعت** لا بد للناس من ان يحصوا
 و يغربوا و يموتوا حتى يتخرج في الغر بال خلق كثير و في ان
 هذا الامر لا ياتيكم الا بعد اياس لا والله حتى تميزوا لا والله حتى
 يشقى من يشقى و يسعد من يسعد و في ان تفتنون كما يفتنون **الذهب**
 ثم تخلصون كما يخلص **الذهب وفيه** لا بد ان تكون فتنه
 يسقط فيها كل بطانه و وليجة حتى يسقط فيها من يشق الشعر
 بشعرين حتى لا يبقى الا نحن و شيعتنا و في ههنا ههنا
 لا والله لا يكون ما تمدون اليه اعينكم حتى تحصوا لا والله
 لا يكون ما تمدون اليه اعينكم حتى تميزوا لا والله لا يكون
 ما تمدون اليه اعينكم الا بعد اياس لا والله لا يكون
 ما تمدون اليه اعينكم حتى يشقى من يشقى و يسعد من يسعد
 و في ان و قد حلف ابو جعفر انه هو المضطر في كتاب الله
 امن يجيب المضطر اذا دعاه فيكشف السوء بارك دعائهم و
 عهد نامه و كله مبارك **عجل الله فرجه مؤيد اين بيانات**
 و احاديث انه اقرب مني باللبن و اخف فوق الدابة و انه
 شاب و انه في الاصلاب و انه يقوم من قبره اى بطن امه
 باختلاف عبارات و بيانات و روايات و اوست دابة الارض
 و بمظلوميت كبرى ظاهر ميشود بسيار است و سيصد و
 سيزده نفر از اطراف عالم از نقبا و نجبا حولش مجتمع ميشوند



این علم در شیخ طبری که طبرستان است جمع شدند و بنو نشان
 شهادت دادند آنه هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال بلکه
 خون هریک بر صفی عالم نوشت انا العید و موت بانواعه و سنا
 ز دین قبل از ظهور و وقت ظهور و بعد ظاهر و خروج ریاات
 سود از خراسان و مشرق رایت قائم است در ظل آنها در آید
 ولو بسینه روی برف باشد مرتفع شد و نفوس زکیه کثیره در
 ظلمت از هستی خود گذشتند و كذلك اتصال اخبار و جریان
 سفر نار و نزدیک شدن مدن و دیار را ملاحظه نما تا
 یقین کنی که عندهم علم کلشی فی لوح حفیظ بلکه جزئیات ظهور
 و احکام شرح را اخبار مذکور است و اگر بعضی ابیات متشابه اخبار
 احادیث و عقل سلیم و حکمت و افاق و انفس و سنت الهیه
 مؤید آنها و مفسر آنهاست بحکم و متواتر است و مفید علم
 و یقین خواهد بود فی العوالم یظهر صبی من بنی هاشم ذو کنا
 جدید و احکام جدیدی ان قال و اکثر اعدائه العلماء و غیر
 یظهر صبی من بنی هاشم ذو کتاب جدیدی یباع الناس بکتاب
 جدید علی العرب شدید فان سمعتم منه شیئا فاسرعوا الیه
 فی الاربین یظهر صبی من بنی هاشم ذو کتاب جدیدی
 الناس فلم یجبه احد و اکثر اعدائه العلماء فاذا حکم بشی
 لا یطیعوه فیقولون هذا خلاف ما عندنا من ائمة الدین
 بانکه در اخبار و آثار اختلاف بسیار است ولی اگر بدقت و
 انصاف و بصیرت در فی خلق الرحمن من تفاوت ولو کان من

عند غير الله لوجود فيه اختلافًا كثيرًا ملاحظه نماييم واختلافات
 مقامات و اوقات و مشاعر و مدارك را مشاهده كينم اختلاف
 نخواهيم يافت و كل آيات بحكم واحد و متواتر و با نظر
 بظهور و ندای الهی و نزول آيات و بروز بديتات مصاديق
 جميع آيات و اخبار ظاهر و باهر و هویدا و آشكار میشود ^{من}
 كل آيت نيامد و ندانسته و نفهمیده و نشنیده و تفکر
 نموده مسهوعات خود را مسلم و مضمونات را بدیهی ^{نستفهم}
 و معارضه و محاجه مينماييم و اين از انصاف بسيا بعيد و
 د و راست هر امری را بايد از ظهورات ظاهره از او شناخت
 و ممیز شد و از نفوسيكه اطلاع دارند و ثابت و رسخند
 سؤال نموده از منكرين ان امر يا دليل المتخيرين و هاديه
 المضلین و يا كاشف ضرر المضطربين اهدانا صراطك المستقيم
 و نبئك العظيم و لا تقطع ايا ديننا عن ذيل سرك القديم و ^{عك}
 المنشعب من الاصل الاعظم القويم و خدا يادی الكليد افنك
 الكبرى و يتجنا عن بئر الغفلة و بيه الحيرة و الظلة لا اله الا انت
 الرحمن الرحيم و اختتم الكلام في هذا الامر بالحديثين المرويين
 عن النبي في عصمة الرجعة لتتبعن سنن من كان قبلكم شبرا
 بشروذ را عابذراع و فيهم و اللذ نفسي بيده لتزكبن سنن
 من كان قبلكم حذو النعل بالنعل حتى لو سلكوا بحر ضب
 لسلكتم و فيهم انتم اشبه الامم ببني اسرائيل لتزكبن طريقهم
 حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة و فيهم ستكون في ائمتي

كلما كان في بني اسرائيل حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة حتى
 لو ان احدهم دخل حجر ضرب لدخلتموه والايين العظيمنتين
 ستة من قدارسلنا قبلك من رسلنا ولز تجدلستنا تحويلا يا
 حسرة على العبا ما يايتهم من رسول الا كانوا به يستهزؤن
 والحمد لله محقق الحق بكلماته اكرافتابرا بسراج خواهم پيدا
 كينم حقا يعرف بما سواه رابونر شناسيم وخذ الخلق عارف
 شويم ومحيط را بحاط تصديق نمايم كه محال ومنتنع وغير متصور
 وغير ممكن وغير محقول است ولي في الجملة نزيك كنده وراه نما
 وتطهير كنده وبطلب ورنده است تابعون الهى وتوفيق ربانى
 بمقام طالب سالك بجاهد صادق متقى فائز وموفق شويم
 وچون جسد طلب وسلوك وجاهد الذين جاهدوا فينا
 تمام وكامل شد البته بنظر وتفكر در معجزات وبيئات وايات
 وخوارق عادات صاحب ايات بروح كه هديتهم سبلنا رنده
 ومبعوث خواهم كرده وبروح انسانى وروح ايمان وروح
 ملكوت قدسى روح عرفان والهيينا وروح راضيه مرضيه
 وقائم وناطق وذاكر وشاكر خواهم كشت انوار الا ان اولياء^{الله}
 لا خوف عليهم ولا هم يحزنون از اعمال وافعال وحركات وسكنات
 واحوال واطوار واقوال ظاهر وساطع خواهد آمد چنانچه جميع
 اين مقامات عاليات از حالات اين حزب مشهور است و هيچ
 مبغض چو در مجال انكار نيست وكل متفق اند بامانت وديانت
 وعقل وعلم واطلاع واخلاق واستقامت والهيينا وانقطاع

این ضرب و بجان نجات دادن ایشانرا قل هل من شركائكم من يبدئ الخلق
 ثم يعيده قل الله يبدئ الخلق ثم يعيده فاني توفكون قل هل من
 شركائكم من يهدك الى الحق قل الله يهدك للحق فمن يهدك الى الحق
 احق ان يتبع امن لا يهدك الا ان يهدك فما لكم كيف تحكمون
 الله الذي يبدئ الخلق ثم يعيده وهو اهون عليكم وله المثل
 الاعلى في السموات والارض وهو العزيز الحكيم فطر الله التي
 فطر الناس عليها لا يتبدل لخلق الله ذلك الدين القيم ولكن
 اكثر الناس لا يعلمون معلوم مر بوده كه سلطنت حضرت قائم
 روح ما سواه فداه در اخبار و آثار پنج سند و هفت و نوزده
 معین شد و جمیع صحیح است و حضرت علیه الصلوٰة و السلام
 موعود فرقان و مكل فرقان است و ظهور حسینی روح الوجود
 له الفداء موعود توراتی و انجیل و قرآن و بیان است كه كتاب
 مبارك حضرت قائم باشد بلکه موعود زنده و پازند و دساتیر
 اسمانی است چنانچه در نامه شت پنجم ساکن در صفحه ٢١٦
 صریحاً سند ظهور آن هویة نور را خبر فرموده قول هر چون هذا
 سال تازی این را کز رد چنان شود ان این از جدایها که اگر
 با این کر نمایند ندانندش تلویح بیان اند که بعد از خرابی و فقدان
 احکام اسلام و فرآ گرفتن ظلم و جور عالم را ان افتاب الهی که
 حضرت هوشیدر است از پرده غیب بعالم شهادت چهره نماید
 بلکه جمیع ملل و طوائف منتظر ظهور کلیه که جامع جمیع ادیان
 و مذاهب رافع اختلاف است هستند که بملا الارض قسطاً و عدلاً

ط
یونس
٣٦

٣٧

٤
روم

٢٧

٢٧



کاملست ظلماً و جوراً و چون ظهور حسینی با ظهور قائم حقیقتت بیک
 ظهور است و اوست دفن کننده قائم که حقیقت قبر حیات و است
 و ظهور قائم ظهور تبشیر و انداز است لذا در اخبار و آثار فرق و
 فصل فرموده در بیان بظهور حسینی و ظهور ولایت و ظهور الله
 و قیامت کبری و ظهور من بظهور الله جل ذکره و ثنائه تعبیر و
 تفسیر و بشارت داده و در فرقان و اخبار بظهور الله ظهور
 حسینی و رجعت ائمه اطهار و حضرت خاتم النبیین و بعثت
 مقام محموداً و ظهور الولاية و القارعه و الحاقة و الطامة الصا
 و القيمة و التغابن و الحشر و النثر و البدر و العود و أمثالها ذکر
 شده و در انجیل مملکوت و نزول پدر آسمانی و او رشید جدید و
 ظهور الله تعبیر گشته و در تورات بظهور الله و ظهور الای بظهور
 کلیه در آخر الزمان بشارت داده و در هر یک از این کتب ثلاثه غیر بیان
 علامت و آیات ذکر فرموده و در بیان چون حقیقت با ظهور بعد
 بیک ظهور است و در مقامی بشارت و انداز و اخبار است مقصود
 از نزول بیان مستعد نمودن خلق است برای طلوع نیر حق الا الله
 اظهر فوق کل ظهور و انور من کل ذی نور بعلامت و دلالاتی معلق
 فرموده و لورا قم تا حال یقین نکرده و در حیرت و نعوذ بالله
 نمیداند شقاوتت یا انشاء الله سعادت و سواس شیطان است
 یا بفضل الله احتیاط در دین رحمن بجاهده در آیات فرقانیت
 یا خدا میخواسته تسولات نفسانیه و اسید و اراست ید قدرت
 الهیه و ید رحمت منبسطه بر همانی ید قاصه مقصده عاجزه

این عاصی ذلیل را بگرد و از برضالالت و حیرت نجات بخشد و گفته
 باشد که بنوشتن این رساله و عرض این سؤال رجا و امل از
 حق جل جلاله آنکه از حیرت بیرون آید و چون راقم سالک مجاهد
 باید در ذکر اسم تاسی به اهل ادب نماید و اقتدا بساکنین کند و چون
 ناظرین از اصطلاح بیان آگاه نیستند محض اطلاع عرض میشود
 وجود مبارک یکی که اول از مکه معظمه و بعد در شیراز در سنه
 ستین بحکم حدیث فی سنة الستین یظهر امره و یعالو ذکره یا امر
 الله یا امر قیام فرمود و منصف متقی نمیتواند احوال را طوری
 بگوی نسبت دهد و یا بچون و سفاقت چنانچه بانگیا اولی
 الغمرا اهل جهالت ایند و جحمت را از پیش نسبت داده اند و خود
 بیانات او اعظم دلیل و اقوی حجت است که آیات است
 و از حد است و وحی است و فرقان ربانی است و مطابق آیات
 و احادیثیکه بعضی آنها گذشت بر امر الله ایستاد و خود را ذکر
 و باب بقیه الله و نقطه اولی نامید و از اهل علم نبودند
 و تعلیم و تعلم فرموده بودند در مدت پنج یا هفت سال
 که بشارت و خدمت خود را من عند الله تکمیل فرمودند زیاده
 از بیت مجلا آیات و خطب مناجات و صور علیّه و شئون
 فارسیه و دعوات بر قلب مبارکش نازل و از لسان و قلم معجز
 بیانش ظاهر گردید و در بسیار از کتب و بیانات خبر از شهادت
 خود فرموده در راه محبت و عبودیت محبوب و مقصودش
 که باسم من یظهر الله و بقیه الله ذکر فرموده گانه سمعت من



بناذ فی سرکے افداجت الاشیاء الیک لفا فی سبیل الله ودر مقام
 یا بقیة الله قد فدیته بکلک و ما تمیت لا القتل فی محبتک
 و السب فی سبیلک و کفی بالله العلی معتصما قدیمیا و در مقام
 دیگر اتی و من فی الفردوس بالحق الا کبر لشتاقه الی نفس قد قتل
 فی سبیلک مذهب تشریح این امر بدیع آنکه جمیع اشیا را مظاهر
 و مطالع الا اله الا الله که جامع جمیع اسما و صفات الله دست
 و هر شیئی را بقدر و اندازه چنانچه ارادنی و پیتر از هر جهاد است
 بعد نبات بعد حیوان صامت بعد انسان و بعد انسان کامل
 و او مظهر و مظهر اسما و صفات است کذلک در عالم تشریح
 همین حکم جاری مظهر اعلا ای اشرف و اکمل و اعظم و اتم اینکله
 مبارکه مظهر ظهور است و کل اشیا بدرجاتها و مراتبها مریایه
 او و مظاهر او بنیه و تیز و مقبلین بجاتهم مظاهر الا الله تبارک و تعالی
 ملعونه که مقابل ان مظهر اثبات نفی شود یعنی بر تکذیب اعراض و
 انکار و اعتراض برخیزد مظهر الا اله است نفوسیکه بواسطه
 اعراض و احتجاب و محتجب شوند بحسب اعراضهم و اعتراضهم مظاهر
 الا اله خواهد بود و هو اثره و نتیجه هر ظهور قبلی از اثبات و نفی
 در ظهور بعد ظاهر میشود چه که اوست محک و میزان و صراط
 لذا مظهر سیم الله الاعلی الاعلی در حقیقت اولیه و مرتبه اولی
 مظهر و ناطق اینکله مبارکه است در ظهور اولی و مقبلین بدین ^{حکم}
 مظاهر او بیند و یوم فصل که یوم ظهور آخرت اوست مطالع
 الا الله از مظاهر الا اله فصل میشوند یعنی نفی هر ظهوری که در ظهور



بعد معلوم میشود و مظهر بسم الله الانزل الانزل الشجره حبه تحت ^{ست}
 که در ظهور بعد بر اعراض و تکذیب ما محیط بعلمه بر خیزد و نقطه
 اولی که من عند الله باسم قائمیت قیام فرمود و من عند الله کتاب
 و آیات او برد و اظهار حجت و بینه نمود جمیع ما نزل علیه و ظهر
 من عنده بالقوله تعالی الرحمن علم القرآن خلق الانسان علی السیاق
 بیان نامید و بیان فارسی را هم مخصوص بیان فرمود که کتاب
 احکام و جوهر ما نزل علیه و آخر ما ظهر من است و بیان را ^{۱۸}
 فرمود بنورده باب که مطابق با حرف بسم الله الرحمن الرحیم
 و عده احرف لا اله الا الله حقا حقاً و عده وجود و اسم الله
 الواحد است و هر باب را هم بنورده باب که ضرب (۱۹) در
 (۱۹) میشود که عده آیات سنه و عده کل شیء است تدوین را
 با تکوین مطابق فرموده و جمیع احکام را از احرف کتاب ظهور و احکا
 و او امر و نواهی را بنورده که عده و احداست ختم فرمودند چنانچه
 بیجده نفر مؤمنین اولی که محل اشراق ظهور واقع مثل جناب ملا محمد
 بارفروشی و جناب ملا حسین بشرویه و جناب آقا سید یحیی
 و امثالهم را که از مشاهیر علماء و فضلاء و متقین و مقدسین بودند
 حروف ^{۱۸} حقی نامیدند و وجود مبارک خود را که همای بر این وجود است
 حقی است چون افزوده شود و احد میشود و این واحد را واحد
 بیانی فرمودند و در ظاهر واحد یکو احد مراتب از نفوس زکیه
 که مؤمنین اول بعد از واحد اول بودند نیز مرایا فرمودند که محله
 و مرایای حاکم از او کل شیء اند تکویناً و تدویناً و نظام احکام را

بهین ترتیب نازل فرمودند مثلاً صلوة ۱۹ رکعت صوم ۱۹ یوم ماه
 ۱۹ یوم سنه ۱۹ شهر و این نظام و تطبیق بدع^{ست} و حقیقت^ت خوارق عادت
 و از افکار بشر خارج است و سزاویکه جمیع احکام و اوامر و نوا^{ها}
 بنوزده نازل و ختم فرموده اند آنکه ظهور بعد از نوزده سنه تجاوز
 نمی نماید و سلطنت آن بزرگوار نوزده سنه است چنانچه میفرماید
 بعد کاف نمی رسد و اینست خطبه بیان فارسی تا ناظرین و
 متبصرین که کلام کل متکلم را دلیل علی عقله و عمله و فهمه مید^{ند}
 بانصاف ملاحظه فرمایند که چگونه عجز کل را ثابت فرمود

بسم الله الامنع الاقدس

تیسع و تقدیر بساط مجد قدس ساطانی را لایق که لم یزل و لایزال بوجو^د
 کیونت ذات خود بوده و هست و لم یزل و لایزال بعلو ذات خود متکا^ل
 از ادراک کشتی بوده و هست خلق نفرموده آیه عرفان خود را در هیچ
 شیء الا بجز کل شیء از عرفات او و تجلی نفرموده بشیء الا بنفس او اذ لم
 یزل متکا بوده از اقتران بشیء و خلق فرموده کل شیء را بشانیکه کل
 بکیونیت فطرت قرار کنند نزد او در قیامت باینکه نیت از بر او
 او عدلی و نه کفوی و نه قرینی و مثالی بل متفرد بوده و هست بملیک
 الوهیت خود و متعزیز بوده و هست بساطان ربوبیت خود نشنا^{خت}
 است و راهیچ شیء بحق شناختن و ممکن نیست که بشناسد و راشیء
 بحق شناختن زیرا که آنچه اطلاق میشود بر او ذکر شئییت خلق
 فرموده او را بملیک مشیت خود و تجلی فرموده با و بنفس او در علو
 مقعد او و خلق فرموده آیه معرفت خود را در کینه کاشق تا آنکه بشان



کنند باینکه او است اول و آخر و او است ظاهر و باطن و او است خالق
 و رازق و او است مجبی و محبت و او است مقتدر و ممتنع و او ^{ست}
 متعالی و مرتفع و او است که دلالت نکرده و نمیکند الا بر علو
 تسبیح او و سمو تقدیر او و امتناع توحید او و ارتفاع تکبیر
 او و نبوده از برای او اولی الا با اولیت خود و نیست از برای
 آخری الا با خرتیت خود و کل شیئی بما قدر او و بقدر تقدس شیئی
 بشیئیتیه و بحق بانلیتیه و باو بدء فرموده خدا و ندخلو کل
 شیئی را و با و عود میفرماید خلق کل شیئی را و او است که از برای و
 کل اسمی حسنی بوده و هست و مقدس بوده کنه ذات او از هر اسم
 و وصفی و متعالی بوده کافور سازج او از هر هبائی و علائی
 و منزّه بوده جوهر مجرد او از هر امتناعی و ارتفاعی و او است
 اول و لا یعرف به و او است آخر و لا یوصف به و او است ظاهر
 و لا ینعت به و او است باطن و لا یدرک به و او است اول
 مؤمن بمن یظهر الله و او است اول مؤمن بمن ظهر و او است شیئی
 واحد که خلق کل شیئی بخلاق او میشود و رزق کل شیئی برزق او داده
 میشود و موت کل شیئی بموت او ظاهر میشود و حیات کل شیئی بحیات
 او و بعث کل شیئی ببعث او و لم تر عین الوجود بمثله الا من قبل و لا
 من بعد ذلك اسم الالهیه و طلعة الربوبیه المستقره فی ظل
 و حجة الالهیه و المستدلّه علی سلطه الوجدانیه و لو علمت
 ان یندو قن کل شیئی حبه ما ذکرنا رازا اذا انما لم تسجد لها
 خلقت کیونتها بما هی فیها و علیها و الا کل لما یندو قن من حبه نور



فی نور من نور الی نور علی نور یهدی الله لنوره من لیشاء ویرفعن
 الله لنوره من یریدانه هو المبدء والمعید و اوست که خداوند
 واحد احد از برکات ظهور او بظهور نفس او هیچده نفس قبل از کلتی
 از نفس خلق فرموده و اید معرفت ایشان را در کیونت کل شیء مستقر
 فرموده تا آنکه کل بکنه کیونت خود شهادت دهند بر اینکه او
 واحد اول و حق امیرزل و حکم فرموده احد از ممکنات را الایضا
 نفس خود و توحید کند کیونت ذات خود از ما سواه خلق عند
 قد خلق بامر الاله المخلق و الامر من قبل و من بعد ذلك ^{العلمی}
و بعد مخفی نباشد بر ناظرین این کلمات که خداوند خلق فرما
 عود فرمود در روز قیامت بظهور نفس خود در او و بعد خلق فرمود
 کلتی را بدعا کان کلتی چندند قد خلق زیرا که هر شیء که خلق
 شده از برکات ظهور الله بوده زیرا که اوست ما یقطع الیه
 کلتی و ما ینتهی الیه کلتی و بعد که ظاهر شد بظهور آیات
 قدرت خود شیء نیست که کلتی بکمال ما یمکن ان یوصل
 بلقاء الله رسیدند و مرتبه خلق فرمود خداوند عزوجل
 مشیت ولیه را و خلق فرمود با و کلتی را و چونکه خلق کلتی
 در خلق بدیع ذکر شدند دلیل است که خلق اولم یرزل و لایزال بود
 از لم یکن شان کان الله الها و لم یکن خلق یعبده و ان الله لم یرزل
 فی علو قدسه و ما دونه فرم نوحد و اول خلق کلتی در این ان
 که یوم جمع است هماید که الله شده و حضرت رب العزت
 این خلق بدیع را با مر خود خلق فرمود الی ان یعبده و ان الله یبدی

المخلق ثم يعيد يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد الى ان يقول جل بانه
 ورتب فهو ديم بيان را بعدد كلشي تا كلشي در كلشي بذكر كل
 متكامل بنده بكمال كلشي از بر اظهر قیامت اخری تا جزاء هد كل
 شئ را جزاء كل شئ ان كان من نفياً بعدله وان كان من اثباتاً بفضله
 علم او بكل شئ قبل از خلق كل شئ مثل علم اوست بكل شئ بعد از
 خلق كل شئ وقدرت او بر كل شئ قبل از خلق كل شئ مثل قدرته
 اوست بكل شئ بعد از خلق كل شئ الى ان يقول تعالوا اكر در قیامت
 اخری بعدد كل شئ از نفوس متمتعه منيعه باو مؤمن بشوند ثم
 بيان ظاهر شده فلتسرعن في ذلك فلتسرعن في ذلك فليسرعن
 في ذلك فلتسرعن في ذلك فلتسرعن في ذلك چه بسا باشد
 نزد او باشد وعود فرماید خلق بيا سرا و ممو اتيكه در بيا مرتفع
 شده در قبضه قدرت مطوی فرماید الى اخره **مقصود** از
 قیامت ظهور من يظهره الله است و شرح هيجده تفسير حرف
 حی و واحد بیانی از قبل عرض شد حال انصاف دهیدا افتخار كل
 بتو حید است از صدر اسلام تا حال با این تقدیر و تنزیه و علو و
 ارتفاع احدی توحید کرده جوهر کتب سماوی و خلاصه و ثمره کتب
 حکما و عرفا و شیخ اجل و سید مجد اجل علی الله مقامهم در این
 خطبه جمع است و زیاده اینست سر حد پیش که میفرماید در زمان
 حضرت موسی افتخار بسحر بود و در عصر حضرت عیسی بطب و در ایام
 اشراق نیردیحی بفضاحت و بلاغت بلو عصا و بحضرت عیسی ^{حی}
 اموات و بحضرت رسول روح ما سواه فداه قران و این زمان

افتخار کل بتوحید بیان تجرید است و باین علو و ارتفاع توحید کرده
 که حقیقت کل عاجزند از آوردن بمثل آن و حال آنکه در پنجساعت
 هزار بیت برلسا و قلم مبارکش جاری و البته علماء و عرفا و حکما
 با فکری توانند اتیان کنند و کتب کل موجود است و بتصریحات
 آیات ثابت شد که غیر کتاب معجزه تمام کامل باقی نخواهد بود
 و اگر نفسی بجلی از خود در رضا و مشیت الهیه فانی نباشد
 و من عند الله مامور نباشد ایام ممکن است ادعای مریدان
 عظیمی نماید و از جانب خدا اظهار آیات و بیّنات فرماید
 و بر از معجزه کافیه باقیه کند و با جمیع اهل ارض مخالفت فرماید
 و باستقامت کبرایه لامثلها بر امر الهی قیام کند اعظم من
 الجبل الثابت الراشح باد کافتن و بلا یاکا لاهایه ستر و علن
 او را مضطرب و متزلزل نماید و این همه بلا یا و رزایا بر وجود
 مبارکش نازل شود و در نهایت امتنان و کمال سرور و بهجت
 و تشکر قبول کند و بشک اظهار رضا فرماید که در مناجات عرض
 کند الهی الهی لامرے حتی افوض درهنکامیکه در اذربایجان
 لاظهار صدق ائمه فرقان که میفرماید لا بد لنا من اذربایجان
 لا یقوم معه و اینکه قائم را با حربه التشیخ نریشد امریکه
 مینماید باریمان بهوا مربوط و معلق نموده بودند فرموده هیئت
 خود را لا اله الا الله دیدم ای چنین وقتی بشرقوه تکلم دارد
 تا چه رسد بکلام الملوك الملوك الکلا و باین آیات و بیّنات
 و معجزات و تصرف و تسخیر نزد نفسیکه ابد اعلی الظاهر او را

ندیده است باین نشانها عبودیت محبت و جانبازی نماید که در
 خطبه و مقدمه ملاحظه شد و از بعد هم ذکر میشود بشانیکه
 صیخ میفرماید نفس نکشید و نمی کشم مگر محبت من بظهر الله
 و حرکت نکرده و نمیکنم مگر عبودیت و و ذکری نکرده و نمیکنم
 مگر بامر او تعاشا و لو لا کتاب ما نزل الله علی الکتاب لو لا ظهور
 ما اظهر فی الله و انقیادنا اول عبدا منت به و بایانه و اخذت
 من ابکار حدائق یانه ابکار حدائق عرفانه و ایمان من بظهر الله
 روح العالم فداه را هیچ شیء معلق فرموده حتی میفرماید بمن
 و بیان محتجب نشوید یعنی از من سؤال نکنید و بیانات بیان
 محبتان نشود قوله عز بیانه ایاک ایاک ان محتجب بالواحد انبیا
 و یکی از واحد بیانی انحضرت و ایاک ایاک ان محتجب بما نزل
 فی البیاء و تمام جلد و جهد و کوشش را در صاف کردن راه لاجل
 طلوع آن نیر اکرم و بشارت دادن ظهور انجمنالقدم فرموده لا و الله
 الا لا اله الا هو محال و ممتنع است الا انکه حکم محکم صبر الهی
 باشد و اراده متقنه نافذه مهیمنه ربانیه که بچین قوت
 و قدرت و استقامت قیام فرماید باین دلائل صدق و حقیقت
 این امر مانع لا تخصی است و عرض شد که نکارند تا حال بمقام
 بلندایقان و اطمینان فائز نشده و مدتهاست که طالب است
 بجاهداست و دلائل صدق لا تخصی دارد و احتمال کذبهم نمی
 دهد مگر آنکه فهم خود را از آیات و اخبار و براهین و استدلال
 این امر محبت ندانند و خود را معصوم و مهین و محیط کان

نکرده و بهر سیله و تدبیر بر ابلوغ باطنی متوسل گشته و حقا
 بعضی از این سؤال امید آنکه بقدمت و قوت الهیه سبقت رحمت
 رحمانیه و امدادات نفوس نرکیه فائز بمقصود شود و چون
 این طلوعین اعظین و نیرین اقدمین فی الحقیقه یکی است لذا
 در اخبار و آیات ظهور قائم و رجعت و قیامت مشابه است و نیز
 و تفصیلش محتاج ببطور شرح بسیار است که خارج از مقصود
 عارض است لذا در یک مقام بیان میشود شمه نیست که سعادت
 و سیادت و بزرگواری انبیا در فهم غوامض مسائل الهیه و تحقیق
 و تدقیق اصول ادیان و مایثبت به ایمان است و تقلید تقید
 و تحدید همواره مراد بوده و هست و اذا قیل لهم اتبعوا ما
 انزل الله قالوا بل نلتبع ما الفینا علیه اباؤنا اولوکان اباؤهم لا
 یعقلون شیئا ولا یهتدون الحمد لله اباؤ این مستظلمین در ظاهر
 غرأ كانوا من الذين یعقلون و یهتدون و لکن در تقلید و گفتن
 این قول مثل ام سلف خواهیم بود که گوش و قلب فواد را از عرفان
 و مشاهده و اصغام منع میخانیم و باقوال و بیانات نفوسیکه
 خود میگوئیم و معتقدیم که معصوم نیستند و محیط و مهین
 نبوده و بوحی و الهام مؤیدین بلکه در مسائل فروعیه خود را
 اهل یقین ندانستند تمسک نموده ایم و خود را از جمیع فیوضات
 محروم کرده ایم و اذا فعلوا فاحشتر قالوا انا وجدنا علیها
 اباؤنا و الله امرنا بها قل ان الله یامر بالفضلاء اتقولون
 علی الله ما لا تعلمون چنانچه بسیار شنیده شده که علی

۱
بعضی
۱۲۵

۲۱
۲۲



اعلام و فقه الله على ما يحب يرضى عن ذنوب تفكر وتدبر ومن غير
 تأمل و تبصر همت باين ضرب را فتوى ميدهند غافل از اينكه
 اين افتراء علت قبال ميشود و شاهد بر كذب خود ايشان ميگردد
 و اذا قيل لهم تعالوا الى ما انزل الله و الى الرسول قالوا حسبنا
 ما وجدنا عليه ابائنا اولو كان ابائهم لا يعلمون شيئاً
 ولا يفتنون و اذا نتلى عليهم اياتنا بينات قالوا ما هذا الا
 رجل يريد ان يصدكم عما كان يعبد ابائكم و قالوا ما هذا الا
 افك مفرق و قال الذين كفروا للحق بما جاءهم من هذا الا سحر
 مبين و شبهه نيت كه قبل از ظهور خاتم انبياء روح ماسوا
 فداه ملت نصارى حق بوده اند و ابائشان در ضلالت بنودند
 و علاوه ايات تصور ميشود نفوسيكه اين قول را ميگفتند خود و
 ابائشان را در ضلالت و كراهي گمان كنند لا والله خود ايات
 شاهداست كه حق ميديانستند و گمان باطل ابدانميشودند
 بل قالوا انا وجدنا ابائنا على امة و انا على اثارهم مهتدون
 و كذلك ما ارسلنا من قبلك في قرية من نذير الا قال ضرفوا
 انا وجدنا ابائنا على امة و انا على اثارهم مقتدون اينست كه هيچ
 امر كه بدون ميزان و بحك و تجربه و امتحان و افتتان قبول نشد
 و نميشود و هو الذي خلق السموات ^{والارض} في ستة ايام و كان عرشه
 على الماء ليلوكم ايكما احسن عملاً و لنبلونكم بشئ من الخوف و الجوع
 و نقص من الاموال و الاضرار الثمرات و بشر الصابرين الذين
 اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله و انا اليه راجعون

۱
ماده
۱۰۳

۲
سایه
۱۴

۳
زهر
۲۱

۲۲

۴
هون
۹

نقره
۱۵۰

۱۵۱



اولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة وأولئك هم المهتدون
 امرحبتهم ان تدخلوا الجنة ولما ياتكم مثل الذين خلوا من قبلكم
 مستهم البأساء والضراء وزلزلوا حتى يقول الرسول والذين آمنوا
 معه متى نصر الله إلا ان نصر الله قريب امرحبتهم ان تدخلوا
 الجنة ولما يعلم الله الذين جاهدوا منكم ويعلم الصابرين
 ما كان الله ليذر المؤمنين على ما انتم عليه حتى يميز الخبيث
 من الطيب عرض شدكلمات قرآن موضوع است از برای معاكليه
 وشامل كل من في السموات والارضين وخلق الاولين والآخرين است
 علاوه انصاف دهيد نفوسيك بايمان وعرفان وحضور و
 طواف وبل هجرت ونصرت وشدت بانحضرت بوده اند
 ذلك امتحان شوند چگونه است حال نفوسيك جزعزت وثروت
 وغنا وراحت ونعمت ورخا در ظل شريعت غرا نديده وكوشش
 جز نفوذ امرش را نشنيد الم احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا
 آمنا وهم لا يفتنون انجم علم وهدايت اين ايه را بظهور حضرت
 قائم تفسير فرموده اند ومؤيدش ولقد فتنا الذين من قبلهم
 وليعلمن الله الذين صدقوا وليعلمن الكاذبين انا جعلنا
 ما على الارض زينة لها لنبلوكم اياكم احسن عملا وانا لجالعون
 ما علىها صعيدا جززا كذبت **وعرض شد** كه بحكم توريه
 وانجيل وفرقان وبيان بايد منتظر ظهور شويم كه باسم الوهيت
 در بوبيت وولايت واثوت بايات در سنه هزار و دويست و
 نود در ارض مقدسه يار الهي قيام فرمايد وجميع احزاب مختلفه را

۱۵۲

۲۱۳

۱-
 عن
 ۱۳۶
 ۱۷۲

۲
 عنكوت
 ۱

۳
 كهف
 ۲

در ظل کلمه جامعه الهی جمع نماید و اختلاف را با اختلاف تبدیل نماید
 و نزاع و جدال و نفاق و شقاق را بصلح و اصلاح و وفاق و اتفاق
 مبدل کند **یملأ الارض قسطاً و عدلاً** کاملت ظلاً و جوراً و **و چون**
 خداوند بحضرت ابراهیم و بعد بیعقوب که اسرائیل است سوگند
 یاد فرمود که البته تو را برکت خواهم داد و ذریه تو مانند ستارگان
 آسمان و ریگ بیابان زیاد خواهند شد و بعد حضرت کلیم را
 با نور توریة و قوت الهیه ظاهر فرمود در حالتیکه قبطیان مصر
 بحکم فرعون نهایت ذیت و زجر را بسبب طیان یعنی بنی اسرائیل
 می نمودند که قتلون ابنائهم و یستحیون نسائهم و بحسب عدل
 زبانیه بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد که چهل روزه ایشان را باران
 مقدس برود و گناه کردند هر روز یک سال حساب شد چهل سنه
 در بیابان سرگردان بارگناه خود را کشیدند تا از ششصد
 هزار نفر اربیت ساله تا شصت ساله باقی ماند مگر یوشع بن
 نون و کالیب چون وعده فرموده بود ذریه ایشان را حضرت
 یوشع باراضی مقدس رسانید و آن اراضی را مالک شدند
 و غلبه پیدا نمودند بشانیکه ولایات بسیار را حکومت کردند
 و ادنی اسرائیلی از فضل ایمان با الله و اقتباس از مشکوة تورات
 در علوم و فنون و صنائع و حکم سرد فرغ عالم شد و خرده خرده
 انوار شریعت تورات را بظلمت شهوت دها تبدیل نمودند بجز
 اعمال خود گرفتار شدند بخت نصر اول و بعد طیبوس قهرمان
 شهرها ایشان را خراب و اموالشان را غارت و نفوسشان را هلاک

نمودند و بخت نصر بسیار را با سیرک بیابان برد و انبیا بنی اسرائیل
 قبل از وقوع آوارا بوحی و الهام و رؤیا خبر دادند و هر جا که خبر
 میفرمایند در آخر هم بشارت میدهند که خداوند لشکرها چنین
 میفرماید چون سوکنند یاد نمود مرا کرجه بجهت عصیانان
 ایشانرا حقیر و ذلیل و پراکنده نمودم ولی باز ایشانرا عزیز و
 غالب و جمع خواهم نمود و در عصر مخصوصی ظهورم را باسم الوهیت
 و ربوبیت و ابوت در ارضی مقدسه ظاهر خواهم فرمود و آن
 ظهور اعظم جمیع قبائل عالم را دعوت میفرماید و اختلاف
 امم را برمیدارد و بنی اسرائیل را بار ارضی مقدسه میکشاند
 و کسانی را که در کتاب حیات مکتوبند بعزت اولیة شان می
 رساند و جمیع نبوات انبیا بنی اسرائیل حکایت از حقارت اول
 بنی اسرائیل و عزت آخر شان است چنانچه در قرآن مجید خبر
 فرموده. وقضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتقصدن فی الآخرة
 مرتین ولتعلن علوا کبیرا فاذا جاء وعد اولئها بعثنا علیکم
 عبادنا اولی باس شدید فجاسوا خلال الدار وکان وعدا
 مفعولا ثم ردنا لكم الکررة علیهم واملدناکم باموال وبنین
 وجعلناکم اکثر نفیرا ان احسنتم احسنتم لانفسکم وان اساءتم
 فلها فاذا جاء وعد الاخرة لیسوا ووجهکم ولیدخلوا المسجد
 کما دخلوا اول مرة ولیتبروا واما علوا تتبیرا عنی ربکم ان یرا
 وان عدتم عدنا وجعلنا جهنم للكافرين حصیرا واذ تاذن
 ربک لیبعثن علیهم الی یوم القیمة من لیومهم سوء العذاب

بنی اسرائیل
 ۴



ان ربك لسريع العقاب والله لغفور رحيم يوم قيامت يوم ظهور
 ان نير اعظم است از قبل گذشت اين ظهور اعظم موعود جميع ادبنا
 وملائكته وجميع كتبا من ظهور امانع لبشارت فرموده اولاً
 ظهور پيغمبر صاحب شرع وكتاب و معجزة اشرايات بنص تورات
 بايد اهل توريه منتظر باشند خلافا لرغم يهود كه از علماء و مفسرين
 توريه شنيدند و اعتقاد كرده اند كه هر كس بايد مروج توريه
 باشد و معجزة اشرا غير كتاب توريه **مشتى** فصل ۱۱ ايه
 خداوند خدايت از شما از برادرانت پيغمبر را مثل من مبعوث
 ميگرداند سخن او را بشنويد (۱۶) موافق هر آنچه در حوريب در
 روز جمعيت از خداوند درخواستي هنگام گفتنت كه قول خداوند
 خدای خود را ديگر نشوم و اين اشرا عظيم را ديگر نبينيم مبادا
 كه بميرم (۱۷) و خداوند بمن فرمود آنچه را كه گفتند نيكوست
 (۱۸) از براي ايشان پيغمبري مثل تو از ميان برادران ايشان
 مبعوث خواهم كرد و كلام خود را بدهانش خواهم گذاشت تا هر
 آنچه باو امر ميفرمايم با ايشان برساند (۱۹) و واقع ميشود
 شخصي كه كلمات مرا كه او با اسم من بگويد نشود و من از او
 تفتيش ميكنم (۲۰) اما پيغمبري كه متكبرانه در اسم من سخن
 بگويد كه بگفتنش امر فرمودم و يا با اسم خدايان غير تلفظ نمايد
 ان پيغمبر بايد البته بميرد (۲۱) و اگر در دلت بگوئي كه كلماتي
 كه خداوند نكفت است چگونه بدانم (۲۲) چنانچه پيغمبري
 چيزي بنا من بگويد و واقع نشود ان امری است كه خداوند

نفرموده بلکه آن پیغمبر را از روی غرور گفته است از او مترس آنچه
 از این آیات باهرات واضح و مبرهن است که مثل حضرت موسی
 باید ظاهر شود که صاحب شرع باشد و کتابش معجزه اش را که
 اگر صاحب شرع نباشد مثل موسی نیست و امرش را بشوید لغو است
 بلکه خبر لغو است و معجزه لا زمندار در کل احکام تورات را می شنو
 و عاملند اگر در دلت بگوئی نمی خواهد چه که هر کس احکام تورات را
 بگوید مکتب ندارد و شبهه در دل راه نیابد و آنچه میگوید
 بشود مقصود اینست که خود را بجزانست دهد و خدا او را
 ردع نفرماید بلکه تصدیق و تائید و تسدیدش فرماید که
 خلق از او قبول کنند چه اگر نفسی برخلاف عقاید اهل ارض قیامت
اولاً محال و ممنوع است که نفسی بدون تعلیم و تعلم بلا معیار
 و یا ور و عدل خرنیه و دینه بتواند بخلاف عقیده اهل ارض
 صحبتی بدارد و بر فرض محال بر خداست که ردع و دفعش فرماید
 چنانچه فرمود البتّه باید همیشه نفرمود او را بمیرانند و با خرنیه
 و دینه و لشکر اگر ممکن بود بعضی علمای غنی با اقتدار و استقلال
 عالم جباریکه در ارض طغیان نمودند و بکمال جدّ اجتهاد جیران
 حکم و نفوذ امرشان را میخواستند مدعی شده بودند و
 کتاب امت داشتند **ثانیاً** باید قوت قلبش مقابل
 قلوب اهل عالم باشد بل زیاده پس همین قیام اعظم معجزه و اکبر
 خارق عادت است **ثالثاً** از قبل مشعر و مدرك فهم صحبت
 و قبول بیان او در خلق نبود و همین قبول بدون طمع و خوف

دلیل بزرگیت بر اینکه مظهر خلاقیت خداست و اگر مقصود
 چنان باشد که بعضی گمان نموده اند که خبر از بعد فرماید حجت الهی
 تمام و کامل نخواهد بود باید صبر کنند اگر آنچه فرمود ظهور یافت
 قبول نمایند و حال آنکه حجت الهی باید از یوم اول تمام و کامل
 باشد و هم چنین آنچه او بخواهد و بفرماید نه آنچه خلق بخواهند
 بخواهد و بفرماید چه که من عند الله مطاع است نه مطیع چنانچه
 آیات کثیره محکم قرآن شهادت بر این معنی میدهد و ذکر شد
 و اینست مقصود آنچه در مواضع علیه از توبه و انجیل نازل
 شده خداوند خدایت را امتحان نماید در انجیل متی بابک آیه
 فرسیان پاسخ دادند و گفتند ای استاد از تو خواه شرحیدن
 اینتی دادیم ایشان را جواب داده گفته که طبقه شیرینا
 کارایت را جستجو مینمایند و جزایت یونا پیغمبر ایتی بوی
 داده نخواهد شد انتهی اینمضمون در چند موضع نازل
 و اعظم برهان و اکبر دلیل است که کور و کورکنک و دیوانه و
 ابرص و مرده را که شفا بخشید شفای ایمانی بود چه اگر شف
 شده بود دیده و یا شنیده بودند و سؤال دیدن ایتی نمینمودند
 و علاوه آنچه صدق میفرمود فلان و فلان نمی فرمود طبقه
 شیرینا کار و مؤید این معنی انجیل متی بابک آیه (ه) از آن
 رو که دل نیقوم سنکین است و سخنهارا کران استماع مینمایند
 و چشمشانرا بر هم مینهند که مبادا به بینند و بگوشت نشنوند
 و بدل در یابند و توبه نمایند و من ایشانرا شفا بخشم انتهی



باره مقصود از آیت یوناه برخواستن از خواب غفلت و برخاستن
 در معاد است و با اینکه مخالف عادت بود مشعر قبول و ایمانش
 در مقبلین خلق شد و تصدیقش نمودند و میخوانند الله الحق بکلماته
 و یقطع دابر الکافرین و المجرمین مصدق این بیان و الله متمم
 نوره ولو کره المشرکون و الکافرون مثبت این برهان و آیات قرآن
 که شاهد بر حجیت کتاب و معجزه بودن کتاب عدل کفایت غیر کتاب
 و کفایت کتاب اعظم و اکبر و اعلی بودن کتاب حقیقت هر قرآنیست
 و از قبل ذکر شد و حجیت بودن آیات و اعظمت و اکبریت و اقد^{صیت}
 آیات و اینکه با آیات خلق افنده و کیونت کل شیء میشود و با آیات
 ترقی و تربیت خلق میشود و آیات علت تقرب عباد الی الله
 رب العالمین است بنص بیان و تصریحات و تاکیدات بیان
 کل بیان است و چون در هر مقام مقصود اشاره است بخلاص
 ستر باب کفایت میشود **فی الباب کل من الواحد الکثیر**
 من استدلال بغیر آیات البیاء و عجز الكل عن الایاتان بمثلها فلا دلیل
 له و من یرک معجزة فلا حجة له و من یدعی الایات فلا یتعجب
 احد و لا بدان یقرئن ذلك لباب تسعة عشر یوماً قرآن
 و تفکر آن ینما نزل فیہ باللیل و النهار الی قوله و ظاهر است
 که بعد از عروب شمس احد نمیتواند مثل آیات و اتیان نماید
 اگر در کور فرقان ظاهر شد در این کور هم ظاهر میشود یا وجود
 این امتناع که غیر من بظهور الله احد نمیتواند مدعی شد این
 امر را فرض است در بیان که اگر نفسی ظاهر شود و آیاتی انرا و

ظاهر کرد احدی متعرضا نشده لعل بر آفتاب حقیقت غریب
 وارد نیاید حال هم اگر بشنوید چنین امری ظاهر شده و یقین نکند
 تکسب می نماید که سبب غزن او شود اگر چه این تصویر است
 بحال ولی همین قدر که ذکر اسم او نمود بر صاحب حاجت و بعید است
 که او را محزون کنند احتراماً لاسم محبوب هم زیرا که امر او از دوشق
 بیرون نیست یا اوست و حال اینکه غیر او ممکن نیست آیات بر
 هیچ فطرت نازل فرماید که چنانچه تکذیب حق کرده باشد و حال
 آنکه شب و روز در انتظار ظهور او غم میگردید و اگر بر فرض
 امتناع نفسی خود را نسبت داد و اگذارند امر او را با خدا بر
 خلق نیست که حکم بر او نمایند جلاً لامر محبوب هم و حال آنکه
 نفس نیست که تواند چنین ادعائی نماید اگر در کوفه فرقان
 ظاهر شد در بیان هم خواهد شد آیات او بنفسه دلیل است
 بر ضیاء شمس جود او و عجز کل لیست بر فقر و احتیاج بسو
 او سبب این امر آنکه یوم ظهور حق قدمها ایشان بر صراط نازد
 و بایه شجعی که در افتد ایشان است بر مکنون وجود خود
 بان آیه حکمی نکند که یک دفعه کل اعمال آنها باطل گردد و خود خبر
 نشوند و اگر کل بر این یک امر طاعت کنند بر خدا و نداست که
 خور بر ایشان القافر ماید و القاجت و دلیل در قلوب فرمایند
 باده ظاهره که از قبیل و مشرق میگردند تا اینکه مؤمنین ^{ند} تو
 در حق و اظهار یقین نمایند و در ایشان ^{ند} نشانند اظهار و قوف
 که و قوف در حق و در خواست و کافی است کل اهل بیان را اگر

اگر باین باب عمل نمایند **فی الباب العظم من الواحد الرابع فی ان**
بیاناته یخلق کیونته کثی و یرزق و یمیت و یحیی فلتنظرن
یا اولی الانظار فاننا کل منتظرون فی الباب الخامس من الواحد
 الثالث فی ان بقوله یخلق کل شی لان قوله قول الله اگر ظهور
 فرقان رسول الله بکله ولایت تکلم نمی فرمود خلق ولایت
 نمیشد اگر نفسی رک ظهور من بظهور الله را نماید هیچ فضلی
 در حق او و کل اعلی تر از این نیست که ذکرشون ناری نرزد او
 نشود که غیرت الله خلق نار میفرماید آنهی چون بتصریح
 کتب اسما و دلائل عقلی و نقلی ثابت و واضح گردید که معجزه
 و حجت و دلیلی اعظم از آیات متصور و معقول نیست حال
 بشارت اشراق ان نیر افاق را باسم الوهیت و ربوبیت از
 صراحت کتب اسما بشنود فصل (۳۳) توره مثنی آیه (۲)
 خداوند از سینا بر آمد و از سعیر بر ایشان تجلی کرد و از
 فاران درخشانده شد و با هزاران هزار مقدس ورود
 نمود و از همیشش شریعت اتشین بایشان داده شد انحنی
 در این وحی عظیم خدای علیم از ظهور مبارک موسوی و
 عیسوی و محمد روح ماسوا هم فداهم و ظهور بیکر با هزاران هزار
 مقدس ورود نمود خبر فرموده در کتب اسما بسیار است
 که مستقبل محقق الوقوع را بلفظ ماضی فرموده و نفخ فی الصور
 فصعق من فی السموات و الارض الامن شاء الله و این ظهور
 اعظم است که با هزار هزار مقدس اظهار فرمود و ارواح

قلبه نثار مقدسش کردید و این ظهور اعظم است که بهین
 قدرت و اقتدار و عضد رحمت و اختیار حیات سبحات
 وهم و تقلید را درید و آفتاب لیسر بحاله حجاب الا النور ولا
 لطلعت نقاب الا الظهور را از افق حجب هویت ظاهر فرمود
 و در انجیل بسیار از مواضع است با هزاران هزار فرشته می
 تا الزام نماید دشمنان را و در رؤیای یوحنا و باو بودند صد
 و بیست و چهار هزار که اسم پدرش را بر پیشانی خود ثبت
 نموده بودند و او انری را از آسمان شنید چون صدای
 آب و رعده و برید و میسر و درند سر و دتازه و هیچکس از او
 نتوانست اموخت جز آن یکصد و بیست و چهار هزار که
 از زمین خرید شده بودند آنهی در قرآن قوله تعالی و ما
 قدر و الله حق قدره و الارض جميعاً قبضته يوم القيمة و
 السموات مطويات بيمينه سبحان و تعالی اشركون و نفخ فی
 الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله ثم
 نفخ فيه اخری فاذا هم قيام ينظرون و اشرقت الارض بنورها
 و وضع الكتاب و حیى بالنبیین و الشهداء و قضی بینهم
 بالحق و هم لا یظلمون و وقیت کل نفس ما عملت و هو اعلم بما
 یفعلون و سیق الذین کفروا الی جهنم زمراً حتی اذا جاؤها
 فتحت ابوابها و قال لهم خزنتها الم یاتکم رسول منکم یتلو علیکم
 آیات ربکم و ینذرونکم لقاء یومکم هذا قالوا بلی و لکن
 حققت کلمة ربک علی الکافرین قیل ادخلوا ابواب جهنم حایرین

زمر
 ۶۷

۶۸



فيها فبئس مثوى المتكبرين وسيق الذين اتقوا ربهم الى الجنة زحرا
 حتى اذا جاؤها وفتحت ابوابها وقال لهم خزنتها سلام عليكم
 طبتم فادخلوها خالدين وقالوا الحمد لله الذي صدقنا وعدنا
 واورثنا الارض ننبؤ في الجنة حيث نشاء فنعم اجر
 العاملين وترى الملائكة حافين من حول العرش يسبحون
 بحمد ربهم وقضى بينهم بالحق وقيل الحمد لله رب العالمين
 قل الله يحييكم ثم يميتكم ثم يجمعكم الي يوم القيمة لا ريب فيه
 ولكن اكثر الناس لا يعلمون والله ملك السموات والارض
 ويوم تقوم الساعة يومئذ يخسر المبطلون وترى كل امة
 جاثية كل امة تدعى الى كتابها اليوم تجزون ما كنتم تعملون
 هذا كتابنا ينطق عليكم بالحق انا كنا نستنسخ ما كنتم تعملون
 فاما الذين امنوا وعملوا الصالحات فيدخلهم
 ربهم في رحمة ذلك هو الفوز المبين واما الذين كفروا فلم
 تكن اياتي تتلى عليكم فاستكبرتم وكنتم قوما مجرمين و
 اذا قيل لهم ان وعد الله حق والساعة لا ريب فيها قلتم ما
 ندرك ما الساعة ان نظن الاظننا وما نحن بمستيقنين و
 بدلهم سيئات ما عملوا وحق لهم ما كانوا به ليشتهرون
 وقيل اليوم ننسكم كما كنتم لقاؤكم يومكم هذا وما وكنتم
 النار وما لكم من ناصرين ذلكم بانكم اتخذتم ايات الله
 هزوا وغرتكم الحيوة الدنيا فاليوم لا يخرجون منها ولا هم
 يستعتبون فالحمد لله رب السموات والارض رب العالمين

جاثية
٢٥

وله الكبرياء في السموات والارض هو العزيز الحكيم ميفر ما يد
 قدره انستد خدا را حق قدره دانستن او را و حال انکه جميع
 زمين در قبضه قدرت اوست يوم قيامت زارض قلوب حجره
 صافيتا ارض تراي در آن بود در قبضه قدرت مظهر ظهور
 تعالى است و اسمهاها پيچيده شده در دست راست و
 از اسمان اديان و اسمان عرفان و اسمان ايقان تا سما
 ظاهر چنانچه بحول الله كل مطوى فرمود كفى السجل للكتب
 و اسمان بيان و عرفان بدیع و ايقان كما بد لنا اول خلق
 نعيده و علا علينا انا كنا فاعلين رابلا محمد تر و ظها مرتفع
 و منصوب فرمود چنانچه در انجيل است ديدم اسمان نورين
 نور ازيرا که اسمان و زمين اول پيچيده شده و ديدم شهر مقبل
 او در شليم نور که از اسمان نازل ميشد و شنيدم او از عظيم
 از اسمان که ميگفت اينک مسکن خدا با خلق و اها باخذ
 فر خواهند گرفت و اها خواهند بود قوم او و خدا خواهد
 بود اخذای اها انتهى منزله و متعاليست از آنچه مشرك ميشوند
 قل هل يستوي الاعمى والبصير وهل تستوي الظلمات والنور ام جعلوا
 لله شركاء خلقوا كخلقه فتشابه الخلق عليهم قل الله خالق
 كل شئ وهو الواحد القهار وهو الذي يبدئ الخلق ثم يعيده وهو
 اهلون عليه وله المثل الاعلى و السموات والارض هو العزيز
 الحكيم قل هل من شركائكم من يبدئ الخلق ثم يعيده قل الله
 يبدئ الخلق ثم يعيده فاني توفكون قل هل من شركائكم

۱۷
 وعد

۲۶
 روم

۳۵
 يونس

۳۶



من یتبع الحق قل الله یتدک للحق فمن یتدک الی الحق حق ان یتبع امن
 لا یتدک الا ان یتدک فالکم کیف تخاکون مقصودا استکه مشرکین
 بصیح کتاب مبین نفوسی هستند که بمظاهر بید الخلق تم
 یعیده مؤمن موقن نمیشوند و حال آنکه مظاهر خالق کل شی
 در ادعا و کتاب خدا و خلق اشیا، واحد و بلا نظیرند و
 خود را عاجز و مقهور مینمایند چنانچه در جمیع ظهورات مشاهده
 کرده ایم دمیده شد در صور و منصعق شدند کسانیکه
 در آسمانها و زمینها مکر کسانیرا که خدا خواست خبر از
 ظهور که باب الله و باب بقیة الله و ذکر الله و نقطه اولی
 باشد فرموده که ندایش عالم و احم را فرا گرفت و بشارت ظهور
 اعظم من فی البلاد دانستند و مؤمنین بظهور او مکر معدود
 که من شاء الله فرموده کل مد هوشن مجذوب و منصعق بود
 چنانچه از احوال و اطوار و اخلاقتان ظاهر و باهر بود که عاشق
 و مجذوب بودند پس صد شد در صورته اخری پس را نیفت
 برخاستند یعنی منصعقین در حالتیکه نظر میکنند از ظهور
 مبارک اعظم خبر فرموده که مقبلین بجمال هوش و کوشش و دانش
 و پیشش و احسن اخلاق و اجمل اعمال و الین اقوال بطراز تقوی و
 انقطاع ظاهر و فرین و منور شدند و روشن شدند زمین
 بنور پروردگارش **فی الحکمة** رب الارض امامها و وضع شد
 کتاب بشارت بنور کتاب است از جانب رب الارباب
 ما ب او آمده شدند بنیتین و شهدا که در تورات و انجیل

فرمود آمد با هزاران هزار مقدس فرشته و حکم شد میا ایشا^ن
 بحق و ایشا^ن ظلم کرده نمیشوند و فر کرده شد یعنی جزا داده شد
 هر نفسی با آنچه عمل کرد و خداوند عالم تراست با آنچه میکند
 تلو میخشد آنکه اگر خود نمیدانند او تعاصیداند تا اینکه میفرماید
 و گفتند نبیین و شهدا خدا را است که صدق کرد ایندها
 وعده اش را و وارث کرد ما را از زمین را که جاگیریم از جنت
 هر جا را بخواهیم و اعظم جنان جنت لقا ذی الجلال و محبت
 و رضای امته اطهار است اللهم احشرنا معهم و فی مرتهم و تحت
 لوآئهم و عرفنا حقهم پس نیکوست اجر عاملین و می بینی ملائکه را
 که نفوس زکیه بجزده اند مجتمعند اطراف عرش ظهور را لله
 لا یسعی ارضی و لا سما و لکن یرعی قلب عبد المؤمن قلب المؤمن
 عرش الرحمن بخا و لی و اشرف حقیقه مظهر کلیه الهیه عرش استو
 علیه الرحمن است تسبیح میکنند بجد پروردگارشان و حکم شده
 بایشان بحق و گفته شد الحمد لله رب العالمین و ترجمه فقره
 ثانیه اینست که بگو خداوند زنده میفرماید شماها را پس می
 میمیراند پس جمع میفرماید شماها را برای یوم قیامت اذا
 قام القائم قامت لقیمة که لا ریب فیہ و لکن اکثر مردم نمیدانند
 و برای خداست ملك سماها و زمین و روزیکه میایستند
 ساعت ضرر میکنند باطل کنندگان این خرب مثبت نبوت
 و کتب قبل و ثابت کنند این امرند پس ضرر بر کسان است
 که ابطال این خرب مینمایند بد حضور الحق بما عندهم و

می بینی جمیع امم را برانود آمده اند یعنی عاجزند از بنیاد و برهان
 چنانچه حکم قتل و نفی برهان نشان شده هر امتی خوانده میشود
 بکتاب خود و اینست معنی و ما ارسلا من رسول الا بلسان
 قومه چنانچه پارسیه را بزند و یازند و اسرا بردست
 آسمانی و یهود را بتوریه و نصاری را با انجیل و مسلمین را
 بقرآن میخواهند امروز جز داده میشود آنچه را که عمل می
 کنید اینست کتاب ما که ناطق است برای شماها بحق خبر
 از کتاب تازه فرموده بدیستی و تحقیق ما نسخ میفرمایم
 آنچه را که هستید عامل خبر از نسخ فرموده پس کسانی که مؤمن
 شدند و عمل صالح نمودند پس داخل میفرمایند ایشان را
 پروردگارشان در رحمت خود اینست ان فوز عظیم و اما
 کسانی که کافر شدند آیا نبود آیات من تلاوت میشد بر
 شماها پس استکبار نمودید و مجرم شدید و وقتی که گفته
 شد بایشان بدیستی که وعده خدا خواست و ساعت
 شکی در آن نیست گفتید نمی در اینم ساعت چیست کمان
 نمی کنیم مگر کمانی را و نیستیم بیقین کننده و ظاهر شد برای
 ایشان بدیها بیگانه عمل کردند و سزاوار شد بایشان آنچه را
 باواست هز امی کردند و گفته شد امروز ما فراموش میکنیم
 شماها را چنانکه فراموش کردید دیدن روز خودتان امروز
 و ما و شماها ناراست و نیست برای شماها نصرت کنند
 این بواسطه این است که گرفتید آیات خدا را سخریه و استهزا

کردشماهارا از زندگانی دنیا پس امروز بیرون نمی آیند از
 آتش و نه ایشان عتاب میشوند پس بر خداست حمد که پروردگار
 آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار عالمین است و بر
 اوست کبریا و بزرگی در آسمانها و زمین و اوست غرور حکیم
 و كذلك و يوم تسير الجبال وتري الارض با مرزقة و حشرها
 فلم تغاد رمنهم احدا و عرضوا على ربك صفا لقد جئتمونا كما
 خلقناكم اول مرة بل نزعتم ان لن نجعل لكم موعدا و وضع
 الكتاب تری المجرمين مشفقين مآفیه و يقولون يا ويلنا
 ما لهذا الكتاب لا يغادر صغيرة ولا كبيرة الا احصاها
 و وجدوا ما عملوا حاضرا و لا يظلم ربك احدا قسم بجدا
 يكفر اين آيات كه ايت است از برای ثبوت اين امر كه باين
 واضح بيان فرموده و نشان داده بايد حقيقتا يادى تضرع
 و اظهار ابدركاه حضرت غنى متعال بلند نماييم و كل در
 حق يكديگر دعا كنيم كه بجراى اعمال خود گرفتار نشويم و از نفوس
 لا يشعرون و لا يعلمون و لا يفقهون يخسرون و يستكبرون
 يستهزؤون لا يعقلون هم بكم عى فهم لا يرجعون اموات
 غير حياء و ما يشعرون ايان يعثون فراموش بشد بنظير
 پناه بخدا ميبريم و بديل مظهر امرش متمسك و بكتاب و كتاب
 عهدش متمسك كه عباد را از وهم و ظنون در يوم معاد نجات
 بخشد و برضا خود كه اعظم اعمال است موفق فرمايد بباري
 اگر چه آيات شاهد بر اين امر مباهل در كتاب مبين بسيار است

كفيف
 ۲۵



و چون در هر مقام مقصود اشاره است باین سرفقره در این
 مقام کفایت است در خانه اگر کسر است بکفر بس است
 ان بیابان بی پایان غیر معکوس غیر معقول که بخیا باطل خود فر
 و تصور کرده اند میگویند بعلوم و بفقہون و بشعرون است
 دیگر عرش موهوم مفروض یعنی چیر و حال انکه اهل علم نجوم
 بدلائل باہر ثابت کردند سموات و عرشی نیت فضائی است
 وسیع که باین اسامی موسوم است و انکه حق مقدس از
 محل و مکان است و حافظین حول العرش چه معنی دارد باید قدر
 تفکر نماییم و از مفاخره و ہم و متحدید که از اثر تقلید است پرو
 ایم و کتاب خدا را حجت باقیه بدانیم و بیاناتش را محقوق و
 و جهد نمایم مصادیق آیات را بیابیم و بعالم شعور و ادراک
 وارد شویم و در بیان باین ظهور که ظهور الله است هر جا
 بیان است که انه ینطق فیکل شان اننی انا الله لا اله الا انا
 ان یا عباد فائقون و فی مقام ان یا خلقی فائقون و فی مقام
 ان یا عباد فاعبدون ان یا خلقی فاعبدون و انه ینطق فی
 کل شیء اننی انا الله لا اله الا انا ان یا خلقی فاعبدون ان یا عباد
 فاعبدون ان یا خلقی فائقون ان یا عباد فائقون بیان باین
 کلمه مبارکه مملو^{ست} فارجموا الیه لعل یا بسرا لامر متذوقون و
 عظمت این ظهور و احکام و ارتفاع ندایش از ارضی مقدسه
 فصل (۲) اشعیاء (۲) در ایام آخرین واقع میشود
 که کوه خانه خدا بر سر کوهها برقرار و بر تلها رفیعتر خواهد

شد و طوائف بسیار او روان خواهند کردید (۳) و
 قومهای بی شمار روان شده خواهند گفت بیاید تا بکوه خدا و
 بخانه خدا یعقوب درائیم که او را هایش را بما نموده در طریق
 او کردش نمایم زیرا که شریعت از صیون و کلام خدا و ندا ز
 اورشلیم بیرون خواهد آمد (۴) و او در میان خلایق و حکومت
 کرده قومهای بی شمار را متنبه خواهد ساخت و ایشان
 شمشیرها خود را بکا و آهن و نیزه ها را با بره تبدیل کرده
 قوم بقوم شمشیر نکشیده با بر دیگر جنگ را نخواهند نمود
 (۵) اینخانه دان یعقوب بیاید تا در نور خدا و ندر رفتار
 نمایم **در فصل (۴)** میکا همین عبارات بعینها نازل
 و در آیه (۴) میکا و هر کس در زیر تاج خود و در زیر پرده خست
 انجیر خود خواهد نشست و ترسانند یافت نخواهد شد زیرا
 که دهان خدا و ندر لشکرها چنین فرموده است (۵) و تمام
 اقوام اگر چه هر کس با اسم خدا ایش رفتار نماید و لکن ما با اسم
 خدا و ندر تا ابد آباد رفتار خواهیم نمود (۶) و خداوند صیون
 در آن روز من لئک شده کانرا جمع و روانه شده کان و کشتا
 که مبتلی کرد اینده ام بجمع خواهد نمود لئک شده کانرا برای
 بقیه خواهد گذاشت و دور شده کان را بطایفه عظیمه مبدل
 خواهد ساخت و خداوند در کوه صیون بر ایشان از حال تا
 ابد سلطنت خواهد نمود **در فصل (۱)** اشعیا آیه (۱۳)
 نظر در مان پست و رفعت آدمیان خمیده خدا و ندر با افراد

در آن یوم متعجب خواهد بود زیرا که روز خداوند بر همه چیز مؤثر
 خواهد بود **و در فصل (۹) اشعیا (۶)** زیرا که از برای
 ما ولد زائده میشود و پسر عطا کرده میشود که سلطنت
 بردوشا و واسم لو عجیب و اعظ و خدا کبیر و اب جا و بیسر و
 سلامت خوانند خواهد شد از دیار سلامتی و سلطنتش را
 بر تخت داود و در مملکتش آتیهائی نه تا آنکه او را بعدالت و
 صداقت از حال تا ابد ثابت و برقرار نماید و غیرت خداوند
 لشکرها این چیزها را بجا خواهد آورد **و در فصل (۳۵)**
 اشعیا بیابان و زمین خشک شادمان و صحرا مسرور
 شده مثل گل شکوفه خواهد کرد بزبایدتی شکوفه کرده بلکه بسرور
 و سرور خرمی ابدی خواهد نمود و شوکت لبنان و زینیت
 کرمل و شارون بان عطا کرده خواهد شد و ایشان جلال
 خداوند و عظمت خدای ما را خواهند دید دستهای سست را
 قوی و زانوها را فرزنده را محکم کرده و بدل چسبیدگان بگوسید
 که قوی شده مترسید اینک خدای شما مخصوص انتقام
 و خلاصت سزای آید بلکه آمده شمار انجات خواهد داد
 نگاه چشمان کوران مفتوح و گوشها گران باز خواهد شد
 انزمان لنک مثل غزال بر خواهد جست و زبان کنک نرم
 خواهد نمود زیرا که اهادر بیابان و رودها در صحراها جاری
 خواهد شد و سراب بر که و مکاشفاتش منبجها آب میدهد
 خواهد شد در مکانیکه از درها میخوانید ندعوض قصب

در این کتاب
 در بیان
 در بیان
 در بیان

و نیکاه خواهد روید در اینجا شاهراهی بار آهیک بطریق مقدس
 نامند موجود خواهد شد و در آن نایکان عبور نخواهند
 زیرا که برای مقدسان است و سالکان انزاه اگر چه ابله باشند
 گمراه خواهند شد شیر در اینجا نخواهد بود و حیوان درنده
 بر آن نخواهد برآمد و ناجیاد در آن گردش کرده رهائی یافته کا
 خداوند بر کشته سرود کویان و تاج شاد مآجا وید بر سر
 بصیون خواهند آمد و بشادی خرمی رسیده آه و ناله
 فرار خواهد کرد آنتهی معلوم بوده که این اراضی قبل از این
 قرون در نهایت خرابی و ویرانی بود چنانچه **فصل ۳**
 اشعیا که قبل از این فصل است بتفصیل خبر میفرماید **فصل**
 یکم اشعیا و حاکمان ترا مثل نخستین و مشیران تو را مثل **بند**
 بودندشان بر خواهم گردانید بعد از آن بشهر عادل و مدینه صفاق
 نامید خواهی شد صیون با حکومت و برگزیده کانش با عدالت
 خواهند شد اشعیا (۵۶) آیه (۷) ایثارا بکوه مقدس خود
 آورده ایشان را در بیت الدعای خود شادمان گردانید آنتهی
 و اگر ملت حضرت صیح این نبوات و نبوات دیگر را بظهور آنحضرت
 تعبیر نمایند ساقط نتیجه و موافق و صحیح نبوده و نیت چه که
اولاً آنحضرت ادعای بنیت فرمود و میفرمود پدر را در سر
 مشاهده نمایند و بطلوع پدر فرزند میداد **و ثانیاً** ظهور
 خود را ظهور الله فرمود بلکه بشارت بظهور الله فرمود
ثالثاً حکم سیف در ظهور آنحضرت و بعد از او برداشته نشد

بلکه ملت و سلاح را بر اصلاح مزج و آلات ناریه را فوق
 تصور تتبع نموده نشانیکه جهنم و عظیم را ظاهر نمودند علت
 انعدام هیئت بشری اند چنانچه افتخارشان در ظهور و بروز
 آلات جهنمی است آن یکی تفنکی ساخته دقیقه بیت مثل
 خود را هلاک میکند دیگری علاوه اختراع و اصطناع
 نموده سبحان الله معذک خود را هم دوست ابناء جنس
 و دوست عالم گمان کرده اند **و رابعاً** بنی اسرائیل جمع شدند
 و عزیز نکشتند بلکه پراکنده و ذلیل شدند **خامساً**
 اراضی مقدسه عمارت شد بلکه خراب مخصوص بعد از اشراق
 نیرافاق از افق حجاز بواسطه محاربات بین اسلا و نصاری
 بکلی خراب و ویران گشت و حال قریب سی سنه است اکثر
 دول و ملل همت و اقدام در تعمیر و آبادی آن اراضی نموده
 و بسیار آباد شده **و سابعاً** طوائف بسیار اراضی مقدسه
 توجه نمودند چنانچه در فصل (۶۶) اشعیا که اول تا
 آخرش ذکر ظهور است میفرماید که ایشان تمام برادران
 شمارا از تمامی قبائل براسبها و عراده ها و کجاوه ها
 و حماران و جازان بخداوند بکوه مقدس من باورشلیم
 از راه هدیه خواهند آورد آنتهی چنانچه همین قسم از
 اطراف عالم با منع جمیع امم فوج فوج بان اراضی مجتهد
 زیارت و طواف رفتند صدق الله العظیم و صدق
 رسول الله العظیم **و سابعاً** اورشلیم با اسم خدا

خواند نشد بیت لدعا و شهر صفاق شهر عادل نامید نکشت و علاو
 اسم باید از جانب خدا و حکم کتاب سما باشد **قاصدا باهرا**
 هزار مقدس نیامد **قاسعا هم** این وقوعات در ظهور الله باید
 واقع شود چنانچه هم بنوآت توره و انجیل ناطواست بلکه این
 ظهورات باید هر روز و بیت و نود سال بعد از ظهور نقطه
 فرقان ظاهر شود و كذلك بظهور نقطه فرقان و نقطه بیان غی
 توان تفسیر نمود بدلائلی که گذشت و علاوه نشان از آن
 اراضی مرتفع نشد بلکه بان اراضی هم تشریف نبردند و علا
 حکم سیف را بخون کرده در کتاب الهی ثبت فرمودند **و امر انجیل یوحنا**
 باب (۱۶) آیه (۱۳) چون روح راستی بیاید شمار آنها
 راستی ارشاد نماید و چیزهایی می آورد که حال شما متجلی می
 شوید و او چون بیاید همان را بصدق و انصاف مگر خواه
 ساخت و او را جلال امید هد **باب (۵) متی آیه (۸)**
 خوشحال پاک دلان که ایشان خدا را خواهند دید **باب**
 (۱۳) متی آیه (۴۳) انگاه عادلان مانند آفتاب در
 ملکوت پدر خود خواهند رخسید **باب ۱۲ خانه من بیت**
 الدعانا امید خواهد شد دیگر مرا نخواهید دید تا ان زمان
 که بگوئید مبارک باد آنکه با اسم خداوند میاید **باب (۱۲)**
 آیه (۳۳) این مثل دیگر را بشوید صاحب خانه تا کستانی را
 غرس نمود و آنرا محصور نمود و شیر خانه در آن کند و بر جبینا
 گذارد و آنرا باغبانان سپرد و بسوی ملک دیگر شتافت

(۳۴) و چون موسم میوه ها نزدیک شد ملازمها خود را بجهت
 تحصیل میوه ها آن نزد باغبانان روانه نمود (۳۵) لکن
 باغبانان ملازمها را گرفته بعضی را زدند و بعضی را کشتند
 و بر بعضی حرم نمودند (۳۶) ملازمان دیگر فرستاد (۳۷)
 بالاخره فرزند خود را فرستاد او را کشتند (۳۸) (۳۹) (۴۰)
 ای چون صاحب تا کشتن ایندیچه خواهد کرد آنهمی مقصود آمدن
 صاحب عالم است با اسم پدر است **باب (۵)** یوحنا آیه (۸)
 پدر من بجز این جلال میاید که شما میوه بسیایا ورید **باب (۱)**
 مکاشفات یوحنا آیه (۷) اینک با ابرها میاید و هر چینی
 او را خواهد دید (۲۱) آیه (۳) و شنیدم او از عظیمی را از اسمان
 که گفت اینک مسکن خدا با خلق و او با آنها خواهد گرفت و آنها
 خواهند بود قوما و و خدا خود با آنها خواهد بود چون خدای آنها
 و در کتاب مستطاب فرقان بیانات شتی و عبارات لایحوی
 نازل الذین یظنون انهم ملا قوا ربهم وانتم الیه راجعون و اتقوا
 الله و اعلموا انکم صلا قوه و بشر المؤمنین قال الذین یظنون
 انهم ملا قوا الله کم من فئه قلیله غلبت فئه کثیره باذن
 الله و الله مع الصابرين قد خسر الذین کذبوا بقاء الله
 حتی اذا جاءتهم الساعه بغتة قالوا یا حسرتنا علما فرطنا فیها
 و هم یحملون او زارهم علی ظهورهم الاسباء ما یزرون خدا یا
 پروردگار اگر میاتوی توانا و رحیم و قوی دانا و عظیم این
 عاصی و بندگانت را تا بید فرما که ببقایت مؤمن و فائز شویم

۱- بقعه
۲۲۳
۲۰۰

۲- انعام
۳۱

وبآمدنت موقر کردیم و بدیدن مظهر ظهورت مدعن و مجبل
 ولایت و عبودیت ولی امرت متمسک و بسر قدیمت متوجه ^{و توجیه}
 طواف راده ات فائز چه که خطایا و اوزارمان سنکین او
 اثقل از آسمان و زمین قوه حمل آنها را نداریم مرحمت فرما
 و عطوفت نما تا تکذیب لقائت را ننمایم و حمل اوزار خود
 نکیم در یومیکه لا ینفع مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب سلیم
 عنایت فرما فواد بدیعیکه بآمدنت مسرور و امیدوار و
 موقر و مطمئن باشیم انک انت لفضلنا لقدم ^{بیت} تم این ناموس
 الکتاب تماماً علی الذکا احسن و تفصیلاً لکل شیء و هدک و رحمة
 لعلم بلقاء ربهم یؤمنون هل ینظرون الا ان تاتیهم الملائكة
 او یاتی ربک او بعض آیات ربک یوم یاتی بعض یات ربک
 لا ینفع نفساً ایماها لم تکن امننت من قبل و کسبت فی ایماها
 خیراً قل انتظروا الی معکم من المنتظرین قل ان کان اباؤکم
 و ابناؤکم و اخوانکم و ازواجکم و عشیرتکم و اموالکم فتموها
 و تجارة تحتون کسادها و مساکن طیبة ترضوها حب الیکم من
 الله و رسوله و جهاد فی سبیلہ فترضوا حتی یاتئ الله بامرہ
 والله لا یهدک القوم الفاسقین ^{بیت} ان ربکم الله الذی خلق السموات
 و الارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یدبر الامر من شیخ
 الا بعد اذنہ زدکم الله ربکم فاعبدوه افلا تذکرون ان الذین
 لا یرجون لقائنا و رضوا بالحیوة الدنیا و اطسوا بها و الذین هم عن
 آیاتنا غافلون اولئک ما و لهم النار بما كانوا یکسبون الله ^{علی}

۱۵۵

۱۵۹

۲۴

۳

۷

۲



الذي رفع السموات بغير عمد ترونها ثم استوى على العرش وسخر السموات
والقمر كل نجم لاجل مسمي يدبر الامر بفصل الايات لعلكم يلقوا بكم
توقنون ان الذين يكفون ما انزلنا من الكتاب يشترون به
ثمنا قليلا اولئك ما ياكلون في بطونهم الا النار ولا يكلمهم الله
يوم القيمة ولا يزيدكم وطم عذاب ليم ان الذين يشرون بعهد الله
وايمانهم ثمنا قليلا اولئك لا خلاق لهم في الآخرة ولا يكلمهم الله
ولا ينظر اليهم ولا يزيدكم وطم عذاب ليم اولم يتفكروا في انفسهم
ما خلق الله السموات والارض وما بينهما الا بالحق واجل مسمى
وان كثير من الناس بلىقاء ربهم لكافرون ولو يعجل الله للناس
الشر استعجالهم بالخير لقضى اليهم اجلهم فذروا الذين لا يرجون لقاءنا
في طغيانهم يعمهون ويوم يحشرهم كان لم يلبثوا الا ساعة من النهار
يتعارفون بينهم قد خسر الذين كذبوا بلىقاء الله وما كانوا
مهتمدين وما انا بطارد المؤمنين انهم ملاقوا ربهم ولكني اراكم
قوما تجهلون ولقد ارسلنا موسى باياتنا ان اخرج قومك من
الظلمات الى النور وذكرهم بايام الله اذ في ذلك الايات لكل
صب ارشكور فتركوا ان يرجوا لقاء ربهم فليعمل عملا صالحا ولا
ينذرك بعبادة ربه احدا وقال الذين لا يرجون لقاءنا لولا
انزل علينا الملائكة او نرى ربنا لقد استكبروا في انفسهم
وعتوا عتوا كبيرا والذين كفروا بايات الله ولقاءنا اولئك يشوا
من رحمتي واولئك لهم عذاب اليم وقالوا ائذا ضللنا في الارض
ائنا لفي خلق جديد بل هم بلىقاء ربهم كافرون ويوم يقوم الناس

١
بقرة
١٧٩

٢
العنكبوت
٧٧

٣
روم
٧

٤
يونس
١٢

١٤٦

٥
هود
٣١

٦
ابراهيم
٥

٧
كاف
١٠٤

٨
فرقان
٢٤

٩
عنكبوت
٢٢

١٠
نمل
٩

مطففين



لرب العالمين فبانه حديث بعد الله واياته يؤمنون هل ينظرون
 الا ان ياتيهم الله في ظلل من الغمام والملائكة وقضى الامر الى الله
 ترجع الامور يوم يقوم الروح والملائكة صفا لا يتكلمون الا
 من اذن له الرحمن وقال صوابا من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه
 قل هل ننبئكم بالاحسن اعمالا الذين ضل سعيهم في الحياة
 الدنيا وهم يحسبون انهم يحسنون صنعا اولئك الذين كفروا
 بايات ربهم ولقاءه فحبطت اعمالهم فلا نقيم لهم يوم القيمة وزنا
 ذلك جزاؤهم جهنم بما كفروا واتخذوا اياتي ورسلي هزوا ثم
 ايات اخيره اينكه يا خبر كنيم شما هارا يكسانيكه بسيار ضرر
 کرده است اعمالشان نماز و روزه و حج و زکوة و امر معروف
 و نهی از منکر و خيرات و مبرات و صالحات و صدقات را ايشان
 بسيار ظاهر شده كسانى هستند كه كمر شده است سعيشان
 كرماد اشتدت به الريح في يوم عاصف لا يقدرون على شيء
 مما كسبوا و ايشان كمان ميكنند بدمر سستی و تحقيق ايشان كور
 کرده اند صنعت را يعنى اعمال صالحه را كسانى هستند كه كافر
 شده اند بايات پروردگارشان و درين پروردگارشان
 پس ضائع شده است اعمالشان پس برپا نميداريم بر ايشان روز
 قيامت وزن و سنجاء علاوه بر اين جزاى ايشان است جهنم
 بايچه كافر شدند و گرفتند ايات من و رسوله كرم اسخرية
 و استهزاء لقاء عيب منبع لا يدرك و تكلمه تعالى و حبيبه
 بحال و تمتع و غير معقول و غير متصور و كفر و شرك و الحاد است

لرب العالمين
 بقدره
 ۲۰۶
 بقدره
 كلف
 ۱۰۲



الامظهر نفس که مظهر ظهور اوست در عالم امر و خلق که با اسم
 الوهیت و ربوبیت و ولایت ظاهر میشود و اگر مقصود لقاء
 رحمت عامه است کما زعمه المفسرون اختصاص بوقتی دون وقت
 و نفسی دون نفسی نداشته و ندارد و احد حتی طبیعیین و
 دهرینیا نکارند دارند منتهی اهل ادیان رحمت الهیه میگویند
 انها ظهورات طبیعییه مینامند اگر یک آن از عالم قطع شود
 البته نظام و سلسله عالم موجودات متفرق و پراکنده
 پس مقصود لقاء رحمت منبسطه کلیه الهیه است که جمیع امم بحکم
 کتابت منتظرند و دهری و طبیعی میگویند انسان کامل مری
 و کون در ترقی است باید ظاهر شود چه که عقل را مری کل میداند
 و آن مخصوص است بمظاهر ظهوره تبارک و تعالی چون نبوت
 بظهور خاتم النبیین ختم شد رجعت و معاد و قیامت آنحضرت
 و اهل بیت عصمت را بقاء الله بشارت فرموده اند و اینست
 سر مستتر و سر مستتر و سر مقنع بالسر و این است مقصود از
 حدیثنا صعب مستصعب لا یحمله الا ملک مقرب و نبی مرسل
 او مؤمن امتحن الله قلبه للایمان و جمع علیه است مؤمن بمتحن اصحاب
 قائمند اینست مقصود سید سجاد علیه الصلوة والسلام و
 لا کم من علی جواهر کی لا یروى العلم ذو جهل فیفتننا و رب
 جوهر علم لو ابوجهبه : لقیل الى انت ممن یعبد الوثن : ولا
 استحل رجال صلبون دخی یرون اقمح ما یأتونه حسنا :
 وقد تقدم فی هذا ابو الحسن : الى الحسین و وصی قبل الحسن

و اخبار و آثار مدبر بر این مطلب شریف لطیف از حد احصا خارج است
 لکن علم احد و سبعون و حجماً و لیس بین الناس الا واحد فاذا ظهر
 القائم یلبث باقی الوجوه و دیگر سخن ننکلم بکلمه و نزدیکها احد
 و سبعون حجماً لکن الکل منها المخرج لو علم ابو ذر ما فی قلب
 سلمان لکفره او قتله و اینست آن کلمه که نقیبا که اعلی الخلقند
 از علم و عمل تجلش را نمی توانند العلم سبعة و عشرين حرفاً
 فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فاذا قام القائم يظهر الخمسة
 والعشرين حرفاً حال باید بنهایت همت در کتاب سما بصیر جدید
 ملاحظه نمایم که از چنین ظهور اعظمی که از قبل و بعد ظاهر
 نشد و نمی شود و ثمره و نتیجه و فائده جمیع ظهورات است
 محروم نمایم چه که عمل در آن بصیرح قرآن مقابلی مینماید با
 عمل خمسين الف سنة خدایا توفیق ده و تائید فرما و ان خطا
 بگذرد و بفضل وجودت عمل نما نه باستحقاق و استقدار
 و قابلیت و لیاقت این تباه کاران و اما بشارت آنجا
 نداء الاهی از اراضی مقدسه که بر شام باشد و در تورات و
 انجیل چنانچه ذکر شد با اسم اورشلیم و کرمل و صیون و
 طر اردن و جلیل و ارض یهود و ارض اسرائیل و ارض
 نفتالی و اورشلیم جدید نامیده شده همچنانکه بلده
 و مدینه است که باین ساهی موسوم است مثل فارس که
 اسم مملکتی است و كذلك عراق و در اخبار بنوی از طریق
 عامه از تواریک گذشته است بدیجی شده که حجت در آخر الزما

در برشنا ظاهر میشود و تصریحات آیات قرآنی و تلوینها کلیات
 ربانیه و اخبار ما توره و دلائل اخیری که ملاحظه شود از طریق
 خاصه هم بجد تو اترکه مورث یقین است میرسد و در آثار
 ائمه اطهار باسم وادی المسکون مذکور و ما توره است قبول من
 و الیه قهر و حقیقت وادی المسکون مقرب و احیاء و رجعت ایشان
 در سوره مبارکه حشر و تفسیر هو الذی اخرج الذین کفروا من اهل
 الکتاب معصومین میفرماید چنانچه در بداء اسلام کفار را کوچا
 از اطراف مدینه منوره و رفتند بر شام رجعت هم در برشنا
 ظاهر میشود و اول الحشر فرمودند بر شام است عرض شد
 کجای بر شام فرمودند عند صخره بیت المقدس و کذاک فاذا
 هم بالساهرة را فرمودند بر شام است نزد صخره بیت المقدس
و فی عصمة الرجعة نقلاً عن الاکمال فی خطبة امیر المؤمنین
 الی ان قال و لعن اخر هذه الاممة اولها الی ان قال الرجاء الرجاء
 العجل العجل خیر المساکن یومئذ بیت المقدس لیا تین زمان
 علی الناس تمنی احد هم شبراً منه الی ان یقول ذلک بعد طلوع
 الشمس من مغربها عند ذلک ترفع التوبة فلا توبة تقبل
 ولا عمل یرفع ولا ینفع نفساً ایمانها لم تکن امت من قبل
ع القهی قال الرجعة النقطة الثانية فی الصور والساهرة
 موضع بالشام عند بیت المقدس سبحان الذی اسکر عبده
 لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لنزیر
 من آیاتنا انه هو السميع العليم تلوین این آیه مبارکه هزار

مرتبہ ابلغ از تصبیح است و کُلُّ من فی السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْفَى اسْتِ
لَوَاتِ النَّاسِ بِصِرِّ الْحَقِيقَةِ فِي ظُهُورَاتِ مَظَاهِرِ الظُّهُورِ يَنْظُرُونَ
وَيَفْسِّرُونَ الْكِتَابَ بِمَا يَتَعَقَّلُونَ لِأَمَّا تَأْمُرُهُمْ أَهْوَاءُهُمْ وَيَتَوَهَّمُونَ
حَيْثُ كَيْفَ بَشَارَتِ فَرَمُودِهِ كَيْفَ يَجْازِعُ بَعْدَ زَغْرُوبِ كَيْفَ حَقِيقَةِ كَيْفِ
از افق حول مسجد اقصا که مبارک فرمودیم حول آن مکان را
طلوع میفرماید در هر حال حول مسجد اقصی مبارک است تا
بنمایانیم و را از آیات خودمان و آیه آیه ^{اعلی} من آیه و بعث
اللَّهُ مَقَامًا مَحْبُودًا يَغْبِطُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ وَآيَةٌ
آيَةٌ أَنْورَ مِنْ آيَةٍ أَنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ سَنُرَاهُمْ آيَاتِنَا فِي
الْأَفَاقِ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ وَالْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ
اللَّهُ فَرَمُودِهِ هَيْشَ بِأَنَّكَ هَيْشَ مَا لَكَ الْمَلِكُ بُوْدِهِ وَهَيْشَ
پس یومئذ اختصاص بظهور او دارد در مظهر ظهورش یا
قوم ادخلوا الارض لمقدسة التي كتب الله لكم ونجيناها ولوطا
الى الارض التي باركنا فيها على العالمين ولسليمان الريح عاصفة
تجرى باجره الى الارض التي باركنا فيها اذ نادى ربنا ربنا الواد
المقدس طوى ولذلك امر الله الكليم بخطاب العظیم فاخلع
نعليك اناك بالواد المقدس طوى عن النبي طوى لمن را
عكة طوى لمن بات في عكة وعنده صلعم من امة عكة حط
ذنوبه وقال الشاعر رؤية عكا من بلاد الشام تكفر
الذنوب والاثام: در هر حال واد ایمن واد مقدس بقعه
مبارک حول مسجد اقصی است و جبل تینا و زیتا و سینا اطرا



مدینه مبارکه عکاست و اول طلوع آن نیرافاق از افق عراق
 بود چنانچه صیفر ماید والله یدعو الی الارض السکانه ولهم دار السکانه
 عندکم وهو ولیهم بما كانوا یعملون و در بیان طلوع آن نیر
 امکان از طهران فرموده و انرا از صمد قدس فرموده اشارت
 بطلوع نیر الاحدییه فیها و در بعضی بیانات هم ذکر دار السکانه
 فرموده و در بعضی آیات هم بلفظ سر ذکر فرموده که مطابق است
 عددآبادرناه و در بعضی بیانات هم اوادنی فرموده اشاره
 به آیه غلبت الروم فی ادنی الارض وهم من بعد غلبهم سیغلبون
 و ادنی الارض در نه راست و حقیقه غلبه بظهور صاحب
 ظهور است و در بعضی آیات هم ارض عجا فرموده که با عکا
 عددآ مطابق است و تطبیق عدد در بیانات مناجب بیان
 واقارطالع فرقان بسیار است **و از زمین** ظهور یعنی ^{تفاه}
 ندای و بلاستر و حجاب حضرت دانیال علی نبینا و اله وعلیه
السکانه فرموده **فصل (۱۲)** داینال در آنوقت سرور
 بزرگ میکائیلی که از جانب پسران قوم قائم است خواهد
 ایستاد و زمان تنگنایی که از بودن طوائف تابان زمان
 بنوده است واقع خواهد شد (۲) و در آن زمان از قوم
 توه کس در کتاب مکتوب است نجات خواهد یافت و خواهید
 در خاک زمین بسیار بیدار خواهند شد بعضی جهت حیات
 ابد و بعضی زبرد اشهر ساری و حقارت ابد (۳) و دانشمندان
 مثل ضیاء سپهر و کسانی که بسیاری را براه صداقت

رهبر نمایند مانند کواکب بدلا باد درخشا خواهند بود
 (۴) اما تو ای داینال کلمات را مخفی کن و کتاب را تا بزمان انجام
 کار مخوم نمایی اگر دش کرده علم زیاده کردد (۵) انکاه
 من داینال نکرستم و اینک د و شخص دیگر یکی مردم ملبس شد
 بکتان با نظرف هراستاده بود و دیگر با اینطرف هرا (۶)
 و آن یکی که بمرد ملبس شده بکتان که بالای هرا می ایستاد
 گفت که انجام این عجائبات تا بچند است (۷) و آن مرد ملبس
 شده بکتان که بالای اها هرا ایستاد شنیدم در حالتیکه
 دست راست و دست چپ خود را بسو اسما بلند کرد و می
 آید سو کند یاد نمود که بر یک زمان و زمانها و نیم زمان
 خواهد کشید و بعض تمام شدن پراکنده کی قوم مقدس هم
 این حوادث با انجام خواهد رسید (۸) و من شنیدم اما
 در آن نکردم و گفتم که ای آقای من آخر این حوادث چگونه خواهد
 شد (۹) او گفت که ای داینال راه خود پیش گیر زیرا که اینک
 تا زمان آخر مخفی و مخومند (۱۰) بسیار پاک و سفید و قال کذا
 خواهند شد و از اینکه شریان شریان رفتار مینمایند هیچ
 یک از شریان در آن نخواهند نمود اما دانشمندان فهم خواهند
 کرد (۱۱) و ترهان رفع شدن قربانی دائمی نصب شد مگر
 مخوبی یکبار در ولایت و نود روز خواهد بود (۱۲) خوشا
 حال کسیکه انتظار کشید بروزها یکبار و سجد سی و پنج
 برسد (۱۳) اما تو تا با انجام کار راه خود پیش گیر زیرا که با سزا

گذران نموده در انجام آن روزها در منصب خود خواهی ایستادنتی
 مقصود از روز سال است سفر اعداد **فصل (۱۴)** آیه ۳۲
 و بشماره روزها بیست و یک تجسس زمین میکردید چهل روز هر روز
 یکسال بارگناه خود خواهید کشید **فصل (۴)** خرقیه
 روزی را بجای سالی بنویسند **در این** و محی مبارک از عظمت و بزرگی
 و هیمنه این یوم عظیم و ظهور اعظم قوم و حوادث و علاقه
 آن بشارت فرموده و آنچه حال مقصود است بعد از اشراق
 حضرت حقی ماب خلیفه ثانی اراضی مقدسه را تصرف فرمود
 و قربانی دائمی که اعظم فرائض یهود است منع نمود و بنی اسرائیل
 از آن اطراف طرد شدند و بعد از هزار و دویست و نود سن
 حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی بحکم دولتین علیتین پیران
 و عثمانی و امکناد و امتحان با هفتاد نفر هدیه عکا وارد
 نمودند و بدو ورود در کوه کرمل از سفینه بیرون تشریف آوردند
 تا ظاهر شود آنچه را که فرموده از آسمان بر کوه کرمل مرتباً مگانه
 نازل خواهد شد و كذلك تا تمام این و محی مبارک با هر کرد
 سبحان ربی الاعلی من ان تسبق ارادته ارادات من فی الانشاء
 او یجزه من فی الارض و السماء لا اله الا هو الهیمن لقیوم **در**
انجیل باب (۱۱) مکاشفات یوحنا آیه (۱) نئی چون عصا
 بمن داده شد که بر خیز و هیکل خدا و قربانگاه عبادت
 کنندگانی که در او سید پیدما و (۲) قصر بیرون هیکل را
 بگذار و پیما را که بقبائل داده شد و شهر مقدس را

چهل و ماه پایمال خواهند نمود (۳) و دو شاهد خود را قلد
 خواهم بخشید که پلاس پوشید یکبار رود و سیت و شصت روز
 اخبار نمایند (۴) اینها در درخت زیتون رود و چراغدانند
 که نزد خدای زمین ایستاده اند (۵) و اگر کسی خواهد که اهارا
 ضرر رساند آتشی از دهان ایشان بیرون آید دشت
 اهارا فرمیکرد که اگر کسی خواهد اهارا ضرر رساند همچنین
 باید که کشته شود (۶) و اینها قدرت بر بستن آسمان دارند
 که در ایام نبوت خود باران بنبارد و قدرت بر ابرها دارند
 که بخون مبدل نمایند و زمین را بگردونه مصیبت که بخوانند
 گرفتار نمایند **و در باب (۱۲) آیه (۱) و علامتی بزرگ**
 در آسمان سرد که زنی پوشیده ^{بود} خورشید را و ماه زیر پایش
 بود و بر سر تاجی بود از دوازده ستاره (۲) و ایستاده
 از مرد زو عذاب زایدن فریاد مینمود (۳) و علامتی دیگر
 در آسمان پدید آمد که ناکاه ازدهای بزرگ آتین که هفت
 سروده شاخ داشت و بر سرهای او افسر میبود (۴) و در
 ثلث کواکب آسمان را جاروب نموده بر زمین ریخت و آن
 ازدهانند آن زن که درد زادن بود ایستاده که چون بزاید
 بچه اش فرو گیرد (۵) و زاید بچه زکوری را که بعضا همین
 برهه طوائف حکم خواهد نمود و آن بچه اش را ر بوده نزد خدا
 و تخت رسانیدند (۶) و آن زن که ریخت به بیابان در
 انجام مکانی داشت که از خدا معین شده بود که در آنجا او را

یکم از ود و ولایت و شصت روز پیروراند انچه در شاهد
 حضرت ختمی مآب و ولایت مآب روح العالم فداها است
 که هزار و دویست و شصت روز که چهل و ماه میشود و هر
 روز یکسال است باید بنویسند و زینکه خورشید پوشید
 شد حضرت صدیقه طاهره است و خورشید خاتم انبیا^{ست}
 که بظهور ولایت ظاهر میشود و دوازده ستاره ائمه هدی
 هستند و دوازده هی ایشان حضرت صاحب العصر الزما^{نست}
 و زکوری که بعضا همین برهه طوایف حکم خواهد نمود این
 ظهور اعظم است و از دهکاه بزرگ آتشین که هفت سروده
 شاخ داشت و دمش ثلث کواکب سما را جاروب نمود
 خلفا بنی امیه و عباسیه و ملوک ملت باهره هستند
 در این و رحیم باریک از شهادت حضرت سید الشهدا روح
 الوجود مجوده الفدا و سادات علمای که شهید شدند و یا
 از صراط مستقیم منحرف گشتند خبر فرموده و در قرآن گذشت
 یدبر الامر من السماء الی الارض و حدیث مشهور عند انقباض
 المص بالمریقوم المهدی و احادیث اخری بسیار است و از قبل گذشت
 که حضرت قائم سلطنتش پنج یا هفت یا نه یا نوزده است
 و بعد سلطنت سلطنت سید الشهدا^{ست} و مقصود از ظهور قائم
 صاف کردن راه و شره و بشارت بظهور ان عالم پناه و مظهر
 اله است و شیخ احسان عصمت^{ست} جعت نقل نموده
 که ملخص ان اینکه بیرون می آید حسین با قائم و هست صامت^{ست}



و بیرون مجرای امیر المؤمنین بعد از موت قائم بهشت سال پس
 مابین خروج سید الشهدا و ظهور امیر المؤمنین نوزده سال
 و آنوقت اول سلطنت حسینی است **در بیان سید امکا**
 بوحی حضرت یزدان سنه هشت و نه ذکر فرموده قوله جل و علا
 مخاطباً لوحيد الاكبر لعلك في ثمانية سنه يوم ظهوره تدرک
 لقاء الله **و** في مقام و لتعلن نبأه بعد حين حين شصت
 و هشتاد و بعد حين شصت و نه و في سنة التسع كل خير
 تدرکون و في سنة التسع انتم بقاء الله ترزقون فلترا^{قین}
 فرق القائم و القيوم ثم في سنة التسع كل خير تدرکون فلترا^{قین}
 فرق اعظم و عظیم که نه است من اول ذلك الامر قبل ان يجل
 تسعة كينونات الخلق لم تظهر وان كلما رایت من النطفة الى
 ما كسوناها لحا ثم اصبر حتى تشهد خلقاً اخر اذا قلنا ببارك الله
 احسن المبدعين و دركون انحضرت با قائم ميفرمايد فلستين
 في البيانين حتى تستخرجه عن غيبه ولكن كن فطنا فانه لا يتكلم
 بالآيات و يصبر الى يوم القيمة چه قدر اين بيانات ظاهر و صريح است
 که صاحب پیام بشر بطلوع مظهر رحمن است چه که ميفرمايد
 قبل از سنه تسع كينونات خلق ظاهر نشد و آنچه ديدك از
 مقام نطفه تا اكساء لحم بود و خلق بدیع در سنه تسع بمقام
 ولادت ميرسد و اگر چنانچه خود انحضرت بود يوم ظهورش
 يوم ولادت ميبود عبرت کيريد و متابعت هل هو را نمايد
 که تیکلون بما امرهم اهو اهلهم و در بسيار از آيات و منا^{جات}

التماس نموده که نه وده و یازده سنه اهل بیان را مهلت دهد
 و تربیتی فرماید تا قابل ادراک ظهوران نبیر اعظم و لایق صفا
 آیات انسلطاً قدم شوند سبحانک اللهم یا الهی قد خلقت ذلک
 المخلوق علی ظاهرها و باطن الوار هیکل اسمک الاعلیٰ لعل
 الناس بذلک کلّ خیر یدرکون و قد جعلت جوهر اعدادها
 فی اسمک الاهی اسم الهو لعل الناس به یومر القیمة لیجوب
 و قد نزلت فی عدد الاوّل ذکر الموت الی ان انتهت الی حکم عشر
 بالبعث لعل الناس فی احد عشر سنه کلّ خیر یدرکون لتستعید
 من دون من ینظره الله بالجنه الاهی عدد الاهی و لرب ینفعکم
 من بعد ظهوره من عمل و بما یتثبت به دینکم من قبل یتبته
 من ینظره الله فاذا انتم منه لتسمعون **فالباب الثالث**
 و العاشر من الواحد السادس و خدا عالم است که در چه حد است
 او را ظاهر فرماید ولی از مبدأ ظهور مراقب بوده تا سنه و احد
 که در هر سنه اظهار ایمان بحر فی ظاهر کرد از کل خلق بیان
 که بعد از آن دیگر نتوانند اظهار ثمرات ظهور قبل را نمایند
 الا بظهور بعد و در حین استماع کل ثمرات بیان را ظاهر نمود
 که اگر فصل هر سانده محوی گردد کل آنچه کرده اند الا آنچه بعد
 ظاهر شود آن تهی بدو ظهور سنه ستین است تا سنه و احد
 هفتاد و نه میشود که خود صاحب ظهور تربیتی صیغرمود و ابد
 معلق بفرمود تصدیق انسلطاً وجود را بامر و امر فرمود حین
 استماع ظهور کل ثمرات بیان را ظاهر نمایند که اگر فصل هر سانده



محو می کرد اگر ممکن بود که غیر صاحب ظهور اظهار ظهور نماید ^{التبیه}
 می فرمود فلان علامت را ملاحظه نمایند و فلان ایبر ^{هدیه} را مشا
 کنید و دقت نمایند **فی الباب العاشر من الواحد السابع**
فلیحزرن کل نفس بهیکل اسم المستغاث الی ان یقول جل
جلاله واکبر عدد اللهم طرح شود واحد واحد عدد احد
 ناقص می شود و چون الف و لام بر آن زیاد شود عدد ^{ده} ح ^{ده} یا
 می آید و در یوم قیامت مظهر آن ظاهر است **انتهی صد**
 و شش مرتبه مستغاث را نوزده نوزده طرح نمایند ^{ده}
 که عدد احد است کم می آید و با الف و لام هیچ که عدد
 ح است زیاد می آید و می فرماید آن یوم قیامت است
 مظهر آن ظاهر است اگر مقصود این نباشد این بیان لغو و
 عبث و مهمل و بی معنی خواهد بود **کتاب سما کفر و شرک**
 و بی ایمانی و شرارت و نفسانیت و جهالت را که علت تکذ
 ایات و لقاء الله و کفر با ایات الله و لقاء الله می شود بموت
 و کورگی و کفر و حیوانیت و جمادیت و سبوحیت تغییر فرموده
 و از قبل در اثبات نبوات ایات قرآن مفصلاً ذکر شد
 و ایمان و ایقان و متابعت حکام رحمن و امانت و ^{نت} یا
 و ما یتقرب الی الله رب العالمین را حیات و بینائی مشنوع
 و علم و عقل و فضل و حکمت و سعادت و سیادت فرموده
 و اگر بخواهیم ایات هر یک از کتب را بعد از ذکر نمایم این مختصر کتاب
 بزرگی می شود لذا التماس می نمایم رجوع نمایند در نبوات

حضرت داینال بود که خوابیدها در خاک زمین بیدار میشوند
بعضی جهت حیات بد و بعضی برای شرمشاری و حقارت ^{بپوش} حضرت
موسی میفرماید امر و ز زمین و آسمان را بر شما گواه میگیرم که حیات
و حیات برکت و لعنت را در حضور شما گذاشتم پس حیات را بر
کزین تا تو و ذریه تو بمانند و در مقام دیگر خداوند دل و انا و گو
شنوا بشما نداده است **در باب** فرقیل آیه (۱۹) در و ^{صف}
این یوم است و ایشان را دل واحد خواهد داد و در اندرون
شمار روح جدید خواهد داد و دل سنگی از جسد ایشان بر
خواهم داشت و دل گوشتی تا در قانوها ایم رفتار نمایند و
احکام مرا نگاهدارند و ایشان برای من قوم و من برای ایشان
خدا خواهد بود **حضرت** روح میفرماید تا کسی تولد تازه
نیابد ملکوت پدر را نمی تواند دید تا کسی از اب و روح متولد
نشود در ملکوت خدا وارد نشود آنچه از جسم متولد شده ^{جسمت}
و آنچه از روح متولد شده روح است آن ساعت نزدیک است
که مردگان او از پیر انسانرا بشنوند و بشنوندگان زنده
شوند آن ساعت میاید که همه آنها که در قبرند او از سر را
بشنوند و بیرون آیند آنانکه نیکوئی کرده اند از برای قیامت
حیات و آنکه بد کرده از برای قیامت جزا منم نان زندگی
که از آسمان یابین آمده ام سخنیان من روح است و حیات ^{ست}
منم حیات و نان آسمان من قیامت و حیاتم آنکه من ایمان
آورده ام میمیرم میمیرم و در قرآن مجید بسیار است اموات



غیر حیات و لکن لا یثرون و از قبل ذکر شد و در اخبار و آثار
 بی شمار است ذاقم القائم قاصد القيمة فتشوا الکتب کی لا تضلوا
 و آنچه ذکر قیامت و ساعت و قیام اموات از قبور و حساب
 میزان و جنت و نار و حشر و نشر و مبدء و معاد است **اولاً**
 ظاهر است بر اینکه کما بدتکم تقودون فرقی است و فرقی حق
 علیه الضلالة چرا علیک اعلام از ظاهرش بیرون میبرند و
 بهوهوی تعبیر مینمایند که عرفا و حکما و عقلا ایشان انکار
 دارند **ثانیاً** آنکه جمیع مفسرین اجماع دارند که از آیات
 آنچه متعلق بظهور و جنت و نار و قیامت و معاد و امثال
 ذلك متشابه است و لا یعلم تاویلہ الا الله و الراضون یا الا الله
 و الراضون فی العلم یقولون امنا هر دو یکی است و تاویلش را قبل
 از یوم تاویل یا باید معصومینا فرماید که منصوص است من لدن خدا
 الظهور و یا حضرت قائم عجل الله فرجه که مؤید است من لدن مکرم
 الطور و حال آنکه یوم تاویل خود آیات ظاهر است و مدلل بر مقتضای
 و محتاج تاویل و خروج از ظاهر نیست خود آیات ظاهر بل اظہر است
 چه که یوم تاویل و رجوع و ایاب است و یوم اخذ ثمره و نتیجہ است
 و مصاریق آیات مشهود و معلوم و اگر هم محتاج بیدیا باشد از معصوم
 بتلویح و کنایه که ابلغ از تصریح است بیان شده چه که یوم تصریح
 نبوده و از اسرار بوده و اگر هم بیان نشده نفسی که جمیع آیات
 و بیانات و دلالات و معجزات و خوارق عادات استقامت لا مثل
 لها و تصرف در ارکان عالم قیام بر امر الله فرموده بیان میفرماید

بايدتما خضوع و خشوع و تسليم و رضا قبول نماييم يا ايها الناس
 ان كنتم في ريب مما لبعث فانا خلقناكم من تراب ثم من نطفة
 ثم من علقه ثم من مضغة مخلقة وغير مخلقة لنبين لكم ونقر في
 الارحام ما نشاء الى اجل مسي ثم نخرجكم طفلاً ثم لتبلغوا اشداً
 ومنكم من يتوفى ومنكم من يرد الى رذل العمر لكيلا يعلم من بعد علم
 شيئاً وترى الارض هامدة فاذا انزلنا عليها الماء اهتزت
 وربت وانبتت من كل زوج بهيج ذلك بان الله هو الحق
 والله يحي الموتى والله على كل شيء قدير وان الساعاتية
 لا ريب فيها واز الله يبعث من في القبور تفسير ابن ابي مبارك
 ابن ابي مبارك ميفر ما يدان الله يسمع من شيئاً وما انت بسمع
 في القبور بالا جماع قبور غفلت مقصود است وبقدر خلقنا
 الانسان من سلالة من طين ثم جعلناه نطفة في قرار مكين ثم
 خلقنا النطفة علقه فخلقنا العلقه مضغة فخلقنا المضغ
 عظاماً فكسونا العظام لحماً ثم انشأناه خلقاً اخر فبارك الله
 احسن الخالقين ثم انكم بعد ذلك ميتون ثم انكم يوم القيمة
 ومن اياته انك ترى الارض خاشعة فاذا انزلنا عليها الماء اهتزت
 وربت ان الله احيهاها يحيى الموتى والله على كل شيء قدير اول
 كيفيت خلق انسان را فرموده و بعد خلق و عود نبات را و بعد
 فرموده ذلك بان الله هو الحق والله يحيى الموتى تا اينكه احياء
 اموات را بهووم تعبير نماييم هيمن قسم اية الله جارى شده
 وسنة الله التي لا تجدلستت تبديلاً ولا تحويلاً را ديده ايم

۲
 فاطر
 ۲۱
 مؤمنون
 ۱۲

۴۸
 حم سجده
 ۲۹



که همین قسم که خلق فرموده عود میفرماید چه که این عالم فرموده
 آخرت است و اول باید جمیع این مراتب در این عالم واقع شود و با
 هیچ امری هم مخالف و متعا نبوده و با همه عوالم مطابق و موافق است
 و لکن قلت انکم مبعوثون من بعد الموت ليقولن الذين كفروا
 ان هذا الاسحار مبين و اگر تعبیر شود بر معنی غیر ظاهر شود بر
 عوالم غیب تفسیر گردد پس ان هذا الاسحار مبين یعنی چه بلکه
 مقصود اینست که نفوسیکه قول مینمایند که بعد از موت بر
 انیکخته شده اند از سحر است و مؤید ذلك ان تعجب فطرتهم
 انما كنا ترابا ائنا لفي خلق جديد ایا در خلق تازه ایم انما كنا
 عظاما و رفاتا ائنا لمبعوثون خلقا جديدا ایا بر انیکخته شده
 خلق تازه قل كونوا حجارة او حديد او خلقا مما يکبر في صدورکم
 جواب تعجب و استنفاها انکاری است فسيقولون من يعيدنا
 قل الذي فطرکم اول مرة فسينخضون اليک رؤسهم و يقولون
 متى هو قل عسى ان يكون قريبا و يقول النساء انما مات
 اخرج حيا و لا يدرك الا انسان انا خلقناه من قبل و لم يک شيئا
 بل قالوا مثل ما قال الاولون قالوا انما متنا و كنا ترابا و
 عظاما ائنا لمبعوثون لقد وعدنا نحن و ابائونا من قبل ان
 هذا الا اساطير الاولين الم تر ان الله الذي خلق السموات
 و الارض بالحق ان يشاء يذهبکم و يات بخلق جديد و ما
 ذلك على الله بعزيز او ليس الذي خلق السموات و الارض بقادر
 على ان يخلق مثلهم بلی و هو الخلاق العليم انما امره اذا اراد شيئا

۱
ص ۱۱

۲
رعد
۳
بنی اسرائیل
۵۲

۵۳

۵۴

۶
مریم
۷۶

۵
مؤمنون
۸۴

۸
یس



مؤمنون
۳۷

ان يقول له كذبتون ولئن اطعتم بشرًا مثلكم انكم اذا انحسرت
ايديكم انكم اذامتم وكنتم ترابا وعظاما انكم تخرجون ههنا
ههنا لما توعدون ان هي الاحيوتنا الدنيا نموت ونحيا وما نحن
بمبعوثين ان هو الا رجل اقرى على الله كذبا وما نحن له بمؤمنين
این نفوس چنانچه بعضی گمان کرده اند دهری و طبعی نبوده اند
و بزعم خود مؤمن بالله بوده اند چه که می گفتند ان هو الا رجل
اقرى على الله كذبا وما نحن له بمؤمنين و اگر نفسی اقرار بوجدانیت
نمود البته باید ثواب و عقاب بعد از خلع ارواح از ابدان را
مقرر و معترف شود و الا خلق بلا فایده و بلا اثر است و عمل
خواهد بود و از عاقل حکیم محال است واقفوا بالله جهدا بما
لا یبعث الله من یموت بلی و عدا علیه حقا و لکن اکثر الناس لا
یعلمون قالوا اننا ضللنا فی الارض انما الفی خلق جدید بل هم
بلقاء ربهم کافرون ایا کم شده ایم مادر زمین ایا بدستی که
ما خلق تازه هستیم بلکه قائلین باین قول بدیدن پروردگارا
شان کافرند و قال الذین کفروا هل ندکم علی رجل ینبئکم اذا قمتم
کل تمزق انکم لفی خلق جدید اقرى على الله كذبا امر به جنة بل
الذین لا یؤمنون بالآخرة فی لعذاب الضلال البعید قل سیروا
فی الارض ثم انظروا کیف بدأ الخلق ثم الله ینشیء النشأة الا
ان الله علی کل شیء قدير و لقد علمت النشأة الاولى فاولا تذکرو
اولم یروا کیف بدأ الله الخلق ثم یعیده ان ذلك علی الله یسیر ایا
نمی بینند چگونه بد فرمود خداوند خلق را پس عود میدهد آنها را

۲
تخل
۴۰

۳
سجده
۸

۴
سبا
۷

۵
عنکبوت
۱۹

۶
واقعه
۶۲
۷
عنکبوت
۱۸



بدرستی و تحقیق این نزد خدا است یوم نطوی لسماء کطی السجل
 للکتب کما بدنا اول خلق نعیده وعدا علينا انا کنا فاعلین روزیکه
 می پیم اسمان را مثل چپیدن سجل کتب همچنانکه بدء فرمودیم
 اول خلق را عود میفرمایم خورا وعده است بر ما بدرستی که میام
 کننده کما بدتکم تعودون انا لله وانا الیه راجعون وهو الذی
 مبدء الخلق ثم نعیده وهو اهون علیہ وله المثل الاعلیٰ فی السموات
 والارض وهو الغنی بالحکیم فطرة الله التي فطر الناس علیها لا یتبدل
 مخلوق الله ولكن اکثر الناس لا یعلمون فانظر والی آثار رحمة الله
 کیف یحیی الارض بعد موتها ان ذلک لیحیی الموتی وهو علی کل شیء
 قذیر ویقولون متى هذا الوعد ان کنتم صادقین قل عسی ان
 یكون ردیف لکم بعض الذلک تستعجلون ما خلقکم ولا بعثکم
 الا کفیس واحدة لقد جبتمونا کما خلقنا کم اول مرة بل عثم
 ان لن یجعل لکم موعدا لقد جبتمونا فرادی کما خلقنا کم اول
 مرة وترکتکم ما خولنا کم وراء ظهورکم وقال الذین اتوا العلم
 والایمان لقد لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث هذا یوم
 البعث ولکنکم کنتم لاتعلمون این آیات که هر یک از حجج است
 بر من فی الارض والسموات وهر حرفی از ان بحی امکان دلیل است
 قویم و برهانی است عظیم بر اینکه یوم ظهور یوم اخذ مشرقه
 و نتیجه است و یوم رجوع و ایاب است و یوم مبدء و معاد بر
 چه از معنی ظاهرش بیرون بریم و معنی کنیم بر آنچه نمیدانیم و شاعر
 نیستیم و ادراک ننموده ایم بلکه قوه ادراک الهی در خلق گذاشته

انبیاء
۲۰۲

روم
۲۳

۲۶

۴۹

سجده
۶
مومنان
۲۶
کف
۱۶
افاق
۹۴
۱
روم
۵۶



نشده این عالم اجسام و مرکبات است و عالم بعد از خلع ارواح
از ابدان از مجردات و تا مجرد نشویم البته فهم مجردات مراند از
و این معاد جسمانی است که کل باید بان مؤمن شویم و معتقد
کردیم چه که قوه ادراکش اگر مجرد از علائق و هم و ظنون تقلید
و متحد بشویم در خلق گذاشته شده و میتوانیم بدانیم بفهمیم
ولکن بسیار دقیق است چه که تناسخ و حلول نیست بلکه تجلی و
ظهور است و اکثری جزای عالم آخرت را باثمه ارسال
و انزال کتب که در این عالم است و خلوق را تربیت مینماید ترقی
میدهد فرق نداده اند ثمره نزول کتاب قبل کتاب بعد است
و مبدء و معاد حقیقت یکی است لا حول و لا قوة الا بالله چگونه
فطرتهای خلق تغییر کرده و تبدیل شده که چشم و گوش را از مشاهد
منع کرده ایم و قلب از ادراک قوله تعالی الم یان للذین امنوا ان
تخشع قلوبهم لذكر الله وما نزل من الحق ولا تكونوا كالذین اتوا
الکتاب من قبل فطال علیهم الامد فقست قلوبهم و کثیر منهم
فا سقون اعلوا ان الله یحیی الارض بعد موتها قد بینا کم الایات
لعلکم تعقلون ان المصدقین و المصدقات و اقرضوا الله
قرضاً حسناً یضاعف لهم و لهم اجر کریم و الذین امنوا بالله و
رسوله اولئک هم الصدیقون و الشهداء عند ربهم لهم اجرهم
و نورهم و الذین کفروا و کذبوا بایاتنا اولئک اصحاب العجیم اعلوا
ان الجموع الدنیا لعب طهور و زینة و تفاخر و تکاثر فی الاموال و الاولاد
کمثل عین عجب الکفار سبانه ثم یهیج فتراه مصفراً ثم یتیمون حطاماً

۱۰
هدید

۱۶

۱۷

۱۸



وفي الآخرة عذابٌ شديدٌ ومغفرةٌ من الله ورضوانٌ وما الحيوة
 الدنيا الا امتاع الفرو وسابقوا الى مغفرة من ربكم وجنت عرضها
 كعرض السماء والارض اعدت للذين امنوا بالله ورسوله
 ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم
 سبحان الله مالك الملك چه كفران وناسيا سحر چه شر
 والحاد ازاين خاطران ظاهر شده كه سكر و عذاب زلزله ساع
 از دين و شنيدن و فهميدن كل را بگلي منع نموده و باز
 داشته كان اعمالنا و فعالنا جعل سدا من بيننا و سدا
 من خلفنا و پوشاينده است چشم كماها را كه نبي بدينيم از
 اعياد متبركه بزرگ اسلام يوم مبعث است يعنى يوميكه
 حضرت خاتم انبيا نبوت و خاتم النبيين در اين عالم مبعوث
 شده صلعت در اين عالم بوده حال چه شده كه بموهوبى تعبير
 كشته و قال لهم نبينهم ان الله قد بعث لكم طالوت ملكا
 قال انى يكون له الملك علينا ونحن احق بالملك منه لم
 يؤت سعة من المال قال ان الله اصطفى عليكم وزاده
 بسطة فى العلم والجسم والله يؤتى ملكه من يشاء والله واسع
 عليم لقد من الله على المؤمنين اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم
 يتلو عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وان كانوا
 من قبل لفي ضلال مبين واذا راولك ان تجذونك الاله
 اهداك بعث الله رسولا هو الله بعث فى الاميين رسولا
 منهم يتلو عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وان كانوا

۱۹

بقرة
۲۳۸

النور
۱۵۸

نور
۳۴
جمعه



من قبل لفي ضلال أصبين خد يا أكاه كن وبيد أرفر ما واز محبتت
 روح ادراك عنایت نما و قوت تمسك بعهد و میثاقت راحت
 کن کراهی کل از فتور در عهد تو است ای دنا علی ما یحب و الی امر
 فانه لا یحب الامانت تحب ولا یرضی الامانت ترضی نه حسنا
 وحسب کل شیء یا مرء و ارادتك لا اله الا انت لعلی العظیم قوله
 جل جلاله یا ابن الانسان الی متى تكون راقدا علی سباطك فاق
 رأسك من النور فان الشمس اشرقت فی وسط الزوال لعل
 تشرق علیك من انوار الجمال یا ابن الانسان احب الاشياء
 عندك الانصاف لا ترغب عن ان تكن الی مرغیا ولا تغفل
 منه لتكون الی امینا وانت توفق بذلك ان ترى الاشياء
 بعینك لا بعین اعبا و تعرفها بمعرفتک لا بمعرفه احد البلاء
 فکرفی ذلک کیف یكون ذلک من عطیت الیک و عنایتی لک جعل
 امام عینیک أنتی خلق ذی روح بر چهار نوع است خلوق السما
 کالطوامر و المخرات خلوق البیض کالطیور و خلق النواذک کالجیوانا
 و هی صامة متحرکه بالارادة و ناطق مدرك للکلیات و هذا
 الادراک بدنه من کلمة الله المطا و لیت من العناصر الفلکیة
 بلی جسم و جسد هیکل و بدنه عرش ظهور کلمة مطاعراست
 الی هی من المشیئة الامکانیة و الارادة الکوئیة خلق الانسان
 من صلصال کالفخار و خلق الجان من مارح من نار و اما
 الروح المنبعث فیہ من الله و من الکلمة المحیطة النافذة
 المهیمنة علی العالمین یسئلونک عن الروح قل الروح من امر
 ربی



وما اوتیتهم من العلم الا قليلاً بشأ این عالم را محکم و متقن خلق فرموده
که جمیع صاحبان عقول و افئده از احصا و ادراک ماظهر منها و
سترفیه با عاجز و فاسر بوده و خواهند بود و اگر فی الجمله تغییر و
تبدیلی در آن فرض شود کل بکل عاقل و باطل خواهد شد
ساعت اگر فی الجمله آلات و ترتیبش مختل شود مهمل و معطل ^{ست}
اجی الله ان یجری الامور الا باسبابها برهانی است کافی و
لئن اتبع الحق احوالهم لفسدت السموات و الارض من فیهن
بل اتیناهم بذکرهم فهم عن ذکرهم معرضون دلیل است وافی
و این اراده کونیته با این قدرت و اقتدار و اتفاق ^{مش} استحکام
در ظهور و بلوغ موالید ثالثه خود الما یدبغ و یدبق محتاج ^{ست}
بمعاونت عقل عاقل هر قدر بیشتر و ظهورش زیاد تر قوای
مکنونه مخزونه در وجود بروزش زیاد تر است و ظهورش بیشتر
حکماء عالم محبت است و حافظ و مرئی و ناصر و مرئی و عقل
و مظهر و مظهر محبت و عقل مظاهر کلیه الهیه اند هر قدر ظهور
اعظم ظهور محبت عظیمتر و بروز عقل بیشتر است و ایشانند
عقل اول در هر کور و دور که حقیقه علت العلیل است ^{ست} باشد
بدء و عود موجودات و مکونات و محسوسات و معقولات
اگر بیصر حدید و انصاف در افاق و انفس و کتب سما و ظهور
مطالع قدسی نظر نمایم و تفکر کنیم فیما ظهر و یظهر منهم و ^ت حیات
و مشققاتیکه حل میفرمایند روح الوجود مجرد هم الفدا ^ت اشهرها
میدهمیم که ایشانند حافظ وجود و معین وجود بل موجود

وجود و ناصر وجود و مرتب وجود و مرتب وجود و آنچه دارایم از حیات
 و زندگی و عیش و سرور و بهجت و عزت و سعادت سیادت
 از تفضل تربیت این جواهر وجود و مطالع حضرت موجود است
 منکلم اسم تعالی است و مظهر و ناطق آن این طاعت است سیراند
 جمیع اسماء حسنی و صفات علیا از ایشان ظاهر است و حول ایشان
 طائف عالم محبت و عقل بایشان قائم است و میا ایشان بالله لا حول
 ولا قوة الا بالله والله لا اله الا هو الله لا یسطق فی کل شان
 و کل شیء بانة هو الله وحده لا شریک له المنشی المبدع القادر
 السلطان الباقي الدائم الهی الابدی القدی الرحمن الرحیم کرد است
 در تعلیمات این ظهور اعظم و طلوع اکرم الهی ملاحظه نمایم و تفکر
 کنیم مشاهده مینمایم عقل و محبت قبل در مقام نطفه و علقه
 بوده و حال بمقام احسن الخالقین رسیده بارها چه خواهد
 شد و قتی که ثمرات سدره بیان این ظهور ظاهر شود و لطافت
 و رهورات این شجره عرفان معلوم و صنایع و حکم و بدائع
 ظهور نماید فوالله انوقت کل ارض جنت ابھی و فردوس علی
 و رضوان است فروع و ریحان و جنة نعیم تجتیم فیها سلا
 و اخرد عواهم ان الحمد لله رب العالمین اینست که بطلوع و
 اشراق نیر وجودشان عالم وجود بخلعت جدید و حیات تازه
 و عقل و هوش بدیع و دانش و بیلش منیع بخلع میشود و
 هیاکل انسا بروح بنیا و معانی و روح ملکوت قدسی مبعوث
 میگردد مقصود آنکه بدء انسان از الهی است اگر الهیات را

ترقی داد و بالهیا اقبال نمود طبیعیات تابع الهیا میشود و متابعت
 احکام شرع مینماید و جعلوا التقوی سر ایلهم ذلك لکتاب لا یب
 فیه هدک للتقین ایست که حضرت رسول فرموده شیطان متن ^{ایمان آورده}
 و اگر نعوذ بالله طبیعیات تر اترقی داد و در و بطبیعیات رفت الهیا
 نمود میشود و حکم میت و جاد و خشب مسند در حق و جارک
 میگرد و لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم رددناه الی اسفل
 سافلین الا الذین امنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون
 و العصران الا لسالفی خسر الا الذین امنوا و عملوا الصالحات و تواصوا
 بالحق و تواصوا بالصبر حال معانی ایاتیکه در ذکر قیامت و رحمت
 و معاد و ساعت و صور و تعابین و صیحه و حاقه و صاخه و صر
 و طامه و قارعه نازل شده ادراک نما بعون الله و حوله یسئلونک
 عن الساعة ایان مرسلها فیم انت من ذکرها الی مرتبک منتهایها
 انما انت منذر من ینحشها کانتهم یومر یروها لم یلبثوا الا عشیرة او
 ینایم مشهور است الله لک انزل لکتاب بالحق و المیزان و ما یدرک
 لعل الساعة قریب لیستعملها الذین لا یؤمنون بها و الذین امنوا مشفقون
 منها و یعلموا انها الحق الا ان الذین یبارون فی الساعة فی ضلالا رجید
 میزان تفسر کتاب است مستعجلین ساعت ایما ساعت نمیا ^{ورند}
 و مؤمنین خائفند از ساعت و میدانند حق است آگاه باشید
 کسانی که شبهم مینمایند در ساعت هرگز در کراهی دورند
 هل ینظرون الا الساعة ان تاتیهم بغتة و هم لا یشرعون كما جاءتهم
 و هم لا یشرعون و تفسیر میفرماید این بید را الا خلاء یومئذ

نازعات

شور
۱۶

زخرف
۶۶



بعضهم لبعض عدوًّا إلا المتقون كما شهدون مكر ابن خرب که با یکدیگر
 بلکه با کُل در نهایت صفا و و داد و محبت و اتحادند یا عباد لا خوف
 علیکم الیوم ولا انتم تخزنون که در کمال هجرت و سر آء در مقام اباساء
 و ضرائند یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیء عظیم یوم
 تروها تنذهل کل مرضعة عما رضعت و تضع کل ذات حمل حملها
 و تری الناس سكاراً و ما هم بسكاراً و لکن عذاب الله شدید
 نفوسیک منقطع شدند از ما سوی الله و دیگر کردند از مفهومی
 طبیه و گذاشتند باروهم و تقلید را از شدت غفلت مست
 بیوش نشدند و آخرین مردند در عین خود پرستی اقرب للناس
 حسابهم و هم فی غفلة معرضون ما یاتهم من ذکر من ربهم يحدث
 الا استمعوه و هم یلعبون معلوم است یسئلونك عن الساعة
 ایان مرسها قل انما علیها عند ربی لا یجلها لوقتها الا هو نقلت
 فی السموات و الارض لا تأتیكم الا بغتة یسئلونك کانك حفی عنها قل
 انما علیها عند الله و لکن اکثر الناس لا یعلمون ان الساعة آتیة اكد
 اخفیها التجرب كل نفس بما تسعى مخفی میکنیم ساعت را تا جزا داد شود
 هر نفسی با آنچه سعی میکند هل یظرون الا الساعة ان تأتیهم بغتة
 فقد جاءوا شر اطها فان لهم اذا جاؤهم ذکرهم و یوم تقوم الساعة
 یخسر المبطون اقمکم بالله ایایا این خربند مثبت ساعت و
 قیامت و مثبت نبوات و رسالات و ما جاء بهدینا صلعم یا منکر
 و مبطلین این خرب مظلوم پسر ضرر و خسارت ابد برای مبطلین
 و منکرین ایشانست بصیرح قران و یوم تقوم الساعة یقسم المجرمون

۱۸۷۰ -

۲ انبیا

۳ اعراف

۴ و احق

۵ مائدة

۶ حاشیه

۷ روم



ای یحییون او تفرقون کما تشهدن و یوم تقوم الساعة یومئذ تفرقون
 کما تری الیوم یتبعون کل ناعق کذاب و استمع یوم یناد المناد من
 مکان قریب یوم یرسمعون الصیحه بالحق ذلك یوم الخروج یحیی
 از هر مذهب و ملت دیانت صیحه و ندادار شنیدند و از تقلید
 و تقیید بیرون آمدند و بفضای آفرای تحقیق توحید و تفرید
 و تجرید شتافتند و در ظل شجره تقدیس و تنزیه ما و گرفتند و جمیع
 کتب سماوی این مضا مین نازل رجوع نمایند **در نبوت**
 حضرت داینال بود در آن زمان هر کس در کتاب مکتوبست **بجائت**
 خواهد یافت **فصل ۴** اشعیا آیه (۳) واقع میشود که
 واکداشته در صیون و باقی مانده در اورشلیم مقدس خواهند
 یعنی هر کس در زندگان اورشلیم مکتوبست **فصل ۶۶**
 مزبور آیه (۲۸) جزای کناهکاران انکه از کتاب حیات خوش شوند
 و با صدیقان مکتوب نشوند **مکاشفات یوحنا باب (۳)**
 آیه (۱۲) و هر کو غالب یدهن او را در هیکل خدا ستون میساز
 که دیگر بیرون نخواهد رفت و بر و اسم خدای خود و اسم شهر خدا
 خود که اورشلیم نواست و از نزد خدا نازل میشود و اسم نو خدا را
 خواهم نوشت انتهی قبل از این است هر کو غالب ید سفید خواهد
 شد و از کتاب حیات اسمش محو خواهد شد در این روح حضرت
 داینال بشارت عظیمه است از جمله انکه در کتاب صدیقان
 مذکور است زنده است یا ایها الناس انک کادح الی مرتک
 کدحاً فلاقیه فامامن و فی کتاب بهمین فسوف یحاسب حسناً



وینقلب الی اهل مسرورا واما من اوتی کتابه وراء ظهره فسوف یدعو
 ثورا ویصلی سعیرا انه کان فی اهله مسرورا فاما من اوتی کتابا
 بینه فیقول هوؤم اقرؤا کتابیه انی ظننت انی ملا و حسابیه
 هو فی عیشته راضیه فی جنه عالیه قطوفها داینه کلو او اشره او اهنیئا
 لکم بما سلفتم فی الایام الخالیه واما من اوتی کتابه بشماله فیقول یا
 لیتنی لمرات کتابیه و لمدام احتیاج یومرند عو کل اناس با ما هم
 فراوتی کتابه بینه فاولئک یقرؤن کتابهم ولا یظلمون فینلا و من
 کان فی هذه اعنی هو فی الاخره اعنی واضل سبیلا فیاغما برام
 نفوسیکه بلقا و طواف و زیارت مظهره و الجلال المرزوق شدند
 و کتابشانرا بدست راست در کمال تسلیم و رضا و صدق گرفتند
 و در کتاب حیات و کتاب صدیقان و کتاب مقربان و کتاب
 شهدا از جانب خدا مالک سما و فاطره زمین سما میدکور شدند
 و بچه زود و سرعت حسابشانرا در محضر اسرع الحاسبین گذشت
 و با نفوس راضیه مرضیه و وجوه ناضره مستبشره ناظرین الی
 رحمة ربهم متمسکین بعهد و میثاقه و متوسلین بدیل عطفه
 ولی امره و عهد محشور و ما نوسر آمدند و صد هزار نفوس
 و دریغ برای نفوسیکه کتابشانرا بدست چپ گرفتند و از احکام
 شمال شدند و در کتاب عمت و سجین و نفی مکتوب و از ناقصین
 عهد مذکور گشتند انکه در این دارد دنیا کورد را ختم کور است
 خدا یا خود حفظ فرما و تا بیدکن و توفیق ده که بدست راست کتاب
 بفضل وجود و رحمت بافتخار بندگانت نازل فرمودی بکیریم

کلا الهاتذکره فرشاء ذکره فی صحف مکرّمه رفوعه مطهره باید که
 سفره سبحان الله العظیم از جزئیات این یوم مبارک خبر فرموده
 قتل الانسما کفره و در این مقام صاحب پیایرده را از رخ معانی
 بکلی برداشته و بلا حجاب نقاب حوریات مقصوده مقصود را
 ظاهر فرموده **فالباب الثانی** من الواحد الثانی فی انّ البیان
 میزان حقّ الی یوم من یظهره الله و در اول ظهور او کل بیان طاقت
 اوست نه غیر او **فالباب السّابع** من الواحد الثانی فی القیمة
 وهو یتام مظهر نفس الله علی امر الله من یظهره الله عود میفرماید
 خلق بیان را و حال آنکه در قلوب شما دون ایمان با و خطور نمی نمائید
 سرعت کنید در اجابت و هیچ شیء از محبوب خود محتجب نشد
 و حال آنکه شب روز با امید رضا او و ظهور او عمل مینماید
 ای اهل بیان مکیند آنچه اهل فرقان کردند که بالمره افعال و اعمال
 خود را باطل کنید و از اثبات بنفی راجع شوید و شاعر بیان ^{شاید}
 ای اهل بیان ترحم بر خود نموده که ظاهر میشود بمثل آنکه من ظاهر
 شده و اما الدلیل ایاته و الاثبات علی نفسه نفس از الغیر
 یعرف به وهو یعرف بنفسه لا یسئل عما یفعل و کلّ عن کلّ شیء
فالباب الثامن من الواحد الثانی فی ان الموت حقّ از
 برای موت لاهیات معانیست و حقیقت آن موت نزد شجره
 حقیقت است در یوم ظهور من یظهره الله از مادون او و اما
 البرزخ مابین الظهورین لاما هو المعروف بین الناس بعد موت
 اجسام لانّ هذا دون ما یكلف الله به عباده بعد موتهم لانه

لا يعلم ما يقضى عليهم احد الا الله و مراد از ظهور ظهور شجره است که
 مرسل رسل و منزل کتاب است و اولم یزل و لا یزال عرش ظهور و بطو
 در میان خلوات و در ظهور من بظهوره الله با و اثبات دین خود را
 مینماید کیف یثاء بما یثاء و لما یثاء و اوست که مع کشتی بوده و
 شیء با او نبوده و آنچه ذکر میشود از استواء بر عرش استوای اوست
 بر عرش جسد **فی الباب السابع** من الواحد الثاني ان القبر حق
 از برای هر روحی در امکان خود مقرر و کلماتی میشود بظهور
 من بظهوره الله بنفسیکه بعث و بعث کل است و حشر و حشر کل
 و خلق و خلق کل و خروج او از قبر خروج کل از قبر خود اگر نفسی در
 ظهور من بظهوره الله بقدر بلی و یا اشاره توقف کند ثمری نمی
 بخشد بر ائمه و ایمان سرعت کنید در اجابت و احتیاط مکنید
 که آن احتیاط در بنا راست **فی الباب الثامن** من الواحد الثاني في
 السؤال عن القبر يوم قيامت مؤمنین بمن بظهوره الله از مردم سوا
 میکنند که بچه دلیل مؤمن بیدان شدید ایشان میگویند بایات
 آیات من بظهوره الله را بر او عرض نمایند اگر مؤمن و موقر بشد
 آیه رحمت در حق و نازل میشود و اگر توقف کرد و یا اعراض نمود
 آیه دوزخ رحمت بعد ملئکه بحضور خدا و ند عرض میدارند
 اگر از ایمان او معروض شده آیه رحمت الهی در حق و نازل میشود
 و اگر توقف یا اعراض عرض شد آیه نعت چه که وقوف در حق
 دوزخ است **فی الباب الحادي عشر** من الواحد الثاني
 فی ان البعث حق بعث هر شیء بذکر من بظهوره الله است یا در حقیقت

یاد زاریا در ظل جنت و نارند **فالباب الثانی والعاشر**
 من الواحد الثاني في بيان لصراط وانه حق صراط در هر زمان
 ظهور الله امر او بوده و آیات است که در کل میتوانند حجیت
 بفهمند و محجب مینمایند خود را بچیزیکه نفع نمی بخشد ایشان
 نزد موت سبحانك اللهم لتأخذت ايدي الذين امنوا بالبيان
 يوم القيمة بفضلك على ان يمرن على الصراط اقرب من كل
 شئ انك انت على كل شئ رقيب **فالباب الثالث**
والعاشر من الواحد الثاني في ان الميزان حق وكل من
 ميكرد بظهور من يظهره الله كه اوست ميزان و حجاب است
 ميزان و كلمات اوست ميزان و آیات اوست ميزان و دلاله
 اوست ميزان و حرکات اوست ميزان و ما ينسب الي الميزان
 ميزان في **الباب الرابع والعاشر** من الواحد الثاني
 في ان الحساب حق بيك كلمه اننى نا الله لا اله الا اناربت
 كل شئ وان ماد و نى خلقى ان يا خلقى ياى فاعبدون من
 يظهره الله حساب كل راميفر ما يد هر كس تا ممل كرد در نار بعد
 حساب کرده شد و هر كه تصديق كرد بفضل در نور بفعل
 مايشاء و بجهه مايريد لا يسئل عما يفعل وكل بما القسبت بهم
 يسئلون في **الباب الخامس والعاشر** من الواحد الثاني
 في ان الكتاب حق ايجه من يظهره الله بخط خود نويسد كتابت
 كه بخط الله نوشته شده و از هر شئ نازل فرمايد چه ايات كه
 ماء غير اسن است و چه مناجات كه لبن او بتغير طعمه است



وجه تفاسیر و خطب که خمر لذة للشاربین است و چه اجوبه که غسل
 مصفی است و شئون فارسیه که آیات است و در بطون را ^{جست}
 با پنجه در ظهور ظاهر شده و اینست مقصود اللهم اعطنی کتابی
 بهینی اگر چه حقیقت باطنیه ممد است کل ثنی را ولی با پنجه در
 حین ظهور فرموده زیرا که غیر از آن برای احد یقین حاصل
 نمیشود **فی الباب الثامن والعشرون** من الواحد النجافی
 ان الجنة حق و اگر شنیدید که ظهوری ظاهر شده قبل اسم ^{لله}
 الاغیث کل داخل شوید و اگر نشند و بالمستغاث رسید و
 شنیدید که فقط ظاهر شده و کل یقین نکردید ترجم بر نفس
 خود نمائید و تصدیق او کنید اگر شنیدید صاحب ایاتی ظاهر
 و اولوا العلم تصدیق و نموده نه معروفین بلکه مدقیون نظر
 اگر چه در لباس فقر و ذلت باشد سبقت گیرید الی من هو
 محبوی و محبکم و لا تصبرن قدرها یتنفس نفس و لا تقولن له
 و هم فان هذا من اعظم امر چه بسا نفسی از اعلی علو جنت است چنین
 ظهور بعد از آن در نوار میشود **فی الباب التاسع والعشرون**
 من الواحد النجافی ان النار حق معنی عود بالله در آن یوم شباهن
 یظهر الله است نه قول باین کلمه **فی الباب العاشر والعشرون**
 من الواحد النجافی ان الساعی در ظهور ساعت بحقیقت الیه
 نفس ظهور است فلتنظرون ظهور الله فان الساعة یتبکم
 بغتة و انتم الی ربکم بقرضون انتهی مختصر نقل شد که
 ثمره و نتیجه ان باب بود حال ملاحظه فرمائید صاحب این

بیانات حقیقه و نفس الامر مبشر ظهور من بظهور الله روح
 العالم فداء بوده و چه مقدار اصرار و ابرام در ایمان با و
 فرموده و ایمان او را هیچ امری و هیچ کس و هیچ کتابی حتی کتاب
 خود معلق نفرموده و امر میفرماید که احتیاط مکنید بعض
 استماع قبول نمایند و توقف ننمایند که توقف احتیاط
 در ناراست و او جل جلاله میزانت الی ان یقول وما ینسب
 الی المیزان میزان و میفرماید بیک کله حساب کل را می کشند
 و اوست سلطان ممالک یفعل ما یشاء و مالک ملکوت بحکم
 ما یرید و اوست مستوی بر عرش لا یسئل عما یفعل و کل
 عن کل شیء یسئلون حال انصاف دهید بحکم این بیانات
 اگر نفسی اظهار فرماید که من بظهور الله منم و جمیع اهل بیان
 از معرفت و غیر هم حتی نفسی که بر عم خود او را از اعلی علو
 جنت بدانیم احدی تصدیق نکند و کل اعراض نمایند یک نفر
 که مؤمن باین بیانات است و حقیقت این بیانات از خدا میدا
 و اطاعت و قاسمی و اقتدای این بیانات را من عند الله فرض و واجب
 میدانند و میخواهد تقلید خلق نکند چکند میتوانند توقف
 کند بقدر نفس کشیدن و بالمرور کوبید و یا چیزی طلب
 نماید لا و نفس را الله المویمنه علی العالمین و الحمد لله العظیم
روح مبارک حضرت دانیال بود و زمان تنگنالی
 که از بودن طوائف تا با اترمان نبوده است واقع خواهد شد
 عمارات و علامت این روز مبارک بسیار است و یومیت عظیم و

مهیب چنانچه در فصل سیم و چهام ملاکی که کل آن ذکر ظهور است
 میفرماید اینک من ب شما پیش از ورود روز عظیم و مهیب خداوند
 ایلیار خواهم فرستاد و او دل پدید آید پسران و پسران پسران
 مانند خواهد کرد مبادا امدد زمین را بلعنت گرفتار نماید مقصود
 از ایلیا نقطه اولی است که خلق را مستعد برای ظهور نمود
 و قلوب را شست شو فرمود با ذکر عجایب و غرائب این یوم بتلی
 السرائر بسیار است در اول همین فصل ملاکیست زیر اینک
 انروزیکه تنورا سیامی شود خواهد آمد **فصل ۲۷** شعبان
 ای ۱۳ه و هم در آن روز کرنا بزرگی نواخته میشود و در مسکن
 یوحنا ذکر صورت و کرنا و بلند شدن او از بسیار کدک
 در آنجا جیل و رسائل حواریین و نبوات توراتیه پیشمار است
 رجوع نماید لیظهر لکم ان الکتاب المقدس من الله وان ربک
 مقام نازل است و از یک چشم جار شیک و ناطق در کل کتب
 یکی است و متکلم در جمیع خدای و احد لا شریک له است
و در فرقان یوم فرغ و زلزال و بطش و سکر و عذاب
 لا یتحصی است و چون محرفین و ملحدین و جاهلین میگویند
 تورات و انجیل تحریف شده محض رفع این توهم و دفع این خیال
 باطل عرض میشود قرآن من اوله الی اخره مکذیب این قول است
 میفرماید ولما جانم کتاب من عند الله مصدق لما
 معهم و كانوا من قبل یتفقون علی الذین کفروا فلما جاهم مآ
 عرفوا کفروا به فلعنت الله علی الکافرین تصدیق تورات و انجیل

در فرقان
 - ۱
 قبله
 ۲۶



موجوده لديهم را فرموده و لما جاءهم رسول من عند الله مصدقا
 امامهم نبذ فريق من الذين اوتوا الكتاب كتاب الله وراة ظهورهم
 كما هم لا يعلمون ومن قبله كتاب موسى اماما ورحة وهدى
 كتاب مصدق وامنوا بما انزلت مصدقا امامكم وهو الحق
 مصدقا امامهم مصدقا لما بين يديه نزل عليك الكتاب
 بالحق مصدقا لما بين يديه يا ايها الذين اوتوا الكتاب
 امنوا بما انزلنا مصدقا امامكم وانزلنا اليك الكتاب
 مصدقا لما بين يديه والذالك اوحينا اليك من الكتاب هو
 الحق مصدقا لما بين يديه يا قومنا اناسمنا كتابا انزل من
 بعد موسى مصدقا لما بين يديه قل فاقوا بكتاب من عند
 الله هو اهدى منهما اتبعه ان كنتم صادقين اكر كتاب تحريف
 شك بود و ميان خلق نبود و يا مستور کرده بودند چگونه منبر
 فاقوا بكتاب هو اهدى منهما اتبعه و اينكه ذكر تحريف شده بجز
 معنى است بجز فون الكلم عن مواضع بجز فون الكلم من بعد
 موضع كلمه معنى ما وضع له است چنانچه از قبل ذكر شده است
 صريحاً و اضحه مدله بر اينكه در ظهور قائم علماء و ناس كتاب
 الله را با افكار باطله خود تفسير و تاويل مينمايند و بيان
 احتجاج بر قائم مينمايند چنانچه اليوم مشهوره و مساموع است
 صريح تنزيل را ترك کرده و ظاهر اخبار را رخص نموده و باقوال
 امثال خود احتجاج بر آيات و صاحب آيات مينمايند و استدلال
 بر بطلان اين امر عظيم ميفرمايند اينست مقصود از تحريف كه

۱
 ۹۵

حقاف
 ۱۱

تقره
 ۲۹

الامر
 ن

نساء
 مائده

فاطر
 ۲۸

حقاف

قصص
 ۴۹



اليوم علمك شيعة بان مشغولند باری ذکر این یوم مبارک و عظم
 و ظهور این نیر اکرم اقدم و علامتا و دلالات و آیات و احکا
 و بیانات و بیناتش در جمیع کتب سما مذکور و مشهور و مستور ^{در راسته}
 و را تم بجهت اختصا بعضا بایات توریت و انجیل اشاره نمود
 و باین نشان میدهد تا طالب بسهولت موفق بر تلاوت شود
مرهور فصل ۲۴ و ۲۵ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۳ و ۳۷ و
 ۵۰ و ۶۹ و ۷۲ و ۸۳ و ۸۵ و ۱۷ و ۱۷ و ۲۰ و ۲۰
فصل یکم و ۳ و ۴ و ۹ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۷ و ۲۶ و ۲۵ و
 ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰
 و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰
 و ۳۳ خرقل ۴ و ۱۱ و ۲۰ و ۳۷ و ۵۱ انیال ۲ و ۸ و ۱۲
 هوشح ۲ یوبیل ۲ و ۳ عاموس ۱ میکا ۴ صغیا
 ۳ زکریا ۳ و ۶ ظهور شاخه ۸ و ۹ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴
 ملاکی ۲ و ۳ توریت متنی ۶ و ۱۱ و ۳۳ مرقس ۹
 یوحنا ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ مکاشفات یوحنا من اوله الی اخره
 بصریح و کنایه و استعاره و اشارت نازل است **و در کتاب**
 هدایت بنیان با فصیح بیان و اصرح بنیان نازل فاذا انفتح
 الصور فلا انساب بینکم ولا یتسائلون دیده شد نسبتها
 چگونه قطع شد فاذا اجاست الصاخرة یوم یفر المرء من اخیه
 و امه و ابیه و صاحبته و بنیه لکل امرئ منہم یومئذ
 شان یغنیه وجوه یومئذ مسفره ضاحکه مستبشرة و

بن
 مؤمنو
 ۱۰۳

۲
 علس

وجوه يومئذ ناضرة الى ربها ناظرة كدر كان روح وريحاً وبتشا
 واطمينا جازا رايگان فداي اسم مجنون ءالميا نمودند فروح
 ريجان ورجنة نعيم افزند الحديث انتم مدهنون وتعملون
 رزقكم انكم تكذبون ايا اينحد يتراسهل واسا ومداهند انستد
 وقرآن ميدهيد رزقنا انرا تكذيب كردن فنزل من جيم و تصليته
 حليم ان هذا هو الحق اليقين فمن ثقلت موازينه فاولئك
 هم المفلحون ومن خفت موازينه فاولئك الذين خسروا
 انفسهم بما كانوا بآياتنا يظلمون ونفخ في الصور فاذا هم من الاجداث
 الى ربهم ينسلون ويوم ننفخ في الصور ففرع من السموات الارض
 الامن شاء الله وكل انقوه داخرين ونفخ في الصور ذلك يوم
 الوعيد وجاءت كل نفس معها سائق وشهيد ان كانت الا
 صيحة واحدة فاذا هم خامدون يا حسرة على العباد ما ياتيهم
 من رسول الا كانوا به يستهزئون فمروده ما انتم فرمود
 نميابد ايشان را سولي مكرهستند باواستهم زاميكند قبل از
 ظهور در جميع مساجد وجوامع ومنازل هر صبح وشام دعا
 نديرو عهد نام را ميخواندند وتقرعها وايتها لها مينمودند
 وظهور موعود را از حق جل جلاله ميخواستند چه شد كه چو
 افق عالم بپير جمال قلم روشن شد واز نفس حماق در
 صور الهي دميد شد ومن في القبور محشور شد ندانم قيا
 بنظرون واكثرهم اموات غير احياء وما يشعرون ايان يبعثون
 كل را خودت اخذ نمود وجودت گرفت وديگران ادعيه

ميت
فا
۲۲

سیر

نخل
۱۹

ق



نخواهند و نسیاً منسیاً انکاشتند و از رب و در ظهور مو
 خواستند تا مصداق آیات ظاهر شود و مؤمنین شهادت
 دهند هدا ما وعدنا الله ورسوله و منهم امیون لا یعلمون
 الكتاب الا ما اتی و انهم لا یظنون چون مخالف ما و امالشان
 دیدند با اینکه رفتند و قبول نکردند و باور نمودند رسیدند
 که مبادا هر وقت ظاهر شود مخالف هوأشان باشد از حواس
 و مسئلت نمودن هم پشیمان شدند و مخصوص علما خواستند
 خلق فراموش نمایند چه اگر بخوانند این ذکر و ندادار امیونند
 بر میخیزند و البته بزعم باطلان اگر میباشوند با خود و خلق
 از صراط مستقیم و میزان تویم منحرف نمودند و مبتلی شدند
 بمرض و ما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبی الا اذا تمی القی
 الشیطان فی امینته فیسخ الله ما یلق الشیطان ثم یحکم الله
 آیاته و الله علیم حکیم لیجعل من یشق الشیطان فتنة للذین فی
 قلوبهم مرض و القاسیة قلوبهم و ان الظالمین لفی شقاق بعد
 ترجع الی ما کنانیه ما یظنون الا صیحة واحدة تا خدم و هم
 یخصمون ایاد عالم مجردات و بیان یومیکه کان کرده اند بحال
 خاصه هست ان كانت الا صیحة واحدة فاذا هم جمیع لدینا
 محضون و یوم تیسیر الجبال و تری الارض بارزة و جترناهم فلم یبق
 منهم احدا و عرضوا علی ربک صفنا لقد جئتمونا کما خلقنا کم اول
 مرة یلزمتم ان لنجعل لکم موعداً و وضع الکتاب فتی الحجر
 مشفقین مما فیہ و یقولون یا ویلتنا ما لهذا الکتاب الا یفادیر صغیرة

کف
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷



ولا كبيرة الا احصها ووجد واما علما حاضرا ولا يظلم ربك احدا
 يوميكه سير ميکنند جبال که نفوس ثابتہ راسته مستقيم
 مطمئنہ اند کہ عواصف وقواصف شہات عالم و بيل
 و دريا و مشتقات ام منزلزل و مضطربان نميکند و
 علت استقامت و ثبات و قرار راضی قلوب ضعفا
 و ميدينی راضی قلوب را و امراض ظاهره را بصنائع بدعيه
 صيغه و علوم و حکم و معارف جديده ظاهر است و حشر
 فرموديم ايشانرا مکر و غدیر نکرديم ايشانرا و عرض شد
 بر پروردگارت صف زده يعني مرتب هراينه بتحقيق آمد
 ما را چنانچه خلق فرموديم شماهارا اول مرة و کمان کرديد اينکه
 قرار نديديم از برای شما موعدي را و وضع شد کتاب خبر از
 کتاب تازه فرموده پس ميدينی مجرمين را الرزان هستند
 از آنچه در آن کتابست و ميگويند وای بر ما چيست در اين
 کتاب که ترک نکرده صغيره و نه کبيره را مگر اينکه احصا و مؤده
 و راويافتند آنچه را که عمل کرده اند حاضر و ظلم نميکنند و در
 احدي را و ما ظن الذين يفترون على الله الكذب يوم القيمة
 ان الله لذو فضل على الناس و لكن اكثرهم لا يشكرون و ما
 نكون من شان و ما نثلومنه من قران و لا تعلمون من عمل الا كنا
 عليكم شهودا اذ تقيضون فيه و ما يعزب عن ربك من شئ
 ذرة في الارض و لا في السماء و لا اصغر من ذلك و لا اكبر الا
 في كتاب مبين الا ان اولياء الله لا خوف عليهم و لا هم يحزنون

۱
یونس

۶۱

۶۲

۶۳



الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا
تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا
الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ خَسْلًا وَدَرَمَقَا
فَإِنَّ النَّاسَ إِلَّا كُفُورًا وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَتْهُمْ الْهُدَىٰ
وَيَسْتَغْفِرُوا لَهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأُولَىٰ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ
قُبُلًا وَمَا نُرْسِلُ إِلَّا رُسُلًا الْأَمْبَشْرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيَجَادِلُ
الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا
أَنْذَرُوا هُزُوًا وَإِنِّي لَأَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ لَا تَنْظُمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تَحْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ لَتَنْذِرُنَّ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ مَقْصُودُ
أَنَّهُ اعْرَاضُ وَاعْتِرَاضُ نَاسٍ هَلِيشَ بُوْدَه وَهَسْتِ وَامْتِحَانَاتِ بَيَانِيَه
هَلِيشَ بُوْدَه وَخَوَاهِدُ بُوْدِ **وَالْفُوحَىٰ مَبَارَكٌ مَذْكُورٌ** رَاسْت
بِسِيَارِ پَاكُ وَسَفِيْدُ وَقَالَ كَدَاشْتَه مَلِيشُونَدَا مَا شَرِيْرَان
كِه شَرِيْرَانَه رَفْتَارِ خَوَاهِنْدَ نَمُودَ لَهَذَا هِيچِيَكِ اَز شَرِيْرَانِ دَرُكُ
نَخَوَاهِنْدَ كَرْدَ اَنْتَهَى نَبَوَاتِ تُوْرْتَه وَابْجِيْلِ دَرِ ذِكْرِ اِيْنِ يَوْمِ جَلِيْلِ
مَشْحُونِ اسْتِ وَقُرْآنِ زِيَادَتِ زَوْظَاهِرَتُو وَوَاحْتِرَاسْتِ بِخَوَابِنْدِ
قَرَانِ اَكِه كِتَابِ هِدَايَتِ اسْتِ وَازِ بَيَانَاتِ قُرْآنِ پِنْدِ كِرِيْمِ وَشَعْظِ
شُوِيْمِ وَازِ رَاهِيَكِه نَشَانَدَا دِهَ پَرُوِيْمِ وَلِحَاجِ بَاخْدَانِ كِيْمِ وَاحْتِجَاجِ
بِفَهْمِ نَاقِصِ خُودِ بَايَاتِ نَهْمَايِمُ اِنَّه لِقُرْآنِ كِرِيْمِ فِي كِتَابِ مَكُونِ
لَا يَمِيْتَه اِلَّا الْمَطْهُرُونَ تَهْرِيْزُ مِنْ رِبِّ الْعَالَمِيْنَ اِنْ هَذَا الْحَدِيثِ
اَنْتُمْ مَدْهَنُونَ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ اَنْتُمْ تَكْذِبُونَ وَمَا مِنْ حَسْبِ قِيْنِ
عَلَىٰ اَنْ يَنْبَدَلَ امْتَالِكُمْ وَنَفْسِكُمْ فِيمَا لَأَنْتُمْ لَكُمْ اَنْ اَبْرَارِ لَفِي نَعِيْمِ

۶۵
 ۱
 كهف
 ۵۲

۵۴

۵۵

۵۶

واقعه

مطففين



على الارائك ينظرون تعرف في وجوههم نضرة النعيم ليقون
 من رحيق نخوة رخامة مسك وفي ذلك فليتنافس المتنافسون
 ومراجعة من تسنيم عينا يشرب بها المقربون ودرهمه كما قرآن فهم
 معان وبيار ابرام متفكرين ومتبصرين ومدبرين ومتقين
 ومؤمنين وصابرين وشاكرين وخائفين ومنقطعين فرمود
 که قال گذاشته وپاک وپاکیزه شده اند واتی الله بقلب سلیم
 هر مطلب بزرگ را خداوند قسم یاد میفرماید و الشمس وضحاها
 الی قد افلح من زکها یا زده مرتبه سو کند ذکر نموده که تحقیق
 دستگاز شد کسیکه ترکیه وپاکیزه کرد نفس خود را از الایثر
 تقلید و تقلید و هو و تحقیق زبان کرد کسیکه دسیسه کرد
 خود را با فکر باطله و آنچه از امثال خود شنیده و از ندا
 الهی باز داشته تقوی را گذاشته و طغیان را گرفته و در
 واللیل اذا بغشی سه مرتبه تکرار قسم فرموده که ان سعیکم لشته
 که ما داشتندت به الیخ فی یوم عاصف ضل سعیرم فی الحیوة
 الدنیاف ما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنی فسینیر للیسر
 با کسیکه بحمد تقوی الله و خشیت الله تمسک جستند
 و خود را پاک و پاکیزه نمودند و از محک و امتحان صاف خالص
 بیرون آمدند فهم آیات و کلمات را دارند و آخرین کور و کر
 و غر و مرده و کلک حجاره و خشب مسند و حشرات رخصیه اند
 چه که فهم الهیات در وحائیات و عقلیات و علویات را اندازند
 و من اکبر من الله شهادة و من اصدق من الله قولا و من

اظلم ممن ذكر بايات ربه فاعرض عنها ونسي ما قدمت يداه انا
 جعلنا على قلوبهم اكنة ان يفقهوه وفي اذانهم وقرآنا وتدعهم الى الهدى
 فلن يهتدوا اذا ابداً وجعلنا على قلوبهم اكنة وفي اذانهم وقرآناً فلا
 يتدبرون القرآن امر على قلوب افعالها اولئك الذين طبع الله
 على قلوبهم وسمعهم وابصارهم واولئك هم الغافلون ولئن
 حبثهم بآية ليقولن الذين كفروا ان انتم الا مبطلون كذلك
 يطبع الله على قلوب الذين لا يعلمون ومنهم من يستمع
 اليك حتى اذا خرجوا من عندك قالوا للذين اوتوا العلم ماذا
 قال انفاً اولئك الذين طبع الله على قلوبهم واتبعوا هواهم
 اولئك الذين لعنهم الله فاصمهم واعمى ابصارهم ختم الله
 على قلوبهم وعلى سمعهم وعلى ابصارهم غشاوة ولهم عذاب عظيم
 واز قبلهم در اين معنى آيات قرآنى بسيار ذكر شد و اگر بخوايم
 در هر مقام شواهد قرآنى از ذكر نماييم بايد قرآن را مره بعد حرف
 و كره بعد انحر ذكر نماييم و مقصود اختصار است و طلب نمودن
 عضد و ظهر و معين از بركا تكليف ولو انسان بر نفس خود
 بصير است و مكلف ولى بنى آدم اعضاى يكديگرند مرام
 طلب ناصر و يا وراست لاجل متصاعد شدن الى الله و عرفان
 و رضائى و كفى بالله شهيداً قنالىت ببصر حد يد سمع تار
 و قلب بديع و عرفان منبع فائز ميشديم و بفهم قرآن و آيات
 مفتخر ميگشتيم و قرآن را حجت باقىد و برهان قاطع و دليل
 فاصل بين حق و باطل ميدانستيم لا اله الا الله چگونه

كفف
۵۶

بني اسرائيل
۴۸

محمد
۲۶
مغذ
۱۱

محمد
۱۶

بقره

غفلت و ضلالت و جهالت احاطه نموده که با کورگی و کوری و نادانی اکثر
 خود را صاحب بصیرت و علم میدانیم جمیع قرآن میزان امروز است و جمیع
 قرآن مناد و جمیع قرآن مبشر و دلیل و هدایت کننده امروز و
 بلندتر ندانی میفرماید یا قوم اتبعوا المرسلین اتبعوا من لا یسئلكم
 اجراً وهم مهتدون یا قومنا اچیواداعی الله وامنوا به یغفر لکم من
 ذنوبکم ویحیرکم من عذاب الیم و من لا یجیب داعی الله فلیس بمعجز فی الارض
 و لیس له من دونه اولیاء اولئک فی ضلال مبین فهل ینظرون
 الا سئۃ الاولین فلن تجد لسنة الله تبديلاً ولن تجد لسنة الله
 ارسال مهسل و انزال کتب از قبل قبل بوده و اعراض و اعتراض و سخرتیم
 و استهزاء ناس هم از قبل قبل است و حال این که میفرماید لن تجد لسنة
 الله تبديلاً ولن تجد لسنة الله تحویلاً میگویند لن نقی ابد می کنند
 یعنی هرگز غیر از این نخواهد شد و باز سلطان مختار تحذیر و اندک
 فرموده اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من
 قبلهم و کانوا اشد منهم قوۃ و ما کان الله لیعجز مشیخاً فی السموات
 و لا فی الارض ان یرکان علیها قدیداً انما توعدون لآت و ما انتم بمعجزین
 و ان تولیتهم فاعلموا انکم غیر معجزون الله و بشر الذین کفروا بعذاب الیم
 و ما انتم بمعجزین فی الارض و لا فی السماء و ما لکم من دون الله من ولی
 و لا نصیر محال و متمنع است که خلق بتوانند خدا را خسته و عاجز نمایند
 البتة و کل امر مهور میفرماید و یتنبؤنک الحق هو قلاله و ان
 انزلحق و ما انتم بمعجزین و الذین سعوا فی آیاتنا معجزین اولئک
 الجحیم و الذین سعوا فی آیاتنا معجزین اولئک فی العذاب

این
افکار

فاطر

و
نما

برایت
انعام

مونس

حج
سبا



محضون والذين يصدون عن سبيل الله ويبغونها عوجاً وهم بالآخرة
 هم كافرون اولئك لم يكونوا معجزين في الارض وما كان لهم من دون
 الله من اولياء ايضا عطف لهم العذاب ما كانوا يستطيعون السمع
 وما كانوا يبصرون ولا يحسبوا الذين كفروا معجزين في الارض وما لهم
 النار ولبئس المصير جميع اهل ارض مدعى وستى خدا وخلص او
 هستند واعداً الله و دشمنان خدا که در کتاب شما نازل شد
 و دشمنی و اعراض از مظهر ظهور است و با همه معارضه و اذیت و
 بغض قوم باز میفرماید و ما لکم من دون الله من ولی ولا نصیر
 و ایس له من دون الله اولیاء حال ملاحظه رفت و شفقت و
 عنایت و رحمت و عطوفت و وجود و کرم و فضل و بخشش و محبت
 این ظهور را نماید که حکم خروج سیف و جدال و نزاع را در این
 ظهور غنی متعال برداشت و با سیف محبت سیف عفت و
 سیف مانت و دیانت و سیف تقوی انقطاع و سیف حکمت
 بیان و سیف مظلومیت کبری کل ما مور شدند که با جمیع مذاب^{هیب}
 و ادیان مجادله نمایند و در مناجات صاحب امر و دعواتیکه تلا^{وت}
 الهادر صباح و مساء و اسحار و ایام و لیالی متبرکه نازل و وارد^{شد}
 نزدیک و نه هزار یک یجسار و شمار است همه جاد و کماخیر در حق عبداً^{ست}
 و طلب رحمت و نعمت برای من فی البلاد باینه ضامین که الهی الهی
 لا تأخذهم بغفلة تم و ضلالتم و لا تجزهم باعمالهم و انما لهم و لا
 تدعهم بانفسهم لاهتم لا یعرفون و هیرون عما هو خیر لهم مما خلقوا^{اضک}
 فانظر الیهم بلحظاً اعین الطافک وخلصهم عن النفس الهی با این

همه اعتراض اذیت که در این مدت پنجاه سال از حبس قتل زنجی و حرب
 و حرق و تهدب و اسیر و سب و شتم و ملامت که بر صاحب امر و هر یک
 از ایشان وارد شده علاوه از اینکه سلّ سیف و نزاع و جدال بلکه
 مایتنک در به القلوب در هر الواح و صحائف عبارات واضح
 مبین فخر موده و حرام نموده تا حال غیر ذکر خیر خلق و محبت و
 دوستی کل عالم نازل نشد و اطاعت و انقیاد و کلات امور و
 خدمت و نصرت دولت عادل را بمال و جان واجب فرض فرموده
 کل الوجود لجموده الفدا و کل البشر لغفار یتیر الفدا هرگز امید ^{شود}
 که نفسی ظاهر شود و بقوم الهیه خلق مختلف اعیان و مختلف
 الادیان و مختلف لطبائع و المشارب را متحد الکله و متفق ^{القو}
 و مصلح علم و مهذب خلاق اعم در قلیل مدت فرماید و سوف
 یحیط الارض و انا ظنننا ان نعجز الله فی الارض ولن نعجزه هرباً
 ولا یحسبن الذین کفروا سبقونا انهم لا یعجزون و الذین کفروا انما هم
 کسراب بقیعة یحسب الظمان ماء حتی اذا جاءه لم یجد شیئاً و وجد
 الله عنده فوقف حساب و الله سریع الحساب نفس تکذیب
 ایات و کافر شدن بایات حساب شدن است ان الذین عند ^{الله}
 الاسلام و ما اختلف الذین او قوا الکتاب الا من بعد ما جاءهم ^{به العلم}
 بغیا بینهم و من یکفر بایات الله فان سریع الحساب انهم العلم مقصود
 این نیست که کفار دانسته حق را انکار کردند مقصود اینست که علم آمد
 ایشانرا سرکشی کردند و نرفتند تا ادراک نمایند طغیانشان ^ب حجب
 و مانع ایمان شان شد و نضع الموازین القسط لیوم القيمة فلا

جن
 افضال
 ۶۱
 نور
 ۳۵
 عمران
 ابلیس
 ۴۸



تظلم نفس شیئا وان كان مثقال حبة من خردل يتناها وكفى بنا
 حامسين ميكذاريم تراز وها عدد را روز قیامت پر ظلم نمیشود
 نفسی چیزی را و اگر بوده باشد مثقال حبه از خردل میا و بریم او را
 و کافی است بما حسنا کننده چه قدر صریح است که اگر هم شاعر ^{بستند}
 آوردن خود را کافی است بما یعنی شهادت ما کافیت ^{عظم است}
 از شهادت عالمین یابنی اهان تک مثقال حبه من خردل
 فتکن فی صحرة او فی السموات و فی الارض یات بها الله ان الله لطیف
 خیر و مؤید این بیان یومئذ لا یسئل عن ذنبه الا السوء الا جان
 یعرف المجرمون بیما هم فیؤخذ بالتواضع و الاقدام قل اللهم
 فاطر السموات و الارض عالم الغیب و الشهادة انت تحکم بین عبادک
 فیما کانوا فیہ یختلفون در همه جا قرآنست که اختلاف عالم
 و نطق امم را جا اقدم و مظهر اسم اعظم بر صید اورد و جمیع امور
 راجع بحضرت مکلم طور است و انز توریت و انجیل از قبل ذکر شد
 و کیف تکفرون بالله و کتم امواتا فاحیا کم ثم یمیتکم ثم یمیکم
 ثم الیه ترجعون قال الذین لا یعلمون مثل قوتهم فانه یمیکم بنهم
 یوم القيمة فیما کانوا فیہ یختلفون هل ینظرون الا ان ینالهم الله
 فی ظلم من الغما و قضی الامر و الی الله ترجع الامور ربنا انتک جامع
 الناس لیوم لا ریب فیہ ان الله لا یخلف المیعاد و لکن لیبلوکم
 فیما اتاکم فاستبقوا الخیرات الی الله مرجعکم فینبئکم فیما کتمت
 یختلفون قل لمر ما فی السموات و الارض قل الله کتب علی نفس الرحمة
 ایجمعنکم الی یوم القيمة لا ریب فی الذین خسروا انفسهم فهم لا یؤمنون

تظلم

نفسی

تکفرون

۱۰۷

۲۰۶

تکفرون

ما تکت

انفک

۱۰۸



كذلك زيننا لكل من علمهم ثم الى الله مرجعهم فينبئهم بما كانوا يعملون
 ان في ذلك لاية لمن خاف عذاب الآخرة ذلك يوم مجموع له الناس و ذلك
 يوم مشهود وما نؤخره الا لاجل معدود يوميات لا تكلم نفس الا بما
 فيها من شقوى و سعيد تبارك الذي له ملك السموات والارض وما
 بينهما وعند علم الساتر والى الله ترجعون يوم يبعثهم الله جميعا
 فينبئهم بما عملوا احصوا الله ونسوه والله على كل شئ شهيد ^{يدنا}
 بعضو كه لفظ موضوعا بشئيه وازما وضع له غافلند بكونيه جميع
 ايات صحیح وبيانات صريح كه كل امور و اختلافات راجع بيوم الله
 والى الله است و اوست رافع اختلافات و جامع احزاب متفرقه
 و حاكم بينهم اختلاف در موضوع است كه اين مراتب مقامات در
 اين عالم كه عالم اجسام و مركبات است ظاهر خواهد شد يا در عالم
 مجردات بعد از خلع تعينات جسمانيات و بر فرض وقوع شرح اين
 عالم از كجا مقصود اين ظهور است با اين مظلوميت و مقهوريت
 و شدت ابتلا و محن و رزايها و مصائب سر و علن كه بر هر يك از
 مؤمنين و صاحب امر وارد شد و حال اينكه بحكم ايات يوم غلبه
 و اقتدار و يوم هيمنه و احاطه و اجتناب است اول ظهور و وقت
 در اين عالم از قبل بايات و بينات ثابت و واضح شد صورتي
 در ذير دارد آنچه در بالاستي: قد علم اولو الالباب ان الاستدلال
 علوما هنالك لا يعلم الا بما هننا: الدنيا من رعة الآخرة هر غيبى را
 البته شهاده ايت چنانچه ذات مقدس بارى تعالى كه مقدس است
 از غيبت و شهادت و ظهور و بطون و اوليت و اخريت مطالع

هوى
۱۰۵

زخرف
۱۵

مجادله
۷

قد سینه او تکاشانم مطالع غیبک شهاده او و مواقع ظهور و بطون
 او و مظاهر اولیت احریت و محال اسماء و صفات او تبارک و تقدس
 بوده و هستند و هر چه را در عالم شهاده دارا شدیم و عمل کردیم
 و سزاوار گشتیم در عوالم اخری داریم و مشاهده مینمایم و اجر خود را
 بفضل الله اخذ مینمایم اگر در این عالم از صراط اداق از شعور واحد
 از سیف و آرزو نار گذشتیم در عوالم اخری میگذریم و اگر بمیریم بموت
 اختیار موت تو اقبل ان تموتوا انزه ظهور سلطان ظهور در عوالم
 اخری خواهیم مرد لا یندقون فیها الموت الا الموت الاولی و وقیم
 رحیم عذاب الجحیم فضلا من ربک ذلك هو الفوز العظیم و اگر در این
 عالم در قبر سوال نشویم و بتکذیب تصدیق آیات تبارک مینمایم در عوالم
 اخری جزا مصدق یا مکذب چگونه صحیح است و اگر در این عالم بر تبارک
 کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا نسیم در عوالم اخری چگونه
 خواهد شد اگر در این عالم مؤمن بظهور الله و لقاء الله و آیات الله
 نشویم در عوالم اخری چگونه مرزوق میشویم اگر در این عالم حق سبحانه
 و نقلی بظهور مظاهر خود ظاهر نشود ظهورش یعنی چه اگر در این
 عالم بجهت رضا و عرفان و ایقان داخل نشویم بعد خلود یعنی چه
 اگر در این ^{عالم} بمقام بلند یا ایتهای النفس المطمئنة ارجو الحمد ربک راضیه
 مرضیه مبعوث نکریم در عوالم اخری چگونه متوقعیم اگر در این عالم
 بر تبارک ارجند انا عرضنا الامانة علی السموات و الارض و الجبال فابین
 ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان ان کان ظلوما جهولا
 بقوت انسان کامل که مظهر جامع است متصاعدا نشویم انسان

دخان
۵۶

بیت
بنی
۱۵

احزاب
۷۲



نخواهیم بود و موعود نعیم و رضوان انسان است نه حیوان معترض
 لازل بوده و هست لسان معترض بسته نخواهد شد حال میگوید
 این نفوس مرتبه سید الشهدا سلام الله علیه را مدعیند نفوس
 بالله بلی امیدوار بفضل الله و کرمه و رحمته التي سبقت و
 احاطت لعالمین هستند که بظهور آنحضرت و رجعت آنحضرت
 و سلطنت آنحضرت و دعوت آنحضرت و اجابت ندای آنحضرت و
 شفاعت آنحضرت و دخول رطل لواء آنحضرت و نصرت آنحضرت
 مؤمن و موقن و ثابت و راسخ و مطمئن باشند و در راه محبت و
 عبودیت و رقیبت و وفای با آنحضرت جانها را فدا می نمایند
 بذریکه در ارض طرف آنحضرت در سبیل سلطنت احدیت در ارض
 معرفت و عبودیت لله الحق پنهان نمود در این ظهور که ظهور تاراه
 و ابن تاره است یک هزار ثمر آورد در آن ایام علت عبودیت و
 محبت اهل بیت طهارت شد این ایام علت اقرار و اعتراف بوجود
 الله و فرم اینته و انه يفعل ما یشاء و بحکم ما یرید ان سلطان مختار
 شد و مایه الطمینان و ایقان و مظلومیت حربه الله کردید و
 عنقریب عالم را احاطه مینماید یرید الله ان یحق الحق بکل شیء یقطع
 دابر الکافرین لیحق الحق و یبطل الباطل و لو کره المجرمون و اما بود
 این ظهور همان ظهور موعود و بعث محمود که جمیع ملل منتظر و
 موعودند بآئین کتاب سمانی و آفاقی و الفسی و قدرت و غلبه و
 هیمنه و احاطه و تسخیر و تصرف و نزول آیات و ظهور بیناتش
 از قبل مشر و حامفصلاً ذکر شد و ابواب شبهات و توقف

وشك وادتيا بر ابكلى مسدود نمود و باها يقين و عرفان و اطمینان
 مفتوح من اراد الله و لقاءه و رضائه و الوفاء بهمه و میثاقه
 فليدخله تمسكا بعروة الوثقى التي لا انفصا لها بصريح كتاب
 عهد الله و میثاق المقدس في كتابه الاقدس و من لم يريد فارا بالله
 غالب على امره و يعلم حيث يجعل رسالته و يعلم الذين ظلموا
 اى منقلب ينقلبون و اما مظلوميت و مقهوريت و جدت
 و غربت بشر ابا نصاب ملاحظه نمايد و بر استی تکلم کنید
 صدق و راستی و حقانیت و بی غرضی و خلوص و استقامت نفسی
 بمظلومیت و صبر و شکر بیشتر ظاهر میشود یا بغیر و قدرت
 و قهاریت و تجبر او و بعد انصاف دهید و ملاحظه کنید
 که در حال مظلومیت کبری چگونه غالب است و در حال مقهوریت
 عظمی چگونه قاهر که اولاد در مقام بنیه لیهلک من هلاک عن
 بنیه جمیع عالم و امم را عاجز و مقهور و مغلوب نموده و کل
 حقیقه بر انودر آمده اند و نوری کل امته جاشیه دیده شده و
 از هیچیک سوا برهانها لانم و فحاشی و اذیت دیدن و شنیدن
 نشد و با حبس و نفی و منع ملوک و محلوك و علما و جهلا از ندا
 و دعوت و نزول آیات و اظهار بیّنات ممنوع نشد علما حقیقه
 از هر و منع و طرد و دفع و قلع و قمع عاجز شدند و جهلا از اذیت
 و سب و لعن و امر از قتل و نفی و حبس و اگر باین مظلومیت کبری
 ظاهر نبودند بیانات کتب ما و اخبار و مصداق نداشت و
 عظمت و هیمنه ظهور ظاهر نبود در خطبه تا سه فلما دخلوا

ما
 از این
 کتاب



وهرون على فرعون وعليهما مدارج الصوف وبأيديهما العصا فطرطاله
 ان اسلم بقاء ملكه ودوام عمره فقال لا تعجبون من هولاء ^{شبه} شيطان
 لوح وام العز وبقا والملك وهما ياترون من حال الفقر والذل
 فهلا القى عليهما اسورة من الذهب عظاما للذهب جمع و
 احتقارا للصوف ولبس ولو اراد الله سبحانه حيث بعثهم ان
 يفتح لهم كنوز الذهبان ومعادن العنقايا ومغائر الجن الفعلا
 ولو كانت الانبياء اهل قوة لا ترام وعزة لا تضام وملك تمد
 اعناق الرجال لكان اهون على الخلق في الاعتبار وابعدهم
 في الاستكبار ولا منوا عن رهبة قاهرة او رغبة مائلة بهم فكاف
 النيات مشتركة والمحسنات مقسمة ولكن اراد ان الاتباع لو سلم
 والتصديق بكتب امور الخاصة لا تشوبها شائبة الاخرها
 ويحون ظهور ظهور اعظم وطلوع اسم اقدم اكرم است بايديا كبر
 مظلوميت واعظم مقهوريت واشد بلاء واعلى مصيبت فلا
 شودنا غلب وهيمنة ظهور ظاهر شود وير عالم مبرهن كرد
 وفدا كرد وستائش واضح وخلص و تقوى وانقطاعنا
 باهرايد وانكهي هر نيكتر شمره ارد وهر هالي ميوه دارد واين
 ظهور اعظم بحكم الواح وكتب زبر و صحف نازل اش وحكم كتب
 اسماء قبل مقصودش انكه اختلاف را بردارد وابتلا فرا
 بگذارد نفاق را ببرد واثق را بيارد ضعيف و عناد را بچو
 فرمايد و محبت و اتحاد را صوب بيگانگي بيگانگي بتديل
 نمايد و كثر را بوعدهت و متحد را بتوحيد و جهل را بعلم

هذين

وكوثر ابدانهم وبيئتهم وتوحيدهم انتمدنت كما قال تبارك وتعالى
 مخاطباً للسلطنة العلية العثمانية العزيزية قل قد جاء العذبة
 ليعي العالم ويتجدد من عليه فسوف يغلب ما اراده الله ويتجدد كل الارض
 حنة الالهى كذلك رقم من قلم الامر على لوح قويم لا يقوم مع امره
 جنود من في السموات والارضين ولا يمنع عما اراد كل الملوك
 والسلاطين مقصود انك اين ظهور اقدس اعظم اراده همس
 انك عالم واهم عباد وبلاد را بروح اتفاق واتحاد مبعوث
 فرهايد وخروج سيف وغلبه وقدمت ظاهره باين مقصود كما
 ومقصد متعالى منافى ومخالفاست وثمره ونتيجته مخالفا
 مقصود ومنظور است چه كه قوم جبرته تربيت نفاق مينمايد
 وپولوتيك معروف اليوم را ترتيب ميدهد بلكه راه وصول
 وبلوغ باين مقصود ظهور توحيد ووحدة است واين ميوه
 وثمره زنده كننده جمعيت بشرية بيان ومطلوميت است
 وتقوى انقطاع واعمال اخلاق باكم يا معشر المحسنين والانس^{متطعمين}
 ان تنفذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا لا تنفذون
 الا بسلاطين وچون ابواب فرار من جميع جهات واقطار مسدود
 ودرود است وسايه وپناهى وظل ومعادى وما من وملايك
 بنوده وبنيت مكر در ظل مظهر حضرت غنى متعال وسايه شجره
 وحدانيت وفرادت تبارك وتعالى كه اصلها ثابت فى ارض الكبريا
 فى السماء است اللهم يا الهى ثبت اقدامنا على طواف رضاء الفرع
 المشعب عن الاصل القديم وايا دينا على التمسك بعرضك الوثقى

التي لا انفصا لها وازابصا قلوبنا بالنظر الى سرك والظاهر القدر
 القائم الناطق بين العالم والام انه لا اله الا انت ثم من انفق الاله
 وملكوتك الاعلى وتنصر من قام على نصرة امرك بمنوود من الملائكة
 وقبيل من الملائكة المقربين بايد توكل بر خدا نمود چون راه فرار
 نيت بسو خدا فرمود ودر سايه امر الله قرار گرفت با ^{علامه} جميع علماء
 ودلالات اين ايام را از قبل بكتايات و اشارات وتلويحات فرمود
 ليلونا اينا احسن عملا با اينكه بدو نش معروف نخواهد شد
 وبغيرش موصوف بنوده دليله آياته ووجوده اثباته يا من اعلى
 ذاته بذاته وتتره عن مجانس مخلوقات مع ذلك اظهار اللجة واقاما
 للنعمة واحمالا في الموهبة دره كرام اسم اعظم دردم عانا زال است ختم
 ينتمى الى اسمك الاعظم الاكبر الاكبر الاعلى لك به
 استويت على عرشك واستقلت به على كرسيك ودر دعوى
 آخر يا من استويت على العرش فصار العرش غيبا في ذاته كما صار
 العوالم غيبا في عرشه ودر دعوى سحر است اللهم انى اسئلك من
 بهائك باجاه وكل بهائك هجى اللهم انى اسئلك بهائك
 كله در ايند كما مبارك وادعيه مبارك اخره كه اين اسم اسما
 اعلى نازل است معصوم سو كند ياد فرموده كه اسم اعظم در ان
 مذکور است و اگر ناس بدانند البشرجان ومال در تخصيل شرفيا
 فايند و اين است سر حديث كذا في الموقرته والابجيل في القران
 كذا في الفرقان في الفاتحة وكذا في الفاتحة في البسملة وكذا
 في البسملة في الباء وكذا في الباء في النقطة وانا النقطة تحت



الباء اكر نقطة نقطه تكو في نباشد باسم الله و ظهور الله ظاهر نشود
 انا النقطة تحت الباء كسرًا وتلوياً اقرار بعبوديت است يعني
 وفي الحديث الباء بها الله وكذلك در كله مباركه انا النقطة تحت
 الباء اشاره لطيف وتلويع عظيم ميلم اخراست كه لا تخلها الاورا
 ولا تكفيها الاقلا والمداد حيث ان الولاية بذاتتها في بدنها
 اوليتها واخرتها في ظهور وصايتها وطلوع قائميتها اتخذت
 لنفسها مقاماً في العبودية لهذا الاسم الاعظم الى ان فك نفسه
 في سبيل ربه العباد بطلوعه واشراقه وقال اني ومن في الفردوس
 بالحق الاكبر لشتاقه الى نفس قد قتلت في سبيلك وفي مقام
 يا بقیة الله قد فدیت بكلک ورضیت السب فی سبیلک
 وما تمیت الا القتل فی محبتک وکفی بالله العلی مقتصماً قدماً
 ولذلك صار باء القسم وحرف الاصاق واول كل سورة وقال النبي
 كلام ذي بال لم يبدأ باسم الله فهو ابتداء فصل (١١) كتاب شمس
 المعالي الشيخ ابوبني ثم اعلم ان الله سوف يشرق اشراقاً من الوجه
 البهيم الأبهى باسم البها في يوم المطلق في مرج عكا ومثله في الوافي
 عن النبي ان لي كورة ولك كرتين كورة قبل محمد وكورة بعد حسين
 در انجيل بايز اسم مبارك جليل اشاره فرموده چنانچه كشت
 در روياي يوحنا اسم نوح دارا خواهم نوشت و در توره خدا
 وند بر موسى و ابن ااهيم باسم خدا قدر جلوه كرد و در انروز با اسم هوا
 كه واجب الوجود است در روياي يوحنا امدينه محتاج بشمس
 فرينيت لان بها الله اضاء فيها و در اشعيا يرون مجد الرب

بهاء الهنا و بهین مقصود و منظور است بایرون فیها شمساً و لا
 زمهریراً و بآب در توریة و انجیل بشارت فرموده بهذا الاسم
 الالهی و یوحنا من الف بای بتدا و انتها **و در بیان** چه مقدار
 تعظیم فرموده و تجلیل کرده و بشارت فرموده قوله عز بیانه اذا
 نشرنا الاشارة من شمس البهاء و دللت الدلالة من امضاء
 القضاء و حکت المرات فی وجه الایات بالبداء فحینئذ نزول
 النقطة منطقة السناء بالطور السیناء فان اذ احشربین
 یدعی الله و اقوال حسبی الله لا اله الا هو و لمثل ذلك فلیعمل العالمون
 در این ایام مبارک **اولاً** بشارت فرموده که طلوع این اسم مبارک
 اعلی طلوع شمس است و ثانیاً تصیح فرموده بید شدن حکما
 مرات در وجه ایات ثالثاً اظهار فرموده که ظهورش ظهور
 مکمل طور است رابعاً طلوعش با کمال حرارت و اشراق است
 خامساً اقرار و اعتراف بعبودیت خود فرموده سائر سناهایت
 فنا و عبودیت را اظهار داشته سابعاً مؤمنین ببیان از امر فرموده
 که بمثل حضرت نمایند **و در** مقام آخر و لیمیزت عند طلوع
 شمس البهاء کل الفجار من اهل الفار عن الاخیار من اهل القرار
 و لیعلمن فی تلك الفتنة الصماء البکماء العمیاء الظلماء الدها
 الغبراء السوداء الجهناء حکم البداء بعد القضاء و الامضاء فی
 نفس القضاء و انتهى در کتاب اسماء و کتب الواحد حضرتة نقطه
 اولی روح من فی الانشاء فداه ملاحظه نماید که چه مقدار از
 اسم جلیل را تعظیم فرموده و نزدش خضوع و خشوع فرموده

که حقیقت مجذوب بوده و بهر وسیله ذکر اسم مجبور را محبوب دانسته
 تا اینکه میفرماید اذ اخذ قمیص یوسف لبقاء من ید مبشره العلی
 الاعلی ثم استنشقه لتجد عرف یوسف البهاء ثم ضمعه علی ^{سک}
 لترتد بصیرا وتجد نفسك خیرا ولقد خلوق الله حوله للنبأ
 بحوراً من ماء الاکسیر محمراً باللحم الوجود وجواناً بالثمره المقصود
 ولها سفن من باقوتة الرطبة الحمراء ولا یوکب فیها الا اهل البهاء
 الی اخر الایة ودر مقامی اکسیر حقیقی کلمه اوست که اگر بر سر وجود نرد
 شود کل را بمقام ذهبی سنانی میرساند علیک یا بهاء الله و
 ذکر قرابتک بهاء الله وثنائه وثناء کل شیئی فیکل حین وقبل
 حین وبعد حین ولقد اخذ الله عهدک قبل عهدک عن کل شیئی
 ان یا کل شیئی بعهد الله لیوفون هو الله ینظره الله لیجزی
 کل من دان بالبیا وکل فی یوم ظهوره یفتنون وانک فی رضوان
 الاهی تجد کلما تحب وترضه فضلاً من ربک لعل الاعلی وجوداً
 من الله البهی الاهی لا اله الا هو ذو المثل لکبره والایات العظمی
 کتاب اسمها جمیع ان باین اسم مبارک اعظم واین ظهور سبحانی
 اقوم مرتین و منور است **فی الباب الثالث من الواحد الخامس**
 سنه نوزده ^{۱۹} شهر است و شهر نوزده یوم است و یوم اول
 هر شهر و شهر اول هر سنه یوم البهاء و شهر البهاء است که بها
 ایام و شهر در آن یوم و شهر است و آنرا مخصوص فرمود بمن
 ینظره الله فی **الباب الرابع من الواحد الخامس فی التسمیة باسم**
 الله واسماء اهل بیت بدانکه من ینظره الله محک است

که تفصیل میفرماید مطلقاً خالصاً از غیران مثلاً نفسی بقاء الله نامید
 مند اگر بقاء او ایمان آورد این اسم در حق او ثابت است و الا در نفی
 فانی میگرد آنشهی **فی الباب الخامس والعاشر من الواحد الثالث**
 من امن بمن يظهره الله فانما امن بالله في كل العوالم ظهور الله
 هر ظهور که مراد مشیت و لیا است بقاء الله بوده و هست که کل
 نزد بقاء او لاشی بوده و هستند **فی الباب السادس والعاشر**
 من الواحد الثالث طوبی لمن ينظر الى نظم بقاء الله ويشكره فان
 يظهره لا مرد له في كتاب الله الى ان يرفع الله ما يشاء وينزل ما يريد
 انه قوي قدیر چنانچه بلند فرمود بچاره های عالم وضعها امیرا که
 بذیل فضل اعظم و سرافندش بفضلہ الاسبغ الاقد متمسک
 شدند و پست و ذلیل فرمود و میفرماید مغرورین و متکبرین را
خلاصه مکرر عرض شد که مقصود از تحریر این مختصر طلب معین
 و یا و مر بوده که بحول الله و الطافه این سد را بشکنیم و این حجاب را
 برداریم و بحقیقت این امر عظیم و دور کریم که ارکان عالم امکان را
 منزلزل و بسیطه غیرا را احاطه کرده رسیدگی نمایم و این
 اختلاف را بقوت ایمان و قدرت دلیل و برهان آرمیان
 برداریم و خدا شاهد است ابداً تعصب ندارم و محبت بغض
 ناظر نبوده و نیستم و اگر ناظر محبت باشم بحول الله محبت سلام
 و مسلمین و عالم هستم کفی بالله شهید از خداوند بطلبید و
 مسئلت نماید که بروح طلب سلوک و مجاهده مبعوث
 فرماید و تایید نماید تا قابل هدایت شویم و الا حاله تهد ابداً

والذين يجادلون في آيات الله بغير سلطان اتهمك بمرقتنا عند الله
وعند الذين آمنوا كذلك يطبع الله على قلب كل متكبر جبار و
يعلم الذين يجادلون في آياتنا ما لهم من محيص وأن يروا كل آية لا يؤمنون^{صنوا}
بها حتى إذا جاؤك يجادلونك يقول الذين كفروا ان هذا الا^{صنوا} اساطير
الاولين وأن الشياطين ليوحون الى اوليائهم ليجادوا لو كروا ان اطعمو^{هم}
انكم لم تكونوا يجادلونك في الحق بعدما تبين كما بما يساقون الى الموت
وهم ينظرون قد وقع عليكم رجز و غضب اتجادلونني في اسماء
سميتوها انتم وآباؤكم ما انزل الله بها من سلطان ما يجادل في
آيات الله الا الذين كفروا فلا يعزرك تقبلهم في لبلاد كذبت قبلهم
قوم نوح والاعراب من بعدهم وهمت كل امة برسولهم لياخذوه
وجادلوا بالباطل ليدحضوا به الحق فاخذهم فكيف كان عقاب
ايا نفوسيك اذ قتلوا رجال يجادلوه در آيات نوحه ومينما ايند د^{نست}
وميدانند آيات الله است شبهه نيست که ندانست و نميدانند
حال ايشان مثل حال مرد مسلمين ومؤمنين بايات قرآن است
نسبت بايات بديعه منزله اليوم که ندانست برايآت وصاحب ايات
چون نميدانيم ايات ومن عند الله است مجادله مينمايم مثل كفار که
ندانستند و مجادله کردند و مجادله کردن کافر شدند نعوذ بالله
من غضب الله ان الذين يجادلون في آيات الله بغير سلطان اتهم
ان في صدورهم الاكبر ما هم بيالغيه فاستعد بالله انه هو السميع
البصير المراد الى الذين يجادلون في آيات الله اني بصرفون الذين
كذبوا بالكتاب و بما ارسلنا به و سلنا نضوف يعلمون اذا الاعلوا

١-
شوق

٢٤
انعام

٢٥
انفال

٢٦
اعراف

٦٩
مؤمن

٢٨

مؤمن
٥٨

٧١

في اعناقهم والسلاسل يسحبون في الجحيم ثم في النار ينجرون وما
 نزل الرسالين الا مبشرين ومنذرين ومجادل الذين كفروا بالباطل
 ليدحضوا به الحق واتخذوا اياتي وما انذروا هزواً مخفي نباشد
 كراين مجادلہ کہ قبل نمودہ و حال مينمايند و باينواسطه ملعون و
 مردود و مطرود اهل عالم و خسران ابدك شده و ميشوند بقول
 و بيان بوده و اليوم يا نعام و فناي ارواح و ابدان است ^{علم}
 ملل قبل کہ بوده و هستند چون با علوم و فنون و قواعد و رسوم
 و اصول و فروع عيکه خوانند و ضروري و بديهي کتاب سنت و عقل
 و اجماع خود ايات قران و ظهور و صاحب قرار امور از نه مينمودند
 و مينمايند و مخالف و متبا با مفهوم و معتقد بديهي مسالحي خود
 كان مينمودند لذا ايات الله ندانستند و نميدانند و بايات
 نمودہ و مينمايند و حال بعض علماء شيعه کہ حافظين دين و ناصر
 شرع متين رب العالمينند علاوه بر اينکہ بايات مجادلہ
 مينمايند قران را هم نغوذ با الله معطل و احاديث را مهملا ^{ند}
 چه کہ ميگويند ايات متشابهاست و لو قطعى الصدور است
 ظنى للدلائل است استدلال بان كافي نيست و اخبار ظفو الصدور
 و ظنى للدلائل است احتجاج بان منجيز و اعظم برهان و اكر دليل
 و اقوى حجتشان در اصول مسائل الهييه و غوامض بيانات ربانيه
 اجماع و ضرورت است يعنى اجماع و ضروري مجموعى اين ايامه صد
 اسلام و دليل قوى اعرشان کہ فى الحقيقه عجز اين حرب ميرساند
 حکم قتل و ضرب و حبس و هيب و نفى و طرد و لعن و سب است :



اگر چه شهدا لله از این برهانیم این حزب کل را عاجز کردند و حقیقه علیا
 تقصیرند از آنچه که بجاها سنه زحمت کشیده در سر خوانده و تحصیل
 علم کرده اند و کتاب سنت را دیده و دانسته و منطوق و مفهومی
 و ناسخ و منسوخ را فهمیده و بر تبه اجتهاد و استنباط احکام
 رسیده اند و با اجازه بحکومت شرع و پیشوائی خلق مشغول
 بکرتبه بشوند امری ظاهر شده مغایر و مخالف با نجر از کتاب و
 سنت و تواتر و عقل و اجماع دانسته و فهمیده و اعتقاد کرده
 و استدلال کرده اند چگونه قبول نمایند بلی اگر بروند و استدلال
 این حزب را بشوند البته از حق چشم نخواهند پوشید و فی
 الحقیقه نفوسی که از علما رفتند و دیدند و قبول کردند نفس ^{فتن}
 و قبول کردند نشان اعظم خوارق عادات است و این تصرف و تسخیر
 از خصائص این ظهور اعظم است و در ظهورات قبل واقع نشده
 بلی برای علما لازم و واجب است که بصیر و عقل و دایتیک در صد
 اسلام بمؤمنین سید نام عنایت شد و نظر نمودند نظر
 فرمایند و تفکر و تدبیر نمایند تا حق از باطل ممتاز و منفصل گردد
 و حال هم که وقت و فرصت ندارند چه که از جهت صلوة جماعت
 و درس و موعظه و از طرف محاکمه و مرافعه و از جهت دید و باز دید
 و وقتی مجال عقد و ولایت و هنگامی جواب مسائل و بعضی
 هم از احب من دنیا کم تر باشد و قناعت فرموده اند و آخر ترا
 نسیم نسیم انکا شته اند و بجهت تریبین فرار شرح در تحصیل معاش
 باقصی تبه اجتهاد رسیده اند و بجمع جوارح و ارکان هل من مزید

میگویند و بکمال همت مشغولند و سعیشان بتزاید املاک و عقارات
 و ضیاع و زخارف و عمارات و زمانی هم تالیف و تصنیف کتب
 فقهیه و اصولیه و تشخیص مسائل فرعیّه و اهم از کل حفظ اسلام
 و مسلمین از شر اهل طغیان و معاندین و بعضی هم شهیدانند بنور
 زهد و قناعت و تقوی منور و عرف قدس و خشیت و هدای
 از وجوه و قلوب ثبات و انکساری یقین داشتن آنچه داند صحیح
 و مسلم است و این امر اعظم که عالم و امم را تقییب فرموده بدیعی
 البطلان با اینکه احم قبل بایند و جهت از شرعی شریعت
 غراء محرم شده اند ان للیقین عند ربکم جنات النعیم ^{فجعل}
 المسلمین کالجرمین مالکم کیف تحکون ^{سبون} ام لکم کتاب فیہ تدبر
 ان لکم فیہ لما تخیرون ام لکم ایمان علینا بالغتة الی یوم القیمت
 ان لکم لما تحکون سلام ایتم بذلك زعمیم ام لهم شرکاء فلیا
 بشرکاهم ان كانوا اصنافین الی فذر فی یکذب بهذا الحدیث
 مستندن هم من حیث لا یعلمون و ام لی لهم ان کید متین
 ام تسلمم اجرا فم مغرم من متقلون ام عندهم الغیب
 فهم یکتبون با اینکه هیچیک از علماء بغوذ بالله مدعی عصمت
 و احاطه بنوده و نیستند بلکه خود را هم اهل علم و یقین نمیدانند
 ام یقولون شاعر یتربص به ربیب المنون قل تربصوا الی معکم
 من المتربصین ام تادهم احلامهم بهذا ام هم قوم طاغون
 ام یقولون تقوله بلا یؤمنون فلیاتوا بحدیث مثله ان
 كانوا صادقین ام خلقوا من غیر شیء ام هم الخالقون ام

ق

طور

خلقوا السما والارض بل لا یوقنون امر عندهم خزائن ربك امرهم
 المصیطون امرهم سلم یستمعون فیہ فلیات مستمعهم بسطان
 مبین الی امرهم اله غیر الله سبحان الله عما یشرکون حال تمنا
 خضوع و خشوع از ایشان یعنی ز علی اعلیٰ مسئلت می نمایم
 که این امر مقدم از هر امری است و لازم تر از هر چه در عالم است
 مزاج نیست هزار و هوی و لعب نیست امر بسیار بزرگ است
 تا حال در عالم شنیده نشده در مدت پنجاه سال پنجاه هزار
 نفر از جان بگذرند و هستی خود را فدا نمایند در محبت و ولایت
 نفسی که قبل او را ابدان نمی شناختند و دست نمی داشتند
 بلکه در مقام عداوت و ناسپاسی بوده اند لاجل و لاقوة الا
 بالله بلکه نفسی را که حق و واجب اطاع میدانند و در محبتش
 جان میدهند مؤمن و مسلم هم نمیدانستند بعد باین قسم تقلید
 شدند و تبدیل گشتند آیا این تغییر و تصرف از غیر خدا ممکن
 لا والله باید علی دین مبین باین حرب مجالست و معاشرت
 نمایند محبت و صفا و در استدلالات ایشان و بیانات صفا
 امر بدقت و انصاف امعان نظر فرمایند اگر حق است قبول
 نمایند و اذعان کنند و اگر باطل است البته دلیل و برهان
 بر بطلان اقامه نمایند و این حرب هم مقصود جز عرفان و فوز
 برضاء الله نداشته و ندارند و اعظم شاهد شنیدن سب
 و شتم و دادن مال و جان ایشان است لذا البته خداوند عالم
 قادر القای حق میفرماید بدلائل ظاهره از کتاب و سنت



و از اعتقاد خود رجوع خواهند نمود و این خدمت بزرگ را خداوند
 البته جزای بغیر حسنا عنایت فرماید در دنیا و آخرت یا اهل
 کتاب لم تکفرون بایات الله و انتم تشهدون یا اهل الکتاب
 لم تلبسون الحق بالباطل و تکتمون الحق و انتم تعلمون قل یا
 اهل الکتاب لم تکفرون بایات الله و انتم تشهدون یا اهل الکتاب
 تعلمون قل یا اهل الکتاب لم تصدقوا عن سبیل الله من امن
 تبغونها عوجاً و انتم شهداء و ما الله بغافل عما تعملون و لما
 جائهم کتاب من عند الله مصدق لما همم و كانوا من قبل
 یتفتخون علی الذین کفروا فلما جاءهم ما عرفوا یکفروا به فلغنه
 الله علی الکافرین چنانچه هزار سال طلب نصرت و ظفر
 می نمودیم و اسلام و قرآن را مبشر بظهور میدانستیم و خود را فدای
 اهل میثردیم و یا لیتنا کنّا معکم فننفر فوزاً عظیماً می گفتیم
 در حالتیکه در مجلس راحت و آسوده نشستیم و بتریب چای
 و غلیان کیف کرده ایم لا عن شعور تمّای شهادت میمانیم و من
 غیر تأمل و تفکر باینکه حالت تصور غیر وقوع است آرزوهای
 نمودیم که مقصود و منظور و محبوب ظاهر شود و حضرتش نصرت
 نمایم تا ظلمت ضلالت را از عالم محو فرماید و عالم و احم را از نور
 هدایت روشن و منور و مستخر نماید و چون افق عالم بانوار اسم
 اعظم روشن و کلخن جهل و نادانی و ظنون و اوهام بکاشن
 علم و دانائی و یقین و شهود تبدیل شد چون مخالف با هو
 و منا فی بآراحت و عادات خود دیدیم نرفتیم و ندیدیم و ندانستیم

بر حضرت روح و هیود و نصاری بر آفتاب فوق حجاز و بطحا هر سنه
 با فکار باطله خود مرده ها نوشته و مینویسند و بزعم باطل بایات
 قورنه و انجیل استدلال مینمایند و در این طلوع قدس صمدگیا و
 ظهور عزیزگیا هم فاضل کریمگیا جناب حاجی محمد کریم خا طهور الله
 با خروج و بدعت خود مخالف و آیات الله را با مشعر و مدرك
 ناقص خود غیر مؤلف یافته همان اعتراضات و احتجاجات و ایرادات
 علماء قبل را که بر فرقان و مظهر رحمن نموده اند بجهت حفظ ریاست
 و عزت و ادعاستان که ما انزل الله به من سلطان با همتها و افترا
 بسیار تکرار فرموده اند و بظنونات مجتثه و افکار جعلیه کلاما
 بافته و اظهار کرده ظهور الله و آیات الله انکاشته و نمایانده اند
 که از کتاب سنت و ضرورت و عقل استخراج نموده اند فبئس ما
 ظن فی تسولاته و توهم فی تصوراته قال مثل قوهم تشاهت قلوهم
 و اعجب زکل در ارشاد العوام با ادعای ایمان و اسلام نوشته اند
 (اگر شمشیر سلطان نبود بایسته بر علماء جزیه گذاشته بودند) اول
 در این بیان منتهای تملق و دسیسه و چابلوسی است ثانیامرد و
 تشیع و اهانت علماء است ثالثا اظهار فضل و علم و قوت و
 بیان استدلال خودشان است رابعا شمشیر را برهان تدبیر
 و دلیل بطلان این امر عظیم خطیر کان کرده اند و از بینه لیهلك
 من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة اعراض و از چند الله
 هم الغالبون و یای الله الا ان یتیم نوره و لو کره المشركون و شهیدان
 سید الشهدا روح العالم المظلومیته و وحدته و غربته الفدا

وانبیا و اولیا و علمائیکه فی سبیل الله شهید شدند انماض فرموده اند
 حضرت سلطان ادا ما لله بقائه متعرض این حزب نشدند آنچه واقع
 شد با صبر و ابرام علمای ظاهره که بلباس راضد الله علی علم و
 بسفاهت بعضی زولات و منتسبین بود بلکه در موارد بسیار
 ذات شاهانه بنفسه این حزب را حفظ فرمودند یشهد بذلك کل
 منصف مؤسس هذا النبأ العظیم و هذا البناء الکریم و حال
 اقا زاده ایشان با اثر والدشان تاسی فرموده و مشی خود سر
 نموده دو رساله از ایشان دیده شد مستحی بتقویر العوج که
 بالعکس هندی نامرنکی کافور یکی ان بعد از فرموده اند
 نوشته و باین حزب نسبت داده اند و بلفظ جواب رد ان عبارت
 میفرمایند (و رسالت) اخر دین تا ویلی و تناسخی و عقائد
 باطله باین قوم نسبت داده اند و رد ان عقائد و نسبتها را فرموده
 معلوم بوده که هر شیئی با آثار خود شناخته میشود یا بضدش
 حال از منصفین میخواهم رسوال منیما یم این دو رساله را بالوا
 و آیات و مناجات و دعوات و خطب و زیارات و صور علمیه
 که صور عقائد و معارف و تعلیمات این حزب است و در
 جمیع بلاد موجود و مشهود مقابله نمایند اگر یک کلمه اشرد
 و راست است ایشانند مقوم عوج و الاعارف بخود شوند
 بار خدای گاه گواه و انبیا و اولیا شش شاهد و طفره ایشان
 از نوشتن از کتب معروفه مسلمه با مطبوعه این حزب دلیل است
 کافی و برهانی است وافی که این بیانات و عقائدند از صاحب



این امر است و ندر از مؤمنین او و عارض مجاهد مگر زکریا بوده که مو^{تن}
 و مطهر نیست و حال زید بن این و در ساله هزار مقابل قبل
 صدقش باین امر بدیع زیاده شد چه که کتب مطبوعه و غیر مطبوعه
 این فیه که فی الواقع احسن التقویم است ملاحظه و کفی بالله شهید
 در فصل دهم فرموده اند هر حرف از کتاب تدوینی و تکوینی را
 تا ویلی بلکه تا ویلاتی مسما و بطون چند است و همچنین اخبار
 و کلیات آنها هفتاد وجه است و اگر هزار وجه داشته باشند
 مناسبی میخواهد و این طلب در هفتاد بطن و هفتاد تاویل و
 هفتاد ظاهر شرط است و تاویل برای مردود است تا آخر این فصل
 شرح این معنی است اولاً اینکه نمایند اند که این بطوان و طوا^{هر}
 و تاویل هفتاد گونه را مطلع و آگاهند فرق و هم و حقیقت
 آنست که وهم در خارج مصداق ندارد و تصور آنست عقول
 ناقصه ضعیفه نموده و حقیقت در خارج مصداقش ظاهر است
 مستیاً یا عقلاً یا نقلاً حال آنکه طواهر و بطوان و تاویلات را
 ظاهر فرمایند تا این غیب مقهور و مغلوب شوند و مصداق
 میخواند الحق بکلماته و ان الباطل کان زهوقاً ظاهر شود و اگر از
 اسرار است چنانچه در جمیع کتب ایشان است و خلق قوی شنید
 انرا ندانند این بطون و اسرار طائف حول اسم الله الباطن و اسم
 الله الغائب است و یوم ظهور بطن و طلوع غیب تبلی السرائر
 و تظهر الضمائر یوم ظهور است و این طایفه اسرار رجعت و ایابرا
 از طواهر کتاب و بیانات صاحب کتاب ظاهر فرمودند و الحقا

ایشان در بازار کشف سار نمودند و بر سر دایره ظهور سلطه اختیاری
بشارت دادند *افمن هیک الی الحق الحق ان یتبع امن لایهک الا ان*
هیک ثانیاً میخواهند مستعد فرمایند از برای قبول مهمتی که نسبت
داده اند که این ملاحظه این بیدین بدین تا ویلی قائلند و حال اینکه
مدعی هر کس را بعبودیت خود بدین تا ویلی مؤمن است و خلق را بدین تا ویلی
دعوت مینماید چه که از ظواهر کتاب و آیات و آثار ابداً اصلاً
شاهد ندارند و احدی از علما و حکما و عرفای قبل و بعد بان
تفوق نرفته اند ولی این ظهور را کتاب بتمامه و سنت باسرها
و ضرورت بحقیقتها و افاق مایهها و انفس باسرها و آنها گواه
صادق و شاهد ناطق است چنانچه در همین رساله در مواضع
عدیده برهان ثابت گشت پس مختار دین تا ویلی ایشانند نه
اینچنین مظلوم متهمی در موضوع شبهه و توقف برای اهل توفیق
و ارباب است **فصل ۲۲** فرموده اند مراتب تاویل
مثل روح و بدن است پس ظاهر نماز بجا خود است تاویل هم
دارد و اگر بگوئی پس چیست که امام شرع جدید میآورد و شرع
حکم ظاهر ابدان است نه حکم تاویل حکم تاویل فوق این شرع است
و پسندار امام شرع را بکلی از میان بر میدارد شرع نیست مگر آن
با آنچه نفع دارد و ظمی از آنچه ضرر چیزی وقتی حلال و وقتی حرام
و بالعکس است بر حسب صلاح و فساد خلق در اوقات مختلفه
انتهی شرع جدید را تصدیق فرموده اند و تاویل را فوق شرع
پس دانستند که شرع تاویل ایشان مؤمن و متمسکند

فصل (۳) فرموده اند هر شیئی را علامتی است و از این مقدم

نتیجه گرفته اند که ولی را صفات مخصوصه ولایت است و آن ده صفت

عصمت و نبوت و اعلیّت و اتقی و اسخی و اشجع و معجز و دلیل

بر ادعای خود چشم او خواب رود و قلبش خواب نرود از پشت

سر به بیدند بوی او در زمین بلع نماید **فصل (۴)** فرموده اند

از علامات مخصوصه امام زمان اینست که صورت او شبیه پیغمبر

آخر الزمان میباشد و هم باطنش اسم باطن او و اسم ظاهرش اسم ظاهر

او **فصل (۵)** فرموده اند بعد از عروج رسول الله و

ائمه اطهار و غیبت امام دست ما از هر جا کوتاه شد ضرورتی

چند در میان گذارده اند که اینها را خلیفه و قائم مقام خود قرار

داده اند بعضی آنها بحدّ بدهت رسیده است از آنها توحید

و نبوت و امامت ائمه هدی و افضلیت خاتم انبیاست و از

انهاست که فساد محرم است و از آنهاست امام حکم بقاعده می

فرماید شرع به معنی فرخرف نخواهد آورد اما دروغ گو نیست

امام سلطان است و سائس نمیشود آنتی صفات مخصوصه

ولایت کلیه الهیه و قائم بامر الله بین کل متفق است و نصاری از

حضرت روح دیدند و مسلمین از جمال جیب و این خرباز نفس

مبارک یک بدون تاویل معصوم بود و اعلم و اتقی و اشجع و اکرم

و اشده استقامت و اعظم انقطاعاً و اعلى حساباً و نسباً و اشبه

الخلق برسول الله خلقاً و خلقاً و اسم ظاهر و باطنش موافق

و مطابق بود دیدند و بخونشان شهادت دادند و مناطینت



احتجاب نفوسیکه بحجیات علیّه ودالات ظنیّه و تاویلات و همیه
 متمسک شد رفتند و بصفات مجاهد طالب متصف نشدند
 بر تکذیب و اعراض باقی ماندند از قبل هم امثال ایشان در حق مجاز
 علم و معادن رحمت لایتناهیة همین نسبتها را دادند چه شدند
 تا الله اعلم الان فی لعذاب الهین و در مقامی فرموده اند لا
 نبی بعدک ان ضرورتیست (فرمودند لا ظهور بعدک و لا کتاب بعدک
 بمذهب ایشان باید و ابغثم اللهم مقاما محمودا یغبطر به
 الا و لون و الاخرون را تاویل نمود و آیات لقار انصر احتش
 بیرون برد و الخاتم من سبق و الفاتح من استقبل و هو الاول و الا
 و الظاهر و الباطن را لغو دانست لغو بالله من تحریف لغین
 و انتحال البطلین و تاویل الجاهلین در فصل ۶ کلمات
 و آیات این ظهور را منع را فرخرف و نامربوط و بی معنی و غلط فرمود
 و باین افترا نسکین غل صدر و طفی نار حد فرموده (و فرموده اول)
 بعد از آنکه خرافات خود را دید گفت حروف و کلمات نزد من سجد
 نمودند و من آنها را مرخص نمودم که جای هم استعمال شوند و هر
 یک عمل یکدیگر نمایند) اگر این فرمایش صدق و صحیح است
 چرا عین عبارات ایشانرا نقل فرمودند که اعظم بر خرافات باشد
 و اگر دلیل بر پیغمبری بودن و مستغنی از رد کردن و تکلفات وارد
 نمودن است منصفین عالم بظلمات و دکاوت و اکاهی اجاد
 و افراد این خرب معتقدند تا چه رسد بنفس مبارک مقدسیکه
 بقوت بیان و قدرت تبیان این نفوس زکیه را تصرف و تسخیر



فرموده و بکله اش را ضاع داشته **در فصل (۷) (۱۹) نسبت**
 دین تا ویدی و تناسخ داده اند تا اینکه فرموده اند موافق عقل
 و نقل انقلب در دنیا بسیار نیست عدد مخصوص است که از
 ان روح و صفت حکایت میکند و آن همان چهارده نفس ^{سند} مقد
در فصل (۲) فرموده اند طریق باطن آنکه شیء را در و بموثر
 که ال محمد ند حرکت میدهدیم اگر نورانی است و بجهل مطلق اگر
ظلمت است و در فصل (۳) فرموده اند اصل این مطلب محل
 سخن است که میشود بدین سرازار جام بیرون آورد و بگوید
 من سلیمانم یا نه این مخالف ظواهر اخبار است و جمعی از علما
 شیعه تناسخ دانسته اند ولی این حضرات باینه هیچ منع از تناسخ
 نمی نمایند و بهمین نحو ادعا میکنند سخن ما در انمونی است
 که از قبر خود بیرون میاورند قبل از ظهور بمعجز امامی یا بمقتضای
 طبیعت یا انقسم که خدا داناست و حقیقت آن از اسرار ال محمد ^{است}
 و ان غیر تناسخ است **در فصل (۹) بعد از مقدمات**
 نتیجه گرفته اند که حال هم هر که کو ساله صفتی را پیشوای خود
 سازد و مرد مرابان دعوت نماید و در اسامی میخوانیم و باندک
 جسد قابیل و تفرع عنی فرعون امام موسی در هر قالبی برورنی
 کند **انتهی** اگر جناب بن ائمه همتشان ابطال حق نیست چرا
 همین معنی را که فرموده اند از اسرار است و ان غیر تناسخ بحضرت
 نسبت نداده اند بلکه سلب فرموده اند حضرات ظواهر و ^{طریق}
 با هم میدانند انفکاک و انفصامش را معقول نمیدانند جسد

بلا روح درده است و روح بلا جسد ظهور و بروز ندارد موافق
 عقلا و نقل و افاق و انفس حقیقه حکماست که تجلی و اشراق صیغه
 تجلی اعظم و اشراق نور اقدم و قوالب بعد البته باید اشرف و
 ارق و الطفا ز قوالب قبل باشد چه اگر نباشد تناسخ و تکرار
 لازم می آید انقوالب لطیفه جوهر و خلاصه و صافیة جسمانی
 بود که قابل و لایق حکایت زان انوار که تظفی بودند بعد از
 خلع آن قوالب چهر شدند و کجا و چه جاست و آنکه عاجز اگر
 ظرف خوبی بدست آورد وقتی هم که خالی است حفظ مینماید
 برای حین احتیاج نعوذ بالله من غضب الله ایامر است که
 که بر عقبه یهود بر کردیم و دست خدا را بستند اینم و یا نستغفر
 اورا عاجز خوانیم و یا شوق لید در خزینه اش دیگر قدرت و رحمتش
 تمام شد و آن من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر
 معلوم حال انصاف دهید مؤل کیست و بدعت در دین الهی
 که ابتدا نحو و نسخ او را از عقبه دنیا بد و لایاتیه الباطل من بین
 یدیه و لا من خلفه چگونه میخواهند بگذارند ما ننسخ من آیه
 او ننسها نأت بخیر منها او مثلها الم تعلم ان الله علی کاشفی قلوب
 اولم یروا ان الله الذی خلق السموات و الارض قادر علی ان یخلق
 مثلهم و جعل لهم اجلا لا یریب فیہ فابی الظالمون الا کفورا بلکه
 جمیع قرآن و کتب الهیه و ظهورات مظاهر قدسیه و جمیع عقل
 و نقل را بذهب را ای ایشان باید تاویل نمود و از ظاهرش
 خارج نمود و بدون مناسب تاویل کرد و بید الله را مغلول

بقره

 ۹۸
 بنی اسرائیل


دانست و چون ممکن نیست و ان الله یحق الحق بکلماته و یبطل
 الباطل بحکم طواهر آیات قرآنیہ و آثار و افاق و عقل و سنت
 الهیہ که لزوماً تجد لها تبديلاً ولا تحویلاً منتظر ظهور بودیم
 نفس مبارک را از اعلا فوق سیادت و اصالت و نجات آیات
 و بیانات و استقامت کبری و خوارق عادات و علاماتی که
 در کتب و اخبار بود از مشرب ابداع ظاهر شد و با مراد الله قیام فرمود
 مسلمین و اهل عالم را و بمؤثر که خاتم انبیاء و مبدأ صفا روح
 العالم فداء است حرکت داد چه که محض نور و صرف ظهور
 بود نفوسیکه از ماسو که الله یعنی سوای او منقطع شدند
 بقلب طاهر و نفس زکیه و فوار منیر بتمام جوارح و ارکان
 شهادت دادند که اینست ان ظهور موعود و بعث محوئیکه
 منتظر بودیم آن نفوس هستند که در زمان وحدت و تو^{جد}
 خرق حجبات تقلید و تحدید نمودند الله الذکا انزل لکتاب
 و المیزان کتاب و میزان با هم است حضرت قائم روح ماسو
 فداء را همان آیات که میزان و محک و علت رستگاری
 و نجات است و امر خاتم انبیاء روح عالم فداء و اشرفیت و
 اعظییت انحضرت را خداوند بان ثابت و ظاهر فرمود چون
 مخالف هوا و ناس و نزع ایشان مغایر کتاب و سنت و ضرورت
 و اجماع بود قبولش ننمودند و ردش کردند و هوا و نجات شهید
 نمودند و بمؤثر که صدر اسلا و بدو ظهور سیدانام و وحدت
 و غربت بود و جهل مطلق که صرف ظلمت و ان ایام ابوجهل بود

مسلمان را حرکت میدهند و با میزان میکشیم و بجای میزنیم هر کس کتبا
 الهی را بیدخضوع و خشوع و تسلیم و رضا گرفت و بوسید و سر
 گذاشت و عرض کرد هذا ما وعدنا الله ورسوله الحمد لله الذي
 صدقنا و وعدنا انمده است که سر از قبر بیرون آورده بان قسم
 که خدا خواست و داناست و آن غیر تناسخ است و از اسرار است
 که اهل حجاب از آن بچوبند ان الله یسمع من لیساء و ما انت
 بمسمع من فی القبور و اگر توقف نمود و شبهه کرد و اعراض نمود
 و اعتراض کرد و بفهم ناقص خود با ایات احتجاج نمود و کوساله
 ساخت و من دون الله بجهت غنا و ثروت و رخا و غرت او را
 ستایش نمود بعینه همان اعراض و اعتراض و لجاجی است که با بقطره
 فرقان نموده و سامری و قایل و فرعون و ابو جهل و شیطان نیز
 شده که از قبور خود سر بیرون آورده اند بان قسم که خدا خواست
 و دانسته است و آن غیر تناسخ است و نزد اولی العالم معلوم است
 چه آثار و علائمی که از آنها در میان و کفر و تصدیق و تکذیب
 خضوع و تکبر ظاهر شد از این نفوس هم ظاهر شده است و هر چه
 در این عالم هر نفسی عامل شد و دارا گشت بعد از خلع ارواح
 از ابدان بجز ایشان میرسد سا صرف عن ایاتی الذین یتکبرون
 فی الارض بغیر الحق سنستدرجهم من حیث لا یعلمون و املی لهم
 ان ینکد کمتین چه مثل مثل شمس و مرایای حاکمه از او
 هر یک با سحر دیگر و وصفی آخر و تجلی اعظم از اول ظاهر شدند
 و کتاب بعد محیط و مهیمن بر کتاب قبل بود: که هر ارانند یک

تن بیشتر نیست: جز خیالات عدد اندیش نیست: بر مثال موجها
 اعدادشان: در عدد آورده باشد بادشان: **و دیگر فرموده اند**
 سبحان الله چه فرخافتت که میگوید رسول خدا اتحادی فرمود که
 مثله سوره یا یک سوره یا یک قصه این قرآن نمیتوانید بیاورید
 اینهمه میگوید مثل یک حرف نمی توانید بیاورید و همه قرآن را در یک
 کلمه جمع مینمایم ما حاضریم بخوان ببینیم این فرخافت بقدر
 یک دم مارگیرها اثر میکند آنتی ای آقای بزرگوار در مدت
 پنجاه سال هشتاد هزار نفس و زیاده از علماء و عرفا و سادات
 و زهاد و عباد از هر قبیل و طایفه در این راه و این امر و این کلمات
 رایگان جان دادند بقدر دم مارگیرها در آنحضرت اثر نمود
 و از آن نزله سوره منهم من یقول ایاکم زادته ایمانا فاما الذین
 امنوا فرادتهم ایمانا وهم یستبشرون و اما الذین فی قلوبهم
 مرض فرادتهم رجس الی رجسهم و ما نقوا وهم کافرون شهادت
 خدا اعظم از شهادت کلاست میفرماید انا نکر ایاکم زادته
 ایمانا گفته اند در قلوبشان مرض است پس زیاد شده است
 رجس بر رجسشان و مردند در حالتیکه کافرند بر امر ایشان
 امر مثبت شده امید آنکه موفق بطلب و سلوک و مجاهده
 شوند و بصفات مجاهده فی سبیل الله اراسته شوید البته
 بمقام بلند لنهیدیم سبیلنا فائز میشوند و لغزفته و ندیده
 و ندانسته اعتراض و رد فرمودن اعتراض و رد بر مضمونات و
 مفهومات خود ایشان است اگر جمیع اهل ایران جمع و ظهر

یکدیگر شوند يك كلمه مثل سلطانمی توانند بیاورند فهم سخن
 شان اولی الالباب است اعتراض بالفاظ از سبیه پسر داریان
 پس معلوم و واضحست ما سوی الله مثل خدا نمیتوانند بگویند
 و بیاورند نفوذ بالله من قبح الزلل و بوار العقل و الضلحسد
 مبارك نقطه اولی روح العالم لظلمتینه الفدا را جانور نخواست
 و فرار نمود و انکار نمود باستقامتی ظا و قیام فرمودند که
 چاره جز شهادت منکرین امثال ایشان نیافتند و قالوا و
 فعلوا فی حق ما قالوا و فعلوا فی عیسی و حضرت ابھی جل اسم
 الاعلی مرحوم حاجی سلیمان خان را قبل از شهادت مامور
 فرمودند باذریبایجان و بعد از شهادت ان جسد مطهر را حراکت
 داد و حال در او عجب محکم موجود است نسبت کذب و دروغ
 بنفوسیکه از ماسک گذشتند و میگذرند نمی توان داد فتمتوا
 الموت ان کنتم صادقین را نستغفر الله و نتوب الیه دروغ
 و یا تعارف دانست با هر مطلعین مطلعند و منکرین بنظنون
 ظن الباطل و هیبیمون فی هیماء الارتیاب چه قدر حیرت و
 حسرت و افسوس و دریغ است برای مدعیان اسلا که همان
 حرفهای منکرین و معرضین را تکرار نموده اند همین افترا ^{بجسته}
 درباره حضرت عیسی و انبیا و حکایت کربلا زدند **فصل**
 (۱۰) میخواهند در احادیث و اخبار بیکه در این ظهور اعظم
 از قبل مخازن علم الهی خبر فرموده اند رخند و شبهه نمایند قرآن
 و آیات آفاق و انفس را چه میکنند و ظهور را با این تصرف

و تخیر و همنه و قدرت و قوت چه مینمایند فرموده اند از احادیث
 باینطور ندیده و نشنیده ام: ندیده و نشنیده نمیتواند دیده و
 شنیده را تکذیب نماید عدم وجدان دلیل بر عدم وجود نیست
 و شهادت نفی مجموع نه: عجب نبود که از قرآن نصیبی نیست جز
 نقشی که از خورشید جز کرخی نیابد چشم نابینا: فرموده اند
 نوع این مطلب صحیح است که امام شرع جدید و کتاب جدیدی
 آورند و متفقین هم با حضرت عداوت مینمایند بلکه علماء
 سوء اترمان بدتر از همه علماء سوء عالمند: از فرمایش و تصدیق
 ایشان مدعای اینجذب ثابت و انکارشان مردود است از
 خدا میخواهیم ایشان را نجات دهد و بیدار کند فحای حیات
 بر بقای حیات بدیه باقیه ترجیح ندهند و تکذیب عالم محیط و
 بعلمه نفرمایند و در ظهور سلطان معلوم بما عند هم من العلم
 مسرور نباشند و شرایط جهاد قیام فرمایند و لچون بجهت و
 افتراء جد فرموده اند فی الجمله یا سر حاصل است ان الله لا یهدک
 الکاذبین و لا یهدک الظالمین امید آنکه موفق بتوبه شوند و جزا
 عمل از عرفان علة الملل محروم نشوند و رب عالم قتل جمل
 و معرله لا ینفع و فرموده اند امام که ظاهر میشوند قرآن
 صحیح را میآورند و در مقام دیگر فرموده اند شریعت پیغمبر را
 بطور صدق و کمال بیان میفرمایند: اهل اثر و بیشتر اند
 که این دو بیان نشان تاویل بلا مناسب است چه اگر گفته شود
 نفوذ با الله شریعت پیغمبر صدق و کمال نداشت و یا استغفر الله

قرآن صحیح نیست کفر و شرک و الحاد است و مخالف آیات و سنت
 و عقل و آفاق و انفس است بلی ذکر تحریف شده و آن میخرفون
 الکلم عن مواضع است و همین غلو و بدعتی است که ایوم کند
 و جهد است که برای ابطال امر غنی متغال می نمایند چنانچه اخبار
 و آثار پیشمار مدلل بر این مطلب است که خلافت کتاب الله را
 بعقائد باطله خود تاویل و تفسیر می نمایند و بان عقائد باطله
 باقائهم موعود معارضه و احتجاج میکنند و با آنحضرت وارد
 میشود آنچه بر رسول خدا از جمال جاهلیت وارد نشد و در جهالت
 و نادانی سختتر از ایام جاهلیتند و آن همین تاویل و تفسیر و
 تحریفی است که کوساله صفتی را اخذ کرده اند و من دور الله
 ستایش می نمایند و با حق و آیات الله محاجه میکنند بدیت
 کاورا باور کنند اندر خدا عالمیا نوح را باورند از پی پیغمبر
 باری انی تبارک فیکم الثقلیلین نمیتوان تاویل نمود و انما نحن نزلنا
 الذکر و انالہ لحافظون را مهمل دانست و ایوم احمکت لکم دینکم
 معطل داشت قرآن غیر صحیح یعنی چه و شرع و اسلا ناقص چه
 معنی دارد و اگر استخراج از اخبار شده بر فرض کوشش از احوال
 زمان تفسیر بود و از حکمتها کما بالغه حکیم حقیقی مطلع و آگاه
 نیستیم معارضه و شن جمیع آفاق و انفس است باید بطور صلاح و
 صواب معنی نمود که خلل و فتور در حجت باقیه الهیه پیدا نشود
 مختصراً قرآن ثقل اکبر است و معتزث ثقل اعظم و مظهر این امر
 اقدم همین قرآن حقیقت خود و نزول بیان و ظهور تبیان را



ثابت فرمود و این خرب خلق را بطواهر همین قرآن و اخبار و آثار ائمه اطهار
 دعوت مینمایند و در هیچ مفاخر و جازای از طواهر ایت نشد و تاویل
 اهمیت و جایز نمیدانند مگر آنچه با ارسال رسال و انزال کتب و
 توحید و تقدیر با برتجای مخالف است و سبب شبهه و فطور
 در دین خدا میشود آنوقت هم باز کتاب سنت معنی مینمایند
 و احادیثی را هم که در این فصل هم ذکر فرموده اند هم از یک وجه و
 دو وجه شاهد صدق دعوی این خرب و بی نصافی جناب ایشان
 شهادت آنحضرت و اصحاب او را با اینکه قرآن با فصیح بیان فتمنوا لکم
 ان کنتم صادقين میفرماید و با علی البرهان ان الله اشترک من
 المؤمنین انفسهم و اموالهم باطنهم المحبته میخواند و با بلغ تبیان
 الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل علیهم الملائکه انک بشاهد
 مینماید قلع و قمع و دفع و ردع شمرده اند اگر این امر که بمثل
 افتاب طالع شده و باین مطلوبیت کبری که من فی الوجود را
 غلبه نموده انکار شود بنوات و رسالات و کتب منزله بچه برهان
 ثابت و محجت الهیه چه نحو تمام و بالغ میگرد حدیث لوح ظاهر
 باین تقریر میخوانند شبهه کنند فرموده اند این ملا عین بعد
 از آنکه دیدند آن قهر و غلبه که برای ما ماست در وقت ظهور
 بر ایشان حاصل نشد غالب ایشان کشته شدند و سرهای ایشان
 از بدن جدا کردند معذرت برای خود پیدا کردند که اصحاب ما
 اینطور میشوند و غروره و رور و سر را شاهد بطلان آورده اند
 و فرموده شصت مدعی بر میخیزد و دوازده نفر آنها سیدند و

سلاطین هم قلع میفرمایند بسیار از این مدعیها کذب بعد از
 غروب حضرت سید رشیدیه و طوائف اخری از صلب و هم بطن
 هویرون آمدند و از علائم حتمی ظهور است فرموده اند
 معددک از این ملاءین کشته شدند علاوه بسیار کی است که
 اسم ایشان قابل ذکر نیست که در حدیث لوح ذکر شود: و ضمیرا
 بغیبت راجع فرموده اند یعنی چون نعمت الله ثمینکروها کویا
 اینهمه که شهید شدند و اسیر باقصی بلاد عالم بردند و سنوا
 در تحت غل و زنجیر صابر و شاکر نسبت بغل صد و قساوت
 قلوب قاسیه بسیار کرده و حدیث زورار فرموده اند این
 قسم ندیده ام روایتی ثمانون الفانهم ثمانون رجلاً است
 و روایتی ثمانون الفاست اگر جناب آقا زاده روایت ثمانون
 ندیده باشند دلیل بر نبودن روایت نبوده و نیست **حکایت**
 کند یکی از علما اسلام با خوارج مناظره میفرمود از کتاب مسلم
 او شاهد گرد نمود که مثلاً فلان روایت در ورق بیستم است
 و انشاهد در کتابیکه نزد او بود در ورق بیست و پنجم مرقوم
 بود انخارجی رد میگردد و میگفت ^{حضرت} ملاء نماید که این ملاء عین چگونگی
 کاذب و مفترک و ملحدند شاهدیکه در ورق بیستم ذکر می شود
 در ورق بیست و پنجم موجود همین قسم است جمیع فرخرفات
 ایشان کول مخورید کوشند هید حال جناب ایشان حکایت
 صدق و یا کذب را مصداق داده اند اگر چه جسارت است ^{با عظم}
 ظهوراً مبعوث شده اند بسیار خوب ثمانون الف هزاره قفا

شهادتش بر صدق مدعا ایشان زیادتر است و اگر نفرمایند در زور و
 محققاً ثمانون الف شهید نشدند کل یوم عاشورا و کل ارض کریمه
 از مطالب محققه مسلمه است که منهم ثمانون رجلاً یصلح الخلفاء
 در زور آست و حدیث فی سنه الستین یظهر امره و یعود ^{کتاب}
 چند قسم روایت فرموده اند و آخر فرموده اند شاید تصحیف
 شده باشد (و فی شبهة لتستبین باشد) ^{احتمال} اولاً اذا جاء
 بطل الاستدلال ثانياً علی زعم الباطل و تاویل العاطل
 ظهور حضرت موعود در شبهه است که هر اینه حقیقت آن
 کشف میشود چنانچه شبهه بود و چون میزان قسط و محاک
 عدل بمیان آمد معلوم و واضح شد و صادق و کاذب صدق
 و مکذب مفهوم شد و منفصل گردید ثالثاً هم خان
 و الدشان در فصل الخطاب فی سنه الستین روایت فرموده ^{اند}
و حدیث العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جئت به ^{الكل}
 حرفان فاذا قام القائم یبیت باقی الوجوه من کتاب مستطاب
 ایقان نازل فرموده اند قوله جل بیانہ و عز برهانہ و امریرا
 که انبیا و اولیا و اصفیا بان اطلاع نیافته و یا با مربر اظهار
 نداشته اند این هیچ دعای بعقول و علوم و ادراک ناقص خود میرا
 مینمایند اگر مطابق نیاید انکار مینمایند انتخاب ان اکثر هم
 یسمعون او یعقلون انهم کالانعام بل هم اضل سبیلاً انھی
 هزار نقش بازار کائنات آید بدربائی کلاک نکار ما نبود
 صاحب سماع و التفویح چون خواسته اند رد کنند و امریرا که انبیا

و اولیا و اصفیایان اطلاع نیافتند را ذکر فرموده و نقل نموده اند
 و یا با مرمر اظهارنداشتن را ترک فرموده ماند و نوشتند ^{سه} اند و
 ورق است که لال فرموده اند که بیان فرمودند دلیل ندانستن ^{نست}
 بلکه دانستند و با مرمر اظهارنداشتنند با اینکه کتاب ^{دلی}
 ایقان صد هزار جلد آن در میان خلق منتشر است و نمی توان
 کم و زیاد نمود و آنکه مطبوع است چه قرآن و اخبار خزینة
 مرطب و لایس الا فی کتاب مبین است و این خزینة مفتاحش
 نزد مرایای قدسی است بیان میفرمایند ولی بیانش ^ن مستور
 و با رز و نقاب و از ادراک عقول و افئد مصون است تا ^ن نما
 کشف حجاب کند آنوقت هر نفسی بقدر تزکیه اش که افلاح من
 زکیها و قد خاب من دسیرها مطلع میشود **و دیگر آنکه از**
 مطالب مسلمة محقق حضرت شیخ و جناب سیدار و اجناها
 الفلاس است که از قرآن و آثار پیرون آورده اند و جمیع افاق و ^{نفس}
 و کتب سما و ظهورات مظاهر قدسی را شاهدان آورده اند
 که باطن ولایت اشرف از نبوت است و ظهور قائم ظهور ^{ظهور}
 و جناب ایشان خوب یا تمعنی میدانند و همین است که در صد
 هزار پرده اسم انرا ^{رکن} رابع گذاشته اند حال محضرت و اعتراض
 او را ظهور و صایت انگاشته اند **حَفَطْتَ شَيْئًا وَ غَابَتْ**
عَنْكَ شَيْئًا وَ حُدِثَتْ مِنْكَ بَجَارَانِ لِقَائِنَا اَرْبَعُ اَعْلَامًا
 من اربعه نبي را هم بنكلفات صرفه و نحوی چه رحمتها کشیده ^{اند}
 که شبهه فرمایند عبارت حدیث عربیت ندانسته باشد دلیل

اینکه روایت صحیح نیست بوده و نلیست اگر طفلی ذکر نمود فلان
 فلان وقت میاید و هزار بالغ فیصح خلاف او بگویند فلان
 بیاید وقتی که طفل خبر داده او را راه ندهیم که طفل روایت نموده
 حکم قاضی بلخ این نبود آن قاضی هم بنوا کحل و اعظم مبعوث شد
 چه که او گفت بشهادت عدول ثابت شده تو مرده و ایشان
 میفرمایند آنکه خبر داده قوم یائی عربیت نداشته باشد هم ^{الله}
 قاضی بلخ تا آنکه فرموده اند انسانیت که ادعا کرد اول ذلت
 خودش و شیعیانیش شدند الان سی و هشت سال است که خرج
 کرده و تا حال دستاثر سر نتوانسته اند راست کنند و در هیچ
 مجلس اسم او را نمیتوانند ببرند و هنوز جمعی از رؤسا ایشان
 در عکا محبوسند این که رام نصرت و ظفر است بلخ را خود را
 خوش میکنند و چای و پلو میخورند و عیش میکنند که ما مظفر
 انتهی ایسید من تا هشتصد سال شیعه مخفی مستور و مردود
 و فرار و مطرود بلا بودند و بزرگانش از ائمه هدی و علما
 محبوس و مسجون از مذهب خود آگاه نیستند یا بغیاً علی الله
 اغماض و انکار فرمودند مسجونین در مدینه مبارکه مقدسه
 عکا که بر تیره سینا و وادی امین در کتب مقدسه معروف هم
 چای و پلو میخورند بحسبهم الجاهل غنیاء من الکر و ائمتنا
 یطعمون العالم تمام زقم الله و لایریدون منهم جزاء و لا
 شکور ان ^{در} خاتمه اقا زاده بزعم خود از کتاب مبارک ایشان
 بر تناسخ شاهد آورده اند چه که منزل آن کتاب مستطاب

بایات محکمه واحادیث متواتره ثابت فرموده اند که بعثت نبیا
 و اولیا از جانب خداست و کتاب هر یک کتاب خداست
 لذا من حیث الجملی واحدند اگر چه من حیث الظهور والاثار
 متعدده و حق بین التبریک میبینند و احوال متعدده بیان
 و مطلب باین لطیفی را که علت غائی ارسال مرسل و انزال
 کتاب است تناسخ کمان کرده و بعضی زیبانات آن کتاب
 مبارک را مقطوع الاول والوسط والاخر محرفاً و مغلوطاً
 نقل فرموده اند و نسبت غلط را هم نه بخود و نه بکاتبان بل
 بمنزله روح العالم بتراب رسته الاظهر فداه داده اند الا اله
 الا الله کلمه توحید است اگر حروف اثبات ترک شود شرک
 بوده و معلوم میشود کتاب ایقان که از نفس مظهر حقین
 ظاهر نزد ایشان بوده چراغ خرافات و نامربوطها و کلمات
 بی معنی را فخره بفقره عیناً مرقوم فرموده اند و مرده فرمایند
 که قول قائل جهول را برده میفرمایند و عقاید باطله سماعی را
 و در هر جای کتابشان نسبت عدم علم و فهم و ادب سیاست
 و عقل داده اند و جمیع فسوق و فجور و قبائح و مناهی و فساد
 عقیده در حق این خراب و مقنن این امر که مقدس است از علم و
 ادراک عالمین تا چه رسد بظنونات سوئی ظالمین و مفتیان
 داده اند فیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون او کم
 یسیر وافی الارض فتکون لهم قلوب یفقهون بها فانها لا تعقی
 الابصار و لکن تعقی القلوب التي فی الصدور انما توعدون



لَاتِ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ كَالَّذِينَ قَبْلَكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَالًا
 فَاسْتَمْتَعُوا بِمَجْلَاقِمِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِمَجْلَاقِمِهِمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ
 قَبْلِكُمْ بِمَجْلَاقِمِهِمْ وَخِصْتُمْ كَالَّذِينَ خَاضُوا أَوْلَئِكَ حَبِطَتِ أَعْمَالُهُمْ
 فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَوْلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ائیت انچه جناب
 خان تناسخه گمان فرموده اند باری انصاف از دین بلکه از دین
 رکیز دین مبین است مثل جناب اقامتید میچی کشفی و جناب
 ملا حسین بشرویه و جناب حجة الاسلام نجفی و جناب شیخ
 علی و ملا علی بسطامی که از اجله علمای شیخیه و اصولیه
 بودند و بزهد و ورع و علم و فضل و تقوی مشهور و بلباس
 بتدیل پیاده در پرف بها کو و چهره یق رفتند چه از طرف
 حکومت سنیه از برای امثال ایشان منع شدید بود و نمی
 گذاشتند از علماء و عرفا و حکما و زهاد و عباد عبور نمایند با کما
 سختی و اذیت و زجر و مشقت رفتند و دیدند و دانستند و
 از صفوف و منابر و الواف گذشتند و بچو نشان شهادت ایا
 شهادت ایشان در دیوان الهی مقبول و مسموع است یا نفوسیکم
 جهلاً از عدم علم و اکاهی لا جل متابعیت هوی و مقاصد نفسیه
 برای انجناب حکایتی نموده اند و بمقتریات زبان کثوره که فرمودند
 سلوئی قبل ان تفقدونی و بعد که سؤال کردند فرمودند مویدیکم
 یعنی نظرم نیست احرانصاف دهید مسلمین بیانات افترا
 انجناب را قبول نمایند یا بیانات فصیحی بلغیه سهله متمنع
 حضرات را که من حیث الالفاظ حجت است فضلاً علی الاعمال



حال خواهند فرمود انما علمه بشر لسالك بل محمدن فيه بامير ما
 واعانه عليه قوم اخرون باره جناب يشا و حضرت والدشان
 پنجاه سنه و زياده است كه با علم و فضل و غنا و ثروت و عزت
 و طائفه و قبيله بكمال جد و اجتهاد خواسته اند كه اعليت و
 افضليت خود را ثابت نمايند و نتوانستند و اين سبب معلوم
 كه تا تقديم برهان و حجج نشود تقويم العوج راست نكرد و تا
 خلوص نيت همراه نباشد نفوذ كلمه در قلوب سرايت ننمايد
 ياره موضوع اين رساله اينست كه يك مجلسي با مريض سناط
 مركب تشكيل شود و از امر او دانشمندان و علماء ممل حاضر
 و باین حزب جناب يشا مناظره فرمايند تا علم ان الباطل كات
 زهوقاً منكوس و رايت انا فتحنا لك فتحا مبينا مرتفع و باكم
 ان جناب اين فخر و فضل و منت باقى و پاينده ماند و ان منهم
 لفرقيا يولون السنتم بالكتاب لتحسبوه من الكتاب وما هو من
 الكتاب يقولون هو من عند الله وما هو من عند الله و يقولون
 علم الله الكذب هم يعلمون باره بعينه همان نسبتها و استند
 از قبل علماء اصنا و يهود و نصارى بر بطلان شمس بطحا ميدانند
 جناب قانزاده هم بر بطلان اين امر و باین حزب داده اند هر كجا
 انها اثر و ثمره از اعمال و كفتار و استدلال خود بردند ديگران
 هم از انچه كاشته اند ميدروند: كشت ناكرده چرا دانه طمع ميبرد
 آب ناداده زمين را چه هماره باشد: قريب د و هزار سال
 از ظهور حضرت عيسى و نزول انجيل گذشته و هزار و سيصد و

ده سال است از ظهور خاتم رسل و نزول قرآن و هنوز یهود خود بر
 حضرت روح و یهود و اهل انجیل بر مظهر حضرت رب جلیل در
 هر سینه با فکر باطله خود در آن ها مینویسند و بنعم باطل خود بایا
 توریة و انجیل استدلال مینمایند چه شمر و نتیجه بردند سوای اینکه
 برای خود و نفوسیکه اضلال کردند عذاب اخروی و عقاب الهی را
 مهتیا و آماده نمودند و لکن میخوانند الله الحق بکلماته و یقطع دابر الکافر
 و اذا قتل لهم امنوا بما انزل الله قالوا انؤمن بما انزل علينا و یکفر
 بما ورائه و هو الحق مصدقا لما معهم قل فلم یؤمنوا بآیة الله
 من قبل ان کنتم صادقين قل یا اهل الکتاب هل تنقمون منا
 الا ان امننا بالله و ما انزل الینا و ما انزل من قبلنا و ان اکثرکم
 فاسقون **و نتم** من طلبی و جدی و من وجد عرفنی و من عرفنی **عشقتی**
 و من عشقتی عشقتی و من عشقتی قتلتی و من قتلتی فانا دیت
 و المشهور عن النبی الناس کلهم ها لکون الا العالمون و العالمون
 کلهم ها لکون الا العالمون و العالمون کلهم ها لکون الا
 العارفون و العارفون کلهم ها لکون الا المخلصون و المخلصون
 فی خطر عظیم **اول** از خوارق عادات بزرگ و معجزه عظیم نقطه
 بیان جل ذکره است که هر نفسیکه خالیاً عن الاعراض و الاغراض
 یک ساعت در آیات منزله ان تفکر نماید حاظر علیته انحضرت را
 مشاهده نماید و ظهورات و انقطاع انجوه را بداع را بچشم انصاف
 ملاحظه کند و یقین نماید لطیب حاذق عالم بوده و در دستش
 بنض ام و من عند الله خود را با اسم قائم موعود فرقان ظاهر فرمود

بقیه
۱۵مانند
۶۴

حرق حجاب و خرق سحاب نمود و مر عند الله اتیان آیات فرمود
 و بیانات ابراز داد و در هر وضو بیان بشارت و خنده ظهور ^{بظهور} من
 الله و بطلوع آن نیز امکان اشارت نمود و جمیع بندها را
 کیست و سدها را هم رازا نزل و مجاہد اظنون را بسوخت و ایمان
 بان ظهور را طیح چیز معلق فرمود و جمیع را در جمیع بیانات
 با مرمر محکم و طلوع جمال قدم مستعد فرمود که بمحض ارتقا
 ندا کل اجابت کنند و بقدر نفس کشیدن و طرفه العین و
 بقدر گفتن بلی توقف و صبر نمایند و دلیل و بینه نخواهند
 حتی سؤال را هم از آن مظهر غنی متعال نمی فرمود الا در شئونیکه
 نزد او مرضی است حتی فرمود بعضی احکام را نازل فرمود مگر آن
 نیز امکان بنزول احکام مشغول نشود حتی میفرماید اگر معجزه
 و برهان خواهید آمد روز از من بخواهید که او دوست نداشته
 افند غیر صافیه منیره را که بغیر او ناظر باشند حتی زیاده از
 هزار بار تکرار فرموده که دین خود را قرار دهید کسی کسی را محزون
 نکند که اگر آفتاب ظهور طالع شد و چشم تو نتوانست نور او را
 مشاهده نماید و یقین نکردی چون دینت شده است که اخذ
 محزون نمائت کذب نمیکنی چه اگر تکذیب کردی البته محزون
 میشود و باین واسطه چشم انصافت کور میشود و اگر ساکت
 شد و تکذیب نمود چشم انصافت کور نمیشود و باین مشرق
 از نزد آفتاب ظهور چشمت روشن میشود و ابواب یقین برایت
 مفتوح میگردد چه عرض کنم چه قدر انو جود مبارک اصل فرموده



و ابواب فرار و اقرار را من جمیع جهات بسته و باز کرده و از جمیع جهات
 خلقت را منصرف فرموده و چشم و گوش و فؤاد و مشعر و مدبرک و عقول
 کل را بمنظره الله جل ذکره الاعلی و ادعای او و ظهور او و ندای
 او و آیات او و بیّنات او و دویخته قلم و مداد عاجز است از ذکر
 آنچه سعی فرموده ثانیا از طلوع و غروب حضرت خاتم انبیا و
 مبدأ اصفیا هزار و دویست و شصت سال گذشته و ناس
 گاهی بنور قرنها هزار سال در ظلمت و تاریکی و از ظهور و نفی
 صور و حشر من فی القبور مجبور و از وحدت بکثرت و از علم
 بطن و از یقین بجهل و از اصل امر و حجت و دلیل و بیّن
 و معجزه غافل و حقیقت خواب و سراب را آب نکاشته ناس را
 بیدار و بطلوع نیر ظهور سلطان مختار منتظر نمود و حجت
 و دلیل اثبات فرمود که آیات الله و کتاب الله است و کتاب و آیات
 حجت کافیه بالغربا قیه عظمی قرار داد و در این مقام حور ^{مقصود} آیات
 مستورات در عرف کلمات و بیانات در منتهای زینت و اجل
 خلق و احسن طرز بلا مجاب نقاب جلوه داد و بر خساره نمود
 و ثالثا مظهر کلیه الهیه در هر کورد و در بنفس معروف و
 موصوف است و الله لا یعرف و لا یوصف بما سواه و لا یبعث و لا
 یدکر بدون است نباید دیگری و را شناساند و غیر او را
 بنمایاند از ما سواه مخلوق محمول با برادته و هو معروف
 بنفس دلیل آیات و وجوده اثباته مقرر و مستقرش حسب
 امر و شرع و آیات الله لذا نمیخواست و نمیتوانست ^{الله} منظره

جل ذکره و ثناء راسعین و مشخص فرماید و میخواست جمع تدابیر
 و وسائل تثبیت نمود که ناسرا حواظ ظهور ظهور جمع و توجه
 و افکارشانرا از توجه بغير انحضرت منع نماید تا خود انحضرت
 کیف یشاء و پدید و یقتضی تدبیر و حکمته ناسرا ترتیب فرماید
 و دیگر آنکه چون صاحب این امر ابداع اضع اعلی و مظهر اسم
 اعظم اقدم الهی روح من فی الانشاء فداه ما بین خلق مخصوص
 امراء و وزراء و علماء و حکما قبل از ظهور سنه ستین معروض
 و بجزاقت و فطانت و ذکاوت بل علم لدنی و مکاشفه و شهوت
 و خارق عادت و بیان فائق و احسن اخلاق و اطوار مخصوص
 و بعد از ظهور مذکور جمیع رتق و فتق جمهور اینخرب بحضرت
 الاجل الالبی و احنا فداه راجع و من جمیع جهات حصین
 و ظهر بحکم متین و خرنیه بالیه این بریئه بود لذا جمیع عقلا و
 اهل سیاست و صاحبان حال و عقلا زملت و دولت محک و
 مؤسس امر شیراز سنه ستین را از حضرت الاجل انستند
 و تدبیر سیاسی و امر شورشی قیام نمودند و کمان کردند لذا
 در صدد تدبیر تدبیر حضرتشان بودند و مظهر و مظهر حکمت
 و تدبیر الهی مظهر ظهور است لذا محض معین و مشخص فرمودند
 من لا یدکر ولا یعرف بدون ولا یبغی ولا یوصف بغيره ولا
 حفظ و حراست من هو محبوبه و محبوب العالم و مقصوده و مقصود
 الامم و دیگر مشغول نمودن ولایات امور را بجهت آخر و در سر
 متوجه نمودن ناسرا بمجوبهم و مقصودهم بمیزان ایچی که حسب



ظاهر بر ادراجی و خادم و چاکر حضرت ابھی روح الانشاء فداہ بود
 اشارہ فرمودند و از نقطہ اولی و لوح با سمش نازل و چون
 ابتداء امر بود و از تعلیمات جدید مطلع و آگاہ نبودند و مقدار
 نزول این و لوح نقطہ اولی روح العالمین فدا را بر صاصر غل
 و بغضا شہید کردند بر حسب عقائد و افکار قبل قیاس
 نمودند و این و لوح را وصیت نامہ و میرزا یحیی و وصی ^{نشدند} آنکا
 و این تدبیر عجیب فوائد بسیار نمود و مقصود را حاصل فرمود
 و اگر در کتب سما و ظہورات مظاهر قدسی نفسی نظر نماید و تفکر کند
 مشاہدہ مینماید کہ ہواہ این قبیل تدابیر باقتضای وقت ^{و ہر حال}
 و نفوس از مظاهر حرکت و تدبیر ظاہر شدہ بعث بعضی باسم
 دون مستی و برخی باسم و مستی است و بعضی بصرف مستی و
 اسم و لازال سنت الہیہ این قسم جاہر شدہ کہ امتحان و
 افتتان میفرماید تا صادق از کاذب عالم از جاہل تمیز و
 تفصیل شود و عارف محقق از عامی مقلد و اہل ہوا از ہدی
 ممتاز کرد چنانچہ آیات امتحانیہ قرآن کہ از قبل عرض شد ^{شد}
 ناطق و آید مبارکہ نقطہ اولی کہ از قبل در ذکر اسم اعظم ابھی ذکر
 شد و لیمیزت عند طلوع شمس الیہاء کل الفجار من اهل القار
 عن الاخیار من اهل القار کواہ صادق است و در باشکلا
 بیرونی را نمیکند در اندرون داخل شود ولی مانع و حاجب
 صاحبان بیت و طائفان حول بیت بنودہ و نیت و اللہ مطلعین
 از اسرار این حکایت بیانات بسیار و رموزات بیشمار ^ن



الله مظهر الظهور من الافكار والاذكار بآية دلو وچیکه باسم
 میرزا یحیی نازل یکی را بسم الله الاتزل الاتزل بتدا فرموده و عا
 دقیق و عالم خیر از اینکله استنباط مینماید که صاحب این
 لوح و مخاطب باین مظهر نفی و مرجع لا اله است و بعد صیغه
 فاشهد باننی انا حی فی الافق الاهی اسمع و ابر کل من یدکر فی
 یدکر حی پای و انا خیر الذاکرین مقصود از حیات در افق الاهی
 آنکه نداء الله از آن افق مرتفع میشود و بر او و کل است شهادت
 دهند بما شهد الله و از انا خیر الذاکرین عرف انا خیر العا
 مهبولست و بعد صیغه میفرماید بخوان ناس را بمن یراه الله فانه
 یأتیکم و الامر لظهوره و بعد میفرماید کلمات بیان را تو نمی
 فهمی سؤال کن از کسیکه نزد عرش ظهور است مقصود جنت
 اقامت در حسین کاتب انحضرتست که شهید شد و ببقا و
 زیادتش فائز نشد تا بر مقصود و شأن نزول بیان واقف گردد
 و بعد امر را بشانی تنزل میدهند که احدی را مجال فرار و مرا انکا
 نمیماند میفرماید فان اظهر الله فی یامک مثلك هذا
 ما یورثن الامر من عند الله الواحد الوحید فان لم یظهر فایقن
 بان الله فیکم و ما اراد ان یعرف نفس فوض الامر الى الشهدا
 از این بیان که یقین کن خدا در شماست و خواست است بشنا
 نفس خود را که نفس الله القائم بالسئل است و اکذا را امر را
 بشهداء ظاهر است که او نه حقست و نه عارف بحق چگونه
 میتواند وصی یا مرآت حاکی از شمس باشد و مثلك ما یورثن



الامر فتمت كما تنزل بيان ومقصود است ودر لوح اخر خطا
 وحيد با و صيفر ما يند با ينضمون كه كسيكه اسمش مطابق با
 وحيد است فاعلم بان الشمس اذا غربت لا يعلم احد فيمن غرب
 ولا يطالع الي يوم من يظهره الله ذلك رب العالمين ميرزا
 يحيى نه شمس است و نه ميدان شمس در چيه افق غروب فرموده
 واز چيه افق طالع ميشود با اينكه فرموده بانني انا حي في الافق
 الابهى الى ان يقول جل سانه وان عرش الوحيد عرشه ولكن ما
 ينبغي لا يدرك الا من يظهره الله صريح مدعى وصايت مرتبة
 نه وصي است نه مرات از ايندوح مبرهن و واضحست كه او
 وصي و مرات بنوده و نيت و علاوه صريح است كه وصايت و
 امامت در اين ظهور برداشتيم كه باين ذكر ناس از من يظهره الله
 محتجب نشوند بلي چون من يظهره الله جل ذكره و ثناء را ظاهر
 سيد يده ميدانست كه دستي فوق مست و نيت در هر جا از بيا
 امر فرمود كه بحضرة عا و اظهار و لوبك اير نازل فرمايد كل قول
 نمايند و چون كبر و غرور و سر كشي و طغيان او را هم ميدانست
 لذا او را در اسم ازل و وحيد كند و زنجير و محبوس و اسير فرمود كه
 نتواند جسارت نمايد و فوق مقام خود را ادعا كند چه افتخارش
 باين اسم بوده و خالق كل نقطة اولي است پس شاني براي و نبوده
 و نيت الا نشان ايمان اكر بر ايمان ثابت بماند و شهادت
 دهد بما شهد الله و امره ان يشهد بان الله حي في الافق الابهى
 و شهادت كبر باين شهادت فائز نشد و تصديق نمود علاوه

فِي الْبَابِ الْحَادِثِ وَالْعَاشِرِ مِنَ الْوَاحِدِ الرَّابِعِ مِنْ تَجَارِيزِ عَزْجِ حُدُودِ الْبَيَانِ
 فَلَا يَحْكُمُ عَلَيْهِ حُكْمُ الْإِيمَانِ سِوَاءَ كَانَتْ عَالِمًا أَوْ سُلْطَانًا أَوْ مَمْلُوكًا
 أَوْ مَمْلُوكًا مَرْتَبًا بُوَدَّ مِنْ حُكْمِ رَأْيِ مَنْ يَظْهَرُ أَنَّ اللَّهَ جَرِيانِ نَدَاءِ
 كَمَا نَزَلَ اللَّهُ أَنْزَمَانَ حُكْمِ أَوْسْتِ أَنْتَهَى وَقَتْلِ مَرْيَمَانَ مُؤَكَّدًا
 هُنَّ شَدَّ مَكْرُ كَسِيدٍ مِنْ يَظْهَرُ أَنَّ اللَّهَ رَأْيِ مَنْ يَظْهَرُ أَنَّ اللَّهَ بِرِكَوَانِ
 فَرْمُودِهِ كَمَا أَوْ رَأْيِ مَنْ يَظْهَرُ أَنَّ اللَّهَ وَوَجُودِ مَبَارِكِي كَمَا كَرَضَةُ نَقْطَةٍ
 أَوْ لِي أَوْ رَأْيِ مَنْ يَظْهَرُ أَنَّ اللَّهَ وَوَجُودِ مَبَارِكِي كَمَا كَرَضَةُ نَقْطَةٍ
 نَامِيدِ وَحُكْمِ قَتْلِ بَرَاوَجِي نَمُودِ وَشَهِيدِشِ نَمُودِ وَخَلِيلِ
 الرَّحْمَنِ رَأْيِ مَنْ يَظْهَرُ أَنَّ اللَّهَ وَوَجُودِ مَبَارِكِي كَمَا كَرَضَةُ نَقْطَةٍ
 نَمُودِ وَوَجُودِ مَبَارِكِي كَمَا كَرَضَةُ نَقْطَةٍ
بَيَانِ إِيْمَانِ مِنْ يَظْهَرُ أَنَّ اللَّهَ فَرْمُودِهِ فِي الْبَابِ التَّاسِعِ وَالْعَاشِرِ
مِنَ الْوَاحِدِ الثَّانِي فِي مَا فِي الْبَيَانِ تَحْفَتِ إِلَى مِنْ يَظْهَرُ أَنَّ اللَّهَ
سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا أَلْهِمَّا أَصْفَرَ ذِكْرِي وَمَا يَنْسِبُ إِلَيَّ إِذَا رَدَّ
إِنْ أَنْسَبُ إِلَيْكَ فَلْتَقْبَلْنِي وَمَا يَنْسِبُ إِلَيَّ بِفَضْلِكَ أَنْتَ
أَنْتَ خَيْرُ الْفَاضِلِينَ فِي الْبَابِ الثَّلَاثِ مِنَ الْوَاحِدِ الثَّلَاثِ
فِي الْبَيَانِ وَمَا فِيهِ طَائِفٌ حَوْلَ قَوْلِ مَنْ يَظْهَرُ أَنَّ اللَّهَ مَدَّ نَظْرَ بَيَانِ
بَيْتِ الْأَمْنِ يَظْهَرُ أَنَّ اللَّهَ زِيْرَا كَرِغِيْرَا وَرَأْفَعِ بِنُودِهِ وَنَلَيْتِ جَنَانِ
غِيْرَا وَنَزَلَ بِنُودِهِ وَنَلَيْتِ أَنْتَهَى إِذْ نَ تَجَسَّسُ دَرَامِ مِنْ يَظْهَرُ أَنَّ اللَّهَ
وَإِحْتِيَاطِ يَأْتَمَلُ وَتَوَقُّفِ رَأْفَعِ بِنُودِهِ وَهَرِيْكَرَا دَرَامِ زَكْرَفَرْمُودِ
وَدَرِيْ بَيَانِ بَلْكَرِ جَمِيْعِ بَيَانَاتِ حَضْرَتِ نَقْطَةِ أَوْ لِي هِيْجِ أَمْرِي وَ
هِيْجِ حَكْمِي نَلَيْتِ الْإِيْمَانَ مِنْ يَظْهَرُ أَنَّ اللَّهَ وَحَالَ مَخْتَصَرِ مِنْ هَرِيْ بَيَانِ

مرتباً ذکر میشود تا معلوم و مبهرن آید که بیان کتابت در ذکر و
 ونعت و تسبیح و تقدیر و تجلیل و تلیل و تکبیر و تعظیم و تجمید
 من یتهمه الله جل اسم الاهی و ایام او و ظهور او و آیات و وبیان
 او و تقرب با او و لغت او و رضا او و بشیر و نذیر بوده از برکات طلوع
 و اشراقان نیر اکرم اقدم خطبه و مقدمه بیان از قبل تحریر میشد
 و حقیقت همان کافی است ولی بجهت دفع اعتراض معترض بر هر یک
 اشاره میشود اینجا عالم را کافی و هادئ و دلیل و سراج منیر است
بعضی از باریک واحد که نوزده باب است **باب اول در اثبات**
 حجت و معجزه و بینه و دلیل است که آیات و کتابت و در ستر
 و حقیقت و ستر مقنع بالسنن که ظهور اعظم و طلوع اکرم و نبأ
 اقدم روح ما سواه فدائیه است که آن ایام مکنون و مخزون
 و از ادراک و عرفان من فی الامکان منزله و مصون بود **و باب**
ثانی ظهور خاتم الرسل روح العالمین له الفلاست و همین
 قسم مرتباً در هر بابی بیان ظهور هر یک از ائمه هدی و صدیق
 طاهر و صلوات الله علیهم اجمعین است و در باب پانزدهم
 ظهور قائم آل محمد که کل حقائق مجرده و مطالع قدسیه حقیقت در
 واحد و مطلع واحد تجلی اشراق فرموده بدون تکرار و
 حلول و دخول و نزول و تسامخ چه مثل مثل شمس و عریا و
 چهار باب دیگر را رجعت نواب امر به ذکر فرموده و بعضی از
 حروفی که مصادیق این ابواب بودند بحسن عاقبت فائز نگشتند
 و ثابت و راسخ نماندند و فی ذلک لاشارة و کنایة للذین خرجوا

اعناقهم عن اغلال التقليد وسلاسل الاوهام والتقيد فانظروا
 في البيا ليفتح على وجوهكم ابواب النجا والبيات مفتاح محبة
 اسم الله العزيز المحبوب في الباب الاول من الواحد الثنا
 كلمة لا اله الا الله حقا صلا دين است وكل بيان راجع باين
 كلمة ونشر خلق اخر از اين كلمة خواهد شد (الى) واين شئي
 واحد در قيامت اخر نيت لا نفس من يظهره الله الذي ينطق ^{ابن}
 شأن لا اله الا انا رب كل شئي وان مادوني خلقى ان يا خلقى
 اياى فاعبدون : خدا شاهد وكواه ومطلع واکاهست
 مقصود راقم ابدا رد ونفى وقبول واثبات احد بوده ونيت
 الامة من رد على الله واطهار نعمته الله ووفاء بهذا الله
 وتمسك بهميشا قرة المحكم المتين لعل حق جل جلاله القاي
 يقين فرمايد وبصريح بيانات ومنطوق آيات رفع شبهه ^{هل}
 شبهات ودر رفع اعتراض هل اشارات شود قوله تعالى
 انه ينطق في كل شان اننى انا الله ايامرات ويا وصيكم بكلمة
 مظهر ظهور قبل خلق شده ميتواند نطق نمايد در هر شارب
 هر شئي باننى انا الله نعوذ بالله چه كه محدود است بحدود
 ومقيد است بحدوث وبامظهر ظهور بعد كه مظهر ظهور
 قبل است ومحيط است نسبت بقبل وقبل محاط است
 معارضه نمايد ومقابلى كند وواضح فرمود اين بيان را بقوله
 وثمره اين علم اينست كه وقت ظهور نكوتى ما كلمة لا اله الا ^{الله}
 ميگوئيم واصل دين است زيرا كه ان شبيحي است از شمس خود



او که در ظهور اولاد او متجلی شده و او احواس است باینکه از
 کینونات خلق مرآت و وصی جز کل است و او جل جلاله در
 رتبه و صنع خلق نبوده و نیست و مؤکد فرمود این مطلب باز
 میفرماید بقوله چه اگر مرآت بگوید در من شمس است ^{شمس} باز
 ظاهر است که شمس اوست که او میگوید قد عرفنا کم ان یا
 خلق الیسا علو وجودکم فی کلمة ربکم ان لا تتجبین ^{بنظر} من ^{بنظر} الله
 یوم القیامة فان ما نطقون به ما قد شهد الله علیه نفسا
 لا اله الا هو الهی من الغریز القیوم چون معرضین و تجبین
 بزعم مجهول موهوم خود بان دو لوحیکه بعضی فقراتش عرض
 شد میرزا ^{چو} یا وصی و یا مرآت میگویند و هر عبارت عری
 که آخرش بیا و فوت و یا و او و فون و یا الف و فون و یا الف و فون
 وقف است از قبیل بعلون و عاملین و تکذبان و خیران خود
 با الله آیات کمان کرده اند و از جانب خدا توهم نموده اند
 نستغفر الله وصی و یا مرآت مروج و مبین شرع شارع است
 خود چگونه صاحب آیات و شارع است اتیان آیات ^{شنا}
 مشیته اولیه الهیه است که صاحب امر و شرع و حکم است نه
 مروج و تابع و چون صاحب بیان باحاطة علیة غرور مرآت
 و کمان اهل بیار امید داشت دنو و پستی شان مرآت را ذکر فرمود
 (بقوله) اذا شباح المرایا لا یرجع الا الی ما قد بدء و اذا
 ارتفعت المرآت ما فیها من مثال لشمس یرجع الی ما قد بدء
 ولم یکن رجعا ولا بدئا الا فی حد مرآتیها و باین کفایت

فرمود و فرمود بایات شبحی که در آفته شما خلق شده از خالق
 و موجد و مظهر آن در یوم قیامت محتجب نمایند و آنها اگر آیات
 مستقر باشند نه مستورند در بدای خود راجع میشوند ^{عند} بقا
 خود و من یقل الله الله ربی ولا اشرك به احداً وان ذات
 حروف السبع باب الله لربنا دعومعرباً و یؤمن ^{بظهور} الله
 فقد فاز بذلك الباب فطوبی للفائزین (دیگر شبهه برای
 احد میماند لا والله **فالباب** لثانی من الواحد لثانی فی
 ان لا یحیط بعلم ما نزل فی البیت من احد الا من یتطهر الله کسره
 احاطه با پنجه خداوند در بیان نازل فرموده نمینماید الا من یتطهر
 الله او من علمه علیه بحکم این بیان غیر من یتطهر الله یعنی
 غیر مؤمنین باین ظهور اعظم احد معنی بیان رافعی فهد و صیاً کان
 او عرقاتا عالمکان او جاهلاً) و اذن نیست از برای احدیکه
 تفسیر نماید بیا از امکر حروف علیین را بمن یتطهر الله و حروف
 حی و و حروف دون علیین را با ابواب نار او) این بیان صریح
 و واضحست که بیان مدح و ثنا و ذکر من یتطهر الله و ظهور است
 و امر بجائی میرسد که از حروف دون علیین ذکر بقی ^{ند} نمینماید
 مگر آنچه در کتاب نازل شده و همان شجره نقی من حیث لا یشعر
 خود لغز میکند تا آنکه طالع شود آفتاب نوقت بروز منینماید
 عدم ایمان او) چنانچه در هر ظهور و همین ظهور دیده شد که
 شجره نقی من حیث لا یشعر بر خود لغز میکند خدا یا اگاه کن و
 بیدار نما و این فقره عاصی را بخود و امکنه از در یابی فضالت

نصیب نجش و از ابرنجشست رو کز فرها و از افتاب عنایتت کل
 کمر و تازنه نما بتور و آورده ایم و بدیل ستر اقدمت متمسکیم و
 در سایه غصرت عظمت ساکن آنکانت الفضال لقدم
 و بعد از ارتفاع شجره حقیقت لایقدر احدان یمنیز بحقیقت
 الواقع الاعلی حکم الظاهر الا ان یفرج الله عنک الخلق بظهور
 مظهر نفس فی القيمة الاخری فاذا ما یحکم علیه نقطه الاولی
 اخراه من احکام الواقعیة الاولیة من یؤمن بها من حرف
 العلیین و من لم یؤمن فرد و لها والله یفصل بینهما بالحق
 انه خیر الفاصلین) اگر وصی یا جراتی در بیان مقدم بود میفرمود
 او بر احکام واقعیة اولیة مطلع است و حال آنکه سلب فرود از
 کل الامن بظهور الله) **فی الباب** لثالث من الواحد المثانی
 فی ان البیانیه حکم کل شئی لازال از جانب بر خلق دو حجت است
 ایات و نفسی که ایات بر او نازل میشود اول حجت باقیه است
 الی یوم القيمة و ثانی حجت است تا وقت ظهور و از حین بطون
 حجت است من حیث لا یعلم احد این بیان مؤید و مؤکد
 بیان قبل است که بعد از ارتفاع شجره حقیقت لایقدر احدان
 یمنیز بحقیقت الواقع الاعلی حکم الظاهر جاهم میفرماید حجت است
 من حیث لا یعلم احد و الا میفرمود یعلم الوصی و المرأتی و
 از حین غروب شهادت که ادلاء هستند بر حجت باقیه که بیان
 که بقول او که الان نازل میفرماید حجت میشوند) در جمیع
 بیانات صاحب بیان سو که این بیان نیست حال اگر خارج

نصی یافت شد که مقصود از این بیان فلان است آنوقت بجهت دفع
 این توهم و رفع این گمان میفرماید (و یل کل الویل برایشا اگر در
 ظهور محتجب مانند از کسی که ایشانرا حجت کرده) نه عامرو نه
 خاصه ای و یا حدیثی صریحاً یا کتبیاً ندارد که تاویل بر او صیاً
 و خلفاً منصوصه باشند از این بیان معلوم و مبرهراست که من
 یظهره الله جل ذکره و شانه ظاهر میشود و قتی که این شهید آء و
 ادلاء هستند و تکذیب هم مینمایند تا مصداق و یل کل
 الویل ظاهر شود و بعد مثل شهید آء را بعلمایزینند نه بآئم
 و حال علمای معلوم است و از بیان هم قدر شهید آء مفهوم
 پس ادلاء و شهدایان معصوم و محیط بنوده و نیستند چگونه
 میتوانند حافظ کتاب و مبین بیان رب الارباب مقتدا
 من فی الابداع باشند) و هیچ شانی نیست مگر آنکه از برای
 کتاب صامت خداوند کتاب ناطق مقرر فرموده لیس هذا الاهد
 ولا هذا الاهد) چون فرمود کتاب صامت ناطق که فرمود
 محض اینکه گمان نرود شهید آء مذکوره کتاب ناطقند و بجهت
 اینکه بنمایانند من یظهره الله جل ذکره ظاهر و مشرق است میفرماید
 وان کتاب الناطق من یظهره الله فان کلاً یرجع الیه روح
 العالم فداء چگونه در عبارات و بیانات تصنع فرموده و
 ابواب شبهات و فرار را من جمیع جهات بسته و شهید آء و اکام
 معین و مشخص میفرماید که عاملین بیبایند) من لم یجاوز
 حدود البیاء فذلک عبد قدا طاعه و من عنده شهید علی الخلق

اقلاً در بیان حدی نیست سوای ایمان بمن بظهور الله و تسلیم
 لامر الاعظم و یا اثره اثر ایمان باوست جد و علا و ثانیاً کل
 احکام و اوامر و نواهی را معلق فرموده بر رد و قبول و تعالی شانه
 و ثالثاً شهید بودن عام است هر کس عامل بجد و بیان
 شهید است و ضمیر قدا طاعه و من عند بظهور من بظهور الله
 راجع است) فاذا ظهر نیت قطع الایمان عن کل ذی ایمان الا من
 یؤمن به) و باین هم کفایت فرموده تصریح نمود) فاذا انقطع
 الایمان فکیف تبقى الشهادة والدلالة للذین هم شهداء وان
 ذلك فرع الایمان) ای دیگر شانی در بیان برای نفسی با
 مانند مکرمین بمن بظهور الله روح ما سواه فداه در این
 باب و باب قبل و قبل قبل و بعد مطالعه و تفکر لازم که کل
 از یک مقصود حکایت میکند و یکی است بلکه در جمیع بیانی
 و بیانات صاحب بیان سوای ذکر من بظهور الله ذکر نیست
 ایام مکرر و متصور است نفسی ادعا فرماید که از جانب خدا ای
 و کتاب دارم و صاحب شرع هستم و آیات و کتاب شرع خود
 معلق بر رد و قبول ظهور بعد فرماید و خود را مبشر بفرماید بعد
 بعد از ایام و شهود و سنین ظاهر شود فوائد الله نیست مگر
 اینکه ظاهر او با هر اشرقاً مضیئاً افتاب ظهور را فی وسط
 السماء میدید و میدانست دستی فوق دست و نیست و
 احدی بر او نمیتواند سبقت گیرد و محض صاف کردن راه این بیانی
 از او ظاهر شد) فلتنقرب الله بایاتها الشهادة ان لا تخفون

علی الله ربکم كما حکم شہداء الفرقان علی (این بیان مبین و
 مفسر و مؤکد بیانات قبل است فاهولاً من تسع تسع عشر
 عشر خردل من ذکر خیر عند الله و اولئک هم المعتدون فی البنا
 الرابع من الواحد لثانی فی بیان حروف علیین و درها ارواح
 دون علیین من شعبست از الاله و ارواح علیین از الاله است
 و الی مالا فایر اول فانی و معدوم مینماید و ثانی وجود و بقا
 افاضه مینماید) از قبل در بیان تشریح و اصطلاح بیان
 عرض شد که جمیع اشیا را مظاهر الاله الاله است میداند معنی
 مظاهر الاله و مقبلین را مطالع الاله و شاهد بر ابواب قبل
 و بستن راه فرار از ایمان بمن یظهر الله) و گویا مشاهده
 میشود که حروف دون علیین در ظهور من یظهر الله بخدا پنا
 میبرند از نفی و حال آنکه خود اصل نفیند و ظهور نفی و دون
 علیین در خود نفی نمایند و پناه داده نمی شوند زیرا که معنی خود
 بالله در آن یوم پناه بمن یظهر الله است نه غیر و فی البنا
 الخامس من الواحد لثانی فی ان کل اسم خیر قد نزل الله فی البنا
 مراده من یظهر الله فی الحقیقه الا ولیة هذکر خیریکه در بیان
 نازل شده مراد من یظهر الله است در حقیقت ولیة و در حقیقت
 ثانویة اول من یؤمن به الی ان ینتهی الی اخر حد الوجود مثلاً
 ذکر ارض شد در علیین مراد ارض وجود اوست و کم که تزلزل
 مینماید تا میرسد بارض ترا بیکه محل جسد اوست که اعلی
 غرف جنت است فی اعلی الرضوان و همچنین هر اسم دون خیریکه

ذکر شد مراد شجره ایست که در مقابل من بظهور الله نفی شده
 و که که تنزل نماید تا میرسد بارض ترا بیکه محل جسد اوست
 که منتهای آنها نار است در ارض نار این باب و باب
 ثالث و رابع حقیقتاً یکی است چه کل معنی و تفسیر بیان است
 که خیرش من بظهور الله و شرش شجره که بظهور و کلامه انفی
 میشود و باب هفتم تا باب هجدهم در بیان مراتب و حقیقت
 صراط و میزان و موت و قبر و سؤال و بعث و قیامت و حساب
 و کتاب و جنت و نار و ساعات است و از قبل عرض شد در جوع
 نماید تا علم الیقین بعین الیقین و حق الیقین برسد که مقصود
 از نزول بیان بشارت بوده **فی الباب التاسع والعاشر**
من الواحد الثاني ان البیان تخفیر الی من بظهور الله گذشت
فی الباب الاول من الواحد الثالث فی ان کلاماً یذکر علیه
اسم شیء ملک له و ان الحق به من غیره ضمیر کل راجع است
 بمن بظهور الله ما سواه فراه و مقصود آنکه یوم ظهور نکونی
 فلان وصی یا مرآت است چه که ملک او است یتصرف فی
 کیف یشاء یعطی و یأخذ هب و مینع ثم این باب آنکه وقت
 ظهور لم و بم نکونی فیما یحکم علیه **فی الباب الثاني من**
الواحد الثالث فی ان بقوله یخلق الشیء ان ینطق به لان قوله
الحق قول مشیت مشابه نمیشود بقول احد زیرا که بقوله و کینون
 شیء خلق میگردد اگر تکلم نفرموده بود بولایت خلق او نمیشد
 اگر در آن ظهور من بظهور الله را انضی فرماید هیچ فضلی در حق

او وکل اعظم تر از این نیست که ذکر شئون ناری نبرد او ننماید که غیره
 الله خلق نار فرماید **فی الباب الثالث** من الواحد الثالث فی
 ان البیاء و من فیہ طائف حول قول من یظهر الله مد نظر بیات ^{نست}
 الامن یظهر الله چه که غیر او رافع نبوده و نیست چنانچه غیر از او
 منزل نبوده و نیست **فی الباب الرابع** من الواحد الثالث فی ان
 ما نزل الله علیہ من الآیات و الکلمات اعظم مما نزل جندئذ
 بالله انصاف دهید که صاحب بیان چگونه هر وسیله و
 تدبیر بیکدیگر من یظهر الله متوسل شده هر اسم خیر در ادمن
 یظهر الله است احرف علیین من یظهر الله مظهر الام الله
 من یظهر الله بیان تحفه است الحی من یظهر الله بیان طائف
 حول من یظهر الله صراط من یظهر الله میزان من یظهر الله کل
 شیء ملک من یظهر الله است کل عبد رقی من یظهر الله بقوله
 یخولق الشیء ما نزل علیه اعلی و اعظم و اجل کل یک معنی است
 عباراتنا شتی و حسنک واحد: فی الحقیقه ظهور و مصداق
 بیانات صاحب بیانست این است که خود او فرموده مثل من مثل
 یحیی است و من یظهر الله مثل جلد ذکر مثل عیسی و این است
 زایلیا که قبل از ظهور اعظم ظاهر میشود که بشارت دهد
 و راه را صاف نماید و خلق را مستعد فرماید **فی الباب**
الخامس من الواحد الثالث فی ان المقاعد المرتفعة اذا یأذن
 یرفع و الا یثبت الامر ید الله له الخلق و الامر یفعل ما یشاء و
 یحکم ما یرید لا یسئل عما یفعل و کل عن کل شیء یسئلون چه

قدر ظاهر است که صاحب بیا حکم و امر و خلق و امر و نهی و اختیار
 من بظهور الله است و صاحب بیان از خود حکمی ندارد و اگر ظاهراً
 نبود البتّه باید حکم فرماید و عالم امر را معلق با امر و ننماید
فی الباب الثامن من الواحد الثالث فی ان کلاماً یذکر علی اسم
 شیء ما خلق الله خلقه فی الابداع و انا کل الی راجعون یبداء الخلق
 ثم یعیده و انا کل له مخلصون) اقرار عبودیت و خلوص من
 بظهور الله فرموده و غیر او تعالی را خلق فرموده این باب هم
 با باب قبل یکی است و مقصود این است که مدعی وصایت
 و امامت و مرئیت نمیتواند با مدعی این امر اعظم مقابله نماید
فی الباب التاسع من الواحد الثالث فی ان ما نزل الله من ذکر
 لقاء الله و لقاء الربّ ثما المراد من بظهور الله هر کس گفتا
 من بظهور الله را مقترن بلاقای نماید یا قرین یا عدل یا کفو
 یا تشبیهی از بر او در لقای او قرار دهد نشاخته او را و لا یق
 ذکر نیست سبحان الله عما یقول الظالمون تسبیحاً عظیماً و تعالی
 عما یدکره الذاکرون علواً کبیراً) شهد الله بعد از بیانات
 صاحب بیان معنی و تفسیر اینفانی لغو بوده و تقوّم متبرکاً
 جسارت است **فی الباب العاشر** من الواحد الثالث فی ان
 ما فی العالم الاکبر فی البیان کلامثال و اسماء در ظل او ذکر
 میشود و کل را جمع است بسم الله الا منع الاقدس و معروف
 بهمه بنقطه او و کل را جمع است بکلمه من بظهور الله فی
الباب الحادی عشر من الواحد الثالث فی ان ما فی البیان فی آیه البیان

وذلك نقطة البيان في هذا الظهور والمشية الأولى في كل ظهور
 ومن يظهره الله لم يطع إلا نفسه ولا يرب إلا لنفسه من يقبل
 من ذات مرات ساذجية ينعكس فيها من دون ان يقترن
 اليه الامور والمخلق من قبل ومن بعد في الباب العاشر من
 الواحد الثالث ان ما في تلك الآية الاية الاولى كل رايا
 ونقطه را شمس فرض نما وهر يك بلون خود حكایت مينما
 اينست قول فادر مقابل قول ميم في الباب الحادي
 والعاشر من الواحد الثالث كل حرف لفظيه بارجع وبا
 بنقطه واوست مشيت وليه كه مبد جميع اشياء است
 ودر ظهور من يظهره الله ان حقيقة الهية وكونه ربانية
 وكافورية جهرية وساذجية مجردة التي هي شمس الحقيقة
 بضياها التي هي اياها ومادوها ظلال في المريا في الباب
 الثاني والعاشر من الواحد الثالث في ان مثل النقطة
 كمثل الشمس سائر الحروف كما رايا في تلقاها وان كما في البسملة
 في الباء ومن يقبل في اول الظهور الله الله ربي ولا اشرك به
 احدا فقد ذكر الله واكرهه باين علم فانز بود فضل امير المؤمنين
 مثل فضل رسول الله نميد است ثمره اين علم انك اكره
 ظهور من يظهره الله اكر جميع ارض شهادت دهند بر اكره
 واوشهادت برخلاف انها شهادت او مثل شمس است
 وشهادت انها مثل رايا كه در مقابل واقع نشود في الباب
 الثالث والعاشر من الواحد الثالث لا يجوز السؤال عن

يظهر الله الآفة الكتاب كويا ميديم که نفسی از نشون مؤتفکه
 نزد خود از من يظهر الله سؤال نموده و او در جواب من عند الله
 تبارك و تعالی فرموده اننى انا الله لا اله الا انا رب كل شئ رب ما يرى
 رب ما لا يرى رب العالمين واتى قد كنت غنيا عنكم وعن انبياءكم
 واقبالكم سواء على ان تؤمنوا بى فلا نفسكم تمهدون وان
 تكفروا بى وبما نزل الله على فانكم انتم انفسكم تضرون
في الباب الرابع والعاشر من الواحد الثالث في حكم حفظ
 البيان باعلى ما يمكن زیرا که بهاء كل بيان من يظهر الله
 كل رحمت برای مؤمنین و كل نعمت برای معرضین است
في الباب الخامس والعاشر من الواحد الثالث من من
 يظهر الله فكأنما امن بالله في كل العوالم ظهور الله در هر
 ظهور که مراد مشیت و لیه است بهاء الله بوده و هست که كل شئ
 بهاء اولاشی بوده و هست و لمراقب ظهور بوده که قدر لحد
 ما بین ظهور و ایمان كل شئ في البيا فاصله نشود که بقدر طول
 الى المستغاث هم لا یوق نیست که بماند اگر احتیاط دامن گیر
 آنها نشود که ان احتیاط در نار بوده و هست اگر چه امید از
 فضل خدا و ند عطف و رؤف اینست که در حین ظهور با و
 عالیه متعالیه خود اهل بیان از مرقد بیدار کند و نکند تا
 امر محکم غیاث یا مستغاث در نار بمانند چه کسی عالم بظهور
 نیت الا الله هر وقت شود باید كل تصدیق نمایند و شکر
 الهی بجا آورند اگر چه امید از فضل و ست که تا مستغاث

نرسد و کلمه الله از قبل مرتفع شود و انما الدلیل یاتر و الاثبات
 علی نفس نفس اذ الخیر یعرف بر و هو لا یعرف بدون سبحان
 عما یصفون) چه قدر ابواب قبل و این باب ناطق است و شهادت
 میدهد که حین ظهور صاحب بیان اقیاب ظهور منظره الله
 جائز که مشرق بوده چنانچه از قبل عرض شد اول طلوع این نیر
 قدم سنه تسع بود (وننه) وده) و یازده) سنین مهلت است
 و در سنه هجده و نوزده حرارت اقیاب ظهور جمیع غماز
 و حجاب حرق میفرماید و این باب هم مؤید و اعظم شاهد و اکبر
 حجت و سنه مستغاث سنه است که بجز امر اظهاری
 فرماید و پرده من جمیع جهات از وجه کل شیء برداشته میشود
 و فریاد رسی غیر من بظهور الله نبوده و نیت و قبل از سنه ظهور
 اهل بیان را میفرماید در رقد و نارند و رجایا میباید که با او
 عالیه متعالیه خود اهل بیان را از رقد بیدار کند و نکند دارد
 تا امر محکم غیبات یا مستغاث در نار بمانند غیبات یا مستغاث
 بلفظ تردید نازل است و محکم صفت در نار بودن اهل بیان
 تا آن یوم چه که عجل را مری و ن الله خدا اخذ کرده بودند
 تقلیداً و وهماً و شهرةً و مؤید و مفسر و مؤکداً اینکه محکم صفت
 در نار بودن اهل بیان است آنکه احدی عالم بظهور نیت
 الا الله هر وقت شود باید کل قول نمایند و شکر نمایند و
 احتیاط در نار است **فی الباب الثانی** و العاشر من الواحد
 الثالث لا يجوز العمل الا باثار النقطة طوبی بنظر المنظم بها و الله

ويشكر ربه فانه يظهر ولا مرد له من عند الله في البيا الى ان يرفع الله
 ما يشاء وينزل ما يريد انه قوي قدير ومن يقين نور الشمس بالكواكب
 فلا عين له صراحة باسم اعظم الهى روح الانشاء فدائه تصيح
 فرموده كالبشر ظاهر مشهود چنانچه مشاهده شد افتاب جهاننا
 ظهورش عالم واهم را از جود وكرم كرم و منور و زنده فرمود و
 ضعفاى ارض را باسمان معرفت اسم اعظم ارجمند و بلند نمود
 و پست و دليل فرمود من اغرته المرائية الموهومة و احتجب
 عن رب الغرير المعلوم و البشركسيك مقترب كند نور شمس را
 بكواكب كور است **في الباب السابع** والعاشر من الواحد الثامن
 لا يجوز كتابة اثار النقطة الا باحسن الخط لعدم ظهور من يظهره
 بصر مباركش بمشاهدة عدم حسن خط مكدن شود و احسن
 ترتيب مؤمنين بظهور قبلش روشن شود **في الباب**
الثامن والعاشر من الواحد الثالث من اراد ان يفسر شيئا
 من اثار النقطة او يبتنى في ضياء الله و ثنائه فلا بأس عليه
 تا ترتيب شوند از برای ظهور من يظهره الله **في الباب السبع**
 والعاشر من الواحد الثالث اذن لمن اراد ان يصرف تمام ملكه
 الله في اثار النقطة كيف يشاء لعدم ظهور من يظهره الله
 ملتفت كشته جايك در اثر ظهور قبل و اين نوع حكم است
 چگونه است در نفس او **في الباب الاول** من الواحد الرابع
 في ان للنقطة مقامين مقام ينطق عن الله ومقام يحكي عن
 العبودية الصرفة لله الحق و بعد از غروب شمس احد غير من

يظهر الله قادر بر این نحو ظهور نیست بلکه صرف ظهور در ظل او
 محسوس است از این بیان عظمت ظهور ظاهر است و ندانم
 اننی انما من العابدین مرتفع فی الباب الثانی من الواحد
 الرابع کما یرجع الی النقطة الاولى ترجع الی الله فی الباب
 الثالث من الواحد الرابع فی ان البداءة لله حق بد بظهور
 مشیت ولیه ظاهر میشود اگر شجره نار مقبل شود شجره
 اثبات میشود و اگر شجره جنت محتجب گردد شجره نار میشود
 صراحت این باب در عظمت و هیمنه و قدرت ظهور از باب
 قبل و قبل قبل اظهار است چه که نفس شجره را فرموده باقبال و
 اعراض قلب میشود و شجره جنت شجره نار و شجره نار شجره
 جنت میشود سبحان الله عما یصفه العباد تسبیحاً علیاً
 فی الباب الرابع من الواحد الرابع فی ان کل ذکر عبید رقی له
 ارواح کل اشیا راجع بانسان است و جنت کل انسان است
 و جنت انسان ایمان بمظهر نفس است اگر در حین ظهور مد
 علی الله شود و اگر در حجاب غرق شود پستتر از کل است
 و شموس مرابضیا شمس متحرک و انرا و محبوب ماهیان
 باب زنده ولی از او محتجب از محبوب خود حیا نموده در ظهور
 يظهر الله این نوع نکرده که اهل فرقان کردند اگر ندینند یکدیگر
 احدی آنچه برای خود نمی پسندید از اول السلطنه گرفته تا اول
 الزرع لعل اگر موقوف بایمان او شوید فی الباب الخامس
 الواحد الرابع فی ان اولی اللذات آیات له و لوح در بیان حکم قتل



هشی شده که هیچ شیء بمثل آن هشی نشده که اگر بر قلبی خطور نماید
 قتل نفس از دین الهی بیرون می رود در هیچ حال و هیچ مورد و هیچ شای
 جائز نیست و این همه تاکید شده در بیان که نفسی نفسی را مخزون
 نکند شاید محبوب کل را مخزون نمایند شاید در ظهور من
 یظهروه الله بر آنحضرت عزری وارد نیاید که سبب خسران ابد کرده
فی الباب الثامن من الواحد الرابع فی ان لا یسئل عما یفعل
 وان ما دونه یسئل عن کل شیء **فی الباب السابع** من الواحد
 الرابع فی ان البدء من الله والعود الیه الله یبدء کل شیء ثم
 یعیدہ وان الیه یرجعون (ای الی) من یظهروه الله فطوبی لمن
 یدرکه فانه هو الغزیر المحبوب **فی الباب الثامن** من الواحد
 الرابع فی ان بایاته یخلق کینونه کل شیء و یرزق و یمیت و یحیی
 فلننتظرک یا اولی الا نظار فاناکل منتظرون **فی الباب التاسع**
 من الواحد الرابع فی ان کل ما ینخرج فی البیان من ملک فلیکتب
 اسمہ وما قدر الله له الی یوم من یظهروه الله لیجزی کل نفس بما
 اکتسبت انه لسریع الحسب **فی الباب العاشر** من الواحد
 الرابع لا یجوز التدریس الا فی کتب البیان والکلام والمنطق ابدا
 لا یجوز ثمره اینکه در ظهور من یظهروه الله بحجبات علیہ محتجب نشوند
فی الباب الحادی والعاشر من الواحد الرابع من ینجا و یرعن
 حدود البیان فلا یحکم علیه حکم الایمان سواء کان عالما او علیها
 او مملوگا او مملوگا مراقب بوده این حکم را در من یظهروه الله جریان
 نداده که ما نزل الله ان زمان حکم اوست نه متابعت بیا

فی الباب الثانی والعاشر من الواحد الرابع فی ارتفاع کل بقاع کانت
 فوق الارض کل ظهورات از برای ظهور قائم ال محمد است و ظهور
 قائم برای ظهور من ینظره الله است و جمیع بیان در ظل یک کلمه
 اوست که بفرماید قدر فعنا مراقب ظهور بوده که بیک کلمه
 کل را نفی صیغه نماید **فی الباب الثالث والعاشر من الواحد**
الرابع من ملک من تلك البقاع شیئا فلا يجوز صرفه الا فی
 تلك البقاع مکر در ظهور شمس حقیقت که هر نحو که بنویسد
 حکم صیغه نماید که اوست مراقبه در حق کل شیء والله بکل شیء
علیم فی الباب الرابع والعاشر من الواحد الرابع من استجار
 یا من ولیف عنه لعل در ظهور من ینظره الله بحرف واحد
 پناه برند که اگر پناه نبرند در ظل کل شیء هالک میشوند و اگر بصیرت
 در هر یک از مشاهد شود کل ارض را میدهد که در نفی ثانوی فانی
 نشود اگر قرار گذارید ای اهل بیان که بر نفسی وارد نیاید
 آنچه را که بخود نمی پسندید لعل در ظهور بر حرف واحد
نکردید فی الباب الخامس والعاشر من الواحد الرابع لا یجوز
 لاحد ان یمنع من اراد ان یتجیر بتلك البقاع اگر نفسی در
 مشرق ارض است و بدیگری که در مغرب است پناه برد پناه داد
 میشود اجلاً الا لمن ینظره الله لعل در ظهور او با و از دور او
 پناه برند **فی الباب السادس والعاشر من الواحد الرابع فی**
 ذکر بیت المحرم نزد اولی العلم و اهل افئده ظاهر است که مثل
 طین مثل مشیت است و مثل امر است و مثل شمس که اگر

بملاهای طلوع نماید همان یک شمس است بدو حکمی از احکام
 مثل شمس است و آن محل استواء من یظهر الله است که بعینه
 بیت من ظهر است که بعینه همان مکه است و حد آن بعد از اسم
 الله طولاً و عرضاً و جرز محسوب نیست و اگر قدرت میبوی
 هر این امر میشود که از رو آب تا ارتفاع آن با لباس پر کرد
 و تراب آن اکسیر و ماء عطر احمر و امر به بیت نیست الا
 انکه استدل کند بر بیت توحید و تسبیح و تحمید و تکبیر
 و در مظاهر آن نظر نموده که در ظهور من یظهر الله از محقق
 بیت محتجب نگردد و اگر نه مردم بر حول بیت شمس حقیقت
 طواف کرده امر به بیت نمیشود همین قدر که نگردد براعت
 ایشان ثابت گردید که حول بیت منسوب با و طواف کند تا
 حد خود را بشناسند و در یوم ظهور از او محتجب نگردد این
 شرط حج و اگر نفسی بقدر تسع تسع عشرانی زودتر ایمان
 آورد بهتر است از بر او که ما علی الارض را مالک باشد و
 در راه خدا اتفاق کند **فی الباب السابع** و العاشر من اول
 الرابع حول البیت لایجوز بیعه و من اراد ان یرفع له ان یتصرف
 و یرا حد نیست که در ظهور من یظهر الله اظهار مالکیت نماید
 زیرا که مالک با استحقاق خداوند است و مظاهر ظاهره با او
 و بر کل است که با امر الله راضی شوند و الله یحب المتقین **فی**
الباب الثامن و العاشر من الواحد الرابع لایجوز التنازل
 الخ ذلك البیت در ظهور من یظهر الله اعلم علماء با ادنای

خلوتکیسانند چه بسا ادنی تصدیق مینماید و اعلم محتجب ماند
 ای اهل بیان ترجم بر خود نموده و بیکر تبه اعمال خود را باطل نکرده
 نمیدانی ظهور است که اگر بدانی منتهی قدرت را مینمائی **فی**
الباب التاسع والعاشر من الواحد الرابع فی البسما
 یدخل المسجد باللیل اعظم اطاعات سناء رضا زوج و حفظ
 و خدمت ذریات است اعظاما لمن ینظره الله و امر شده که ذریات
 و ابویں و اخوان و اخوات و ذک القربی کل بشون ادبیه حرکت مینماید
 اجلا لا لوالدین من ینظره الله زیرا که کل از برک او رزق داده
 میشوند و یخلقون و ینزقون و یقبضون و یحیون **فی البسما**
الاول من الواحد الخامس اول ارضیکه محل استواء جسد من
 ینظره الله مسجد الحرام بوده و هست و امر باین نیست الا انکه
 ارضیکه بظهور جسد او این نوع مرتفع شود چگونه است **رض**
 اجساد مدله بر تکبیر او و اراضی نفوس مدله بر توحید او و اراضی
 ارواح مدله بر تمجید او و اراضی افئد مدله بر تسبیح او که در
 اول نار محبت الله مشرق و در ثانی هواء ولایت مرتفع و در
 ثالث ماء توحید جاری و در رابع تراب طلیل منبسط و **الله**
 بید کل شیئی ثم یعیده افلا تنظرون **فی البسما الثالث**
من الواحد الخامس فی ذکر المساجد الثمانية من قبل الخشرة
 محتجبین در هر هائیکه از بحر ایات منشعب است سیر میکنند
 و از نفس بحر محتجب نیست که حکم طلال بر آنها میشود و بر **منین**
 حکم شعاع زیرا که ظهور متعالیست از ذکر قرآن از لایری فیه

لا اله الا الله رب العالمين في الباب الثالث من الواحد الخامس في بيان
 الشهور والسنين سنة نوزده شهر است و شهر نوزده يوم
 ويوم اول (نوروز) اول سال و او شهر البهاء است ويوم
 البهاء ويوم اول هر شهر هم يوم البهاء است يعقوبها كل شهر
 و ايام در آن شهر ويوم است و ان را مخصوص فرموده بمن يظهر
 الله و اوست مشرق بر اين عرش و اوست منزل باين نحو ايات
 في الباب الرابع من الواحد الخامس في التسمية باسماء الله و
 اسماء اهل بيت بدانکه من يظهر الله محك است که فصل ^{کند} می
 طلای خالص از غير آن مثلاً اگر نفسی بهاء الله نامید شد
 اگر بهاء او ايمان آورد اين اسم در حق او ثابت میگرد و الا در
 نفی فانی میگردد کان لم يكن شيئاً مذكوراً) بچه تلویح ملاحظ
 که ابلغ از تصریح است باسم اعظم اشارت فرموده و بشارت داد
 و مؤید ذلك) ثم انك ظهور الله را مقترن بظهور ^{بنده} منمت
 و ان الله اجل واعظم من ان يقترن بدونه اذ لطفه لا يقترن بلطف
 خلقه كذلك انتم في كل الاسماء و الامثال يستدلون
 في الباب الخامس من الواحد الخامس في اخذ اموال الذين لا
 يدینون بالبيار و رده ان دخلوا في الدين قسم بذات مقدس
 الهی که اگر کل در ظهور من يظهر الله بر نصرت او قیام نمایند
 کل در جنت داخل میشوند مراقب بوده که کل دین نصرت ^{است} او
 نه بیان) منصفین انصاف دهند که چه مقدار جهد و جهد
 فرموده در خدمت و نصرت و قرده و بشارت و این حکم در

این ظهور اعظم بصریح کتاب برداشته شد و تصرف در
 مال حکم در وقتی جائز نیست و حرب نزاع هم بایهیج قومی جائز
 نه قد تبین الرشد من الغی فمن یكفر بالطاغوت ویؤمن بالله
 فقد استمسك بالعروة الوثقی الی آخره **فالباب الثانی من**
من الواحد الخامس موال التي تؤخذ في ذلك للدين لمن یملك الا
النقطة و اذا غربت الشمس الحقیقة فلیحفظنه لمطلع الامر عند
 امین لیجرا دونہ الی ان یقدمه تلقاء سریر من ینظره الله تا
 اینکه میفرماید هر نفسی آنچه مالک است احسن و اعظم آنرا که نزد
 او آید لیسر کند شئی است باید نزد من ینظره الله حاضر نماید
 و اگر نتواند نزد مؤمنین حفظ نماید و بقاء آنرا برساند **آ**
باب هم مؤید باب قبل است که آنچه بخواست خدا خواسته است
 بر او من ینظره الله خواسته و جمیع وسائل و تدابیر متوسل
 شده که با و ایمان آورند و بر نصرت و خدمت مشر بجان و مال قیام
 کنند و این حکم هم که اخذ موال باشد و حکم تاینهم که آنچه لاعلم
 له است پیشکش نمایند عفو فرمودند و بخود عباد بخشیدند
 و حکم بصریح از قلم اهی جل ذکره الاعلی نازل انزل هو الفضال
القدیم فی الباب السابع من الواحد الخامس موهبت خداوند
 بر اهل بیان آنکه هر شئی بنسبت باهل بیان ظاهر و بقطع نسبت
 غیر ظاهر) این حکم محوشد و امر با لطافت اعظم و پاکیزه کی
 از قلم قدم نازل و خداوند اذن فرموده که در هر رخصتی که ترا آنرا
 مؤمنین تحصیل نموده اعلی در ظهور حق شئی بحضرت مالک وجود **سد**



که محبوب و افتد فی البیت **حشتم** من الواحد الخامس لكل نفس ان
 یقر كل يوم من آیات البیتا وعدم نقصه من الواحد من لا یقدر
 یقول الله الله ولا اشرك به احدا (۱۹) مرة لعل در **ظهور**
 بایمان بمن یظهره الله فأنزله چه که در بیان هیچ حرفی نازل
 مکرانکه قصد شده اطاعت من یظهره الله که اوست منزل
 بیان قسم بذات مقدس الهی جل و عز که در **ظهور** من یظهره ^{الله}
 اگر کسی بیک از او شنود یا تلاوت کند بجز است از این که هر
 مرتبه بیان از تلاوت نماید و بداند که در بیان هیچ حرفی نازل
 نشده مکرانکه قصد شده که اطاعت کنند من یظهره الله
 که او بوده منزل بیان قبل از ظهور خود فی **الباب السابع**
 من الواحد الخامس بیکر فی کل شیء قبل ان یشرع اسم من اسماء
 الله تامستعد شوند کل زبرای شمس حقیقت که بجز
 اشراق ضیاء او که آیات اوست کل دلالت کند بر او کما
 یقع علیه اسم شیء از عالم مجرد تا منتهی الیه متحد بیکه آنچه در
 اوست از شمس ظهور اوست قبل از ظهور او و شمس
 انکه بجز اشراق ضیاء او که آیات اوست کل مؤمن شوند
فی الباب العاشر من الواحد الخامس ان الله قد الهی
 للرجال والذوات للنساء ثم انک در ظهور من یظهره الله
 بشرف ایمان بالشمس حقیقت مشرف شوند اگر در نفس غیر او
 دیده شود او بنفس محتجب از او میشود و لکن و اظهر است
 نزد او از خود او اینست معنی الی الله یرجع الامر کل انتم تعلمون

فالباب الحادي العاشر من الواحد الخامس في صلوة المولود
 الله يبدئ كل شيء ثم يعيده وان اليه كل يرجعون لعل ظهور
 من يظهره الله باول من امن بمن يظهره الله ايمان اورد وشئون
 ملكية اورا محتجب ننماید در هر حال مراقب بوده که از امتحانات
 نالغزیه و متمسک بحبل او کشته که هادی است کل مقبلین را
 والله يبدئ كل شيء ثم يعيده وان اليه يرجعون **في الباب**
الثاني والعاشر من الواحد الخامس في دفن الاموات في الآخرة
 المراد جعل الخواتم العتيق في ايديهم تا كل مدل على الله کردند
 لعل در عود چنین اجساد زانیه جوهریه مستقر کردند و مد
 بر حق شوند بتکبیر او والله يهدك من يشاء بامر الله هو عزيز
 منيع **في الباب الثالث والعاشر من الواحد الخامس في كتاب**
الوصية تاكل در جين اشراق شمس مؤمن شود چهره سبأ باشد که می
 نویسید این کتاب را و نمی شناسید او را و او خورایشما میشود ^{سازند}
 بختیکه دین کل با و بریاست ولی جباهها نفس خودتان مانع
 میشود **في الباب الرابع والعاشر من الواحد الخامس في المطهرة**
 ای اهل بیان نکرده آنچه اهل فرقان کردند اقلاد در شان نفس
 حیوانی واقع شوید که ضرر بنفسی زسائید اگر نفع نتوانید
 ضرر زسائید نفسی نفسی را محزون نکند که اگر محزون کرد
 از دین بیان خارج است لعل در ظهور من يظهره الله او را
 تکذیب ننمایند که جمیع اعمال الشا باطل کرد و شاعران نباشند
في الباب الخامس والعاشر من الواحد الخامس في طهارة النطق

اجلا لا لمن يظهره الله ثم انه لعل بران تيرا عظم وادلاء او حزن
 وارد نشود وخطوردون طهارت نمايند که کل مطهرات از بحر
 جود او بوده **في الباب السادس** والعاشر من الواحد الخامس
 فرض است از چيزها نيکه از براه او عدلی نيست از براه شمس
 حقيقت تقديم نمايند و از حين غروب نگاهدارند تا شمس
 طالع گردد و حين طلوع حلال نيست شمس عشر عشرا حتى
 تامل نمايند بايد رد بمالك شود ما من اله الا الله و كل
 مخلصون **في الباب السابع** والعاشر من الواحد الخامس
 في الواجب في كل شهر بان يذكر في كل يوم (۹۵) مرة
 الله اهل في در يوم ثاني الله اعظم الى ان ينتهي ب الله اقدم
 لعل در يوم قيامت از بركت تلاوت اين اسماء مقدسه شرف
 هدايت ان تيرا عظم وطلعت قدم فائر گردد و در ادلاء او
 نرديد مكر او را که مثل اسماء مثل كيونات است قل
 كل خلق لله وكل له عابدون **في الباب الثامن** والثامن
 من الواحد الخامس في البيع والشراء اذا تحقق الرضا بين الطرفين
 لعل بذلك تربيت شوند و در يوم ظهور بر ان شمس حقيقت
 حزن وادرنشود لعل در ظهور شمس حقيقت در بيع و شرايها
 دون او برضا او در رضا خود ايشان واقع شود لعل بذلك
 ينجي كل العالمين **في الباب التاسع** والعاشر من الوا
 الخامس في ان المتقال (۱۹) حمص لعل بذلك ينصر
 من يظهره الله ويكون بذلك من الشاكرين لعل در يوم

ظهور من بظهر الله از مجرود او مستغنی گشته و بر او خزنی وارد
 نیاید اینست ثمره این حکم **فی الباب الاول من الواحد السائل** فی
 نظم البیت الایزید علی (۱۹) جلداً تصور کن در ظهور من بظهر ^{الله}
 اگر جمیع اهل بیت در جوهر علم مثل او گردند ثمره نمیشد ^{بوق} لا بتصد
 او فلتقرین یا اولی البیت ایاها فاتقون) بالله العلی ^{حظه} ملا
 نماید چه مقدار اصرار و ابرام و کوشش فرموده در ایمان خلق
 و اذعان و خضوع و خشوع و بر احکام راه توقف و شکیبایی و
 یا سؤال و فرار باقی نگذاشته حتی آنکه مبدی و منتهی علوم
 نامتناهی را بی آنکه جمیع عقول و علوم و فنون و رسوم و
 قواعد و قوانین از اول تا اول تا آخر تا آخر طائف حول شمس
 کلمه او بوده و هست و میریزد و لایزال من عند الله بانی انا الله
 لا اله الا انا رب ما یرک و ما لا یرک و ان مادنی خلقی از یا خلقی
 ایای فاعبدون ناطق است و صرف ظهور در هر ظهور در ظل
 او محشور و خود را از عباد او خواند که اجل آنکه مبارک عالمی
 بحجاب علیّه از شمس ظهورش ممنوع شود و بسحاب غروب
 از ایمان و اذعان بان افتاب ظهور محتجب گردد میفرماید
 اگر اهل بیان در جوهر علم مثل او شوند یعنی کمان کنند نغز
 بالله فائده ندارد مگر ایمان و اذعان با و انصاف دهید
 شمس الشمس التي کل الشمس سجادة لطلعت را با ذرّه فانیه
 ظلماً نیه لا جل علم بصر و سمع و قواد خلق یکی کرده و مقابل
 فرموده روح العالم لوجوده الفدا چگونه ایادی کورها عالم و

ضعیفها امر را گرفته و اراده نجاتشان را فرموده لا حول ولا قوة
 الا بالله اگر این متکلم و این نصیبین و این ناطق و این قائم دلیل و هاد
 و صراط الله و میزان الله و باب الله و مبشر ظهور الله نیست
 و من عند الله مامور بتبلیغ و ارشاد و دعوت عبا بطا
 ایجاد نباشد دیگر که سزاوار است و از چه بیانی عرف خلوص
 و تقوی و تسلیم و رضا و هدایت و فنا متضوع است و از چه علی
 نور عبودیت و تاسید و توفیق ربانی ساطع تفکر ساعت خیر
 من عباد سبعین سنه بل سبعین الف فی الباب الثانی
 من الواحد السکن فی حکم البئر و الکرای اهل بیان نکرده آنچه
 اهل فرقان کردند که در طهارت جسد خود متبرکجا جلد نمودند
 و در طهارت ذاتی خود بماء توحید مخمب گشتند بدانکه درها
 فواد و روح و نفس و جسد که حب الله نباشد ظاهر نیت بائما
 ظاهر میشود **فی الباب الثانی من الواحد السکن** ان الله قد
 حکم بان یبنوا فیکل ما ینیرا و قرآنی بیت حر لعل اگر یوم شمس
 حقیقت بر آن اراضی بگذرد مشاهده طاعت خود را از مؤمنین
 نماید و خدا عالم است در چه حد از سن او را ظاهر فرماید ولی
 از مبداء ظهور تا عدد واحد مراقب بوده که در هر سنه اظهار نماید
 بحر فی ظاهر گردد از کل اهل بیان که بعد از آن دیگر نتوانند
 اظهار ثمرات ظهور قنار نمایند الا بظهور بعد و در حین ایشما
 ظهور کل ما یمکن ثمرات بیان را ظاهر نموده که اگر فصل طهر رساند
 محو میگردد کل آنچه کرده الا با آنچه بعد ظاهر شود و لکن در ظهور

حق متبرکاً سرعت نموده که امر الله اظهر از هر شیئی است و در چیز استغنا
 اقرار نمایند يفعل الله ما يشاء و بحکم ما يريد **في الباب الرابع**
 من الواحد السّاس ما اذ الله ان يسكن على قطع الخمس غير اهل البيت
 در ظهور من يظهر الله فرض کن که آنچه شیتیت در امکان هست
 یا بعد متکون شود باوست اگر چه قبل از ظهور در بیتی خود لایق
 باشد بلکه قبل از حد و ظاهریه در کوهواره برای شیر گیری کند
 که همان وقت ملک کل از او بوده و هست و کل بضیاء او مستمد
 از عالم افئده که جوهر توحید در آن مشرق است تا حد جاد
 که منتهی لبه ظهور است **في الباب الخامس** من الواحد السّاس
 في حكم التسليم ان يسلمن الرجال بالله اكر ويجيبن بالله
 اعظم والنساء بالله ابهى ويجيبن بالله اجمل **في**
 ظهور من يظهر الله توانند اقرار کنند که بعد از خداوند اوست
 لایق تقصیر کبریت و اعظیّت و اجهیّت و اجملیّت در ابداع
 لعل قائلین بقول خود توانند اقبال با شمس حقیقت نمایند و
 این همه که امر شده نفسی نفسی را عزرون نکند از بر آن نفس ^{ست}
 و الاسائر راجه حد است که نقطه حقیقت در حق انها این امر را
 فرماید و در کثرت تحجب از سر وحدت نکره و الله یصلی علی
 الذین امنوا بالله و آیاته وهم بلقاءه یوم القیمة یؤمنون
في الباب السادس من الواحد السّاس في حكم نحو الكتب
 الا ما انشا في هذا الامر قسم بذات مقدس یک شریک از برای
 او نبوده و نیست که در یوم من يظهر الله یک ایاز آیات او را

تلاوت نمودن اعظم تر است از کل بیان و آنچه در بیامفتوح شد
 زیرا که آن روز حکم ایمان بر تالی یک ایبه میشود و بر غیر او نمی شود اگر
 چه با علی علو بیان رسیده باشد آیه اهل بیان محتجب نمانده
 از رزق بدع خود که اینست هو هر علم و عمل اگر ادراک کنید فی البنا
السابع من الواحد الساس في النكاح بعد از ظهور من بظهر ^ن
 از مرآت این کلمه که مدل علی الله است تجاوز ننمایند اگر در حین
 ظهور او ایمان با و نیابورند اگر چه الله گوید باطل میگرد حکم
 او زیرا که کل عاملین در بیان بحجت آیات الله عامل شده اند
 و آن روز هم که همان حجت هست اگر الله است برای اوست
 و در یوم من بظهر الله خواهی دید که کل میگویند برای خدا
 عاملیم ولی حین ظهور اگر با او از برای خدا کردند صادقتند و
 الا فی الحین باطل میگردند ای شهدای بیان محتجب نکشته در
 نزد ظهور او حیا نموده که کل کینونات و اعمال اهل میان مثل
 حد یقراست در کف و یقلبه کیف یشاء بما یشاء فلن تفکر
 فی خلق التبدیل ثم علیه تستدلون مراقب بوده که آنچه الله
 کرده اید لدون الله نشود و هذا ما وصنکم الله ربکم ان انتم
 به تعملون **فی الباب الثامن من الواحد الساس من استدلال**
 بغیر آیات البیان و غیر الكل عن الاتیان فلا دلیل له اذ قبل
 عرض شد **فی الباب التاسع من الواحد الساس في لبس الحریر و**
 استعمال الذهب الفضة شرف و عزتی در این ظهورات نیست
 الا بایمان بمن بظهر الله که اگر من بظهر الله فرجنا ک نشود

عند الله اعظمتر است از اینکه کل وجود فرجناک شود و در یوم قیامت
 این امر را توان تمیز داد و در لیل نتوان زیرا که کل مدعی علو و قریبند که
 غیر شجره حقیقت نمیداند و او هم اظهار نمیفرماید **فی الباب**
العاشر لو احل الشاس فرض علی کل نفس ان ینقش علی عقیق
 الاحمر قل الله حق وان مادونه خلق و کل له عابدون لعل یوم ظهور
 حق بان حقیق که محقق کل حق است قرار نمائی بر اینکه مادون خدا
 وند خلق اوست کل اینها در صورتی است که در ظهور را نمائی آنچه
 برای اوست بده است و آنچه برای و ن اوست لدون الله است
 و همچنین نشونات دیگر را بر خلق کیونات مشاهده کن و بحجبت مکر
 از شمس ظهور هر مرتبکه در او یک شبیح او را دوست دارد
 و هر چه مدلل بر او نیست حکم نفی را و جا بگر کن **فی الباب**
الحاد و العاشر لو احل الشاس فرض است که معلم طفل را نرند
 الا بجد و معلوم لعل بران نفسیکه کل از بحر وجود او منو جید شد
 خرنه وارد نشود زیرا که معلم معلم حقیقی خود و کل را نمیشناسد
 چنانچه اهل فرقان شناختند رسول الله مکر بعد از چهل ساله که
 و اهل بیان شناختند مکر بعد از بیست و سه سالگی و خدا
 عالم است که از عمری بعرف من یظهره الله چه گذشته باشد که اظهار
 امر خود را میفرماید که همان ایام خوشی اوست و بعد از اظهار سرور
 از او منقطع میگردد اگر چه دیده میشود که ایام سرور او ایام قبل از
 ظهور است اگر چه ظهور او در مجموع خلقی است که بحجبت و ضمیم بود
 و هستند **اولا** این بیان و سایر بیانات کل شاهد است که



مقصود ذکر من یظهره الله و ثنا من یظهره الله و ایمان بمن یظهره الله
 و مشغول بودن قلب و فؤاد و لسان و قلم صاحب بیان است بد ذکر
 محبوب و مقصود و منظور و مسجود خود و کل که من یظهره الله جل
 ذکره و ثنا است **و ثانیاً** این بیان دلیل بر عظمت ظهور
 آن مکمل طور است و ایضا عباد برای خضوع بینیدیه و بلا
 و در زامانی که بر وجود مبارکش وارد میشود بعد از اظهار امر قد
 امع اعلاى اجهایش نه اینکه بعد باید در مکتب خانه برود
ثالثاً از این بیان نوحه و ندبه و این و چنین قلبش را هر
 منصف متقی میشود که برای من یظهره الله قلب مبارکش محرق
 بوده و چشمش کریان **فی الباب الثانی** و العاشر من احوال
 السادس فی الطلاق ثمه اینکه ناظر بیدء باشی و محجب نکره
 که کل نزد قول اولاشی میگردد چه قدر سهل است بر کسی که
 بمبداء راجع گردد طوبی للمتقین من حسن یوم عظیم **فی الباب**
الثالث و العاشر من الواحد السادس فی ات باب لنقطه
 لایزید علی (۹۵) باباً در بطون پناه بخدا پناه بامر است
 و نزد هر ظهوری پناه اوست و اطاعت او همیشه مراقب اول
 ظهور باشد که بقدر تسع تسع عشر تا سعه صبر کنی غیر مذکور
 عند الله و جمیع اعمال تو باطل میگردد و الله یختص بر جنته
 من یشاء و الله ذو الفضل العظیم **فی الباب الرابع** و العا
 من الواحد السادس حکم الله فی جین تحویل الشمس فی النهار
 یقول شهد الله انه لا اله الا هو المهمین القیوم و فی اللیل شهد الله

انه لا اله الا هو العزيز المحبوب وكل اين ظهورات برای آنکه يوم ظهور
 من يظهره الله بايمان با و فائز شو و هر شی در يوم قیامت ظاهر
 میشود بر هیکل انسان حتی قاتق و ساعات و لیا له و ایام
 و شهر و سنین و فوق آن تا آنکه بمطالع آیات از لیه و ظهور
 قدمیه منتهی میکرد که آنوقت اجل از اینست که حد و خلق
 ذکر شود لم یزل الله کان عالماً و قدیمًا **فالباب الخامس**
 والعاشر من الواحد السّاس ان الله قد امر ان تقوموا
 من مقاعدکم اذا سمعتم ذکر من يظهره الله من بعد بلقب
 القائم والحکم علی اعداء من یخزنه من فوق الارض بما یمکن ان
 اهل بیان مراقب بوده اینطور واقع نشود که شب و روز کریه
 کنید و بر اسم او قائم شوید و محتجب مابند و اگر قرار گذارد
 ای اهل بیان بر هیچ نفسی نپسندید آنچه برای خود نمی پسندید
 و حق را باطل جلوه ننمایید یا بر عکس که او حق محض است
 و اگر در ظل مستظل نگردید باطل میگردید لعل بر او خرنی
 وارد نیاید توکل بر خدا نموده که از این حیث بیرون نرفته لعل
 بر مقصود خود چونکه نمی شناسید خرنی وارد نیاید و رسید
 و هیچ حقی نیست برای کسیکه یقین نکند این است صراطیکه
 کل بان داخل جنت میشوند و محتجبین بان داخل نار میگردند
فالباب السادس والعاشر من الواحد السّاس لا یجالی السفر
 الا اذا اراد بیت النقطة و ثم ان حکم آنکه در چین استماع
 ظهور من يظهره الله سفر کند بسوی او و مقدم دارند بر آن

در این باب کر شده زیرا که کل بیان از برک اوست و این که با بیت
 از ابواب ظهور دین قبل او که اگر در ظهور بعد مجدّد نشود حکم
 ایمان نمیگردد و سفر جا زینیت الا بعد از استطاعت مکرر در
 یوم قیامت که واجب میشود و لو بر غلین باشد زیرا که از برک
 او خلق شده و ثمره آنکه لعل بر نفسی عزّی وارد نیاید و دست
 داشته که در منتهای حب و رضایت او متصاعد گشته که
 بر هیچ نفسی بقدر نفسی عزّی وارد نیاید که کل در مهد امن
 و امان او باشند الی یوم القیمة که آن یوم ظهور من یظهره
 الله است و الله یحفظ من یشاء فی السبیل انّه کان علی کل شیء
حفیظ فی الباب السّابع و العاشر من الواحد السّاس^ن فی طهار
 ما ینخرج من الفارة در هر حال نظر بر مطهر مطهر کرده که محتجب
 از مبدا نمائی که در یوم ظهور من یظهره الله ذکر دون طهار
 نمائی که او اجل از اینست بلکه قول و مطهر است و اباء او الی
 آدم و امّهات و صفوه خلق بوده و هستند و ممکن طهر و
 طهارت طوبی از یدیه که یوم القیمة علی طهاره من عنده فات
 ذلك هو الفوز العظيم **فی الباب الثّامن** و العاشر
 من الواحد السّاس عدم جواز النظر لکتابه احد و این ^{نشد} یعنی
 الا انک کل قیص حیا پوشیده یوم ظهور با شجره مقصود سلوک
 نکرده که دون سبیل حیا باشد و الله یقصر من یشاء من
 عباده عمالا یحبه انّه کان علی کل شیء و کیدا **فی الباب الثّعا**
 و العاشر من الواحد السّاس لکل نفس حییا ذایکتب الیه

ويسئل عنه لعل بذلك اجابت من يظهر الله وانما يدل على
 هيج نفسى در هيج موقعى جزى مشاهده نمايد لعل
 يوم قيامت كه ابصارى بپند و نهي شناسد محبوب
 و مقصود خود و كل را الا من شاء الله برا و من حيث
 لا يعلم جزى وارد نياورند كه يك دفعه ما يثبت به الدين
 مرتفع شود و او بشكون ما يتفرع على الدين بحج ما ند
 في الباب الاول من الواحد السابع في تجد بد الكتب
 اذا التقى عليه اثنى و ما تين حولا و نحو ما كتب من قبله
 او اتفاقه الى احد كل وقت را نموده كه بعد از ظهور مشهور
 نشود الا اثار ان شمس حقيقت كه نوشتن يك حرف از
 ان اعظم تر است از نوشتن بيان و آنچه در ظل اوست
 ولتوكلن على الله يوم القيمة ثم بايات الله تؤمنون
 في الباب الثاني من الواحد السابع في النية ينبغي
 ان لا يعمل من عمل الا ويقول لا تعدن واقومن لله
 رب السموات والارض رب كل شئ رب ما يرى وما لا يرى
 رب العالمين و اگر قلب كويد يكفى اگر در ظهور من
 يظهر الله از بر اى او عمل كرديد لله عمل کرده ايد و الا باطل
 ميگردد كه كويا هيج عمل نكرده ايد و اگر در يوم ظهور من يظهر
 از بر او عمل كردى چه گفتن لا اله الا الله باشد چه اب خوردن و الا
 اگر از بر او نكنى اگر لا اله الا الله بكوى در نما ميگو و اگر اب بياشكا
 شرب درون جنت شاميد و در حين ظهور من يظهر الله اگر كل عالم ترا از بر

نقطه کنی که بدون الله میشود و خداوند وست میدارد که کل را
هدایت فرماید بکلمات من بظهور الله و الی نفوس متکبره خود هدا^{یت}
میشوند بعضی بعلم بعضی بعز و هر نفسی بشی محتجب میکرد
که نزد موت نفع نمی بخشد کمال وقت را نموده از صراط احدان^{سبف}
و ادق از شعر هدایت هاد که همت گشته **فی الباب الثالث**
من الواحد السابع اداء دین واجب فور است و ثمره آنکه همین
قسم آیات تسبیح و تحمید و تقدیر و توحید و تکبیر و کل شؤون
که شمس حقیقت عطا فرموده بمن خود در جبین ظهور او در برابر
نمائی از توحید گرفته تا منتهی الیه شؤون متحدید لعل در جبین
ظهور اظهار ایمان خود را نماید و از مدین دین و معطی آن محتجب
نماند و الله یحکم بالله و انه خیر الفاصلین **فی الباب**
الرابع من الواحد السابع فی التخلیص و الله یخلص الذین امنوا
بالله و آیاته من دونه الله قوی منیع لعل یوم قیامت از برکت
این اسماء از هدایت او محتجب نمائی و کویا دیده میشود که شجره
حقیقت ظاهر که مبدء کل اسماء و امثال است و سگان بحر
تخلیص خود محتجب نیست از رو بصیرت در هر شان که بوده ^{هست}
و اکثر چون در آن دین تربیت شده اند اظهار ایمان میکنند و
خدا داناست که خلوص در چه نفسی است **فی الباب الحادی عشر**
من الواحد السابع یوم ظهور شجره لکن یجل احدان یدین بدین
اللذ قد ان به قبل الظهور و اذا سمع فلیحضر حتی یأمره بما
یشاء و ان قبل ان یحضر فلیعمل بما عمل من قبل و جین حضوره

فليقطع عن فلتس عن بين الظهور لا قبله ولا بعد ان انتم تجنون
 ان تفكحون انچه سبب نجات ميگردد عرفان ظهور است و متاعت
 او امر است که از قبل او بنفس ان ظهور ظاهر ميگردد و در ظهور
 من بظهر الله کل دين اتباع او امر است زیرا که رضا خداوند
 عز وجل ظاهر نميگردد الا برضا او و دقيق شولعل در يوم نجات
 توانی نجات يافت از فرع ان يوم که ان روز است که حجت خدا
 وند ظاهر و تمام است بر خلق او فتم انصاف و حرّوت و
 تفکر لازم است ايا در کتاب هيچ اسمي و يا کتاب خلقی نازل
 و نوشته شده است و يا احدی تکلم کرده که بعد از اثبات حقايق
 دينی و معلوم شدن اينکه ان دين خداست جايز است قبول
 نکردن و توقف کردن حلال است پس بيان او امر مبارك بدخول
 عمل قبل شاهدیت بسيما عظيم و بزرگ و عادل ناطق که احدی
 غير من بظهر الله جل ذكره ممکن است بتواند چنين ادعا باین
 بزرگی نماید لذلك واجب فرمود بمحض استماع ظهور قبول کنند
في الباب السادس من الواحد السابع في عدم جواز اخذ
 اسباب الحرب الا حين الضرورة و وقت الجهاد الا الذين هم
 يصنعون قسم بذات مقدس الهی که اگر ملتفت شوند فوراً
 منقطع ميشوند و اشدّ اخذ است من الله ايشان را که با کسی
 که مؤمنند در هر شأن و متوجه چنين کنند فليتقوا الله
 ربكم الرحمن من كل ما يحزن به الانفس ان يا عباد الله كلکم
 اجمعون **في الباب السابع** من الواحد السابع يبغي لمن

نفسی در مشرق ابداع باشد و کل بیان را در لوح حفظ بن عینی
 ببیند و باینچه در امکان ممکن است با علی درجه فضل و تقوی
 رسیده باشد و کتاب انشور حقیقت بر او نازل شود بنهج
 آیات که عجز او را با و بنمایاند اگر بقدر طرفه عینی صبر کند در
 پیش خود نکوند بقلب ان شاهد من عند الله که رب فی انا
 کل بالله و آیاته موقنون قدر خردی عند الله حکم ایمان
 بر او نشود این در صورت امتناع است و الا چنین نفسی نیست
 ای اهل بیان مراقب خود بوده که مفری نیست کل را در یوم قیامت
 و طالع میشود بعتت و حکم میفرماید بر آنچه خواهد ادنای
 وجود را اعلی میکند و اعلی را ادنی مینماید **فالباب الثامن**
 من الواحد السابع فلیحرز کل نفس هیکل اسم المستغاث و اگر
 اسم مستغاث را بر عدد اللهم طرح کنی (این باب گذشت فی
الباب الحاکم والعشر من الواحد السابع فی عهد جواز الصو
ر علی المنابر و الامر بالجلوس علی الكر اسی هیچ لذت اعظم در امکان
 خلق نشده که کسی استماع نماید آیات او را بفهمد مراد را اولی
 و بر نکوید و مقابل با کلام غیر او نکند همین قسم که کینونت او
 مظهر الوهیت و ربوبیت است کلام اوست بر کل کلامها
 که اگر انسان میبود میگفت اننی نا الله لا اله الا انا وان ما
 دونی خلقی ان یا کل الحروف ای فائقون و حال آنکه میگوید
 کینونت خود اینست که کل کتب سمائی در یوم ظهور بر او مومن
 میشوند و کل میگویند یا اصد فی الصاد قین اگر در حین استماع

آیات او تصدیق نکردند خدا را اصدقاً لصادقین ندانستند
 چرا که صدق متصور است از اوست و در حین ظهور منیظهر
 الله بین که کل کاذبند الا عبادیک تصدیق کنند او را چه ^{اعلی}
 من علی الارض چه ادنی **فی الباب لثانی** **والعاشر الواحد**
السابع لا ینبغی لمن یعمل لله ان یشرك به شیئاً **هذان**
ابواب و بیانات قبل است که ایمان و عمل بصدق منیظهر ^{الله}
فی الباب الثالث **والعاشر من الواحد السابع** فیما فر ^{الله}
 علی کل عبیده ان ینبغی ان یشکک الله ان یشکک الله ان یشکک الله
 فی ایامه **بخطه** ای مردم انصاف دهید شمارا **بمجد** ^{سیت}
 اگر من یظهره الله جل ذکره و ثناؤه را ظاهر نمی دید و خود را
 مبشر ظهور حضرت احدیتش نمیدانست و باید بسنین
 بعد ظاهر شود این حکم را میفرمود **فی الباب الرابع** و
العاشر من الواحد السابع فی عدم جواز التوبة الا عند الله
 فی مظهر نفس یوم ظهوره **والا** فاستغفروه **سراً** عند ^{انفسکم}
 (این باب هم مؤید باب قبل است که من یظهره الله روح ما
 سواه فلا ظاهر است و سبتن راه فرار معرضین و برد ^{سبتن}
 قیصر کربایت و ریاست را از غیر مظاهر قدسیه **فی الباب**
الخامس **والعاشر من الواحد السابع** فی وجوب السجدة عند
 باب مدینه تظهر فیها النقطة الالهیة اعظاماً من الله
 انه هو الفرز المحبوب) ای اهل بیان اگر ایمان او دید منیظهر
 الله خود مؤمن میگردید **والا** او غنی بوده از کل **وهست** ^{مثلاً}



اگر در مقابل شمس مرآیاء الحماله نایه واقع شود انعکس بر مید^{رحم}
 و او غنی است بنفسه از مرآیاء لعل در یوم ظهور شجره بواحد و
 منطبع کردید و حجاب واقع نشود و الامرات وجود خود را با^{طل}
 نموده اید و حجت بر کل بالغ میگرد و خود در احتجاب میماند
فی الباب الثانی العاشر من الواصل السابع قد فرض علی
کل ملک یبعث فی دین البیان ان لا یجعل علی ارضه ممن لا یدین
 بذلك الدین لعل در یوم قیمه با تباع این حکم ثابت مانی این
 حکم نسخ شد و بجایش قوله تبارک و تعالی عاشر و الا دیان
 بالروح والریحان از سماء اراده رحمت مسبوقة محیطه
 نازل و گذاشته شد **فی الباب السابع والعاشر من الواصل**
السابع فی قرائة یوم الجمعة یا ایها الشمس الطالعة فاشهدی
 علی ما شهد الله علی نفسی انه لا اله الا هو الغریز المحبوب یفعل
 ما یشاء و یحکم ما یرید لا یسئل عما یفعل و کل عن کل شیء سئلون
 لعل در یوم قیامت بین یدک شمس حقیقت اینگونه ناطق شوند
 و شهادت دهند بوحدانیت خدا در نزد او **فی الباب الثامن**
والعاشر من الواصل السابع من یحزن نفساً عامداً فلان یأتی
(۱۹) مثقالاً من الذهب ان استطاع والا من الفضة و الا
فلیستغفره ستر (۱۹) مرة لعل اهل بیان باین نوع تربیت
 شوند لعل در یوم ظهور شمس حقیقت بر او عزت وارد نیاید
 و با او ساوک کنند آنچه داب ایشانست من یحسب نفساً
 یحرم علیه ما یحلی علیه الی حین ما یحسب و لکن العیاد بان الله

اگر بر شجره حقیقت خرفن وارد آید اعظم تر است از خرفن کل شیء
 اگر ادنای خلق مؤمن شود اعلی است و اگر اعلی توقف کند ادنی است
 والله یؤید من یشاء من عباده انه کان علی کل شیء علیماً فی
الباب التاسع والعاشر من الواحد السابع فی الصلوة بان یکف
 بر اعناق ایه خضوعی باشد از برای من یتظهر الله اگر کسی مستنکف
 شود از اطاعت او بکینونیت خاضع و عابد باشد او را
 ویک کلمه لا اله الا الله من یتظهر الله مقرب نمیشود با توحید
 کل شیء چه قبلاً و چه بعداً چه سراً و چه جهراً زیرا که او ما شهدا
 علی نفس است **فی الباب الاول** من الواحد الثامن فی
 ان عمل من یتظهر الله بالنسبة الی غیره کمثل الشمس بالنسبة الی
 الجوم مثل ضیاء عمل من یتظهر الله را کلمات او فرض کن که ^{جميع}
 وجود را می پدید و در ظل یک یاء نسبت قائم میکند و میگوید
 از لسان مجلی خود اننی انا الله لا اله الا انا و ان مادونی خلقی
 ان یا خلقی ایا می فاتقون و همین قسم اعمال او میگوید اگر بشنوی
 و جوهر علم و عرفان مبدء امر است الی عودان **فی الباب الثانی**
 من الواحد الثامن یجب علی کل نفس ان یورث لو ارثه (۱۹)
 اوراق من القرطاس اللطیفه و (۱۹) خاتماً ینقش علیه اسم من
 اسماء الله وان لا یورث الا ذریته و زوجته و ابیه و امه
 و اخیره و اخته و من علیه بعد ما یصرف لنفسه من مالها
 یعثر به نفس و ثمره آنکه یوم ظهور که کل احکام مقدم شده
 من عند الله کسی نکوید له و هم فلتفکرون فی خلق الله لتجعلن



اعمالکم لله لعلکم يوم ظهوره باياته تؤمنون ذلك يوم ظهور
 من يظهر الله ان تؤمنن به فانكم انتم قد امنتم بالله وبما نزل
 الله في البيان والا قد احتجبت عن لقاء الله وعما نزل الله من
 قبله البيان فلا تصبرن فيه فان صبركم في النار وانتم يومئذ
 لا تعلمون وان تعلمون لا تصبرون فلترقبن اول الظهور ان لا تصبرن
 في الله ولتكونن من عنده لمن الجديدين ما خلقتم الا لذلك وما
 امرتم الا بهذا فلا تحتجبن عن لقاء الله لا من قبل ولا من بعد
 وكنتم بايات الله لموقنين في الباب الثالث من الواحد
 الثامن في ان يوم ظهوره كل شئ هالك الا وجهه يوم
 ظهور ظاهره سيكرد اعرفوا الله بالله ونا حال اعرفوا بالحج
 بوده وان يوم حجت را باو ميشناسند نه اينست که در
 اعرفوا الله بالله حجت نباشد بلکه تزقي ميکنند بشاينکه
 مسبحين صلاً اعلى محبوب خود را در هر ظهور بنفسه ميشناسند
 وحجت را باو نه اورا بحجت ولتوکلن على الله يوم القيمة
 لعلکم تفلحون نه اين قول را بگوئ و در سر سجاده کرپه
 کنی بلکه توکل تو اينست که شجره حقيقت که ظاهر شود اينست
 اورا باو و يقين کنی بايات او که انوقت توکل بخدا کرده
 في الباب الرابع من الواحد الثامن كل شئ اعلا
 للنقطة واوسطه الحرف والحى وادناه للمخلاق اكر كل تربيت
 شونند بر فطرت ايات واعظيت ان عند الله وعند
 الالباب لعل يوم ظهوره فاصله نشود بين استماع ايشان



وایمانش باحق اینست جوهر کل علم مثلاً اگر یکذره طین را بردارد
 و بگوید این است بدیع اول یا بهر اسمی که نماید و اجابت او را
 نکفی اجابة الله را نموده چه فرق است که سجده شود بر او
 یا بر ذره طین و ثمره آنکه هیچ نفسی در یوم قیامت از او امر
 من ینظره الله محتجب نماند و هر کس امر و بهم گوید در امر خدا
 گفته **فی الباب الحامس من الواحد الثامن** فرض علی من یقید
 ان یاخذ ثلاث الماسر عاء البسملة و اربع لعل صفر و ستة
 زهر و ستة یاقوت و یسئل من ینظره الله این حکم محکم را فضلاً
 علی العبا عفو فرمودند **فی الباب السطین من الواحد الثامن**
 فی دخول الحمام اربعه یوم مرة واحدة و اخذ شعر الیدین بالنو
 فیکل ثمانية ايام و اخذ الاظفار و استعمال الحنا کل الیدین
 و یکتب علی صدر الرجل اللهم والنظر فی المرات فیکل یوم
 و لیلته طوی من یدیرک لقاء الله یوم ظهوره و کان علی طهاره
 عن ما یحبه الله انه کان لطیفاً لطیفاً **فی الباب السبع**
 من الواحد الثامن فی الامر بالطبع در بیان کل ارواح علیین
 راجع است بیاب اول که من ینظره الله باشد و جمیع ارواح دون
 علیین راجع است بیاب اول که ساجد نکند بر او در بیان
 آنچه من ینظره الله ساجد شود ارواح علیین است و اگر نفسی
 بهر سدا که ساجد نشود او ست کل دون علیین **فی الباب الثامن**
الجلین من الواحد الثامن یجوز تبعیض شعر الراس و حلق الو
 و الصلوة فی العبالاد و نه من الحجة و امثالها کل این تسو

برای اینست که لعل یوم قیامت شیء و نحب الله ظاهر و باطن در
 نزد نفسی نباشد تا آنکه استدلال شود بر اجساد ذاتیه و ^{نفس}
 و ارواح و افنده که محل تجلی واحد اول است فلشقر الله
 ان یا اولی التقی فی الباب لتاسع من الواحد الثامن ^{فلیکتب}
 کل نفس ما عمل من خیر و دونه بینا باش بعین فواد خود در آن روز
 که محتجب نمائی و قیامت برپا شود و تو خبر نشو که بر خدا
 و نداست اخبار تو ولی اگر نشو و اوست اخبار من بظهره الله
 اگر قبول کنی و لتوکلن علی الله ربکم الرحمن ثم تکتبن من خیر
 و دونه من قیامة الیقیمه ما تکسبون فی **الباب العاشر**
 من الواحد الثامن من ربی فی بیت حل له النظر الی من ربته
 لعل در یوم قیامت بسعه اینچاکم از اخذ فیض از صید ^{محتجب}
 نکرند و اگر شجره محبت از دیار یا انتفاص فرماید لم و هم
 نکوید فلشقر الله حق تقاته لعلکم تفلحون فی **الباب الحادی عشر**
 و العاشر من الواحد الثامن فی غسل المیت ثلاث مرات و
 گفته بخمس اثواب و جعل الخاتم فی یدیه مراقب باش ظهور من
 بظهره الله را که اگر شنوی ظهور او را بقدم گفتن بلی تا ممل
 نمائی در بار هستی چه قبض روح شو چه در حیات باشی و روح
 مؤمن بین یک الله حاضر میشود و روح دوزن مؤمن در حد
 خود و خدا و ندبر او نظر نمیفرماید و امر صیغ فرماید بنا را که او را
 بگرد **فی الباب الثانی و العاشر من الواحد الثامن احکام**
الضرب در یوم من بظهره الله مراقب باشید و همت کنید

بر ایمان با و که ایمان بجد است و اطاعت او که اطاعت خداست و
 محبت او که محبت خداست و رضا او که رضا خداست که امری
 نازل نشود که کل تا قیامت بان حکم کرده نشود یا نیست قدم
 الهی بر مایشاء و مشیت قاهره او بر ما برید لعل یوم قیامت
 مراقب باشی که تخمین این ظهور را در نکنی و خود از او محتجب
 تر باشی **فی البیاب الثالث** والعاشر من الواحد الثامن ان
 یکبرن علی النقطة دهی مرة فی ولها و آخرها اگر در حین
 ظهور من **یظهر الله از برکات او عمل کردی** لله کرده و الا عمل
 تو بدون الله است چه که از برای او واقع نشده **فی البیاب**
الرابع والعاشر من الواحد الثامن فرض لكل نفس ان یتلو
 من آیات البیت فی کل یوم و لیلۃ سبعاً آیه وان لم
 یقدر فلیذكر الله مثله قسم بذات مقدس لم یزل که اگر
 کل اهل بیان مؤمن نشوند با شمس حقیقت مثل آنکه اول
 مؤمن با و شوند جمیع را مقیص اسم خود را که در او دیده نشود
 الا او میپوشاند و اگر اسم او عظیم است اعظم میکند
 و در کتاب نازل میفرماید **الله لا اله الا هو الاعظم اعظم**
 اهل بیان نکرده آنچه اهل فرقان کردند بر خدا سجده و بر
 او آنچه نباید کردند اینست که یک دفعه کل اعمال بد را بکنند
 میشود و عامل ملتفت نمیشود **فی البیاب الخامس**
 العاشر من الواحد الثامن لكل نفس ان یتاهل ولا یجوز
 الا قران من لا یدخل فی البیت و ذلك بعد ان یرفع امر من

يظهر الله لعل ورقه شود اوراق جنت اگر بمن يظهر الله ايمان
 اورد ولا ورقه ميگردد از اوراق نار اگر موجود نشده اولي است
 عدم او از وجود او بهتر است **في الباب الثامن والعشرون**
 من الواحد الثامن كتب على كل نفس من كل ما يملك من ثمن
 مثقال ذهب تسعة عشر مثقال ورا حفظ نمايند تا بمن يظهر
 الله برسانند و نزد ظهور او منقطع ميگردد اقتران و عطاء
 بذريات الابدان او و ثمره اين آنکه اگر در روز حكي فرمايد
 بر كل است اطاعتان **في الباب السابع** والعاشر من
 الواحد الثامن ان الفضة والذهب اذا بلغا ستة الاف
 وخمس مثقال فاذا خسر تسعين مثقالا يحفظنه لمن يظهر
 الله قسم بذات مقدس الهى که در ظهور من يظهر الله اگر كل
 اطاعت او نمايند يك نفر در نار نماند الا آنکه كل داخل جنت
 شوند و كل على الارض قطع رضوان گردد و لو حزن من از
 مؤمنين باوست که در ليل تضرع و ايتها اليمين ايند و قيت که
 خود را ميشناساند که اعظم جنتي است که فوق ان منصور
 نيت خطور کند در قلوبشان دون حقيقت او که اعظم از
 نار و عصيانيت **في الباب الثامن** والعاشر من الواحد
 الثامن في الصوم فلتصوم من الله ربكم لعلكم يوم القيمة
 عن من لم يؤمن بمن يظهر الله بتعدون **في الباب التاسع**
 والعاشر من الواحد الثامن اذا ذكر اسم الشجرة فصلوا عليها
 بدانکه اگر ذکر کنی من يظهر الله را الوقت ذکر کرده خدا را

واکرایات من بظهره الله را بشنو ایات خدا را شنیده و تصدق
 کرده خدا را و الا نفع نمی دهد تورا اگر از اول عمر تا آخر عمر یک
 سجده کنی و هر روزه یک خدا مشغول باشی و لمؤمن نباشی بظهر
 انظهور چه ثمرد ترا قسم بذات مقدس الهی که کلذکر خدا و
 عمل الله ذکر من بظهره الله و عمل از برای وست و قبول خدا
 وند ظاهر نمیشود الا بقبول من بظهره الله همیشه نظر مید
 امرها که کل شئون در ظل او ظاهر است و لتوحدوا الله
 ربکم الرحمن خالصا ثم لله بالحق تعلمون **فی الباب الاول**
 من الواحد التاسع عز کل ارض لله است در هر مقعدی
 سزاوار است جای یک نفس باقی گذارند برای من بظهره الله
 چونکه نمی شناسند او را الاحترام او با اسم او و اولی و می شناسند
 و میخندند بر عباد دیگر بر اسماء این اعظام و احترام میتما
 و یوم ظهور او از او محجب میمانند و امر بصلوة شدید
 تا ایاتی باشد بر اینکه نقطه بیان عبد بوده مخلوق و جزو
 و آنچه تکلم نموده من الله است نه از او فلشقر الله فی کل
 منزل من عنده فان امر الله فی الاخرة مثل الاول ان یا عباد
 الله فاتقون **فی الباب الثاني من الواحد التاسع** من
 یكون له خط لا عدله فلیکتب الف بیت للنقطة کرد و
 ظهور نزد الشجر حقیقت حاضر میبند تا جزا دهد و از
 آیات خود و مذکور کرد در بیان سبب نزد محبوب خود و ثمره آنکه
 یوم ظهور قلم نگذارد الا با تارا و که حرام شده است برایشان

قلم کرد ایندین بر کلمه الا کلا او اعلی در آن یوم یک نفس لله عمل کند
 فی الباب الثالث من الواحد التاسع والله من کل ملک وسلطان
 بیت من البلور که اگر من بظهره الله ظاهر شود و ایما آورد اعلا
 از کل خلق کرد و اگر عزت بر من بظهره الله وارد آورد انتقامیک
 ممکن است از کل خلق از او میشود و اگر نصرت کند فضلی در حق
 کل شیء جاگز میگردد و خدا عالم است که در آن زمان چه نحو
 باشد حدود خلق و تربیت ایشان اگر یقین کنی که این چهار من
 بظهره الله است که نقطه بیان خبر داده منحرف نمی شوی
 یقین نمیکنی نه اینست که برای یقین نکردنت حجتی باشد اگر
 حجت برای رهبانان نصحا و علما اسلا بعد از ظهور فرقان و
 بیان بود برای تو هم هست فی الباب الرابع من الواحد التاسع
 کتب الله علی الناس ذکر الستر قل کل من تسألون کل علم علم
 اخلاق و صفات است که انسان بان بر نفس غیر عزت وارد
 بیاورد تقوی و ورع و صفات اخیری مجمع بحسن اخلاق است
 لعل در یوم قیامت قلب تو مقابل شود شمس حقیقت را و فی
 المحین تعاکس بهر ساند و در یوم قیامت ذکر کردن خود را جهرا
 و مراقب باش قلب خود را که تعلقات آن مالا نهایت بوده و
 هست غرض که من بظهره الله فلتراقب انفسکم و تسجدون
 یوم القيمة بین یک من بظهره الله ان یا اولی الذکر تنقون
 فی الباب الخامس من الواحد التاسع والله علی کل نفس ان
 یجده (۱۹) یوماً للنقطة فی رجعها و یعمل باذنها اذا یأذن



والأجل على صاحبه وكان الله ذا فضل عظيمًا قول وعرش
 عرشه ميكند و او متعالیت از اینک و صنف شود و اکرم
 و هم کوئی مثل آنستکه در حق او گفته مرا چه قدر که تو انم
 ذکر نمود او را و اعظم علو و ارفع سمو اذن اوست که کل خلق را
 اذن داده است و الا تقدیر میشود از هر ذکر و تنزیه
 میشود از هر وصفی **فی الباب التاسع من الواحد التاسع**
 ينبغي على الناس ان يعزّون طائفة تظهر فيها النقطة الالهية
 و اگر بقدر تسع تسع عشر تا تسع ششوی بلی نکوئی نحو
 بعد از موت او را در آن نمود بدانکه طاعت او نفس طاعت ^{الله}
 و محبت او نفس محبت ^{الله} است و در کتب و کلمات محتجب مان
 یوم ظهور او که کل سبب وصول باوست و اینست مقصود نور
 قال الله يكفي من كل شيء ولا يكفي عن الله ربك من شيء لا في السما
 ولا في الارض ولا ما بينهما انه كان علاما كافيًا قديرًا
فی الباب السابع من الواحد التاسع فی النهی عن بیع ^{الانفس}
 و ورق التنباك بدانکه هر کس ^{کس} بیمن بظهور ^{الله} نباشد بدون ^{الله}
 و هر کس بر اوست بر اوست خداست هر چیزیکه در علم ^{الله} است
 در ظل من بظهور ^{الله} است قال الله اهلکم عن النفی و ما ینسب
 الیه و امرکم و کل شیء بالاثبات و ما ینسب الیه لعلکم ^{لقیمت} یوم
 تتبعوا ^{الله} ثم بامرهم تتدون قل کل من ساجدون **فی الب**
الثامن من الواحد التاسع فی حرمة التریاک و المسکرات و
الدواء **فی الباب لتاسع من الواحد التاسع** فی حرمة صلوات

الجماعة الاصلوق الميِّت فانكم تجتمعون ولكن فرا^ق تقصدون مرا^{قبت}
 بوده يوم ظهور من يظهره الله که این قسم محتجب نمائی که شب
 و روز بتناهی گرا و سر برید و با حکام ظهور قتل و خود را
 ساکن کنید و بغتت طالع شود و کل محروم مابند امر ثمره
 وجود خود چه بسا قیامت من يظهره الله برپا شود و هنوز
 ایشان در انتظار باشند فی الباب العاشر من الواحد
 التاسع فی طهارة ارض النفوس بدانکه از برای هر شیء تطهیر^{نست}
 در علم الله و کل بذر من يظهره الله است از تطهیر افکند و ارجح
 و انفس و اجساد ائیه لعل در کفی من يظهره الله را با طهارت
 محبوب تر داند و که ظاهر باشی از من لم یؤمن به و من لم یکن له
 بدانکه هر سه معیک کلمات او را بشنود با ایمان با و داخل نارد
 نمیشود هر که نظر کند در کلمات او در جنت است و هر فواد^{هد} که شایسته
 شود بر کلمات او در جنت خواهد بود و متلجلج میشود بتقد^{یس}
 و تسبیح^{له} بزیلی که زوال و نفاذ برای او نبوده و نیست و هر یک که
 بنویسد کلمات او را مملو فرماید خداوندان بیدار با آنچه محبوب
 اوست مرد بیبا و آخرت و هر صدر یک کلمات او را حفظ نماید
 مملو فرماید از محبت او و هر قلبیکه حب کلمات او را داشته
 باشد محل نظر الهی است و مقصود از طهارت نفوس آنکه از
 آنچه لدون الله از آن خود را ظاهر گردانی و با آنچه الله است
 خود را بان قائل گویی که اگر کل وجود بیک کلمه الله اعظم سیر
 کنند کل مقصود میرسد که آن من يظهره الله باشد

و بدانکه نفی هر ظهوری در ظهور بعد ظاهر میشود نه در نفس ظهور و
 بیان ظاهر نمیشود الا در ظهور من بظهور الله که کل در آن روز
 مدعی ثابتند و مقبره از نفی ولی خوش بود که بحک تجزیه آید
 بمیان و اگر در آن روز هستی خواهی دید که ما هیا بحربیان بیبا
 زنده ولی از آن محجوب و لتطهرت انفسکم علی حقها انتم علیه مقتدر
 انتمی عاقبت دیده ما مردم در بیا شد و از هکاد ما یکسره صحیح شد
 اینست مختصر و مجمل هشت هزار بیت بیان آیا بعد از این بیانا
 صاحب بیان میتوان با مرصای قی تمسک جست و عبرت
 از صاحب ظهور ممنوع گشت **بعد از آنکه** بصریح آیات توریته
 و انجیل و قرآن و بیان باید چنین ظهوری با اسم البوهیت و
 ربوبیت و پدرا اسمها در سنه هزار و دویست و نود بعد از
 ظهور خاتم انبیاء روح ماسواه فداه در اراضی مقدسه و ادکی
 ایمن اللک با و کنا حوله ظاهر شود و اختلاف عالم و امم را از
 میان بردارد و بابتلاف و اتحاد و محبت تبدیل فرماید
 و حکم سیف را از کتاب الهی محو کند میتوان شهره نمود و بقول
 نفوسیکه نرفته و ندیده و ندانسته رفته و دیده و دانسته را
 انکار نمود و توقف کرد چنانکه کرده اند و آنکه ندانند آیات
 و جذب و تربیت و تصرفش عالم و امم را پر کرده و در آثار و
 اخبار ائمه اطهار بسیار است و از تو اتر گذشته بدی که گشته که
 بعد از قائم سلطنت و دولت حضرت سیدالشهدا امیر روح ما
 سواه فداه است و عمر آنحضرت یعنی سلطنت آنحضرت را



پنجاه هزار سنه نوشته اند و صريح قرآن شاهد صادق و كواه
 ناطق است كتاب سماء از نقطه اولی است و چهل هزار
 بیت است و كل بذكر من يظهره الله مزین و مرقوم و من اوله
 الى اخره این نحو بیان است قوله جل باینه هل تدرك الشمس
 التي في المرات شمس السماء من الارتفاع قل سبحان الله كذلك
 انتم ارتفاع من يظهره الله لا تقدمون ولا تستطيعون ان
 تدركون قل ان ارتفاع الذات لا يدركه الا الله وان انتم ازها
 من يظهره الله تدركون فاذا ارتفاع الذات تدركون قل سبحان
 الله عما يصفون واخي ما اردت ولا اريد الا من يظهره الله
 ولا ذكرت ولا اذكر الا اياه ذلك حسبى عليه توكلت لم اعدل
 بهاء شعرة من جسده بملكوت ملك العالمين كذلك اوحى الله
 رجب ولا اشرك به احدا ما وجدت مادونه الا اليوم ما خلق
 من شئ انه لو يشاء يذكرني فاذا من بعد ذكره لا يذكرني العالمون
 قل تعالى ذكر من يظهره الله من كل ما انتم فوق الارض تعقلون
 من علوكم وكيف دنوكم فلتراقبون انفسكم فانكم يوم القيمة
 عليه لتعرضون كاني اراكم كل له تتضرعون وهو يدعوكم
 اني انا الله قد نطق كل البيا بذكرى وعلواخر وانتم تسمعون
 ولا تجيبون ان يا اهل البيا اعلنكم قهر الله فانه لا
 يظهر الا من عنده من يظهره الله ولم يكن هذا الا قول من عنده
 ولا يبالي ان يطو كل سماء عرفانكم ودينكم ولم يبسط لكم
 ذلك قول الله لا يسئل عما يفعل ولكنكم كلتم تسئلون

فلست عيذت من دون من يظهر الله بالجنة الألهى عند الألهى ولن
 ينفعكم من بعد ظهوره من عمل وبما ثبت به دينكم من قبل تثبت
 من يظهره الله فاذا انتم منه تسمعون ولكن فاستمضوا
 قيص الحيا ان لم تكونوا لله لا تكونوا على الله ان لم تنصروا
 من يظهره الله لا تحزنوه هذا ما وصى به كل العالمين لو
 يقابلها الى الأهاية لها ما يار في كلها الا الله والله
 مقدس عن كل ما هم يدركون قل غير الله يقدر ان يفتح في
 الدين روح الحيوان او يقبضه قل سبحان الله كل كلمة
 قائمون قلت عن يوم ظهوره ولا تصبرن انه جامع الذكر
 ورافع الاسمين ومالك الكونين ومقدم الامرين ومصو
 العالمين به يفرج الله عن خلق البيان وخلق كل ظهوره الا
 فارتقبوا فانه فرج الاعظم الاعظم الاعظم الاعظم
 الذك يفتظرته من في ملكوت السموات والارضين فلترا^{فتن}
 يوم ظهوره فان كل ارض بيدل بغيرها من علومها فكم الى
 ما ينهي على هذا خلقكم الله لعلمكم يوم ظهوره في كلماته
 تتفكرون ثم لها فتدرون لم يكن غير الله ذات خلق لا من
 قبل ولا من بعد وان ظهوره في كل ظهوره يظهر نفسه
 وغير ذلك لم يمكن في الابداع واوصيتك فيمن يظهره الله
 فان يوم ظهوره لو تكتب اية من اياته او كلمة من كلماته
 خير عند الله من ان تكتب كل البيا وتحفظته فان كل خير
 بدء منه ويرجع اليه اذا اخذ قيص يوسف لبقاء من يلد

مبشرة العلي الاعلى ثم استنشقه لتجد عرفا يوسف المبرأ ثم وضع
 على رأسك لترتد بصيرا وتجد نفسك خيرا فلا تنهدك
 بان الله لما نظر من ملكوت العلي وجبروت البقاء ما وجد
 مراتبا تقابل حق التقابل لستنبين عجا في نفسه ولست تنطق
 عما نزل من عنده الا ذات جوهره لطيفه وكونه عليه وذاتية
 رفيعة وكافورية قديمة وساذجية بلورية ومجردية ذات
 ظهورية قد اصطفها وارفضها وانجتها وانجتها وتجلد
 لهاها بنفسها في نفسها والقي في هويتها مثال نفسها ونزلت
 عليها اياتها ليدعو الى الله ربها كل شئ بكونتها وذاتيتها
 واوليتها واخرتها وظاهرتها وباطنيتها للتشهدن سموات
 الافلاك بجوهرتها ثم ظهورات الارواح بمجرديتها ثم شؤنا
 النفس بكافوريةها ثم دلالات الاجساد باينيتها على انه لا اله
 الا هو قد خلق ذات حروف لسبع بجوده جودا من عنده ويزرق
 بفضله فضلا من عنده وامانة بلطفه لطفانا من عنده و
 احياء بكرمه كرما من عنده وبعثه بمنا من عنده وانزل
 عليه الايات البينات والظهورات المتعاليات والشؤونات
 المتنوعات والتجليات المرتفعات وما قد قدر الله من خلق
 كل شئ من الذاتيات والجوهريات والعلويات والسفليات
 وقد همقادير كل شئ على اصنع عز رفيع وابدع قلبه صنيع و
 دعا كل شئ الى صيد الله هو امر الله ومنه بد كل شئ من
 صيد الله هو قول الله ليستعدن كل من في السموات والارض



وما بينهما ليو من يظهره الله وليعرضن كل عليه ويشهدن بانته
لا اله الا هو وكل له يسجدون ولكنكم ياتينكم من يظهره الله
ويبدل رضوانكم بالنار وانتم لا تعلمون واتى لا بكنين ^{عليه} يظهره
الله فانه لا عز عندكم من نفسه وكل شئ ان ياكل شئ تدركون و
التي ما نزلت لبيبا الا وان لا يخرجن من يظهره الله والتي رسول
عنده قد جئتكم بايات من عنده لا رببتكم ليوم ظهوره ان يا
كل شئ تستعدون لكني لانا اجهلكم لا بكنين عليه والامر من
فوادى ان يخطر على قلب حديدون الايمان به فلتشقر الله يا اولي
الالباب كلكم اجمعون قل ان ظهور نقطة الاولى في الاخرة عظم
من الاولى فلتراقبن امر الله ثم بالله واياته تؤمنون فكل ما ترون
في البيان مرايا عنده ان يتبعوا فهم في حق من عنده والاكلهم
ميتون ولم يظهر رضوان اكرم من قول الله من عند نقطة الاولى
فاذا غربت فلتراقبن من يظهره الله فاذا ظهر ينقطع الرضوان
عمن في البيبا الامن يؤمن به اياكم والاحتياط فيه فانه في النار
هذا هو الميزان الاكبر لمن في السموات والارضين بامري
جميع من اوله الى اخره اين محو بيان است وكل اسماء الله يك
يك بيان فرموده ومعنى فرموده ومالك ملكوت اسماء اطائف
كله وامراده وامر من يظهره الله روح العالمين فدا لا دانسته
وايچه تحرير شد مختصر وبتجرد وبيت ببيت از چهل هزار بيت
كتاب اسماء بود وهم جاتا كيد صريح وامر واضح فرموده كه باسما
از مظهر و موجد اسماء و ملكوتها محتجب نمايند و هيمن قسم است

قیوم اسما که با حسن القصص مستحی است شرح سووره یوسف است
 که بظهور حضرت سید الشهدا^ع تفسیر فرموده و كذلك سائر کتب
 و بیاناته ارواحنا فداه **و در فرقان** که فارق بین حق و باطل
 و فاصل شمس از ظل و میزان اعمال و اعمال عالمین است و خیرین
 لا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین از اعراض و اعتراض این مرآت
 که نامیده شده در مقامی بوحید و مقامی بازل خبر فرموده
 بقوله تبارک و تعالی فاذا نقر فی الناقور فذلک یوم نعیر علی
 الکافرین غیر سیر ذرئی و من خلقت وحیداً و جعلت له
 ما لا یمدوداً و بنین شهوداً و مهتد له تمهیداً ثم یطعن
 ازید کلاً ان الله کان لایاتنا عنیدا سار هقه صعوداً ان الله
 فکر و قلدر فقتل کیف قلدر ثم قتل کیف قلدر ثم نظر ثم عبس
 و بسر ثم ادبر و استکبر فقال ان هذا الا سحر یؤثر ان هذا
 الا قول لبشر ساصلیه سقر و ما ادریک ما سقر لا یتقی
 ولا ینذر لو احة للبشر علیها تسعة عشر و ما جعلنا اصحاب
 النار الا ملئکة و ما جعلنا عدتکم الا فتنه للبشر ان
 سووره مبارکه را بنجوم علم و هدایت بظهور حضرت حجت تفسیر
 فرموده اند و وحید را بابلیس و شیخ مرحوم احصای نور^ع
 مرقده در عصمت رجعت ضبط نموده اند و جمیع اینچرا از
 او ظاهر شده مطابق است و اتل علیهم نبأ الله کاتیناه آیاتنا
 فانسلخ منها فان تبع الشیطان و کان من الغاوین و لو
 شئنا لرفعناها و لکن اخلد الی الارض و اتبع هو یفشل

كمثل الكلب ان تحمل عليه يلهث وان تتركه يلهث ذلك مثل القوم
 الذين كذبوا بآياتنا فاقصص القصص لعلهم يتفكرون يوم
 يقوم الناس لرب العالمين كلا ان كتابنا لنجار لغني سمجين
 وما ادراك ما سمجين كتاب مرقوم ويل يومئذ للمكذبين
 الذين يكذبون بيوم الدين وما يكذب به الا كل معتد
 اثم اذا نزل عليه آياتنا قال سناطير الاولين كلا بل ران
 على قلوبهم ما كانوا يكسبون كلا انهم يومئذ عن ربهم لمحبون
 ثم انهم لصالوا بالحجيم ثم يقال هذا الذي كنتم به تكذبون
وذكر اذ اين يوم بزرع عظيم وكتاب الله الملك العزيز
 الكريم بشارت فرموده كلا ان كتابنا لبرار لغني وعلين وما
 ادراك ما عليون كتاب مرقوم في هذه المقربون الى قوله تعالى
 ان الذين اجرهموا كانوا من الذين امنوا يضحكون فاليوم
 الذين امنوا من الكفار يضحكون على الآرائك ينظرون
 هل ثوب الكفار ما كانوا يفعلون چنانچه اليوم ظاهراً
 باهرام شاهده ميشود كه جميع ناس از عالم و جاهل و ضيع
 و شريف ملوك و مملوك بر خاسته اند بعضى محبت عبوديت
 لله الحق در اين ظهور ابداع امنع رب العالمين كه تفيض عليهم
 من اللدمع حزناً الا يجدوا ما ينفقون و اذا سمعوا ما نزل
 الى الرسول ترى اعينهم تفيض من اللدمع مما عرفوا من الحق
 و يقولون ربنا فاكتبنا مع الشاهدين و ما لنا ان لا
 نؤمن بالله و ما جأنا من الحق و نطمع ان يدخلنا ربنا

توبه
 مائد
 ١٦

مع القوم الصالحين و برخی بعد اوت و لحاج و اعراض و اعراض
 و احتجاج برخاسته اند و اذانت علی علیهم ایاتنا بیّنات تعرف
 فی وجهه الذین کفروا المنکر یکادون یسطون بالذین یتلون
 علیهم ایاتنا قل فان یتکبر یشهدن ذلکم النار و عدها الذین
 کفروا و یبئس المصیر و اکثر اهل عالم هم در هت و حیرت و انصعا
 قند
 مرقه یقلهون و یقرئون و اذا ظهرت فتنة یؤخرون و یهرون
 و من الناس من یعبدا الله علی حرف فان اصابه خیر اطمان
 به و ان اصابته فتنة اقلب علی وجهه خسر الدنیا و الآخرة
 ذلك هو الخسران المبین و من الناس من یقول امنا فاذا اورد
 فی الله جعل فتنة الناس کذاب الله و لئن جاء نصر من ربک
 لیقولن اننا معکم اولیس الله با علم ما فی الصدور العالمین
 باره میفرماید روزیکه میایستند مردم برای پروردگار
 عالمین چنانچه برخاستند بعضی محبت و بعضی بعد اوت و
 اکثری محبت پنجهین است بدرستی کتاب فجار در سجده است
 و چه همانند تورا چیست سجین کتابیت نوشته شده و یل
 یومئذ للمکذبین چنانچه الواح نامیده نوشت بر رده الله و
 رده ظهور الله و انکار کرد آیات الله و تکذیب کرد یوم الله
 و یوم الدین را استکبارا علیه الله و با طرف فرستاد و بعضی
 از مدعیان ایمان بیان نفاق بمالایم مع الادعاء و نداء
 حجابشان شد و هم یومئذ من رهم لجهنم یون بتکذیب یوم
 جزا و یوم الدین قیام کردند و تکذیب نمیکند یوم دین را

الحج

الحج

عنگی

مکره معند کناهکار اثم گناه و دنب قلب است که حقیقت
 کفر و شرک و الحاد است و قتی که تلاوت شود بر او آیات ما
 میگوید کلمات پیشینیان است و لا تطع کل جلا فی مهین
 هما زمستان بنمیم مناع للخیر معند اثم اذا تثلی علی ایاثنا
 قال اساطیر الاولین در این سوره مبارکه ذکر سجین را قبل
 از علیین فرموده زیرا که سجین مظهر لاله است و ان منکم الا
 وارحها کان علی ربک حتما مقضیا ثم ننج الذین اتقوا و نذر
 الظالمین فیها جثیا و كذلك در اخبار باختلاف وارد شد
 که اول نداء شیطان و دجال و سفیان مرتفع میشود بعد
 صیحه جبرئیل و صور اسرافیل و نداء مظهر جلیل چه است
 مثبت حق و رادع باطل و بعکس هم اخبار بسیار است
 و صحیح است چه که ظهور و بروز سجین بعد از اشراق افتاب
 جهانتاب مظهر علیین و مظهر رب العالمین است و حقیقت
 حقیقت علیین همان کله تامه جامع مهینه محیطه
 نافذ الهیه است که بر امر الله بحول الله و قوته قیام میفرماید
 و حد تشریح لیل بر وحدانیت خداست و فرد بشر شاهد
 بر فردانیت تعالی استقامت برهان سلطنت و هیمنه و
 قدرت و قوت تعالی و كذلك جمیع اسما و صفات و حکایت
 می نمایند از اسما و صفات تبارک و تعالی چه که قائم بالذات
 و مبدع و مخترع است و عصمت کبری طائف حول و ست و
 مظهر بی عمل مایشاء و مطلع بحکم ما یرید و مشرق لایسئل

عما يفعل وكل عن كلشي يسئلون است وعلم وقدمت وسلطنت
 ورحمت وحيات ومات وبعث وحشر وحيث ونار وجساب
 وميزان ونفي واثبات كل بكمه او ظاهر چنانچه مشهور است
 جميع آنچه در اسلام موجود طائف حول كله مطاعه حضرت
 خاتم انبياء روح مساواه فلاست وكذلك بظهور وطلوع پير
 انحضرت حساب ميزان وصراط وحيث ونار وامثالها
 ظاهر شد مؤمنين بنعيم وثواب رسيدند ومكذبين به
 بسس العذاب مقر يافتند واوست مشيت ختر عيما مگانه
 وما سونه محدودند بجلوده وحادثند بمشيت چه كه
 مشيت وليه است وكذلك توريه وانجيل وبيان پس
 حقيقه عليين محبت وعبوديت وولايت واطاعت است
 دردنيا و آخرت واهل بيت عصمت كه از مشكوة احمد پير منور
 در اخبار واثارشان مشحونست كه محبت وولايت انمعادن
 شفقت وعطوفت جنت ورضوان ونعيم است وعداوتشان
 نعوذ بالله جهنم وجميم وعذاب اليم ودر ايه مباركه سجين يا
 كتاب مرقوم فرموده وعلين را كتاب مرقوم نيشه المقرين
 چه كه مؤمنين اول هر ظهور مقررين اند كه خرق حجابات و اشارات
 وهيئه ودلائل ومفهومات ظنير نموده اند واصنام
 وطواغيت هوائي را بقوت الهيه شكسترا اند وبعرفان
 ولقاء و رضا مظهر كلي الهى فائز شده اند اين نفوسند كه
 شهادت ميدهند وشهادتشان مقبول ومسموع وباقى

وپاینده است لتکونوا شهداء علی الناس ویکون الرسول علیکم
 شهیدا و الا نفوسیکه بحجبات یهود عنود از فیوضات حضرت
 روح محروم ماندند ابداً مقربین بنوده و نیستند العیاب الله
 این نفوس یومئذ عن ربه محجوب اند و مقربین السابقون
 السابقون اولئک المقربونند مقصود اند که مقربین منین
 اولئک شهادت میدهند بر کتاب سحین کتابیت که در
 کتاب علیین که شهادت المقربون نوشته شده و نفوسی
 که میفرماید کلاً اظهم یومئذ عن ربه محجوبون را حجاب
 شده و از تقرب منع نموده و از قبل ثابت و واضح شد
 در این عالم که عالم اجسام و مرکبات و عالم خلط و مزاج است
 کسب نموده و سرا و ارشادیم و رسیدیم در عوالم اخری
 بان فائز خواهیم شد اگر در این عالم بعرفان الله و لقاءه
 و رضائیه مشرف گشتیم و در لوح محفوظ که از قبل در توره
 و انجیل و قرآن و بیان عرض شد سجوده و فضله تعالی
 بافتخارمان نازل شد مخلصین و مقربین و اصحاب یمین
 خواهیم بود و در جمیع عوالم لاهایه الهیه بما لاهایه طایبان
 شان عظیم و اجر عظیم و سعادت و نعیم مخلد خواهیم گشت
 فروح و روحان و جنات نعیم و با انبیا و اصفیا و خواصان
 در ریاض جنان محشور و مانوس و احشرنا اللهم معهم و فی
 زمزمهم و تحت لوأهم و اعطنا کتابنا یمیننا بارک جنت
 و نار بحکم ایه مبارکه کتاب است که هادی مصدقین است

بطریق صواب و ثواب و مُضَلِّ و مُذَلِّ مَکذِبِ است الی
 بئس العقاب العذاب ذوقا فتنکم هذا الذی کتم بها
 تکذیبون بچشید فتنه خودتانرا که بان مفتتنه ^{ممتحن}
 شده اید و قودها الناس الحجارة اعدت للكافرين و از
 ظهور کبر و غرور این مرآت در توبیت و انجیل و قرآن و بیان
 خبر فرموده و گذشته که باسم دجال و سفیان و ناعق و
 شیطان و طاغوت و امثالها و فحی و سجین مذکور است
و در باب ویم رساله بولس به تسلیتقیان میفرماید
 ای برادران از شما استدعا می نمایم در باره خداوند ما عیسی کا
 مسیح و حشر ما نزد و که شما زود از هوش نروید و متزلزل نشوید
 و مضطرب نگردید نه از روح و نه از کلام و نه از رؤیا که کویا
 از ما باشد باین مظهره که کویا روز خدا نزدیک است و هیچ چیز
 هیچ چه شما را فریب ندهد که واقع نمی شود جز اینکه در اول ^{تزلزل}
 تاری شود و آشکار شود انشخص کماه کار که فرزند هلاکت
 که بر همه آنچه بخدا یا معبود مستی است مخالفت مینماید و تفوق
 میجوید بنوعیکه در هیچک خدا چون خدای نشیند و خود
 چنین مینمایاند که اوست خدا ای یاد ندارید و قیت که نزد
 شما بودم این را بشما گفته و الحال میدا بیند که مانع چلیست
 تا که هنگام خود بظهور آید از اینجا که حال بالفعل مستور
 ناراست مؤثر است و همین که آنچه تا حال مانع است از میان
 برخاسته شود آنوقت ان ناراست و ظاهر خواهد گردید

و خداوند او را بنفَسِ هان خود و بجلاوَمُ ظهور خود معذوم
 خواهد نمود و ظهورش با عمل شیطان هر قسم قوت و عجاب
 و غرائب کاذب میباشد چنانچه نغوذ بالله باد عامی
 الوهیت و ربوبیت قیام نمود و بعضی زبیردان اهل بیان
 هم خوار عجل را نغوذ بالله نداء الله انکاشتند و عندهم
 محبوب گشتند و چون نیر ظهور اشراق فرمود و آیات الهی نازل
 شد و نفَسِ صبح تبلی السَّراُرد در میدان نفَسِ هان او محو و
 معدوم شد و دم فرو برد و آن الباطل کان زهوقا تحقق
 یافت مخفی نباشد که اطلاق سما و شمس و قمر و نجوم و
 جبال و ارض و اشجار و اثمار و مدینه و بحر و نهر و بلد و قریه و
 نور و ظلمت در کتب سماویة مخصوص قرآن و بیان و اخبار و
 خطب اشعار بر نفوس در مقام مدح و ذم بسیار است و السماء
 رفوها و وضع المیزان یدبر الامر من السماء الى الارض و انزل
 من السماء ماء فسالت اودية بقدرها و لشمس و القمر
 بحسبان و النجم و الشجر یسجدان ین الشمس الطالعة و الا
 المنيرة و الانجم الزاهرة ین الله یصلی خلفه عیسی هو شمس
 الطالعة من مغربها و ترک الجبال تحسبها جامدة و هی تمزق السما
 شجرة تخرج فی طور سیناء تنبت بالدهن و صبغ للاکلین
 و انها شجرة تخرج فی اصل الحیم طلعتها کافان و سر الشیاطین
 ین و البلد الطیب یخرج نباته باذن ربہ و الله ینزل من السماء
 الا نکدا ین و الجبال لشواخ و اذا البهار سجت جمیع اینها

ومقامات در ذکر و وصف و علامت یوم ظهور و مؤمنین با و
 و معرضین از او است که یوم قیامت و ظهور آیات الله
 و ساعت و اشراط ان و جنت و ما قدر من الالهات و نعمها
 و النار و عذابها باشد تعبیر فرموده اند حال مصداق
 جمیع آیات قرآن را در ظاهر ظاهر مشاهده نمایند که جمیع در و
 این یوم مبین و ظهور ائمه رب العالمین است منتهی بعضی
 آیات از بیک جهت دلیل است و بعضی از جهات عدیده و
 مصداق کل آیات الیوم ظاهر و مشهور است منصف
 متقی سالك مجاهد و طالب صادق یعنی مؤمنین بکتب
 اسمانی را بلکه اهل عقل و درایت که خود را طبعی میداند
 بحال توقف اعراضه مثلاً نفوذ بالله اگر مؤمن بقرآن
 نباشیم و منکر اعجاز قرآن بعد از وقتیکه بخوانیم در حیرت
 معراج فرموده سبحان الله استر بعبدك ليلاً من المسجد الحرام
 الى المسجد الاقصى الذي باركنا حوله که شرافت مسجد اقصی و
 مبارک که حوش فرموده و حضرت کلیم میفرماید فاخلع نعليك
 انك بالواد المقدس طوى و بعد بان آیات و علامت و امارت
 و بیّناتیکه گذشت ظهور کربان عظمت و اقتدار حول مسجد
 اقصا اظهار فرماید و شجرة تخرج في طور سيناء تنبت
 بالدهن و صبغ للاكلين و قبل از او جمیع علامات مذکور
 در کتب با آیات الهی از سلاله ظاهر نفسی ظاهر شود و خود را
 باب و باب بقیة الله و باب الله و باب من يظهره و مبشر

ظهور الله بخواند و خود را فدای نماید در قرآن بخوانیم باب باطنه ^{فیه}
 الرحمة و ظاهره من قبله العذاب معصوم در رد عاصم سو کند
 یا فرماید که اسم اعظم در آن است و فرماید الباء هاء الله
 و فرماید انا النقطه تحت الباء و فرماید ان الله سوف
 یشرق اشراقاً من الوجه البهی الا بقی فی يوم المطلق فی مرجع عکاً
 باسم البهاء مشاهده مینمایم که از هزار و سیصد و ده
 سنه قبل خبر فرموده بظهور الله باسم هاء الله در حوال مسجد
 اقصی که مدینه مبارکه عکاست و باب باب او و مبشر ^{ست}
 و این معجزه و خارق عادت را بعد از ظهورش ایامیتوان اقرار
 نمود و انکار کرد و مصادق شد و یا شبیه دیگر نمی نمود لا
 والله و هم چنین است جمیع کتب اسمانی مقصود اند که قرآن
 من اوله الی اخره کتاب مرز و منادی امروز و میزان امروز
 و نالوق با مرز و شاهد با مرز و کواه با مرز و هادی با مرز
 و ببلند و این میفرماید و خضعت الاصوات للرحمن فلا
 تسمع الا همساً و عنت الوجوه للحمی القیوم و قد خاب من حل ظلماً
 سئل سائل بعد ابی واقع للكافرين لیسر لیدافع من الله
 ذی المعارج نخرج الملكة والروح البیر فی یوم کان مقدراً
 خمین الف سنه فاصبر صبراً جمیلاً انتم یرونه بعیداً و نریه
 قریباً یوم تكون السماء کالمهل و تكون الجبال کالعمین و لا
 یسئل جمیم جمیماً (الی اخرها) ذریخ و المکذبین و لی النعمة
 و مهلهم قلیلاً ان الدنيا انکالاً و جمیماً و طعاماً زانحاً



وغداً بالأيام يوم ترجف الأرض والجبال وكانت الجبال كمباً
 فاذا برق البصر وحسف القمر وجمع الشمس والقمر إلى آخرها هلالة
 على الأنساحين من الدهر لم يكن شيئاً مذكوراً إلى آخرها ق
 والقران المجيد والآيات والطور وكتاب مسطور والنجم
 اذا هو اقربت الساعة وانشق القمر الرحمن علم القران
 اذا وقعت الواقعة ليس اوقعتها كاذبة انما قعدون
 لواقع فاذا النجوم همت واذا السماء فرجت واذا الجبال
 نسفت واذا الرسل اقتت لاي يوم اجلت ليوم الفصل
 وما ادراك ما يوم الفصل ويل يومئذ للمكذبين إلى آخرها
 عم يتساءلون عن النبأ العظيم إلى آخرها يوم ترجف
 الراجفة تتبعها الرادفة قلوب يومئذ واجفة ابصارها
 خاشعة عبس وتولى اذا الشمس كورت اذا السماء انفطرت
 ويل للطففين اذا السماء انشقت والسماء ذات
 البروج والسماء والطارق سبح اسم ربك الاعلى هل
 اتيتك حديث الغاشية والفجر وليال عشر لا اقسم بهذا
 البلد والشمس وضحاها والليل اذا يغشى والضحى والليل اذا
 سجد إلى آخر القران ومن قبله يرجع إلى يس كله في وصف
 القيمة ويوم الله وكذلك قبل اذ يس يسباراست كردد
 وصف ونعت وعظمت وجلال ومبارك وميموني فرح
 وسرور وبهجت وجور واطمينان ونشاط وايقان وانبطا
 وزلال واضطراب وفرح وجمع وناله ووحشت ودهشت



وفرار وانكار وشبهه وارتياب واعراض واعراض ولجاج واحجاج
 اين يوم مبين وظهور اعظم منيع است ويوم يفتح في الصور ^{نور}
 من في السموات ومن في الارض وكل قوم داخرين وتوكل الجبال ^{تحتسبها}
 جامدة وهي ترمي السخا صنع الله اتقن كل شئ انه خير بما
 تفعلون ويوم يفتح في الصور ونحش المجرمين يومئذ مرقا
 يتخافتون بينهم ان لبثتم الا عشرا ^{من} اعلم بما يقولون اذ يقول
 امثلهم طريقته ان لبثتم الا يوما ويسئلونك عن الجبال فقل
 ينسفها ربي نسفا فيذرها قاعا صفصفا لا ترى فيها عوجا
 ولا امنا يومئذ يتبعون الداعي لا عوج له ^{الاصوات} وخشعت
 للرحمن فلا تسمع الا همسا يومئذ لا تنفع الشفاغنة الا من ادان
 له الرحمن ورضي له قولا يعلم ما في ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون
 به علما وعنت الوجوه للحى القيوم وقد خاب من حمل ظلما ومن
 يعمل من الصالحات وهو مؤمن فلا يخاف ظلما ولا هضما ^ن ودر ظهور
 اين مراتب ومقامات وبروز اين بيانات انز قلم وحى مالك اسما
 وصفات من ابتسم ثغر الوجود بجوده وتعطر العالم بعرف علم
 حضرت ابهي روح من في الغيب الشهود لقله المحمود الفدا
 نازل قوله تبارك وتعالى + الاكرم الابهي +
 هل الايات نزلت قل الله ورب السموات هل انت الساعة بل مضت
 ومظهر البينات قد جاءت المحاقة واتى الحق بالحجة والبرهان
 قد برزت الساهرة والبرية في وجل واضطراب قد انت
 الزلازل وناحت لقبائل من خشية الله المقندر الجبار



قل الصّاحّة صاحت واليوم لله الواحد المختار هل الطّامة
 تمت قل احدثت الارباب هل القيمة قامت بل القيوم
 بملكوت الايات هل ترى الناس صرعى بل ورجيا لعلى الابهي
 هل انقعت الاعجاز بل نسفت الجبال ومالك الصّفا
 قال بين الجنّة والنار قل الاولى لقاتي والاخره نفسك
 يا ايها المشرك المرتاب قال تا ما نرى الميزان قل له ورجي
 الرحمن لا يربه الا اولوا الابصار هل سقطت النجوم قل
 اى اذ كان القيوم فى ارض السرفا خبروا يا اولى الانظار قد
 ظهرت العلامات كلها اذ اخرجنا يد القدره من جيب
 العظمة والاقدار قد نادى المناد اذ اتى الميعاد و
 انصعق الطّويريون فى تير الوقوف من سطوع ربك مالك
 الايجاد يقول الناقور هل نفخ فى الصور قل بل و سلط
 الظهور اذ استقر على عرش اسمه الرحمن قد اضاء
 الديجور من فجر حمرتك مطلع الانوار قد مرت نسمة
 الرحمن واهترت الارواح فى قبور الابدان كذلك قضى الامر
 من لك الله العزيز المتنا قال الذين كفروا متى انفطرت
 السماء قل اذ كنتم فى اجداث الغفلة والضلال من
 المشركين من يمسخ عيبيه وينظر اليمين والشمال قل قد سميت
 ليس لك اليوم من ملاذ منهم من قال هل حشرت النفوس
 قل له ورجي اذ كنت فى مهاد الاوها منهم من قال هل نزل
 الكتاب بالفطرة قل انها فى الحيرة اتقوا يا اولى الالباب

ومنهم من قال احشرت اعشى قل بلى وراكب السحاب قد زينت
 الجنة باوراد المعاني وسعر السعير من نار الفجار قل قد اشرف
 النور من افق الظهور واضاءت الافاق اذ اتى مالك يوم
 الميثاق قد خسر الذين ارتابوا ورجح من اقبل بنور اليقين
 الى مطلع الايقان طوبى لك يا ايها الناظر بما نزل لك
 هذا اللوح الكئمنه تطير الارواح احفظه ثم اقربه
 لعمرانه باب رحمة ربك طوبى لمن يقربه في العشى و
 الاشراق انا نسمع ذكرك في هذا الامر الكئمنه انك
 جبل العلم ونزلت الاقدام اليه اء عليك وعلى كل
 مقبل اقبل الى العزيز الوهاب قد انتهى ومانم اصبر
 ربك هو الصبار **وچون** بتصرجات وتلويحات
 واستعارات وكنايات وظواهر وبواطن كتب اسما ودلائل
 عقلية ونقلية وافاقية وانفسية وحكمت وموعظه ومجادله و
 احتياط معلوم وواضح ولائح وثابت ومبرهن وضروك
 وبادهي شند كه ظهور بيك بايد باسم الله واسم الاب هاد
 ودوليت ونفوس سنه ^{۱۲۹۰} بعد از طلوع نير فرقان از مشرق امكان
 در ارضي مقدسه مباركه فلسطين واورشليم كه مقصود
 مدینه منوره عكاست اشراق فرمايد با هزار هزار مقلدان
 واز هميشه شريعت آئين بايشان عطا فرمايد وحتش
 ايات واورشليم جديده را بشهر مقدسه شهر عادل و
 شهر صادق واسماء حسني صهي كند و بنی اسرائيل و

خوابیدها در خاک زمین را بیدار کند بعضی را جهت حیات و
 عزت ابدی و بعضی را جهت حیات و ذلت سرمد و حکم سیف
 و جدال را بردارد و جهاد را بنوایای صادق و اصلاحت
 عمومی و اخلاق و روحانی و اعمال مرضیه و افعال^ت
 و تقوی خالص و انقطاع صرف مقرر فرماید و عالم و اعم را بروح
 حیات و اتفاق و اتحاد مبعوث کند تا تجلیات انوار لایق
 فی خلق الرحمن من تفاوت و لایری فیها عوجا و لامتناهی
 موجودات و مکنونات را از الهیات و طبیعیات و معقولات
 و محسوسات روشن و منور و زنده و تازه و معطر فرماید
 تا وحدت واحد حقیقی در حقائق کل شیء و ظواهر کل شیء
 ظاهر و باهر و کل بظاهرهم و باطنهم و سرهم و علائقهم و
 حقیقتهم و کیونتهم ایة انه هو الله لا اله الا هو الفرد
 الواحد لا احد الا الله لم یلد و لم یولد و لم یکن لکم فوا احد
 کردند **و حمل** خدا و سپاس مقصود بکتا و ستایش محبوب
 بهمین است که بر اهل ایران و اهل امکان و اهل این زمین
 این منت بزرگ بمانند و این احسان عظیم بلا مثل و شبیه
 گذاشت و بوعده اش وفا فرمود و ندا و دعوت و تربیت
 و استقامت و نفوذ و هیمنت و قدرت و سلطنت و
 غلبه و مظلومیتش عالم و اعم و من فی البلاد را احاطه
 نمود حال بعضی از بیانات و آیاتش را یتیمنا و تبرکنا و ائمتنا
 للمحجة و اجمالا للنعمة عرض مینمایم و از ناظرین ملتسم که



بسمع و بصر و قلب و فؤاد خود منقطعین عن العالم و الامم
 متوسلین الی الاسم الاعظم نظر و تفکر نمایند و بشکر
 نعمت و ثنای ذات اقدسش بلسان جنان ذاکر و بذیل جو
 و فضلش متشبهیم که بوعده و زبیدان نعم علی الذین
 استضعفوا فی الارض و جعلهم ائمة و جعلهم الوارثین
 عباد پر اصحاب غم و حزن و علوهت و سمو فطرت بر
 انکیزاند که در عالم انسانیت حافظ و حارس و مرتب و معرف
 جنس خود و نوع و دوست داور و دوست بین و دوست
 شناس و انسان شناس باشند و بدین این رساله که
 راقش فونفس الله الهیمن القیوم در جمیع مراتب و مقامات
 و جمیع عوالم لاهیا الهیه من جمیع جهات ظاهراً و باطناً
 و جهراً اضعف و اعجز و افقر و اخطأ و ادنی از خود ندید
 که همت و قوت و شجاعت و غیرت و مروت و مردانگی
 و وطن پرستی را بتوکل و توسل بقوت و قدمت الهیه
 محکم بندند و قبول جمیع الام و محن و زحمت سر و عمل را
 تحمل فرمایند و کوی این سعادت لامثلها را بقوت
 انسانیت و بزرگواری از میدان عالم بریابند و این نشان
 بزرگ پاینده و این نشان برانزده و فخر کونین و شرافت
 نشانتین را برای خود اختیار فرمایند و بندگان خدا را
 از ظلمت ضلالت و عذاب جهالت نجات دهند و این
 اختلاف و نفاق و شقاق را بابتلاف و وفاق و اتفاق

تبدیل نمایند **اهل ایران** در زمانه قبل از سایر عالم و امام
 پیشتر و عزیزتر و غنیتر و داناتر و مبداء تمدن و سر دفتر ظهور
 انسانیت بودند و حال ذلیلتر و فقیرتر و جاهلتر و از کل
 قبائل و طوائف متوحش ترند در هر مملکت و دولتی صنعتی
 ایجاد و اختراع نمود کل در کمال همت در تشویق و تحریص و ترویج
 ان ساعیند و چنین امر باین عظمتی که مبداء و اساس خیرات
 و برکات و سعادات و توفیقات است و عز قریب زمین
 علیین مینماید و بهشت برین میکند از ایران ظاهر و ظاهر
 و اهل ایران بشما از او غافل و بجزند که علاوه بر ترویج نکردن
 در اطفا و نورش جهل مینمایند ای اهل وطن بیدار شوید
 و بر نصرت و وطن برخیزید و وطن خود را رشک تهران پیشین
 نمائید ترویج دهید و نور عالم و امام شوید **اهل ایستوا لقا**
 من المؤمنین اولی المضرر والمجاهدين فی سبیل الله باموالهم
 وانفسهم فضل الله المجاهدين باموالهم وانفسهم علی
 القاعدین درجه و کلا وعد الله المحسن فضل الله المجاهدين
 علی القاعدین اجرًا عظیمًا درجات من الله و مغفرة و کان
 الله غفورًا رحیمًا یا ایها الذین امنوا مالکم اذا قتلکم
 انفر و فی سبیل الله اذا قتلتم فی الارض ارضیتکم بالحبوة الذ
 من الاخرة فامتناع الدنيا فی الاخرة الاقلیل الانتفروا
 بعد بکم عذابًا الیمًا و یستبدل قومًا غیرکم و لا تنصروہ شیئًا
 و الله علی کل شیء قدير **الانصروه فقد نصره الله** اذا خرجه

سباء
۹۷

توبة
۳۸



الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ اذْهَبَا فِي الْغَارِ اذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْرَجْ
 اِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا فَاَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ سَكِنَتْ عَلَيْهِمْ وَايَّدَهُمْ بِقُوَّةٍ لَّمْ يَرَوْهَا
 وَجَعَلْنَا لَكَ الْاَذَانَ كَفَرُوا وَالسُّفُلَى كَلِمَةً اللّٰهُ هِيَ الْعَلِيَا وَاللّٰهُ
 عَزِيزٌ حَكِيمٌ اَنْفَرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِاَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ
 فِي سَبِيلِ اللّٰهِ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا
 كَافَّةً فَلَوْ اَلْفُ نَفْرٍ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ
 وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ اِذَا رَجَعُوا اِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ مَقْصُودُ
 اَنْكَرَ جَاهِدَهُ وَاَجْلَبَتْ وِدْرَايِنِ يَوْمِ اَمْنَعُ جَاهِدَهُ بِقِتَالِ
 وَجَدَّ اَلْنَبُوْدَهُ جَاهِدَهُ بِسِلَاحِ صِلَاحٍ وَاَصْلَاحِ وَمَا يَفْرَحُ
 بِهٖ اَلْوَرَّاحُ وَاوَكُلُّهَا مَوْرِدُكَ بِاِتِّخَادِ وِوَفَاقِ وَنَجَبَتْ وِسَدَا جَاهِدَهُ
 تَمَّيْنِدُ فَوَاللّٰهِ اَلَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ اَعْظَمُ مِنْ عَمَلِ جَاهِدِ اَكْبَرُ يَوْمَهُ
 وَاِنْ اَحْيَا نَفْسُ وِنَجَاتِ دَادِنِ اَعْنَاقِ عِبَادِ اَزْ سِلَاسِلِ
 جَهْلِ وِعِنَادِ اَمِنْ اَجْبِي نَفْسًا فَكَا تَمَّا اَجْبِي النَّاسِ جَمِيْعًا اَللّٰهُمَّ
 يَا اَلْهَى اَبْعَثْ بِجَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَسُلْطَانِكَ وَقَدْرَتِكَ مِنْ
 يَقُوْمُ عَلٰى نَصْرَةِ اَمْرِكَ وَاَعْلَا كَلِمَتِكَ وَاَعَانَةِ خَلْقِكَ وِ
 بَرِّيَّتِكَ وَهَدَايَتِهِمْ اِلَى سَبِيْلِ رِضَاكَ وَاِمْرٍ شَادِهِمْ اِلَى
 رِضْوَانِ عَرْفَانِكَ وَاَحْيَا قُلُوْبِهِمْ بِبَسْمَاتِ جُودِكَ وِ
 فَضْلِكَ بِحَقِّ مَحَلِّ خَاتَمِ رِسَالِكَ وَاَشْرَفِ اَنْبِيَاؤِكَ وَاَهْلِ
 بَيْتِكَ سِرْجِ هِدَايَتِكَ فِي بَرِّيَّتِكَ اِنَّكَ اَنْتَ اَلْمَجِيْبُ الْكَرِيْمُ
 خَطْبِ بَيَانِ رَادِيْدِيْدِ اَيْنَتِ خَطْبِ مَبَارِكِ كَرَامَتِ قَلَمِ
 مَبَارِكِ اَلْجِيْ جَلِّ اَسْمِ اَلْعَلِيِّ اَنْزَلِ

هو الباء البهي الأهي

حمد مقدس از عرفان ممکنات و منزله از ادراک مدرکات حلیه
 عزّی مثالی را سزا است که لم یزل مقدس از ذکر کردن خود بوده و لا
 یزال متعالی از وصف ماسو خواهد بود احد کس موات ذکر
 کما هو یدبغی از تقابختن و نفسی بمعارض و صفش علی ما هو
 علیه عروج ننموده و از هر شانی از شئونات عزّی احدیتش
 تجلیات قدس لاهایه مشهود گشته و از هر ظهوری از ظهورات
 عزّی قدرتش انوار لایه ملحوظ آمده چه بلند است بدائع
 ظهورات عزّی سلطنت او که جمیع آنچه در آسمانها و زمین است
 نزد ادنی تجلی آن معدوم صرف گشته و چه مقدار مرتفع است
 شئونات قدرت بالغه او که جمیع آنچه خلق شده از اول
 اول الی آخر لا اخر از عرفان ادنی آیه ان عاجز و قاصر بوده
 و خواهد بود هیاکل اسماء تشنه در واد که طلب سرگردان
 و مظاهر صفات در طور تقدیس ربّ ربّی بر لسان
 موجی از طمطم رحمت بیزوالش جمیع ممکنات را بطراز عزّی
 هستی فرین نموده و نفحه از نفحات رضوان بیمثالش تمام
 موجودات را بجماعت عزّی قدسی مکرّم داشته و بر شحه
 مطلقه از مقام بجز مشیت سلطان احدیتش خلق
 هایه بمالهایه را از علم محض بر صه وجود آورده لم
 یزل بدایع وجودش را تعطیل اخذ ننموده و لا یزال ظهورات
 فیض فضلش را وقوف ندیده از اول الی اول خلق فرموده

والی آخره الاخر خلق خواهد فرمود و در هر دو که از ادوار و کور
 از اکوار از تجلیات ظهورات فطرقای بدیع خود خلق را جلد
 فرموده تا جمیع اینچ در سموات وارضینند چه از آیات عز
 افاقیه و چه از ظهورات قدس نفسیه از باده رحمت بخانه
 عز احدیتش محرومانند و از رشحات فیوضات سخا
 مکرمتش مایوس نگردند چه قدر محیط است بدایع فضل
 بی منتهایش که جمیع ازینش را احاطه نموده بر مقاصد که ذره
 در ملک مشهودند مگر آنکه حاکیست از ظهورات عز احدیت
 او و ناطق است بتنا نفس او و مدال است بر انوار شمس وحدت
 او و بشارتی صنع خود را جامع و کامل خلق فرموده که اگر
 جمیع صاحبان عقول و افئده اراده معرفت پست ترین خلق
 او را علی ما هو علیه نمایند جمیع خود را قاصد و عاجز مشاهده
 نمایند تا چه رسد به معرفت ان اقیاب عز حقیقت و آن
 ذات غیب که بیدرک عرفان عرفا و بلوغ بلغا و وصف
 فصحا جمیع بخلق او راجع بوده و خواهد بود صد هزار مرتبه
 در طور طلب بندایان تر از منصفق و صد هزار روح
 القدس در سماء قرب از اصغاء کله لرتعرفی مضطرب
 لم یزل بعلو تقدیس و تنزیه در مکن ذات مقدس خود بوده
 و لایزال بسمو تمینع و ترفیع در مخزن کینونت خود خواهد بود
 متعارفین سماء قرب عرفانش جز بسفر منزل حیرت نرسیده اند
 و قاصدان عزم قرب وصالش جز بربودن عجز و حسرت قدم

نگارده اند چه قدر محیر است این زنده لاشی از تعمق در غمرا ت
 لجه قدر عرفانو و چه مقدار عاجز است از تفکر در قدرت مستور
 در ظهورات صنع تو اگر بگویم ببصر درائی بصر خود را نبیند
 چگونه تو را ببیند و اگر گویم بقلب دراک شو که قلب عارف
 بمقامات تجلی در خود نشد چگونه تو را عارف شود اگر
 گویم معروفی تو مقدس از عرفان موجودات بوده و اگر
 بگویم غیر معروفی تو مشهور تر از آنی که مشهور و غیر معروف
 مانده اگر چه لم یزل ابواب فضل و وصل و لقیات بر حق
 ممکنات مفتوح و تجلیات انوار جمال بهیمنت بر اعراض
 وجود از مشهور و مفقود مشکو مع ظهور این فضل اعظم
 و عنایت اتم اقوم شهادت میدهم که ساحت قدرت
 از عرفان غیر مقدس بوده و بساط اجلال انست از ادراک
 ماسکو منزه خواهد بود بکیفیت خود معروفی و بدایت خود
 صوصوف و چه قدر از هیاهو جداست که در بیداری هجر
 و فرات جان با حتراند و چه مقدار از ارواح قدس صمدیه
 که در صحرا شهود مبهوت گشته اند بسا عشاق با کمال
 طلب اشتیاق از شعله ملتته نار فراق محترق شده و چه
 بسیار از احرار که بر جا و صالت جان داده اند نرنالند
 حنین عاشقین بساحت قدست رسد و نه صبح زند
 فاصدین و مشتاقین بمقام قربت در آید و چون ابواب عرفان
 و وصول بان ذات قدر مسدود و ممنوع شد محض وجود و

فضل در هر عصر افتاب عنایت خود را از مشرق جوید و
 کره بر همه اشیا مستشرق فرموده و انجمن اعزاز حدیث را از
 مابین برتیه خود منتخب نمود و بخلعت تخصیص مخصوص
 فرموده لاجل رسالت تاهدایت فرماید تمام موجودات را بسلسله
 کوثری زوال و تسنیم قدس بیهتال تا جمیع ذرات اشیا از
 کدورات غفلت وهوی پاک و مقدس شده بجزروت
 عزرا که متقا قدس بقاست درآیند و اوست قرأت ولی
 و طراز قدمیه و جلوه غیبیه و کله تامه و تمام ظهور
 و بطون سلطان احدیه و جمیع خلق خود را باطاعت
 که عین طاعت است مامور فرموده تموجات انجمنیه
 از اراده اش ظاهر و ظهورات بیایم صفتیه از امر شریا هر
 و عرفان موجودات و وصف ممکنات از اول الال و الاخر الاخر
 راجع باین مقام بوده و احد را از این مقابله اعلی که مقاعرفان
 و لقا الشمس احدیت و افتاب حقیقت است تجاوز و ارتقا
 ممکن نه چه که وصول بحدی که بالبدیه محال و متمنع بود
 پس تموجات آن بحر باطن در ظاهر این ظهور سبحانی مشهور
 و اشراقات آن شمس غیب از افق این طلوع قدس صمدانی
 من غیر اشباح طالع و ملحوظ و این کینونات مشرقه
 از صبح احدیه بجهتی ظاهر فرموده که دون آن کینونات
 مشرقه رسد از اتیان بمثل آن عاجز و قاصر بوده اند تا
 احدیه بحال اعتراض و اعراض نماید چه که من دون حجه

واضح و برهان لایحه حجت الهی برهان غرضی که بر هیات کلیه
 تمام نبوده و نخواهد بود و لکن تخصیص آن حجت بایات مشرب
 و بایات اشارات ظاهر و بیادون آن منوط و مشروط باراد
 آن سلطان مشیت بوده و خواهد بود و منوط و معلق باراد
 دون آن نبوده حال ای طالبان هو اقرب صمدی بطلب
 و جهد و سعی کامل از سلطان جود و ملیک شهود مسئلت
 نموده که شاید از طایفه پیام جود و فضل خود تشنگان را
 از سلسیل بیروال و تسنیر به مثال خود محروم نفرماید چه
 که جمیع مقامات مالا نهایت عرفان و منتهی ثمره وجود انسا
 و صول و بلوغ باین مرتبه بلند اعلی و مقام ارجمند الهی
 جهد باید تا از لا و مظاهر آن که الیوم عالم را احاطه نموده
 فارغ شده باصل شجره مرتفعه مبارکه ^{ال} ^{اف} ^{تر} ^ش ^و ^ب ^د ^{یک} ^{که} ^{است}
 تمام هستنکار و اصل آن و حقیقت فوز و مبداء و منتها
 آن و دیگران که باید آن افتاب وحدت و سلطان حقیقت
 از ظهورات بوارق نوار مستشرق از آن کینونت حدیث
 بشناسند و عارف شوند چه که آن ذات اولی بنفس خود
 قائم و معروف بوده و حجت و هم از نفس آن ظاهر و لایحه
 بود دلیل بر ظهور شمس همان انوار شمس است که از نفس
 خود شمس لایحه و مشرق و مضمینی است و هم چنین کل عبا
 بنفسه مامور بعرفان آن شمس حدیث بوده اند دیگر در این
 مقام مرتبه و اعراض و یا توجیه و اقبال عباد بر احد دلیل

و حجت بنوده و نخواهد بود با کسی مؤمن بالله در هر ظهور
 ناظر بخود امر و ظهورات ظاهره من عند او بوده تا انصراف
 الهی بغيره مثلا ملاحظه در انسان نما که اگر او را بخود و عارف
 شوک در قیصری که او را ملاحظه نما می شناسی و لکن اگر نظرد
 او از لباس قیصر داشتند باشد هر آن و یومی که قیصر تجدید شود
 از عرفان او محتجب و ممنوع مانی پس نظر را از تحدیدات
 ملکیه و شؤونات افاقیه و ظهورات اسمائیه برداشته
 و باصل ظهور ناظر باشید که مباد در حین ظهور از اصل
 شجره محتجب مابند و جمیع اعمال و افعال شما عاقل و باطل
 شود و از اثبات بنفی ارجع شوید و شاعران نباشید
 و نعوذ بالله عن ذلك فلتراقبن یا مالا البیاء لتعرفوا
 الظهور بنفسه و مایظهر من عنده لا بما دونه لان دونه
 لن یغنیکم ولو یکون کل من فی السموات و الارض و هذا
 خیر النصیح منی علیکم ان انتم تقبلون باری بصبر و شهاده
 از توجیه ما سوی الله پاک و مقدس نموده تا بحال او در هر
 ظهور فائز شوید و بقاء او که عین لقاء الله است مرتبه
 گردید و این است قول حقیق که سبقت نگرفته او را قولی و از
 عقب در نیامده او را باطلی امریزل در مشکاة کلمات
 چون سراج منیر بتائی روشن و مضیی بوده و خواهد بود
 چه نیکوست حال نفسی که نفس خود بانوار این ضیاء قدس
 صمدانی منیر گردد ^{به} هینئذ اللعافین



حال بدقت انصاف و نظر اولیّه ایمانیه ملاحظه فرمایند که
 جوهر جمیع بیان و کتب سماوی در این خطبه مبارکه با فصیح بیانی
 و ابلغ تبیان عبارات سهل متمتع چگونگی جمع شده حقیقت
 مصداق بیان نقطه اولی است که در بیان نازل است یا
 و کلمات من ینظره الله بلسان کینونت ناظر است اننی
 انا الله لا اله الا انا وان ما دونی و خلقه ان یا کل الحروف یا
 فا عبودن است اللهم ایدناظرین علی هدم بیوت
 العنکبوتیه و بناء بیوت بنیانها من ذیر التقوی و رضوان
 من الله انک انت المؤید الحکیم چه که ملاحظه باید هم
 ملاحظه صدر اسلام و بدء نزول قرآن باشد ایامیکه
 سیدنا نام بدون جنود و اعلام و سیف و سنان و انصاف
 و اعوان بودند و کل فصحاء و بلغاء و علماء قرآنرا انکار داشتند
 و مخالف با منطوق کتب سماوی و اجماع علماء و ضروری
 ملتشان میدانستند بلکه بسیار از کلمات و آیات را
 مخالف قواعد عربیه و منافی اصول دینی و مباین با
 فصاحت و بلاغت بلکه غلط میشمردند در اتقان
 که تفسیر قرآن است ملاحظه فرمایند و چون بان بصر
 اصلی نظر فرمودید واضح و لائح میشود که جوهر الجواهر کتب سماوی
 من حیث الکلمه و التركیب و الفصاحت و البلاغه و المعانی
 و کل تازه و بدیع است که بحر لیسیت موج متلاطم تربیت
 فرموده لسانی علم و حکمت و عرفان را در احسن اصداق



واعظم اناء شفاف وپچنین ملاحظه فرمائید کہ بانکا
 واستکبار کلچیکونہ کلمۃ اللہ مرتفع و امر باللہ ثابت و اسخ
 در قلوب و جوارح و ارکان نفوس و مہمیں برافاق شدہ اصل
 ثابت و فرعہ ارتفع علی کل جبل باذخ رفیع فسبحا و تعالما
 یظنون فیہ تسبیحا عظیما و تقدیسا علیا و جوہر مقصود
 از عرض این عرض مکرر عرض شد نصرت اسلام و اهل
 عالم است و طلب استغاثہ ہل من ناصرینصر القرآن و
 کتاب اللہ الملک العزیز المنان من شکوک الظالمین و
 المتوہمین و ارتیاب المنکرین و المکذبین ولا یجعلہم املا
 معطلا لا یمن ولا یغنی من جوع و ظمأ لذل از آیات این
 ظہور ابدع امنع مہمیں ملک علام باقل اقل کفایت
 چہ کہ این کتاب برامے طلبنا صر معین برامے رفع اختلاف
 و تبرکات و تیمنا نقل میشود اینچہ عالم را ہاد و دلیل است
 لیدل المصنوع علی الصانع و الخلق علی الخالق و العطشان
 الی بحر حیوان اللہ کظہر علی ہیئۃ ہذہ الکلمات المشرقیہ
 این لوح مبارک در جواب یکی از علماء مشہور دولت علیہ
 عثمانیہ است کہ از تفسیر سورہ مبارکہ و الشمس سوال نمود
 و ازیرا عمر ملک سما نازل

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله الذي انطق وقرأ البيا على افنان دوخت التبتيا
 بفضون الاحان على انه لا اله الا هو قد ابدع الاكوان

تفسیر سورہ الشمس
 و الشمس
 و الشمس

واختراع الامكان مشيئة الاولية التي بها خلق ما كان وما يكون
 والحمد لله الذي زين سماء الحقيقة بشمس المعاني والعرفان التي
 رفعت عليها من القلم الاعلى الملك لله المقدم المهيمن القوي
 الذي اظهر البحر الاعظم المجتمع من الماء الجار من عين
 الماء المنتهية الى الاسم الاقدم الذي من فصلت لنقطة
 الاولى وظهرت الكلمة الجامعة وبرزت الحقيقة والشر^{يعني}
 ومنه ظهر الموحدون الى هواء المكاشفة والحضور و
 المخلصون الى منظر ربهم العزيز الودود والصلوة و
 السكنا على مطلع الاسماء المحسنة والصفات العليا
 الذي في كل حرف من اسمه كبرت الاسماء وبرزت الوجود من
 الغيب والشهود وسبح محمد في ملكوت اسماء ويا احمد
 في جبروت البقاء وعلى اله وصحبه من هذا اليوم الى
 يوم فيه ينطق لسنا العظمة الملك لله الواحد القهار
 قد حضر بين يدينا كتابك واطلعنا على ما فيه من اشارة
 نسأل الله ان يؤيدك على ما يحب ويرضى ويقربك الى حل
 البحر الذي يموج باسم ربك الاعلى تنطق كل قطرة منه انه
 لا اله الا هو وانه الخالق الاسماء وفاطر السموات والارض
 السائل اذا قصدت حظيرة القدس وسينات المقرب
 طهر قلبك عن كل ما سواه ثم اخضع تعالي الطنوب
 والاولها لتري بعين قلبك تجليات الله رب العرش والكرسي
 لان هذا اليوم يوم المكاشفة والشهود قد مضى لفصل

واتى لوصول هذا من فضل ربك لغزير المحبوب دع السؤل
 والجواب لاهل التراب اصعد بجناحي الانقطاع الى هواء
 قرب رحمة ربك الرحمن الرحيم قل يا قوم قد فصلت
 النقطة الاولى وتمت لكلمة الجامعة وظهرت ولايته
 الله المهيمن القيوم قل يا قوم عاشت غلتم بالغدير
 والبحر العذب يتموج امام وجوهكم فما لكم لا تفقهون
 اتنطقون بما عندكم من العلوم بعد الذي ظهر من كان
 واقفا على نقطة العلم التي منها ظهرت الاشياء و
 اليها رجعت وعادت ومنها ظهرت حكم الله والعلوم
 التي كانت لم تزل مكنونة في غرائض عصمة ربكم العلي العظيم
 دعوا الاشارات لاهلها واقصدوا المقام الذي
 تجدون روايح العلم من هوأته كذلك يعظكم هذا
 العبد الذي يشهد كل جارية من جوارحه وكل عرق من
 عروق رآته لا اله الا هو لم يزل كان في علو العظمة و
 الجلال وسمو الرفعة والاجلال والذين ارسلهم بالحق
 والهدى اولئك مشارق وحية بين خلقه ومطالع
 امره بين عبادته ومهابط الهامه في برئته وبهم ظهرت
 الاسرار وشرعت لشرائع وحقق امر الله المقتدر العزيز
 المختار لا اله الا هو العليم الخبير يا ايها السائل فاعلم
 بان الناس يفتخرون بالعلم ويمدحونه ولكن العبد اشكو
 منه لولا ما جلس له في سجن عكاء بالذلة الكبرى



وما شرب كأس البلاء من يد الأعداء ان البيات بعد في
وعلم المعاني انزلني وبذكر الوصل تفصلت اركانها والايحار
صار سبب الاطباب في ضربي وبلائي والصرف صر
عن الراحة والنحو محاذ عن لقلب سرورك وبعثني على
باسرار الله صار سلاسل عنقي مع ذلك كيف قد
ان اذكر ما سئلت في الايات التي نزلت من جبروت العزة
والعظمة وعجرت عن ادراكها افئدة اولي النهي وما
طارت الى هواء معاينها طيور قلوب واليحي قد فرضنا
بمقراض الحسد والبغضاء لو وجد هذا الطير المقطوعة
القوادم والنخافي جناحاً ليطير في هواء المعاني والبيان
ويغرد على افنان دوحه العلم والتبديان بما تطير به
افئدة المخلصين الى سماء الشوق والانبجذاب بحيث يرون
تجليات رهم الغرير الوهاب ولكن الان اكون ممنوعاً
عن اظهار ما خزن وبسط ما قبض واجهار ما خفي ^{يلغي}
لنا الاضمار دون الاظهار ولونت كلامها علنا الله ^{تسبب}
وجوده لينفض الناس عن حولي ويهرون ويفرون الا
من شرب كوثر الحيوان من كأس كلمات ربه الرحمن
لان كل الكلمة التي نزلت من سماء الوحي على النبيين و
الرسلين اقامت من سلسيل المعاني والبيات والتمكة
والتبديان طوبى للشاربين ولكن لما وجدنا منك راحة
المحبت نذكرك ما سئلته بالاختصار والايحار لتقطع



من اهل المجاز الذين اعرضوا عن الحقيقة وسترها وتمسكوا
 بما عندهم من الظنون والاهما بعد ما نزل من قبل الظن
 لا يعنى من الحق شيئاً وفي مقام اخر ان بعض الظن انهم
 اعلم بان للشمس التي نزلت في السورة المباهة اطلاقاً
 شتى وانها في الرتبة الاولى والظن الواحدية والقصة
 اللاهوتية القديمة سر من سر الله وحرز من حرز الله فخر
 في خزانة الله مكنون في علم الله مختوم بختام الله ما اطلع
 عليها احد الا الواحد الفرد الخبير لان في ذلك المقام
 انها هي نفس المشية الاولى واشراق الاحدية تجلت بنفسها
 على الافاق واستضاء منها من قبل اليها كما ان الشمس اذا
 طلعت يحيط اشراقها على العالم الا الارض التي حجب
 بها نفع فانظر في الارض التي ليست لها عرش ودارها
 تستضي منها والتي لها دار تمنع من اشراقها كذلك نظر
 في شمس الحقيقة انها تجلي بانوار المعاني والبيان على الاكوان
 والذكي اقبل اليها يستضي من انوارها ويستنير قلبه من ضياءها
 واشراقها والذكي اعرض لنجد لنفسه نصيباً منها لانه حال
 بينه وبينها حجاب النفس الهوى لذا بعد عن تجلي شمس الحقيقة
 التي اشرقت عن فوق سماء الاسماء ثم في مقام تطلق على انبياء
 الله وصفوته لانهم شمس اسماء وصفاته بين خلقه لو لا
 ما استضاء احد بانوار العرفان كما ترى ان كلمة من ملا
 الارض استضاءت بشمس من هذه الشمس المشرقات

والذي انكر ان الله صا محروماً عنها مثلاً عباداً اتبعوا المسيح
هم استنضاً وامن شمس عرفته الى ان اشرق نير الافاق من افق
الحجاز الذين انكروه من النصارى وممل الخرج جعلوا محرومين
عن تلك الشمس وانوارها ونفس انكارهم صار جداراً لهم ومنعهم
عن النور المشرق عن ايقام ربك لغز المستعان وفي مقام ينطلق
على اولياء الله واودائه لانهم شمس الولاية بين البرية
لولاهم لا خذت لظلمة من على الارض كلها الا من شاء
ربك ولها الاطلاقات سنة لو يقوم عشرة كتاب تلقاء
ونلقى عليهم سنة او سنتين ليرون عجز انفسهم ولولا انك
بعض الجهلاء لا مددنا المدة وجاوز قلم الله المحمود
عن ذكر الحدود فاعلم بانك كما ايقنت بان الانقاد
لكلماته تعالى ايمن بان المعانيها الانقاد ايضاً ولكن عند
مبيدتها وخرقة اسرارها والذين ينظرون الكتب يتخذون
منها ما يعترضون به على مطلع الولاية انهم اموات غير
احياء ولو هم مشيرون ويتكلمون وياكلون ويشربون
فاه لو يظهر ما كنز في قلبها عمامة رب ما لك
الاسماء لينصق الذين ترهم على الارض كمن معات
لا تحويها قصر الالفاظ وكم منها ليست لها عبارة ولم
يعط بياناً ولا اشارة وكم منها لا يمكن بيانها لعلضوا
او انها كما قيل لا كل ما يعلم يقال ولا كل ما يقال حان وقت
ولا كل ما حان وقت حضرا هله ومنها ما يتوقف ذكره



على عرفان المشارق التي فيها فصلنا العلو واطهرنا المكنوم
 نسئل الله ان يوفقك ويؤيدك على عرفان المعلو لنتقطع عن
 العلوم لان طلب العلم بعد حصول المعلو مذموم تمسك
 باصل العلم ومعدنه ليركضك غنيا عن الذين يدعون
 العلم من دون بينة ولا كتاب منير وفي مقام انها تطلق على
 الاسماء الحسنة بحيث كل اسم من اسمائه تعالى يكون
 شمسا مشرقة على الافاق انظر في اسم الله العليم انه شمس
 اشرقت عن افق الارادة ربك الرحمن ويلوح على هياكل
 انوارها واتارها واشراقها كل علم حق تراه عند العلماء
 الذين ما اتبعوا النفس الهوى واعترفوا بركن القضاء و
 تمسكوا بالعروة الوثقى فاعلم بان حق وعلم اشرق من
 اشراقات هذه الشمس انما فسرنا الاسماء وبتنا اسرارها
 واشراقها وانوارها وظواهرها وبواطنها واسرارها وحقها
 وحكمة تراكيها في الكتاب لك كتبتناه لاحد من احبائه
 لك سئل عن الاسماء وما فيها فاعلم بان كلمة الله
 تبارك وتعالى في الحقيقة الاولى والرتبة الاولى تكون جامعة
 للمعاني التي احتجب عن ادراكها اكثر الناس تشهد بان كلتا
 تامات وفي كل كلمة منها استرت معاني ما اطلع بها احد
 الا نفس ومن عنده علم الكتاب لا الا هو المقتدر العزيز
 الوهاب ثم اعلم بان المفسرين الذين فسروا القرآن كانوا
 صنفين صنف غفلوا عن الظاهر وفسروه على الباطن

وصنف فسروه على الظاهر وغفلوا عن الباطن ولو نذكر
مقالاتهم وبياناتهم لتأخذك الكسالة بحيث تمنعك
عن قراءة ما كتبناه لك لذا تركنا اذكارتهم في هذا المقام
طوبى للذين اخذوا الظاهر والباطن ولتلك عباد امنوا
بالكلمة الجامعة فاعلم من اخذ الظاهر وترك الباطن انه
جاهل ومن اخذ الباطن وترك الظاهر انه غافل ومن اخذ
الباطن بايقاع الظاهر عليه فهو عالم كامل هذه كلمة
اشرفت عن افق العلم فاعرف قدرها واغلم مهرها
انا نذكر المقصود تلويحاً في اشاراتنا وكلماتنا طوبى
لمن اطلع عليه انه من الفائزين قل يا قوم اتالله قد
غنت الورقاء على الاقنان ودلع ديك العرش بالحكمة
والبيان وانتشرت اجنحة الطاووس في الرضوان الى
ترقدون على فراش الغفلة والنعو قوموا عن مراقب الهوى
واقبلوا الى مشرق رحمة ربكم مالك لبقاء ومن الاسماء
اياكم ان تعترضوا على الذك يدعوكم الى الله وسننه اتقوا الله
ولا تكونن من الغافلين ثم اعلم بان تبارك وتعالى قسم
لنبيه شمس الالهية وشمس الولاية وشمس المشيئة
وشمس الارادة وشمس الاسماء وانوار هذه الشمس
واشراقها وتجلياتها وظهوراتها وتأثيراتها و
بالشمس الظاهرة المشرقة عن افق هذه السماء المتفجرة
والقمر اذا تلبها والقمر تبت الولاية الذك تلي شمس النبوة



اى يظهر بعد ليقوم على امر النبي بين لعبنا وانا لوندكر مقامات
 القمر لتري الكتاب اجمع عظيم والنهار اذا جلها والمقصود
 من النهار في الحقيقة الاولى كل يوم ظهر فيه نبي من انبياء
 الله ورسوله لاقامة ذكره بين عباده واجراء حدوده بين
 برئته وفيه تجلى مظهر الامر على مظاهر الاشياء وفي ذلك
 اليوم تظهر انوار الشمس وانتهى مجليها بهذا المعنى اى فيه به
 اضائت ولاحت شمس النبوة والليل اذا يغشها
 والمقصود من الليل هو حجاب الاحدية الذي كان مستورا
 خلف النقطة الحقيقية وانها بعد تزلها عن مقامها
 استقرت في مقر الوحدة بنية رتبة الواحدية وكانت
 عنها الالف اليدوية وبخت حجاب لواحدية ظهرت
 بالالف المتحركة وهي الالف لقائمة والمغشاة الحجاب والمغشاة
 النقطة الحقيقية التي كانت حقيقة شمس النبوة والسما
 وما بينها وللسماء عند اهل الحقيقة اطلاقا
 شتى سماء المعنا وسماء العرفان سماء الاديان سما
 العلم سماء الحكمة سماء العظمة سماء الرفعة سما
 الاجلال وما بينها اى والله خلق هذه السموات
 المذكورة وما تراه في الظاهر والارض وما لطورها
 والمقصود من الارض ارض القلوب انها اوسع من الارض
 والسماء لان القلب لعرش الاعظم لا ستواء تجل ربك
 خالق الامم ومصور الرمم وانها ارض اودع الله فيها جنو

معرفته وحبّه لتثبت منها سبلات العلم والايقان قل
 يا قوم اليوم يوم الزرع ازرعوا في قلوبكم بايادي اليقين
 ما اوتيتهم به من لدن ربكم العليم الحكيم وللارض معنا
 لا تحصى وانا اکتفينا بواحدة منها وما طهرها اي والدن
 بسطها بيد قدرته وسلطان امره ونفس وما سوّها
 وللنفس مراتب كثيرة ومقالات شتى ومنها نفس ملكوتية
 ونفس جبروتية ونفس لاهوتية ونفس الهيئية ونفس
 قدسية ونفس مطمئنة ونفس راضية ونفس مرضية
 ونفس ملهمة ونفس لوامة ونفس امارة والمقصود فيما
 نزل هي النفس التي جعلها الله جامعة لكل الاعمال
 من الاقبال والاعراض والضلالة والهداية والايان
 والكفر وما سوّاها الله والذك خلقها واقامها فالهمها
 فجورها وتقوها اي عليها واخبرها فجورها اي الاعمال
 التي لا تنفعها وتبعدها عن مالكمها وموجدها وتقوها
 اي الهمها ما يقدرها عما هيئت عنده خلقها وعرفها
 سبيل الهداية والضلالة والحق والباطل والنور
 والظلمة ثم امرها بتزكياتها هيئت عنده واقبالها الى
 ما امرت به قد افلح من زكّتها هذا جواب لقسمه
 فاذ من زكّتها اي طهرها عن النقائص وهو عن كل ما
 هي عنه في الكتاب فانظر في الذين زكوا انفسهم في هذه
 الايام لعمر الله انهم هم المفلحون انهم رجال ما منعهم

الدنيا وما فيها عن التوجه الى السبيل الواضح المستقيم انهم مضايق
 هذه الآية المباركة وجعلوا التثنية عليهم وتشتتوا بذيلائهم
 في هذه الآية التي فيها نزلت الاقدام تشهد بما شهد الله ونعرف
 بما نزل من عندك انه هو الحق وما بعد الحق الا الضلال وقد خا
 من سبها الموقر وقد خسر من سبها اي من ضيعها وما زكها
 وما منعها عما هي عنده وما احرها بما احر به كذبت ثمود بطغورها
 وثمود على ما هو المذكور في الكتب طائفة بعث الله عليهم
 صالحا عليه السلام وانكروه بعد ما احرهم بالعرف وهنهم
 عن المنكر وهم ما اتبعوا امر الله وما اطاعوا فيما امروا به وتركوا
 امر الله وسننهم الى ان عقر والناقة فدمدم عليهم ربهم بدم
 اي غضب الله عليهم وجعلهم عبرة للعالمين ولكن في الحقيقة
 كل من اعرض عن الحق فهو من ثمود من اي نسل كان فسوف
 يدمدم عليهم العذاب كما دمدم على الاحزاب من قبلهم
 ان ربك هو المقتدر القدير والمجد لله رب العالمين انما
 ذكرنا ما قاله المفسرون في تفسير السورة المباركة لان الكتب
 التفسيرية عند القوم موجودة من اراد ان يطلع على
 تفاسيرهم وبياناتهم فلينظر الى كتبهم انهم فسروا الشمس بالشمس
 الظاهرة وكذلك في القمر الى اخر السورة سلكوا سبيل الظاهر
 وقنخوا بما عندهم ولكن انما فسرنا بما لم يذكر في الكتب نسئل
 الله ان يجعل كل حرف مما ذكرنا من المعاني والمعارف في
 يسقيك منها ما تنقطع به عما يكرهه رضاه ويقربك الى



المقام الذي قدره لا صفيًا انه هو الغفور الرحيم والمحمد لله رب
 العالمين سبحانك اللهم يا الهى اسئلك باسمك الذي به
 ينطق كل شئ بثناء نفسك ان تفتح ابصار بؤبؤك ليروا
 آثار عز احديتك وتجليات شمس عنايتك اى رب
 لا تدعهم بانفسهم لا لهم عبادك وخلقك فاجذبهم بالكلية
 العليا الى مطلع اسمائك الحسنى وتخزن صفاتك العليا
 انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز الحكيم
 بامر من كتاب مستطاب قران افغان حضرت رب الارباب
 ودستور العمل مالك مبداء ومآب دانسترايم ومتابعيت بيان
 واجب ومحقق الوقوع ميدانيم وهر حرف انرا حجت باقية
 بالعهه كافيته الهية يقين کرده ايم واگر نفسى در اين بيان شبيه
 نمايد از عقلا رايهت وكهايت محروم است ودر اين كتاب
 علاوه بر اياتيكه در كهائيت كتاب وعده كهائيت غير كتاب از
 قبل تخرير شده معين و مشخص فرموده كه رسول بايد تلاوت
 ايات نمايد من عند الله وتعليم فرمايد خلق را كتاب الهى را
 يعنى سراسر و ضمائر كتاب كه مستور و مكنون وان عرفان و
 ادراك بر بيه مصون بوده كشف ^{فرمايد} وتعليم فرمايد ايشانرا يعنى
 قلوب وافئده را بانوار خشيته الله زنده ومنور وان رجوارح
 اركان ظاهر نمايد وحقائق شرايع را باهر كند وتزكيا عباد
 فرمايد از الاليتش نفسى هو وارايتش تقليد و وهم وعي سينا
 واعبت فيهم رسولا منهم يتلو عليهم ايانك ويعلمهم



عمران
۱۵۸

جمع

الكتاب والحكمة ويزكيهم انك انت العزيز الحكيم لقد مرنا بالله على الموت
 اذ بعث فيهم رسولا من انفسهم يتلو عليهم اياته ويزكيهم ويعلمهم
 الكتاب والحكمة وان كانوا من قبل لفى ضلالا مبين هو الذي
 بعث في الامميين رسولا منهم يتلو عليهم اياته ويزكيهم ويعلمهم
 الكتاب والحكمة وان كانوا من قبل لفى ضلالا مبين اينست
 بنى رسول وانجه وابددا را باشد وحتيكد بان اقامه امر الله
 فرمايد ومعجزه كه حق سبحانه و تعالى باو عنايت صيفرمايد و بان
 بر كل غلبه مينمايد حال باين چشم در كلمات بدعيه منزله ملا
 وتفكر فرمايد و قدرت الهيه را در اين سور همبنا كه بديد
 اصليته مشاهده كنيد و شهادت دهيد كه لا زال باب رحمت
 مفتوح و امطار رحمت ها طل و دست الهى باز و غير مغلول
 بوده و (بسمه المبدع العليم الحكيم) خواهد بود
 كتاب انزل الرحمن من ملكوت البيا و انه لروح الحيوان لاهل
 الامكان تعالى الله رب العالمين يذكر في من يذكر الله
 انه هو التبديل في لوح عظيم يا محمد اسمع النداء من شطر الكبرياء
 من السدرة المرتفعة على ارض الرعفران انه لا اله الا انا العليم
 الحكيم كن هبوب الرحمن لا شجار الامكان و هربها باسم
 ربك العادل الجبير انا اردنا ان نذكرك ما يتذكر به
 الناس ليدعن ما عندهم ويتوجهن الى الله مولى
 المخلصين انا نضع العباد في هذه الايام التي فيها تغبر وجه
 العدل و انارت و جنبه الجهل و هتك ستر العقل و غاض

كلمت
لوح

الراغب



الراحة والوفاء وفاخر المحنة والبلاء وفيها تقضت اليهود و
 نكثت العقود لا يدرك نفسا يبصر ويعيه وما يضلها
 ويهديه قل يا قوم دعوا الرذائل وخذوا الفضائل كونوا
 قدوة حسنة بين الناس وصحيفة تذكروها الاناس من
 قام لحقمة الامر له ان يصدع بالحكمة وليسعي في ازالة الجهل
 عن بين البرية قل ان اتحدوا في كلمتكم واتفقوا في رأيكم و
 اجعلوا اشرافكم افضل من عشيتكم وغداكم احسن من امسكم فضل
 الانسا في الخدمة والكمال لا في الزينة والثروة والمال
 اجعلوا اقوالكم مقدسة عن الزيف والهوى واعمالكم منزهة
 عن الريب والريا قل لا تصرفوا نفود اعماركم النفسية في
 المشتهيات النفسية ولا تقتصروا الامور على منافعكم
 الشخصية انفقوا اذا وجدتم واصبروا اذا فقدتم ان بعد
 كل شدة رخاء ومع كل كدر صفاء اجتنبوا التكاهل و
 التكاسل وتمسكوا بما ينتفع به العالم من الصغير والكبير
 والشيوخ والارامل قل اياكم ان تزرعوا زوايا الخسوف
 بين البرية وشوك الشكوك في القلوب لصافية المنيرة
 قل يا احباء الله لا تعملوا ما يتكدر بصرى في سلسيل المحنة
 وينقطع به عرف الودة لعمري قد خلقتكم للوداد لا للضعينة
 والعناد ليس الخوف المحنة انفسكم بل محبة بناء جنسكم و
 ليس الفضل من محبة لوطن بل من محبة العالم كونوا في الطر
 عيفاء وفي الابداميين وفي اللسان صادقا وفي القلب متذكرا



لا تسقطوا منزلة العلماء في البهائم ولا تصغروا قدمهم بعدل
 بينكم من الامراء اجعلوا جندكم العدلك سلاحا حكم العقل و
 شيمكم العفو والفضل وما تفرح به افئدة المقربين لعمرى قد
 اخبرني ما ذكرت من الاحزان لا تنظر الى الخلق واعمالهم بل الى
 الحق وسلطان الله يذكرك بما كان مبدء فرج العالمين
 اشرب كوثر السرور ومن قدح بيان مطلع الظهور الذي يذكر
 في هذا الحصن المتين وافرغ جهدك في احقاق الحق بالحكمة
 والبيان وازهاق الباطل عن بين الامكان كذلك يامر
 مشرق العرفان من هذا الافق المنير يا ايها الناطق باسم
 انظر الناس وما عملوا في ايامي نازلنا لاحد من الامراء
 ما عجز عنه من على الارض سئلنا ان يجمعنا مع علماء
 العصر ليظهر له حجة الله وبرهانه وعظمته وسلطانه
 وما اردنا بذلك الا الخير المحض انما تركب ما ناهى به سكا
 مدائن العدل والانصاف وبذلك قضى بيني وبينه
 ان ربك هو الحاكم الخبير ومع ما تراه كيف يقدر
 ان يطير الطير الالهي في هواء المعاني بعد ما انكسرت قوادم
 باحجار الظنون والبغضاء وجلس في سجن بني من الصخرة
 المساء لعمر الله ان القوم في ظلم عظيم واما ما ذكرت
 في بدء الخلق هذا مقام يختلف باختلاف الافئدة
 والانظار لو تقول انه كان ويكون هذا حق ولو تقول كما
 ذكر في الكتب المقدسة انه لا ريب فيه نزل من لدى الله

رب العالمين انه كان كثرًا مخفيًا وهذا مقالا يعبر بجبارة
 ولا يشار باشارة وفي مقام اجبت ان اعرف كان الحق و
 المخلق في ظله من الاول الذي لا اول له الا انه مسبوق بالاولية
 التي لا تعرف بالاولية وبالعلة التي لم يعرفها كل عالم
 عليم قد كان ما كان ولم يكن مثل ما تراه اليوم وما كان
 تكون من الحرارة المحدثه من امتزاج الفاعل والمنفعل الذي
 هو عينه وغيره كذلك ينبئك الشبأ الاعظم من هذا
 البناء العظيم ان الفاعل والمنفعلين قد خلقت من كلمة
 الله المطاع وانها هي علة المخلق وما سواها مخلوق معلول
 ان ربك هو المبين الحكيم ثم اعل ان كلام الله عز وجل
 اعلو واجل من ان يكون مما تتركه الحواس لانه ليس بطبيعة
 ولا يجوز قد كان مقدسًا عن العناصر المعروفة والاسطقسات
 العوالم المذكورة وان ظهر من غير لفظ وصوت وهو امر الله
 المهيم على العالمين انه ما انقطع عن العالم وهو الفيض
 الاعظم الذي كان علة الفيوضات وهو الكون المقدس
 عما كان وما يكون انما لا نختب ان نفضل هذا المقام لان
 اذان المعرضين ممدودة اليها ليستمعوا ما يعترضون به
 على الله المهيم من القيوام لانهم لا ينالون بسر العلم والحكمة
 عما ظهر من مطلع نور الاحدية لذا يعترضون على ما عرفوا
 لا على ما بين المبين وانباء الحق علام الغيوب تجمع
 اعتراضاتكم كلها على انفسهم وهم لعمرك لا يفقهون *

لا بد لكل امر من صيدك ولكل بناء من بيان وان هذه الملة
 التي سبقت لكون المزين بالطراز القديم مع تجده وحد
 في كل حين تعالى الحكيم الذي خلق هذا البناء الكريم
 فانظر العالم وتفكر فيه انه يريك كتاب نفسه وما سطر فيه
 من قلم ربك الصانع الخبير ويحرك بما فيه وعليه يفتح
 لك علم شان يغنيك عن كل مبدئين فصيح قل الطبيعة
 بكيوتها مظهر اسمى المبتعث والمكون وقد تختلف ظهورها
 بسبب من الاسباب في اختلافها لايات للتفسيين و
 هي الارادة وظهورها في مرتبة الامكان بنفس الامكان
 وانما التقدير من مقدمه علم ولو قيل انها هي المشية
 الامكانية ليس لاحد ان يعترض عليه وقدم فيها قدرة
 عجز عن ادراك كنهها العالمون ان البصير لا يرى فيها الا
 تجلي اسمنا المكون قل هذا كون لا يدرك الفساد وتحت
 الطبيعة من ظهوره وبرهانه واشراقه الذي احاط العالمين
 ليس لجنايبك ان تلنفت الى قبل وبعد ذكر اليوم وما ظهر
 فيه انه ليكفي العالمين ان البيانات والاشارات في ذكر
 هذه المقامات تتجدد حارة الوجود لك ان تنطق اليوم
 بما تستعمل بالافئدة وتطير اجساد المقبلين من يوم
 اليوم بالخلق البديع ويرى الحق المنيع مهيمنا قيومًا
 عليه انه من اهل البصر في هذا المنظر الاكبر يشهد بذلك
 كل مؤمن بصير امش بقوة الاسم الاعظم فوق العالم لتر

أسرار القدم وتطلع بما لا اطلع به احد ان ربك هو المؤيد
 العليم الخبير كن نباضا كالشريان في جسد الامكان
 ليحدث من الحرارة المحيثة من الحركة ما شرع به افئدة المتوفين
 انك عاشرت معي ورايت شمس سماء حكمت واماوج بحر
 بياني اذ كنا خلف سبعين الف حجاب من النور ان ربك
 هو الصادق الامين طوبى لمن فاز بفيضان هذا البحر
 في يوم رببه الفياض الحكيم انا بيننا لك اذ كنا في العراق
 في بيت من سمى بالمجيد اسرار الخليفة ومبدؤها ومنتهىها
 وعلتها فلما خرجنا اقتصرنا البيان بانه لا اله الا انا
 الغفور الكريم كن مبلغ امر الله ببيان تحدث به
 النار في الاشجار وتنطق انه لا اله الا انا العزيز المخنار
 قل ان البيان جوهر يطلب النفوذ والاعتدال اما النفوذ
 معلق باللطافة واللطافة منوطة بالقلوب لفارغة القضا
 واما الاعتدال امتزاجه بالحكمة التي نزلناها في الزبر
 والالواح تفكر فيما نزل من سماء مشيئة ربك انك لفيها
 لتعرف ما اردناه في غياهب الايات ان الذين انكروا
 الله وتمسكوا بالطبيعة من حيث هي ليس عندهم من
 علم ولا من حكمة الا انهم من الهاميين اولئك ما يلغوا
 الذموة العليا والغاية القصوة لذا سكرت ابصارهم
 واختلفت افكارهم والارؤساء القوم اعترفوا بالله
 وسلطانة يشهد بذلك ربك لهم من القيوم ولما

ملئت عيون اهل الشرق من صنائع اهل الغرب لذاها موار
 في الاسباب غفلوا عن مسببها ومدتها مع ان الذين
 كانوا مطالع الحكمة ومعادها ما انكروا علتها ومبداها
 ومبداها ان ربك يعلم والناس اكثرهم لا يعلمون ولنا
 ان نذكر في هذا اللوح بعض مقالات الحكماء لوجه الله
 مالك الاسماء ليفتح بها ابصار العباد ويوقن ان الله هو
 الصانع القادر المبدع المنشئ لعليم الحكيم ولو يرى
 اليوم الحكماء العصر يدطون في الحكمة والصنائع ولكن
 لو ينظر احد بعين البصيرة ليعلم انه اخذوا اكثرها من حكا
 القبل وهم الذين استسوا اساس الحكمة ومهدوا بنينا
 وشيدوا اركانها كذلك يبيئك ربك لقديم و
 القدماء اخذوا العلوم من الانبياء لانهم كانوا مطالع
 الحكمة الالهية ومظاهر الاسرار الربانية من الناس من فازوا
 سلسال بيانهم ومنهم من شرب ثمالة الكأس لكل
 نصيب على مقداره انه هو العادل الحكيم ان ابدي قلبي
 الذي اشتهم في الحكمة كان في زمن داود وفيثاغورس في زمن
 سليمان بن داود واخذ الحكمة من معدن النبوة وهو الذي
 ظن انه سمع حفيف لفلك وبلغ مقام الملك ان ربك
 يفصل كل امر اذا شاء انه هو العليم المحيط ان اس الحكمة و
 اصلها من الانبياء واختلفت معانيها واسرارها بين القوم
 باختلاف الانظار والعقول انا نذكرك نبأ يوم تكلم فيه



احد من الانبياء بين الوحي بما علمه شديد انك ان ربك هو
 الملامم العزيز المنيح فلما انفجرت ينابيع الحكمة والبيان
 من منبع بيانه واخذ سكر خمر العرفان من في فناء قال
 الان قد ملأ الروح من الناس من اخذ هذا القول ووجد
 منه على زعمه رائحة المحلول والدخول واستدل في
 ذلك ببيانات شتى وان تبعه خرب من الناس لو اننا
 نذكر اسمائهم في هذا المقام ونفصل لك ليطول الكلام
 ونبعد عن الامران ربك هو الحكيم العالم ومنهم
 من فاز بالرحيق المختوم الكفك بمفتاح لسنا مطلع
 آيات ربك العزيز الوهاب قل ان الفلاسفة
 ما انكروا القديم بل مات اكثرهم في حيرة عرفان كما شهد
 بذلك بعضهم ان ربك هو المخبر الخبير ان بقراط
 الطبيب كان من كبار الفلاسفة واعترف بالله سلطانه
 وبعده سقراط انه كان حكيما فاضلا زاهدا اشتغل
 بالرياضة وهي النفس عن الهوى واعرض عن ملاذ الدنيا
 واعتزل الى الجبل واقام في غار ومنع الناس عن عبادة
 الاوثان وعلّمهم سبيل الرحمن الى ان ثارت عليه الجحش
 واخذوه وقتلوه في السجن كذلك يقص لك هذا القلم
 السريع وما احدث بصر هذا الرجل في الفلسفة انه سيّد
 الفلاسفة كلها قد كان على جانب عظيم من الحكمة تشهد
 انه من فوارس ضمائرهم واخص القامئين اخدمتها والله

يد طول في العلوم المشهورة بين القوم وما هو المستور عنهم
كأنه فاز بجريئة اذ فاض البحر الاعظم لهذا الكوثر المنير هو
الذي اطلع على الطبيعة المخصوصة المعتدلة الموصوفة
بالغلبة وانها اشبه الاشياء بالروح الانساني قد
اخرجها من الجسد الجواني وله بيان مخصوص في هذا
البيان المخصوص لو تسئل اليوم حكما العصر عما
ذكره لترى عجزهم عن ادراك ان ربك يقول الحق ولكن الناس
اكثرهم لا يفقهون وبعده افلاطون الالهى انه كان
تليدا لسقراط المذكور وجلس على كرسي الحكمة بعد
واقب الله واياته المهيمنة على ما كان وما يكون و
بعده من سمي بارسطوطاليس الحكيم المشهور وهو الذي
استنبط القوة البخارية وهو الاصل من صناديد القوم
وكبرائهم كلهم اقرؤا واعترفوا بالقديم الذي قبضت زمام
العلوم ثم اذكريك ما تكلم به بليينوس الذي عرف
ما ذكره ابو الحكمة من اسرار الخليفة في الواحة الزبرجدية
ليوقن الكل بما بيناه لك في هذا اللوح المشهود الذي
لو يعصر بايادي العدل والعرفان ليجري منه روح
المحيوان ويسبح رب الغرير المحبوب قد تضرعت نفا
الوحي من آيات ربك على شان لا ينكرها الا من كان
محروما عن السمع والبصر والفؤاد وعن كل الشؤون
الانسانية ان ربك يشهد ولكن الناس لا يعرفون و

هو الذي يقول انا بدينوس الحكيم صاحب العجائب والطلسمات
وانتشر منه من الفنون والعلوم مالا انتشر من غيره وقد
ارتقى على مرارة الخضوع والابتهاال اسمع ما قال في مناجاة
مع الغنى المتعال اقوم بين يدك ربّي فاذكر الاله ونعمائه
واصفه بما وصف به نفسه لان اكون رحمة وهدى
لمن يقبل قولي الى ان قال يا رب انت الاله ولا اله غيرك
وانت الخالق ولا خالق غيرك ابدلت وقوتي فقدرت
قلبي واضطربت مفاصلي وذهب عقلي وانقطعت فكري
فاعطى القوة وانطق لساني حتى اتكلم بالحكمة الى ان
قال لك انت اعلم الحكيم القديم الرحيم انه هو الحكيم
الذي اطلع باسرار الخلق والرموز المكنونة في الالواح
الهرمسية اذ لا يخفى ان نذكر ان زيد عمّا ذكرناه ونذكر
ما القى الروح على قلبي انه الاله هو العالم المقدر
المهيمن العزيز الحميد لعمر هذا يوم لا تحب السدة
الا ان تنطق في العالم انه الاله الا انا الفرد الخبير
لولا جبي اياك ما تكلمت بكلمة عمّا ذكرناه اعرف هذا
المقام ثم احفظ كما تحفظ عينيك وكن من الشاكرين
وانك تعلم انا ما قرينا كتب لقوم وما اطلعنا
بما عندهم من العلوم كلها اريدنا ان نذكر بيانات
العلماء والحكماء يظهر ما ظهر في العالم وما في الكتب
والزبير في لوح امام وجه ربك نرى ونكتب انه

احاط علمه السموات والارضين هذا الوح رقم فيه من القلم
المكنون علم ما كان وما يكون ولم يكن له مترجم الا لسنا البديع
ان قلبي من حيث هو هو قد جعله الله ممرًا عن اشارات
العلاء وبيانات الحكماء انه لا يحكى الا عن الله وحده يشهد
بذلك لسان العظمة في هذا الكتاب المبين قل يا ملاء
الارض يا كرام ينعمكم ذكر الحكمة عن مطلعها ومشرقها
تمسكوا برتبكم المعلم الحكيم انا قد نزلنا الكل ارض نصيبًا
ولكل ساعة قسمتة ولكل بيان زمانًا ولكل حال مقالًا
فانظروا اليونان انا جعلناها كرسى الحكمة في برهة طويلة
فلما جاء اجلها نزل عرشها وكل لسانها وخبثت فبجها
ونكست علامها كذلك ناخذ ونعطى ان ربك لبحر
الاخذ المعطى المقتدر القدير قد اودعنا شمس المعارف
في كل ارض اذا جاء الميقات تشرق من اقمها امرًا من يدك
الله العليم الحكيم انا لوزيدان نذكرك كل قطعة من قطعنا
الارض وما ولج فيها وظهر منها النقدر ان ربك احاط
علمه السموات والارضين ثم اعلم قد ظهر من القدر
ما لم يظهر من الحكماء المعاصرين انا نذكرك نبأ
مورطس انه كان من الحكماء وصنع الترتيب على ستين
ميدانًا وكذلك ظهر من غيره ما لا تراه في هذا الزمان ان
ربك يظهر في كل قرن ما اراد حكمة من عنده انه هو الملك
الحكيم من كان فيلسوفًا حقيقيًا ما انكر الله وبرهانه

واقرب عظمة وسلطانة المهيمين على العالمين انا نخب
 الحكماء الذين ظهر منهم ما انتفع به الناس وايدناهم باجر
 من عندنا انا كنا قادرين اياكم يا حباي ان تنكروا
 فضل عبادي الحكماء الذين جعلهم الله مطالع اسرار
 الصانع بين العالمين افرغوا جهدكم ليظهر منكم
 الصنائع والامور التي بها ينتفع كل صغير وكبير انا
 نتبرأ عن كل جاهل ظن بان الحكمة هو التكلم بالهوى
 والاعراض عن الله مولى الورك كما تسمع اليوم من بعض
 الغافلين قل اول الحكمة واصلاها هو الاقرار بما
 بينه الله لان به استحكم بنيان السياسة التي
 كانت درع المحفظ لبدن العالم تفكروا والتعرفوا
 ما نطق به قلبي الاعلى في هذا اللوح البديع قل
 كل امر سياسي انتم تتكلمون به كان تحت كلمة
 من الكلمات التي نزلت من جبروت بيان العزيز المنيع
 كذلك قصصنا لك ما يفرح به قلبك وتفرع عينك
 وتقوم على خدمة الامرين العالمين نبيلي لا تحزن
 من شئ افرح بذكرى اياك واقبالى وتوجهي اليك
 وتكلمي معك بهذا الخطاب لمبر المتين تفكر في
 بلائي وسبغتي وغرتي وما ورد على وما ينسب الى
 الناس لانهم في حجاب غليظ لما بلغ الكلام هذا
 المقام طلع فجر المعاني وطفئ سراج البيان



ألبهائم لأهل الحكمة والعرفان من لدن عزيز حميد قل
 سبحانك اللهم يا الهى سئلك باسمك لك بوسع
 نور الحكمة اذ تحركت افلاك بيان بين البرية بان تجعلني
 مؤيداً بتأييدتك وذاكراً باسمك بين عبادك اى رب
 توجهت اليك منقطعاً عن سوائك ومتشبتاً بآيد
 الطافك فانطقني بما تجذب به العقول وتطير
 به الارواح والنفوس ثم قوّنني في امرك على شان لا تمنعني
 سطوة الظالمين من خلقك ولا قدرة المنكرين من
 اهل مملكته فاجعلني كالسراج في ديارك ليهدني
 به من كان في قلبه نور معرفتك وشغف محبتك
 انك انت المقتدر على ما تشاء وفي قبضتك ملكوت
 الانشاء لا اله الا انت العزيز الحكيم

ملاحظه قدرت وقوت وافتدار قلم وحرر انما بيد واني
 مسلم وحقواست مثل اين كلمات عاليات وبيانات مست
 كه لم يزل ولا يزال بحكم كتب صحف ويزر الهية وعقول مستقيم
 اظهر بيئات باهيات واعظم معجزات واكبر خوارق عادات
 بوده ساعتى هزار بيت نازل فسبحار الله وتباهى عرض
 العالمين وادراك العارفين ومخاطب اين بيان على
 اول حكيم عارف مشهور واول فيلسوف عليم فقيه مسلم
 بين لكل جناب فاضل قايمنى قائم محمد عليه رحمة الله
 وعسايتن والطافه بوده كه از هر بايست وعزيت وشروت



وراحت وجماعت و منبر کدشت و در این سبیل واضح
 مستقیم سی سنه و ازید جانشان خود و مردود عباد و
 مطرود بلاد و دیار شد **در بیان برهنا و حجیت حضرت**
خاتم انبیا ص ما یبدا اولم تکن لهم ایتان یعلما و بنی **بیت**
 افن کان علی بنی من ب و تیوم شاهد من من قبله کتا
 موسی اما ما و حنا اولیک یؤمنون ب من یکفر من الاخر فالنار
 موعده فلاتک فی مرتی من ان الله الحق من ربک ولكن اکر الناس
 لا یؤمنون قل ان یتیم از کان من عند الله و کفرتم به و شهید است
 من بنی اسرائیل علی مثل فامن واستکبرتم ان الله لا یهد
 القوم الظالمین و زیاده از د و هزار از علما و زهاد شیخ
 و جم غفیر از فقهاء و اصولیین و بسیار از علما اخبار
 و کثیر از حکما و عرفا و صوفی و نصیری و اسمعیلیه
 و از علما اهل سنت و جماعت و مشائخ و علما اضر
 و یهود و فارسین و هندو مؤمن و مقبل و موقر **بند**
 فاعتبروا یا اولی الالباب **باری** این مختصر قابل و کجایش
 نقل زیاده از این نیست و من اراد فلیرجع الی الایات التي ملئت
 الافاق و اضاعت انوارها سبع طباق حقیقه حقیقه
 قل لو کان البحر مداد الکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد
 کلمات ربی ولو جئنا بمثل مداد و لو ان ما فی الارض
 من شجره اقلام و البحر میه من بعد سبعة ابحر ما نفدت
 کلمات الله ان الله عزیز حکیم تمامها ظاهر شده و لو

شعر
 ۱۹۷
 هود
 ۱۱

فیه
 ۹



انزلنا هذا القرآن على جبل ليرايت خاشعاً متصدراً من
 خشية الله وتلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون
 بحشمهم وعلانية كل يدندان الله لا يستجيب ان يضرب
 مثلاً ما يعوضن فما فوقها فاما الذين امنوا فيعلمون ان هذا
 الحق من ربهم واما الذين كفروا فيقولون ماذا اراد الله بهذا
 مثلاً يضرب كثيراً ويهدك به كثيراً وما يضرب الا الفاسقون
 حد خدا را که هر اعتراض و ایراد و احتجاجی را از قبل نقطه فرقی
 جوابش را من قبل الله فرموده الم ترکیف ضرب الله مثلاً
 کلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت وفرعها في السماء تؤتي
 اكلها كل حين باذن ربها ويضرب الله الامثال للناس لعلهم
 يتفكرون ومثل كلمة خبيثة كشجرة خبيثة اجتثت من
 فوق الارض ما لها من قرار يثبت الله الذين امنوا بالقول
 الثابت في الحياة الدنيا وفي الآخرة ويضل الله الظالمين
 ويفعل الله ما يشاء باسمه مبارک کثر بلند است و علم يفعل الله
 ما يشاء وحول اراده محیطه اشراط است جنود بحکم ما
 يريد باستوائه تبارک وتعالی علی العرش الاعظم اشرققت
 شمس ذوالعرش المجید انه یبدء و یعید و بحمداد انه
 هو الغفور الودود شراباً از غبار شرک و وهم طاهر فرمود
 اصلش ثابت است در ارض و حدث و عظمت استقلال
 و فرعش از افلاک لولا که گذشت در هر جا قرآن فهم مظالم
 و بیان و درک حقائقش را برای متفکرین و متذکرین فرموده

بقیه
۲۱۶

ابراہیم
۲۹



ان في ذلك لاية لقوم يتفكرون ان في ذلك لايات لقوم يتفكرون
مكرراست للمتفكرين لعلمهم يتفكرون لعلمكم تنفكرون بسيارا
لقوم يعقلون افلا يعقلون افلا تعقلون متعذراست و
ليذكروا اولوا الالباب لذكرى لاولى الالباب انما يتذكر اولوا الالباب
مكررا نازلشك وكذلك متكبرين ومتكبرين رامدمت
فرموده وبعذاب اليم ومهين وعده نموده واز رحمت الهيئه
ما يوسشان كره انه لايجب المتكبرين وهم مستكبرون
فلبئس مثوى المتكبرين اليس في جهنم مثوى للمتكبرين وامثال ذلك
در كتاب الهي بسياراست و اين بسى معلوبل ضروريه و بدهي است
كه علماء مقصوداست ايا نا حال در هيچ ظهورك از ظهورات علماء
بتصديق واذعان موفق و مشرف شدند كه در اين مرتبه موفق
شوند هرگز نشك و نخواهد شد حال جز مكذبين را ملاحظه
فرمايد من اظلم ممن كذب على الله وكذب بالصدق اذ جاءه
اليس في جهنم مثوى للكافرين ومن اظلم ممن افترى على الله كذبا
اولئك يعرضون على ربهم ويقول الاشهاد هؤلاء الذين كذبوا
على ربهم الا عند الله على الظالمين ويوم القيمة ترى للذين كذبوا
على الله وجوههم مسودة اليس في جهنم مثوى للمتكبرين ونجى
الذين اتقوا بما فرغهم لا يمسيهم السوء ولا هم يحزنون بل كذبوا
بالساعة واعتدنا لمن كذب بالساعة سعيرا واذ القوامنها
مكنا ضيقا مقرنين دعوا هنالك ثورا لا تدعوا اليوم شيئا
واحدا وادعوا ثورا كثيرا قل اذ لك خيرا من جنه الخلد التي عد

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴



المتقون كانت لهم جزاء ومصيراً لهم فيها ما يشاءون خالدين
 كان على ربك وعداً مسؤولاً وان يكذبوا فقد كذب أمم من قبلكم
 وما على الرسول الا البلاغ المبين اولم يروا كيف يبدئ الله
 الخلق ثم يعيده ان ذلك على الله يسير قل سيروا في الارض
 ثم انظروا كيف بدأ الخلق ثم الله ينشئ المشاة الاخرة ان الله
 على كل شئ قدير يعذب من يشاء ويرحم من يشاء واليه تقلبون
 وما انتم بمعجزين في الارض ولا في السماء وما لكم من دون الله
 ولي ولا نصير والذين كفروا بايات الله ولقائه اولئك
 يسؤوا من رحمتي واولئك لهم عذاب اليم انما اتخذتم من دون
 الله اولئنا مودة بينكم في الحياة الدنيا ثم يوم القيمة يكفر
 بعضكم ببعض ويلعن بعضكم بعضاً ومأوئكم النار وما
 لكم من ناصرين فكلا اخذنا بنصيب وما كان الله ليظلمهم و
 لكن كانوا انفسهم يظلمون مثل الذين اتخذوا من دون الله
 اولياء كمثل العنكبوت اتخذت بيتاً وان اوهن البيوت
 لبيت العنكبوت لو كانوا يعلمون وما يجد باياتنا الا
 الكافرون وما كنت تتلو من قبل من كتاب لا تخطئ به من
 اذا لارتاب المظلمون وما يجد باياتنا الا الظالمون و
 يستعملونك بالعداب لولا اجل مسمى لجازمهم العذاب و
 لياتينهم بفتنة وهم لا يشعرون يستعملونك بالعداب ان
 جهنم لمحيطة بالكافرين يوم يغشهم العذاب من فوقهم و
 تحت ارجلهم ويقولون وقوا ما كنتم تعملون ولئن سئلتهم

فرقان
 ١٥
 ١٦
 عنكبوت
 ١٧

١٨

١٩

٢٠

٢١

٢٢

٢٣

٢٤

٣٩

٤٨

٥٤

٦١

من نزل من السماء ماء فاجىء بالارض من بعد موتها ليقول ربنا لله
 قال الحمد لله بلا كرم لا يعقلون وما هذه الحيوة الدنيا الا طهو
 ولعبات الدار الآخرة هي الحيوان لو كانوا يعلمون ليكفروا بما
 آتيناهم وليتمتعوا فسوف يعلمون ان كل الاكذابين المرسل فحق
 عقاب وقد كذب الذين من قبلهم فاتهم العذاب من حيث
 لا يشعرون كذبت قوم نوح واصحاب الرس وشمود
 وعاد وفرعون واخوان لوط واصحاب الايكة وقوم تبع كل
 كذب المرسل فحق وعيد ولقد كذب الذين من قبلهم فكيف
 كان نكير وكذب الذين من قبلهم وما بلغوا معشار ما آتينا
 فكذبوا رسلي فكيف كان نكير فاليوم لا يملك بعضكم لبعض
 نفعا ولا ضرا ونقول الذين ظلموا ذوقوا عذاب النار التي كنتم
 بها تكذبون وان يكذبوك فقد كذبت قبلهم قوم نوح و
 عاد وشمود وقوم ابراهيم وقوم لوط واصحاب مدين وكذب
 موسى فامليت للكافرين ثم اخذتهم فكيف كان نكير وما
 ياتيهم من ذكر من الرحمن يحدث الا كانوا عنه معرضين فقد
 كذبوا فسياتيهم انباء ما كانوا به يستهزؤن كذبت
 عاد المرسلين كذبت قوم المرسلين كذبت قوم نوح
 المرسلين كذبت قوم لوط المرسلين كذبت ايكة المرسلين
 قد نعلم انه يخزيك لك يقولون فاتهم لا يكذبونك ولكن
 الظالمين بايات الله يحدون ولقد كذبت رسلك
 فصروا على ما كذبوا واوذوا حتى اتتهم نضرنا ولا مبدل

٦٣

ص
١٤ق
١٢ملك
١١سبا
٤٤هج
٤٣شعر
٥انعام
٣٣

عمر
۱۳۱

لكلمات الله ولقد جاءك من نبي المرسلين قد خلت من قبلكم
 من قبل فيروا في الارض فانظروا كيف كان عاقبة المكذبين قل سيروا
 في الارض فانظروا كيف كان عاقبة المكذبين فقد كذبوا بالحق
 لما جاءهم فسيأتهم انباء ما كانوا به يستهزئون ولقد
 استهزؤا برسول من قبلك فحاق بالذين سخروا منه ما كانوا به
 يستهزئون ولقد بعثنا في كل امة رسولا ان اعبدوا
 الله واجتنبوا الطاغوت فمنهم من هدى الله ومنهم من حقت
 عليه الضلالة فسيروا في الارض فانظروا كيف كان عاقبة
 المكذبين فاصابهم سيئات ما عملوا وحق عليهم كانوا
 به يستهزئون فاتقنا منهم فانظروا كيف كان عاقبة
 المكذبين وكما ارسلنا من نبي في الاولين وما ياتيهم من
 نبي الا كانوا به يستهزئون فاهلكنا اشد منهم بطشا
 ومضى مثل الاولين فلا تطع المكذبين فويل يومئذ للمكذبين
 سبحان الله العظيم ايا چه مكر و شرك و المحادي زنا س
 ظاهر شده كه با اينكه طالب رضاي خدا هستند و از
 عذاب و قهر و غضبش خائف و قران راهم كتاب خدا
 و فرمان او و دستور العمل رباني و سراج هدايت و
 افتاب رشاد و راه مستقيم و سبيل واضح قويم ^{استرايم}
 و خداوند هم هدايت كل را خواسته معذلك پند نكرفته
 و متعظ نشده و بيدار نكشته ايم **الها معبود**
 عاد الامرجيمار حانا عليما خيرا بصيرا ترا ميخواهيم و رضيتي

نخل
۳۵

مخرف



طالبیم تا سی بار ادهات می جوئیم نعمت نعمت را ارزو
 مندیم و از نعمت انتقامت بتو پناه میبریم بدی فضل و
 جود اسم اعظمت متوسلیم و بجهد و میثاقت متمسک
 و سب اعظمت ناظر و محبت و عبودیت او پناه برده ایم و
 کتابترا ملاذ و شفیع و راه نجات دانستیم میدانیم و
 دیدیم که در کتابت مکتبین آیات و مستهزئین آیات
 و سخریه کننده آیات و مستکبرین بر آیات و طلب کننده
 غیر آیات را و معرضین از آیات و معترضین بر آیات و
 شبه هر کننده در آیات و مجادلین با آیات لعذاب فرمود
 و هلاک نمود و دابرشان را قطع کردی و علاوه و عده
 عذاب بد و خلود در نار جهنم و حیم دادی که کما نصحت
 جلود بدلنا هم جلود اغیرها و کما اراد و ان یخروا منهن
 من نعم اعید و اینها تورا اصدق صاقین و اعدا عادی
 و اعلم عالمین و اقدر قادرین دانستیم و در کتابت بشارت
 لقای فرمود و فرژده آمدنت را دادی و بایامت خلق
 و عده فرمود و برای آمدن و ایامت علامات و ایاتی در
 کتابت مقرر داشتی و نفس کتاب و ایاترا معجزه و دلیل و
 حجت و برهان قرار دادی و نفسی ظاهر شد و فرمائی را
 بتونسیت داد با جمیع آیات و بیانات و معجزات و فرمود منم
 که بحسرت ایام و لقایم جواهر وجود شریک شهادت شایسته
 و با اینکه از عرب و اهل علم نبود صدمقابل و زباید آیات الهی

و بیانات ربانی عربی و فارسی را و ظاهر و چنان استقامتی نمود
 که شبیه و مثل و قرین از برایش تصور نبوده و نیت نشانیکه
 استقامت مقبلین و بندگانش بر استقامت و این سبقت
 گرفت دیدیم با اینکه ترا اصدق صادقین و اعداء عدلین
 و اعداء عالمین و اقدر قدرین و ارحم رحیمین دانسته و تو را
 هاد و رادع باطل میدانیم متابعت فرمات نمودیم و از
 دستور الحلت تجاوز نمودیم و از صراط واضح مستقیم منحرف
 نگشتیم و آنکه فرمود که ممکن است نفسی بدردخ ایاتی
 بمن نسبت دهد و من از او تفتیش نکند و رء حیاتش را قطع
 نمایم بلکه فرمود که بمین قدرت و اقتدار او را میگیرم و
 رء حیات او را البته قطع مینمایم و هیچیک از شاهان نمیتوانند
 ما را منع نمایند و مکذّب ایات و ساعت و قیامت را
 و عدّه عذاب عقاب فرمود که خدا یا از تو و عذاب نافرمانیت
 ترسیدیم با اینکه جمیع اهل ارض بر انکار و منعش همت کردند
 و هر را عاجز کرد هر را ترك کردیم و از اهل و وطن و اسایش
 و راحت و عزّت و ثروت و نعمت ایام فرانسید گذشتیم و نعیم
 بخزالت را اختیار کردیم حال از ملکوت جلالت نصرت
 میطلبیم و از جبروت بقایت ظفر میجوییم و از جمال غیبت
 در هیکل شهودت مدد میخواهیم و از ولیّ امرت توفیق
 و تائید املیم و بفناء بابش در کمال تضرع و اینها را عاکفیم
خلاصه در رسالات نه مرتبه و بیست و یکمین

اعراف
١٧٤

نازل وائل عليهم نبأ اللذات ايتناها اياتنا فانسلخ منها فاتبعد الشيطان
 وكان من الغاوين ولو شئنا لرفعناه بها ولكن اخلدنا الى الارض
 واتبع هوانه فمثل كمثل الكلب ان تحمل عليه يلهث وان
 تتركه يلهث ذلك مثل القوم الذين كذبوا باياتنا فاقصص
 القصص لعلمهم يتفكرون ايات الهى هميشه در هر مقام
 بايد مصداق داشته باشد ساء مثلا القوم الذين
 كذبوا باياتنا وانفسهم كانوا يظلمون من يهدى الله فهو
 المهتد ومن يضلل فلنلا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
 لجهنم كثير من الجن والانس لهم قلوب لا يفقهون بها و لهم اعين
 لا يبصرون بها و لهم اذان لا يسمعون بها اولئك كالانعام
 بلهم اضل سبيلا اولئك هم الغافلون والله الاسم
 الحسنى فادعوه بها وذروا الذين يلحدون في اسمائه سيجزون
 ما كانوا يعملون ومن خلقنا امة يهدون بالحق وبه
 يعدلون والذين كذبوا باياتنا سنستدرجهم من حيث
 لا يعلمون واملحهم ان كيد كمتين اوله يتفكروا ما نصبا
 من جنه ان هو الا نذير مبين وضرب الله مثلا قرية
 كانت امنة مطمئنة ياتها رزقها رغدا من كل مكان
 فكفرت بانعم الله فاذاقها الله لباس الجوع والخوف بما
 كانوا يصنعون ولقد جاءهم رسول منهم فكذبوه فاخذهم
 العذاب وهم ظالمون واذا ما انزلت سورة منهم من
 يقول ايكم زادته ايمانا فاما الذين امنوا فزادتهم ايمانا

نحل
١١٣توبة
١٢٥

توبة
۱۲۶

یونس
۱۴

وهم يستبشرون واما الذين في قلوبهم مرض فزادتهم رجس الى
رجسهم وماتوا وهم كافرون ولقد اهلكنا القرون من قبلكم
لما ظلموا وجاءتهم رسلهم بالبينات وما كانوا يؤمنوا كذلك
نجزي المجرمين **حاله** مؤمنين بخدا وموقنين بلسان خدا
ومطمنين بظهور خدا ومصديقين بايات خدا وخاضعين
وخاشعين بايات ومتمسكين بعروة الوثقى ومتشبهين
بولى عهد منزل ايات ورحمت كشيده كان در راه خدا و
خوار وذلِيل وحقير شده ها در راه محبت خدا وفقير واسير
وغريب شده ها در راه خدا بشنويد وعدها خدا
وبشارات خدا وجزاها يرا كبراه شمامقرر داشته
وعنايت فرموده وميفرمايد من امن بالله واليوم الآخر
وعمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف عليهم ولا هم
يبحرنون من امن بالله واليوم الآخر وعمل صالحا فلا خوف
عليهم ولا هم يبحرنون من امن بالله واليوم الآخر وعمل صالحا
فلا خوف عليهم ولا هم يبحرنون والذين امنوا وعملوا الصالحات
سندخلهم جنات تجري من تحتها الانهار خالدون فيها
ابداهم فيها ازواج مطهرة ويدخلهم ظللا ظليلا ثم
ان ربك للذين هاجروا من بعد ما قتلوا ثم جاهدوا
وصبروا ان ربك من بعدها لغفور رحيم لتبلون
في اموالكم وانفسكم ولتستمعن من الدين اوتوا الكتاب
من قبلكم اذى كثيرا وان تصبروا وتتقوا فان ذلك

بقره
۵۹

مائده
۲۲

نساء
۶۵

نحل
۱۱۱

ن
۱۱۳



اعراف
١٢٥

من غير الامور قال موسى لقوم استعينوا بالله واصبروا ان
 الارض لله يورثها من عباده والعاقبة للمتقين وعداها
 الذين امنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض
 كما استخلف الذين من قبلهم وليمكن لهم دينهم الذي ارتضى لهم
 وليبدلنهم من بعد خوفاً ممن امنوا يعبدونني ولا يشركون بي
 شيئاً ومن كفر بعد ذلك فاوكلناهم الفاسقون ونريد ان
 نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمةً ونجعلهم
 الوارثين ونمكنهم في الارض ونرى فرعون وهامان وجنود
 ما كانوا يجذرون ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض
 يرثها عبادي الصالحون ولقد كتبت رسلاً من قبلك نصبر
 على ما كذبوا حتى انتهنا ونصرنا ولا مبدل لكلمات الله ولقد
 جئت من نبي المرسلين وقال الذين كفروا المرسلهم لنحزنكم
 من ارضنا اولتعودن في مملكتنا فاوحى اليهم ربهم لنهلكن
 الظالمين ولنسكننكم الارض من بعدهم ذلك لمن خاف
 مقامي وخاف وعيد واستفتحوا وخاب كل جبار عنيد
 قلوب اعباد الذين امنوا اتقوا ربكم للذين احسنوا في
 هذه الدنيا حسنة وارض الله واسعة ايماناً توفى الصابرين
 اجرهم بغير حساب الم تر الى الذين اتوا نصيباً من
 الكتاب يؤمنون بالجبت والطاغوت ويقولون للذين
 كفروا هؤلاء اهدى من الذين امنوا سبيلاً اولئك الذين
 لعنهم الله ومن يلعن الله فلن تجد له نصيراً يا ايها الذين

قصص
٤

امنوا عليكم انفسكم لا يضركم من ضل اذا اهتديتم الى الله ^{جعلكم}
 جميعاً فينبئكم بما كنتم تعملون قال الذين كفروا لن نؤمن بهذا
 القرآن ولا بالكتاب بين يديهم ولو نزلنا اذا الظالمون موقون
 عند ربهم يرجع بعضهم الى بعض لقول يقول الذين استضعفوا
 ان نحن صدقنا كرهنا عن الهدى بعد ان جاءناكم بآياتنا مجرمين
 وقال الذين استضعفوا للذين استكبروا ابله مكر الليل والنهار
 اذ تامرنا ان نكفر بالله ونجعل له انداداً ان الله لعن
 الكافرين واعلهم سعيراً خالدين فيها ابداً لا يخرجون وليلاً
 ولا نهاراً يوم تقلب وجوههم في النار يقولون ياليتنا
 اطعنا الله واطعنا الرسولاً وقالوا ربنا انا اطعنا
 سادتنا وكرهنا فاضلونا السبيلاً ربنا انهم ضعفين
 من العذاب والعنهم لعناً كبيراً وجاء من اقصى المدينة
 رجل يسعي قال يا قوم اتبعوا المرسلين اتبعوا من لا يسلك
 اجراً وهم مهتدون وما الى الا عبد الله فطرحني واليه
 ترجعون واتخذ من دون الهة ان يردن الرحمن بضراً
 تغن عني شفاعتكم شيئاً ولا ينقدون اني اذا لقي
 ضلالاً مبين اني امننت بربكم فاسمعون و سلام
 على المرسلين والمجد لله رب
 العالمين

این مناجات از قلم مبارک حضرت ابی جلال علیه السلام که در ضمن
 الواح منزله لاجل یکی از اولیا نازل در خاتمه این رساله
 یتماً و تبرکاً مسطور میشود تا کل از اخبار معجزه و بیان که
 در ظلمات کما جار است منزه و شونند قوله عز و جل
 ای رب یشهد لسائلكنا و قلب فلی روح روحی و
 ظاهره و باطنی یوحدا نیتک و فرح انیتک و بقدرتک
 و اقتدارک و عظمتک و سلطانتک و بعزتک و رفعتک
 و اختیارک و بانک انت الله لا اله الا انت لم تزل کت
 کنزاً مخفیاً عن الابصار و الادراک و لا تزل تكون بمثلها
 کت فی ازل الازل لا تضعفک قوه العالم و لا یخوفک
 اقتدار الامم انت الذی فتحت باب لعلم علی وجه عبادک
 لعرفان مشرق و حیک و مطلع آیاتک و سماء ظهورک
 و شمس جمالک و وعدت من علی الارض فی کتک و ذرک
 و صحفک بظهور نفسک و کشف سبحات الجلال
 عن وجهک کما اجزت برحبیبک الذی به اشرف نیر
 الامر عن افق الحجاز و سطع نور الحقیقه بین العباد بقولک
 یوم یقوم الناس لرب العالمین و من قبله بشریت
 الکبیر ان اخرج القوم من الظلمات الی النور و ذکرهم
 بایام الله و اجزت به الروح و انبیاءک و رسالتک
 من قبل و من بعد لو یظهر من خراش قلبک الی ما
 انزلت فی ذکر هذا الذکر الاعظم و نبأک العظیم لینصغق

این مناجات

اهل مدائن العلم والعرفان الامن نقدرت باقتدارك وحفظته
 بجودك وفضلك اشهد انك وفيت بعهدك واظهرت
 اللطيف بشرت بظهوره انبيائك واصفيائك وعبادك
 انه اتى من افق العزة والافتدار برايات اياتك واعلاكم
 بيناتك وقام امام الوجوه بقوتك وقدمتك ودعا
 الكل الى الذروة العليا والافق الاعلى بحيث ما منع ظلم
 العكلاء وسطوة الامراء قام بالاستقامة الكبرى ونطق
 باعلى النداء قد اتى الوهاب راكبا على السحاب اقبلوا
 يا اهل الارض بوجوه بيضاء وقلوب نوراء طوبى لمن
 فاز بلبقائك وشرب رجيق الوصال من ايدى عطاءك
 ووجد عرف اياتك ونطق بثنائك وطار في هوائك و
 اخذ جذب بيانك وادخله في لفرم رس الاعلى مقاما
 المكاشفة والمشاهدة امام عرش عظمتك اى رب
 اسئلك بالعصمة الكبرى التي جعلتها افقا للظهورك
 وبكلمتك العليا التي بها خلقت الخلق واظهرت الامر
 بهذا الاسم الذي به ناحت الاسماء وارتعدت فرانس
 العرفاء ان تجعلنى منقطعاً عن دونك بحيث لا اتحرك
 الا بارادتك ولا اتكلم الا بمشيئتك ولا اسمع الا ذكرك
 وثنائك ثم ايد عبادك يا الهى على ما يرتفع به امرك
 وعلى عمل ما انزلت في كتابك انك انت المقتدر
 المهيم على ما تشاء وفي قبضتك مهام الاشياء



لا اله الا انت المقدر العليم الحكيم الهى الهى ترى طغيان
 بغاة عبادك واشرا رخلقك وما ورد منهم على
 اصفيائك وامنائك اى رب انصر خيرة السلطان
 لينصرهم بعزك وقوتك واقتدارك ثم افتح على وجوههم
 ابواب عنايتك ورحمتك وعطائك اى رب
 نور افاق القلوب بنور معرفتك وطمهها عن الضغينة
 والبغضاء بحكمتك التى احاطت على الاشياء ثم
 اكتب للذين انفقوا اموالهم فى سبيلك واقبلوا الى
 سهام الاعداء لاعلاء كلمتك اجر لقائك انت الذى
 لا تعجزك قوة العالم ولا تضعفك قلة الامم ولا
 يعزب عن علمك من شئ انك انت المقدر العزيز

الحكيم

الحمد لله رب العالمين
 والصلوة والسلام على
 سيدنا محمد وآله الطيبين
 الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
 والصلوة والسلام على
 سيدنا محمد وآله الطيبين
 الطاهرين

كتاب
 ٣١٣
 ب
 ٢